



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



قرآن مجید

به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر

به زبان های زنده دنیا

# الذاریات

آشنایی. اعراب آیات. آوانگاری قرآن

---

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ۶ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۷	۵۱. سوره الذاریات
۷	مشخصات کتاب
۷	سوره الذاریات
۱۰	آشنایی با سوره
۱۱	شان نزول
۱۳	اعراب آیات
۲۸	آوانگاری قرآن
۳۱	ترجمه سوره
۳۱	ترجمه فارسی استاد فولادوند
۳۶	ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی
۴۲	ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان
۴۶	ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای
۵۰	ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی
۵۵	ترجمه فارسی استاد مجتبیوی
۶۰	ترجمه فارسی استاد آیتی
۶۶	ترجمه فارسی استاد خرمشاهی
۷۱	ترجمه فارسی استاد معزی
۷۵	ترجمه انگلیسی قرائتی
۸۲	ترجمه انگلیسی شاکر
۸۸	ترجمه انگلیسی ایروینگ
۹۴	ترجمه انگلیسی آربری
۱۰۰	ترجمه انگلیسی پیکتال
۱۰۶	ترجمه انگلیسی یوسفعلی

۱۱۲	ترجمه فرانسوی
۱۱۷	ترجمه اسپانیایی
۱۲۲	ترجمه آلمانی
۱۲۸	ترجمه ایتالیایی
۱۳۴	ترجمه روسی
۱۴۰	ترجمه ترکی استانبولی
۱۴۴	ترجمه آذربایجانی
۱۵۲	ترجمه اردو
۱۵۷	ترجمه پشتو
۱۶۰	ترجمه کردی
۱۶۳	ترجمه اندونزی
۱۷۰	ترجمه مالزیایی
۱۷۸	ترجمه سواحیلی
۱۸۴	تفسیر سوره
۱۸۴	تفسیر المیزان
۲۵۱	تفسیر نمونه
۳۳۶	تفسیر مجمع البیان
۳۹۵	تفسیر اطیب البیان
۴۱۱	تفسیر نور
۴۳۵	تفسیر انگلیسی
۴۴۶	درباره مرکز

## ۵۱. سوره الذاریات

### مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور: قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: معارف قرآنی

### سوره الذاریات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ الذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا (۱)

فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا (۲)

فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا (۳)

فَالْمَقْسَمَاتِ أَمْرًا (۴)

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ (۵)

وَ إِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ (۶)

وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوكِ (۷)

إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ (۸)

يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ (۹)

قَتَلَ الْخَرَّاصُونَ (۱۰)

الَّذِينَ هُمْ فِي عَمْرِهِ سَاهُونَ (۱۱)

يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ (۱۲)

يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ (۱۳)

ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (١٤)

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (١٥)

أَخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ (١٦)

كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ (١٧)

وَبِالْأَشْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (١٨)

وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (١٩)

وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ (٢٠)

وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ (٢١)

وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ (٢٢)

فَوَرَبُّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ (٢٣)

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ (٢٤)

إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ (٢٥)

فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ (٢٦)

فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ (٢٧)

فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ (٢٨)

فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرِّهِ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ (٢٩)

قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ (٣٠)

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ (٣١)

قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ



مُجْرِمِينَ (٣٢)

لِنُزِّلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ (٣٣)

مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ (٣٤)

فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (٣٥)

فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (٣٦)

وَ تَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (٣٧)

وَ فِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ (٣٨)

فَتَوَلَّى بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ (٣٩)

فَأَخَذْنَاهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَ هُوَ مُلِيمٌ (٤٠)

وَ فِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ (٤١)

مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرِّيمِ (٤٢)

وَ فِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ (٤٣)

فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ (٤٤)

فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَ مَا كَانُوا مُتْتَصِرِينَ (٤٥)

وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (٤٦)

وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَ إِنَّا لَمُوسِعُونَ (٤٧)

وَ الْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ (٤٨)

وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (٤٩)

فَعَرِّضُوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ (٥٠)

وَ لَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ (٥١)

كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ (٥٢)

أَتَوَصَّوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ (٥٣)

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ (٥٤)

وَ ذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ (٥٥)

وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (٥٦)

مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ (٥٧)

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ (٥٨)

فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ (٥٩)

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (٦٠)

## آشنایی با سوره

۵۱- ذاریات [پراکنده کنندگان]

سوگند به

فرشتگان دارای این صفت، یا بادهائی که گرد و خاک را، یا ابرها را می پراکنند، در نخستین آیه آمده است. اشاره ای است به تدبیر عمومی خدا در جهان از طریق فرشتگان یا بادهای. سوره، بیان کننده معاد، و نقش تربیتی و سازندگی آن در عمل دنیائی انسان، و صفات متقین و داستانهای از ابراهیم و موسی و قوم عاد و ثمود و قوم نوح است و بیان زوجیت عمومی در جهان خلقت و بیان فلسفه آفرینش جن و انس که «عبادت است (آیه ۵۶) و در پایان هشدار به ستمگران و کافران. چهل و هفتمین سوره ای است که در سال ۷ بعثت در مکه نازل شده است و ۶۰ آیه دارد.

## شان نزول

آثار پند دادن همیشگی به مؤمنان

شان نزول آیه ۵۵ سوره ذاریات

نگرانی و اندوه، مسلمانان را فرا گرفته و انگیزه پناه جویی برای در امان ماندن از عذاب الهی، در تک تک مسلمانان تقویت شده بود. آنان یقین کرده بودند که خشم الهی کافران را در بر گرفته و عذابشان حتمی است. پس باید برای نجات خود چاره ای بیاندیشند. نگرانی آنان به جا بود؛ چون کافران هر روز بهانه ای می یافتند و به پیامبر نسبت دروغی می دادند و چون در برابر معجزه های شگفت آور پیامبر پاسخی نداشتند، یک روز او را ساحر، روزی هم دیوانه و دروغ گو می نامیدند و این همان نسبت هایی است که منکران خدا، به انبیای گذشته می دادند. آنان چنان هماهنگ عمل می کردند که گویی با مخالفان پیامبران گذشته به مشاوره نشسته و تصمیم گرفته بودند. که همه پیامبران را به سحر و دیوانگی متهم کنند. این گروه، برای بیرون راندن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از صحنه،

هر دروغ و تهمتی را به پیامبر نسبت می دادند و روح طغیانگیشان در برابر نصیحت های پیامبر تسلیم نمی شد. خداوند برای دلداری به پیامبرش فرمود: اکنون که این قوم سرکش حاضر به شنیدن کلام حق نیستند، از آنان روی گردان و اگر آنان حق را نپذیرند، غم مخور که دل های شایسته ای در انتظار آن است. این دستور روی گردانی پیامبر از کافران، برای مسلمانان، تازه به نظر می آمد. به همین سبب، همه اندوهگین شده بودند و می پنداشتند که این اتمام حجت و آخرین سخن در برابر مشرکان است. بنابراین، وحی آسمانی قطع می شود و عذاب الهی به زودی فرا می رسد، ولی چیزی نگذشت که آیه زیر نازل شد و به پیامبر دستور داد پیوسته مسلمانان را اندرز دهد؛ چون برای مؤمنان سود بخش است. خداوند هم چنین اشاره می کند که دل های آماده ای در گوشه و کنار در انتظار سخنان تو است. اگر گروهی به مخالفت در برابر حق برخاسته اند، گروه دیگری از جان و دل مشتاق آیند و گفتار دل نشین تو در نفوس آنان اثر می گذارد؛ چون سخنان حق که از دهان فرستادگان الهی و جانشینان پاک آنان خارج می شود، همانند بذرهایی است که اگر بر دل هایی چون سنگ خارا پاشیده شود، هرگز آن را نمی پذیرند و اگر بر دل هایی که انعطاف کمی دارد ریخته شود، برای مدت اندکی آن را می پذیرند، سپس آن را بیرون می افکنند و هنگامی که بر دل های آماده پذیرش که خارهای هوا و هوس و شهوت ها و صفت های پست در آن روییده بریزد، اثر آن را خنثی می کند. تنها دل هایی سخنان این پیشوایان بزرگ را می پذیرند و باور می کنند که هم

روح حق طلبی بر آن حاکم است و هم از این صفت های ناپاک خالی است و آن دل های مؤمنان است. ترجمه آیه ۵۵ سوره ذاریات که در این باره نازل شده چنین است:

و پند ده؛ که مؤمنان را پند، سود بخشد. (۱) (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۸۲.

## اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدر یا محذوف / فاعل محذوف  
{الرَّحْمَنِ} نعت تابع {الرَّحِيمِ} نعت تابع

{وَالذَّارِيَاتِ} (و) حرف قسم / اسم مجرور یا در محل جر {ذَرَوْنَ} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{فَالْحَامِلَاتِ} (ف) حرف عطف / معطوف تابع {وَوَقَرْنَ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب

{فَالجَارِيَاتِ} (ف) حرف عطف / معطوف تابع {يُسْرًا} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب

{فَالْمَقْسَمَاتِ} (ف) حرف عطف / معطوف تابع {أَمْرًا} مفعول به، منصوب یا در محل نصب

{إِنَّمَا} (إِنَّ) حرف مشبه بالفعل ناسخ / (ما) اسم إِنَّ {تَوَعَّدُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل {لَصَادِقٌ} (ل) حرف مزحلقة / خبر إِنَّ، مرفوع یا در محل رفع

{وَأَنَّ} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الَّذِينَ} اسم إِنَّ، منصوب یا در محل نصب {لَوَاقِعٌ} (ل) حرف مزحلقة / خبر إِنَّ، مرفوع یا در محل رفع

{وَالسَّمَاءِ} (و) حرف قسم / اسم مجرور یا در محل جر {ذَاتِ} نعت تابع {الْجُبُكِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{إِنَّكُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إِنَّ {لَفِي} (ل) حرف مزحلقة / حرف جر {قَوْلٍ} اسم مجرور یا در محل

جر / خبر إن محذوف {مُخْتَلِفٍ} نعت تابع

{يُؤَفِّكُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {عَنْهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مَنْ} نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع {أَفِّكَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{قُتِلَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {الْحَرَاصُونَ} نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع

{الَّذِينَ} نعت تابع {هُمْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {فِي} حرف جر {غَمْرِهِ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {سَاهُونَ} خبر ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{يَشْتَلُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {أَيَّانَ} ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب / خبر مقدم محذوف {يَوْمٌ} مبتدا مؤخر {الَّذِينَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{يَوْمٌ} ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب {هُمْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {عَلَى} حرف جر {النَّارِ} اسم مجرور یا در محل جر {يُفْتَنُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{ذُوقُوا} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فَتَنَّاكُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {هَذَا} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الَّذِي} خبر، مرفوع یا در محل رفع {كُنْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (ت) ضمیر متصل در محل رفع، اسم كان

{بِه} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {تَسْتَعِجِلُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر کان، محذوف یا در تقدیر

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الْمُتَّقِينَ} اسم إِنَّ، منصوب یا در محل نصب {فِي} حرف جر {جَنَاتٍ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر إِنَّ محذوف {وَعُيُونٍ} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{آخِذِينَ} حال، منصوب {مَا} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {آتَاهُمْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {رَبُّهُمْ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِنَّهُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إِنَّ {كَانُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {قَبْلَ} ظرف یا مفعولٌ فیهِ، منصوب یا در محل نصب {ذَلِكَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {مُحْسِنِينَ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب / خبر إِنَّ محذوف

{كَانُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {قَلِيلًا} ظرف یا مفعولٌ فیهِ، منصوب یا در محل نصب {مِنْ} حرف جر {اللَّيْلِ} اسم مجرور یا در محل جر {مَا} حرف زائد {يَهْجَعُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر کان، محذوف یا در تقدیر

{وَبِالْأَشْحَارِ} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {هُم} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {يَسْتَعْفِرُونَ} فعل

مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{وَفِي} (و) حرف عطف / حرف جر {أَمْوَالِهِمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / خبر  
مقدم محذوف {حَقُّ} مبتدا مؤخر {لِللِّسَانِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَالْمَخْرُومِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{وَفِي} (و) حرف استیناف / حرف جر {الْأَرْضِ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر مقدم محذوف {آيَاتٍ} مبتدا مؤخر  
{لِلْمُؤْمِنِينَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{وَفِي} (و) حرف عطف / حرف جر {أَنْفُسِكُمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه  
{أَفَلَا} همزه (أ) حرف استفهام / (ف) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {تَبَيَّنَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و)  
ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{وَفِي} (و) حرف عطف / حرف جر {السَّمَاءِ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر مقدم محذوف {رِزْقِكُمْ} مبتدا مؤخر / (ک)  
ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَمَا} (و) حرف عطف / معطوف تابع {تَوَعَّدُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون /  
(و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل

{فَوَ} (ف) حرف عطف / (و) حرف قسم {رَبِّ} اسم مجرور یا در محل جر {السَّمَاءِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر  
{وَالْأَرْضِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {إِنَّهُ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب،  
اسم إنَّ {لَحَقُّ} (ل) حرف مزحلقة / خبر إنَّ، مرفوع



یا در محل رفع {مِثْلُ} حال، منصوب {مَا} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {أَنْتُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، اسم أَنْ {تَنْطِقُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر أَنْ محذوف

{هَيْلُ} حرف استفهام {أَتَاكَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به {حَدِيثُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {ضَيْفِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {إِبْرَاهِيمَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {الْمُكْرَمِينَ} نعت تابع

{إِذْ} ظرف یا مفعول فیه، منصوب یا در محل نصب {دَخَلُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {عَلَيْهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فَقَالُوا} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {سَيِّئاً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {قَالَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {سَيِّئاً} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل / مبتدا مقدر یا محذوف یا در محل {قَوْمٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {مُنْكَرُونَ} نعت تابع

{فَرَاغٌ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {إِلَى} حرف جر {أَهْلِهِ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فَجَاءَ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه

ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {بِعِجْلِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {سَمِينِ} نعت تابع

{فَقَرَّبَهُ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {إِلَيْهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {قَالَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {أَلَا} حرف عرض {تَأْكُلُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{فَأَوْجَسَ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مِنْهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {خِيفَةً} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {قَالُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {لَا} حرف جزم {تَخَفَ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {وَبَشَّرُوهُ} (و) حالیه / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به {بِغُلَامٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {عَلِيمٍ} نعت تابع

{فَمَا قَبَلَتْ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) تأنیث {أَمْرَاتُهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فِي} حرف جر {صَيْرَهُ} اسم مجرور یا در محل جر {فَصَيَّكَتْ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث /

فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {وَجَّهَهَا} مفعول به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه  
{وَقَالَتْ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تانیث / فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر /  
مبتدا مقدر یا محذوف یا در محل {عَجُوزٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {عَقِيمٌ} نعت تابع

{قَالُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {كَذَلِكَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {قَالَ}  
فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {رَبُّكَ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف  
الیه {إِنَّهُ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إِنَّ {هُوَ} ضمیر فصل بدون محل  
{الْحَكِيمُ} خبر إِنَّ، مرفوع یا در محل رفع {الْعَلِيمُ} خبر إِنَّ ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{قَالَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {فَمَا} (ف) رابط جواب برای شرط /  
مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {خَطْبُكُمْ} خبر، مرفوع یا در محل رفع / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أَيُّهَا} منادا،  
منصوب یا در محل نصب / (ها) حرف تنبیه {الْمُرْسَلُونَ} بدل تابع

{قَالُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {إِنَّا} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا)  
ضمیر متصل در محل نصب، اسم إِنَّ {أَرْسَلْنَا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع، نائب

فاعل / خبر **إِنَّ** محذوف {إِلَى} حرف جر {قَوْمٍ} اسم مجرور یا در محل جر {مُجْرِمِينَ} نعت تابع

{لُتْرِسِلْ} (ل) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به فتحة ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر {عَلَيْهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {حِجَارَةً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {مِنْ} حرف جر {طِينٍ} اسم مجرور یا در محل جر

{مُسَوِّمَةً} نعت تابع {عِنْدَ} ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب {رَبُّكَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / {كَ} ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {لِلْمُسْرِفِينَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{فَأَخْرَجْنَا} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مَنْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {كَانَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحة ظاهری یا تقدیری / اسم کان، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {فِيهَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر کان، محذوف یا در تقدیر {مِنْ} حرف جر {الْمُؤْمِنِينَ} اسم مجرور یا در محل جر

{فَمَا} (ف) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {وَجَدْنَا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فِيهَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {غَيْرَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {بَيْتٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {مِنْ} حرف جر {الْمُسْلِمِينَ} اسم مجرور یا در محل جر

{وَتَرَكْنَا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فِيهَا} حرف جر و اسم بعد از آن

مجرور {آيَه} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {لِّلَّذِينَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {يَخَافُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {الْعَذَابِ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {الَّذِينَ} نعت تابع

{وَفِي} (و) حرف استیناف / حرف جر {مُوسَى} اسم مجرور یا در محل جر {إِذْ} ظرف یا مفعول فيه، منصوب یا در محل نصب {أَرْسَلْنَاهُ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمير متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمير متصل در محل نصب، مفعول به {إِلَى} حرف جر {فِرْعَوْنَ} اسم مجرور یا در محل جر {بِسُلْطَانٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مُؤْمِنِينَ} نعت تابع

{فَتَوَلَّى} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدیر {بِرُكْنِهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ه) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {وَقَالَ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدیر / مبتدا مقدر یا محذوف یا در محل {سَاحِرًا} خبر، مرفوع یا در محل رفع {أَوْ} حرف عطف {مَجْنُونًا} معطوف تابع

{فَأَخَذْنَاهُ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمير متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمير متصل در محل نصب، مفعول به {وَجُنُودَهُ} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ه) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {فَتَنَزَّلْنَاهُمْ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمير متصل در محل رفع و فاعل /

(ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {فِی} حرف جر {الِیْم} اسم مجرور یا در محل جر {وَهُوَ} (و) حالیه / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {مَلِیْم} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{وَفِی} (و) حرف استیناف / حرف جر {عَادِ} اسم مجرور یا در محل جر {إِذْ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {أَرْسَلْنَا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {عَلَيْهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الرَّیْح} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {الْعَقِیْم} نعت تابع

{مَا} حرف نفی غیر عامل {تَدْرُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {مِنْ} حرف جر زائد {شَیْءٍ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {أَتَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {عَلَيْهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {إِلَّا} حرف استثنا {جَعَلْتَهُ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {كَالرَّمِیْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{وَفِی} (و) حرف استیناف / حرف جر {ثَمَّوَدَ} اسم مجرور یا در محل جر {إِذْ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {قِیلَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {تَمَنَّوْا} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / نائب فاعل محذوف {حَتَّى}

## حرف جر {حِينَ} اسم مجرور یا در محل جر

{فَعَتَوْا} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {عَنْ} حرف جر {أَمْرٍ} اسم مجرور یا در محل جر {رَبِّهِمْ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فَأَخَذَتْهُمُ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به {الصَّاعِقَةُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {وَهُمْ} (و) حالیه / مبتدأ، مرفوع یا در محل رفع {يَنْظُرُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{فَمَا} (ف) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {اسْتَطَاعُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مِنْ} حرف جر زائد {قِيَامٌ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {وَمَا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {كَانُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {مُنْتَصِرِينَ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب

{وَقَوْمٌ} (و) حرف استیناف / فعل مقدر یا محذوف / فاعل محذوف / مفعول به، منصوب یا در محل نصب {نُوحٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {مِنْ} حرف جر {قَبْلُ} اسم مجرور یا در محل جر {إِنَّهُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنَّ {كَانُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع،

اسم کان {قَوْمًا} خبر کان، منصوب یا در محل نصب / خبر إِنَّ محذوف {فَاسِقِينَ} نعت تابع

{وَالسَّمَاءَ} (و) حرف استیناف / فعل مقدر یا محذوف / فاعل محذوف / مفعول به، منصوب یا در محل نصب {بَنِيهَا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به {بِأَيْدٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَأَنَا} (و) حالیه / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إِنَّ {لَمْوَسِعُونَ} (ل) حرف مزحلقة / خبر إِنَّ، مرفوع یا در محل رفع

{وَالْأَرْضَ} (و) حرف عطف / فعل مقدر یا محذوف / فاعل محذوف / مفعول به، منصوب یا در محل نصب {فَرَشْنَاهَا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به {فَنِعْمَ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی جامد برای انشاء مدح {الْمَاهِدُونَ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع

{وَمِنْ} (و) حرف عطف / حرف جر {كُلُّ} اسم مجرور یا در محل جر {شَيْءٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {خَلَقْنَا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {زَوْجَيْنِ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {لَعَلَّكُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، اسم لعل {تَذَكَّرُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر لعل محذوف

{فَفِرُّوا} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر، مبنی بر حذف نون



/ (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {إِلَى} حرف جر {اللَّهِ} اسم مجرور یا در محل جر {إِنِّي} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنَّ {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مِنْهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {نَذِيرٌ} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع {مُبِينٌ} نعت تابع

{وَلَا} (و) حرف عطف / حرف جزم {تَجْعَلُوا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مَعَ} ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {إِلَيْهَا} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {آخِرٌ} نعت تابع {إِنِّي} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنَّ {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مِنْهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {نَذِيرٌ} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع {مُبِينٌ} نعت تابع

{كَذَلِكَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مَا} حرف نفی غیر عامل {أَتَى} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {الَّذِينَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {مِنْ} حرف جر {قَتَلِهِمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {مِنْ} حرف جر زائد {رَسُولٍ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {إِلَّا} حرف استثنا {قَالُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {سَاحِرٌ} مبتدا مقدر یا محذوف یا در محل / خبر، مرفوع یا در محل رفع

{أَوْ} حرف عطف {مَجْنُونٌ} معطوف تابع

{أَتَوَاصَوْا} همزه (أ) حرف استفهام / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {بَلْ} حرف اضراب {هُمَّ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {قَوْمٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {طَاغُونَ} نعت تابع

{فَتَوَلَّ} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر، مبنی بر حذف حرف عله (ی) / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {عَنْهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فَمَا} (ف) حرف تعلیل / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {أَنْتَ} اسم ما، مرفوع یا در محل رفع {بِمَلُومٍ} (ب) حرف جر زائد / خبر ما، منصوب یا در محل نصب

{وَذَكَّرَ} (و) حرف استیناف / فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {فَإِنَّ} (ف) حرف تعلیل / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الذَّكْرَى} اسم إن، منصوب یا در محل نصب {تَنْفَعُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر / خبر إن محذوف {الْمُؤْمِنِينَ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب

{وَمَا} (و) حرف استیناف / حرف نفی غیر عامل {خَلَقْتُ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {الْجِنَّ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {وَالْإِنْسِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {إِلَّا} حرف استثنا {لِيَعْبُدُونِ} (ل) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ن) حرف وقایه / (ی) محذوف در محل نصب، مفعول به

{مَا} حرف

نفی غیر عامل {أُرِيدُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (أنا) در تقدیر {مِنْهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مِنْ} حرف جر زائد {رَزَقَ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {وَمَا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {أُرِيدُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (أنا) در تقدیر {أَنْ} حرف نصب {يُطْعَمُونَ} فعل مضارع، منصوب به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ن) حرف وقایه / (ی) محذوف در محل نصب، مفعول به

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {اللَّهِ} اسم إِنَّ، منصوب یا در محل نصب {هُيَوا} ضمیر فصل بدون محل {الرَّزَاقُ} خبر إِنَّ، مرفوع یا در محل رفع {ذُو} خبر إِنَّ ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع {الْقَوَّةُ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {الْمَتِينُ} نعت تابع

{فَإِنَّ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {لِلَّذِينَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر إِنَّ محذوف {ظَلَمُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {ذُنُوبًا} اسم إِنَّ، منصوب یا در محل نصب {مِثْلُ} نعت تابع {ذُنُوبِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {أَصْحَابِهِمْ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فَلَا} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جزم {يَسْتَعْجِلُونَ} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ن) حرف وقایه / (ی) محذوف در

محل نصب، مفعول به

{فَوَيْلٌ} (ف) رابط جواب برای شرط / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {لِّلَّذِينَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {كَفَرُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مِنْ} حرف جر {يَوْمِهِمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {الَّذِينَ} نعت تابع {يُوعِدُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل

## آوانگاری قرآن

.Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi

Waalhthariyati tharwan.۱

Faalhamilati wiqran.۲

Faaljariyati yusran.۳

Faalmuqassimati amran.۴

Innama tooAAadoona lasadiqun.۵

Wa-inna alddeena lawaqiAAun.۶

Waalssama-i thati alhubuki.۷

Innakum lafee qawlin mukhtalifin.۸

Yu/faku AAanhu man ofika.۹

Qutila alkharrasoona.۱۰

Allatheena hum fee ghamratin sahoona.۱۱

Yas-aloon ayyana yawmu alddeeni.۱۲

Yawma hum AAala alnnari yuftanoona.۱۳

Thooqoo fitnatakum hatha allathee kuntum bihi tastaAAajiloona.۱۴

Inna almuttaqeenā fee jannatin waAAuuyoonin.15

Akhitheena ma atahum rabbuhum innahum kanoo qabla thalika muhsineena.16

Kanoo qaleelan mina allayli ma yahjaAAoona.17

Wabial-ashari hum yastaghfiroona.18

Wafee amwalihim haqqun lilssa-ili waalmahroomi.19

Wafee al-ardi ayatun lilmooqineena.20

Wafee anfusikum afala tubsiroona.21

Wafee alssama-i rizqukum wama tooAAadoona.22

Fawarabbi alssama-i waal-ardi innahu lahaqqun mithla ma annakum tantiqoona.23

Hal ataka hadeethu dayfi ibraheema almukrameena.24

Ith dakhloo AAalayhi faqaloo salaman qala salamun qawmun munkaroona.25

Faragha ila ahlihi fajaa biAAijlin sameenin.26

Faqarrabahu ilayhim qala ala ta/kuloona.27

Faawjasa minhum kheefatan qaloo la takhaf wabashsharoohu bighulamin.28

AAaleemin

Faaqbalati imraatuhu fee sarratin fasakkat wajhaha waqalat AAajoozun.29

AAaqeemun

Qaloo kathaliki qala rabbuki innahu huwa alhakeemu alAAaleemu.30

Qala fama khatbukum ayyuha almursaloona.31

Qaloo inna orsilna ila qawmin mujrimeena.32

Linursila AAalayhim hijaratan.33

min teenin

Musawwamatan AAinda rabbika lilmusrifeena. ٣٤

Faakhrajna man kana feeha mina almu/mineena. ٣٥

Fama wajaadna feeha ghayra baytin mina almuslimeena. ٣٦

Watarakna feeha ayatan lillatheena yakhafoona alAAathaba al-aleema. ٣٧

Wafee moosa ith arsalnahu ila firAAawna bisultanin mubeenin. ٣٨

Fatawalla biruknihi waqala sahirun aw majnoonun. ٣٩

Faakhathnahu wajunoodahu fanabathnahum fee alyammi wahuwa muleemun. ٤٠

Wafee AAadin ith arsalna AAalayhimu alrreeha alAAaqeema. ٤١

Ma tatharu min shay-in atat AAalayhi illa jaAAalat-hu kaalrrameemi. ٤٢

Wafee thamooda ith qeela lahum tamattaAAoo hatta heenin. ٤٣

FaAAataw AAan amri rabbihim faakhathat-humu alssaAAiqatu wahum. ٤٤  
yanthuroona

Fama istataAAoo min qiyamin wama kanoo muntasireena. ٤٥

Waqawma noohin min qablu innahum kanoo qawman fasiqeena. ٤٦

Waalssamaa banaynaha bi-aydin wa-inna lamoosiAAoona. ٤٧

Waal-arda farashnaha faniAAama almahidoona. ٤٨

Wamin kulli shay-in khalaqna zawjayni laAAallakum tathakkaroon. ٤٩

Fafirroo ila Allahi innee lakum minhu natheerun mubeenun. ٥٠

Wala tajAAaloo maAAa Allahi ilahan akhara innee lakum minhu natheerun. ٥١  
mubeenun

Kathalika ma ata allatheena min qablihim min rasoolin illa qaloo sahirun aw.<sup>۵۲</sup>  
majnoonun

Atawasaw bihi bal hum qawmun taghoona.<sup>۵۳</sup>

Fatawalla AAanhum fama anta bimaloomin.<sup>۵۴</sup>

Wathakkir fa-inna alththikra tanfaAAu almu/mineena.<sup>۵۵</sup>

Wama khalaqtu aljinna waal-insa illa liyaAAabudooni.<sup>۵۶</sup>

Ma oreedu minhum min rizqin wama oreedu an yutAAaimooni.<sup>۵۷</sup>

Inna Allaha huwa alrrazzaqu thoo alquwwati almateenu.<sup>۵۸</sup>

Fa-inna lillatheena thalamoo thanooban mithla thanoobi as-habihim fala.<sup>۵۹</sup>  
yastaAAajiloona

Fawaylun lillatheena kafaroo min yawmihimu allathee yooAAadoona.<sup>۶۰</sup>

**ترجمه سوره**

**ترجمه فارسی استاد فولادوند**

به نام خداوند رحمتگر مهربان

سوگند به بادهای ذره افشان، (۱)

و ابرهای گرانبار، (۲)

و سبک سیران، (۳)

و تقسیم کنندگان کار[ها]، (۴)

که آنچه وعده داده شده اید راست است، (۵)

و [روز] پاداش واقعیت دارد. (۶)

سوگند به آسمان مشبک، (۷)

که شما [درباره قرآن در سخنی گوناگونید. (۸)

[بگوی تا هر که از آن برگشته، برگشته



باشد. (۹)

مرگ بر دروغپردازان! (۱۰)

همانان که در ورطه نادانی بی خبرند. (۱۱)

پرسند: «روز پاداش کی است؟» (۱۲)

همان روز که آنان بر آتش، عقوبت [و آزموده شوند. (۱۳)

عذاب [موعود] خود را بچشید، این است همان [بلایی که با شتاب خواستار آن بودید. (۱۴)

پرهیزگاران در باغها و چشمه ساراند. (۱۵)

آنچه را پروردگارشان عطا فرموده می گیرند، زیرا که آنها پیش از این نیکوکار بودند. (۱۶)

و از شب اندکی را می غنودند. (۱۷)

و در سحرگاهان [از خدا] طلب آمرزش می کردند. (۱۸)

و در اموالشان برای سائل و محروم حقی [معین بود. (۱۹)

و روی زمین برای اهل یقین نشانه هایی [متقاعدکننده است، (۲۰)

و در خود شما؛ پس مگر نمی بینید؟ (۲۱)

و روزی شما و آنچه وعده داده شده اید در آسمان است. (۲۲)

پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین، که واقعاً او حق است همان گونه که خود شما سخن می گوید. (۲۳)

آیا خبر مهمانان ارجمند ابراهیم به تو رسید؟ (۲۴)

چون بر او درآمدند؛ پس سلام گفتند. گفت: «سلام، مردمی ناشناسید.» (۲۵)

پس آهسته به سوی زنش رفت و گوساله ای فربه [و بریان آورد. (۲۶)

آن را به نزدیکشان برد [و] گفت: «مگر نمی خورید؟» (۲۷)

و [در دلش از آنان احساس ترسی کرد. گفتند: «مترس.» و او را به پسری دانا مژده دادند. (۲۸)

و زنش با فریادی [از شگفتی سر رسید و بر چهره خود زد و گفت: «زنی پیر نازا [چگونه بزاید]؟» (۲۹)

گفتند: «پروردگارت چنین فرموده است. او خود حکیم داناست.» (۳۰)

[ابراهیم گفت: «ای فرستادگان، مأموریت شما چیست؟» (۳۱)

گفتند: «ما به سوی مردمی پلیدکار فرستاده شده ایم، (۳۲)

تا سنگهایی از گِل رُس بر [سر] آنان فرو فرستیم. (۳۳)

[که نزد پروردگارت برای مسرفان نشان گذاری شده است. (۳۴)

پس هر که از مؤمنان در آن [شهرها] بود بیرون بردیم. (۳۵)

و [لی] در آنجا جز یک خانه از فرمانبران [خدا بیشتر] نیافتیم. (۳۶)

و در آنجا برای آنها که از عذاب پر درد می ترسند، عبرتی به جای گذاشتیم. (۳۷)

و [نیز] در [ماجرای موسی، چون او را با حجتی آشکار به سوی فرعون گسیل داشتیم. (۳۸)

پس [فرعون با ارکان] دولت خود روی برتافت و گفت: «[این شخص،] ساحر یا دیوانه ای است.» (۳۹)

[تا] او و سپاهیانش را گرفتیم و آنان را در دریا افکندیم در حالی که او [در آخرین لحظه نکوهشگر] خود بود. (۴۰)

و در [ماجرای عاد [نیز]، چون بر [سر] آنها آن باد مُهلِک را فرستادیم. (۴۱)

به هر چه می وزید آن را چون خاکستر استخوان مرده می گردانید. (۴۲)

و در [ماجرای ثمود [نیز عبرتی بود]، آنگاه که به ایشان گفته شد: «تا چندی برخوردار شوید.» (۴۳)

تا [آنکه از فرمان پروردگار خود سر برتافتند و در حالی که آنها می نگریستند، آذرخش آنان را فرو گرفت. (۴۴)

در نتیجه نه توانستند به پای خیزند و نه طلب یاری کنند. (۴۵)

و قوم نوح [نیز] پیش از آن [اقوام نامبرده همین گونه هلاک شدند]، زیرا آنها مردمی نافرمان بودند. (۴۶)

و آسمان را به قدرت خود برافراشتیم، و بی گمان، ما [آسمان گستریم! (۴۷)

و زمین را گسترانیده ایم و چه نیکو گسترند گانیم. (۴۸)

و از هر چیزی دو گونه [یعنی نر و ماده آفریدیم، امید که شما عبرت گیرید. (۴۹)

پس به سوی خدا بگریزید، که من شما را از طرف او بیم دهنده ای آشکارم. (۵۰)

و با خدا معبودی دیگر قرار مدهید که من از جانب او هشداردهنده ای آشکارم. (۵۱)

بدین سان بر کسانی که پیش از آنها بودند هیچ پیامبری نیامد جز اینکه گفتند: «ساحر یا دیوانه ای است.» (۵۲)

آیا همدیگر را به این [سخن سفارش کرده بودند؟ نه!] بلکه آنان مردمی سرکش بودند. (۵۳)

پس، از آنان روی بگردان، که تو در خور نکوهش نیستی. (۵۴)

و پند ده، که مؤمنان را پند سود بخشد. (۵۵)

و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا پرستند. (۵۶)

از آنان هیچ روزی نمی خواهم، و نمی خواهم که مرا خوراک دهند. (۵۷)

خداست که خود روزی بخش نیرومند استوار است. (۵۸)

پس برای کسانی که ستم کردند بهره ای است از عذاب، همانند بهره عذاب یاران [قبلی شان. پس [بگو:]] در خواستن عذاب

از من، شتابزدگی نکنند. (۵۹)

پس وای بر کسانی که کافر شده اند از آن روزی که وعده یافته اند. (۶۰)

### ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» سوگند به بادهایی که [ابرها را] به حرکت درمی آورند،

«۲» سوگند به آن ابرها که بار سنگینی [از باران را] با خود حمل می کنند،

«۳» و سوگند به کشتیهایی که به آسانی به حرکت درمی آیند،

«۴» و سوگند به فرشتگانی که کارها را تقسیم می کنند،

«۵» [آری سوگند به همه اینها] که آنچه به شما وعده شده قطعاً راست است؛

«۶» و بی شک [رستاخیز] و جزای اعمال واقع شدنی است!

«۷» قسم به آسمان که دارای چین و شکنهای زیباست،

«۸» که شما [درباره قیامت] در گفتاری مختلف و گوناگونید!

«۹» [تنها] کسی از ایمان به آن منحرف می شود که از قبول حقّ سرباز می زند!

«۱۰» کشته باد دروغگویان [و مرگ بر آنها]!

«۱۱» همانها که در جهل و غفلت فرو رفته اند،

«۱۲» و پیوسته سؤال می کنند: (روز جزا چه موقع است!؟)

«۱۳» [آری] همان روزی است که آنها را بر آتش می سوزانند!

«۱۴» [و گفته می شود:] بچشید عذاب خود را، این همان چیزی است که برای آن شتاب داشتید!

«۱۵» به یقین، پرهیزگاران در باغهای بهشت و در میان چشمه ها قرار دارند،

«۱۶» و آنچه پروردگارشان به آنها بخشیده دریافت می دارند، زیرا پیش از آن [در سرای دنیا] از نیکوکاران بودند!

«۱۷» آنها کمی از شب را می خوابیدند،

«۱۸» و در سحرگاهان استغفار می کردند،

«۱۹» و در اموال آنها حقّی برای سائل و محروم بود!

«۲۰» و در زمین آیاتی برای جویندگان یقین است،

«۲۱» و در وجود خود شما [نیز آیاتی است]؛ آیا نمی بینید!؟

«۲۲» و روزی شما در آسمان است و آنچه به شما وعده داده می شود!

«۲۳» سوگند به پروردگار آسمان و زمین که این مطلب حقّ است همان گونه که شما سخن می گوید!

«۲۴» آیا خبر مهمانهای بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است؟

«۲۵» در آن زمان که بر او وارد شدند و گفتند: (سلام بر تو!) او گفت: (سلام بر شما که جمعیتی ناشناخته اید!)

«۲۶» سپس پنهانی به سوی خانواده خود رفت و گوساله فربه [و بریان شده ای را برای آنها] آورد،



تعجب دید دست بسوی غذا نمی برند] گفت: (آیا شما غذا نمی خورید؟!)

«۲۸» و از آنها احساس وحشت کرد، گفتند: (نترس [ما رسولان و فرشتگان پروردگار توایم!]!) و او را بشارت به تولد پسری دانا دادند.

«۲۹» در این هنگام همسرش جلو آمد در حالی که [از خوشحالی و تعجب] فریاد می کشید به صورت خود زد و گفت: ([آیا پسری خواهم آورد در حالی که] پیرزنی نازا هستم!)

«۳۰» گفتند: (پروردگارت چنین گفته است، و او حکیم و داناست!)

«۳۱» [ابراهیم] گفت: (مأموریت شما چیست ای فرستادگان [خدا]؟)

«۳۲» گفتند: (ما به سوی قوم مجرمی فرستاده شده ایم...)

«۳۳» تا بارانی از (سنگ - گل) بر آنها بفرستیم؛

«۳۴» سنگهایی که از ناحیه پروردگارت برای اسرافکاران نشان گذاشته شده است!)

«۳۵» ما مؤمنانی را که در آن شهرها [ی قوم لوط] زندگی می کردند [قبل از نزول عذاب] خارج کردیم،

«۳۶» ولی جز یک خانواده باایمان در تمام آنها نیافتیم!

«۳۷» و در آن [شهرهای بلا دیده] نشانه ای روشن برای کسانی که از عذاب دردناک می ترسند به جای گذاردیم.

«۳۸» و در [زندگی] موسی نیز [نشانه و درس عبرتی بود] هنگامی که او را با دلیلی آشکار به سوی فرعون فرستادیم؛

«۳۹» اما او با تمام وجودش از وی روی برتافت و گفت: (این مرد یا ساحر است یا دیوانه!)

«۴۰» از این رو ما او و لشکریانش را گرفتیم و به دریا افکندیم در حالی که در خور سرزنش بود!

«۴۱» و [همچنین] در سرگذشت (عاد) [آیتی است] در آن هنگام که تندبادی بی باران بر آنها فرستادیم،

«۴۲» که بر هیچ چیز نمی گذشت مگر اینکه آن را همچون



استخوانهای پوسیده می ساخت.

«۴۳» و نیز در سرگذشت قوم (ثمود) عبرتی است در آن هنگام که به آنان گفته شد: (مدتی کوتاه بهره مند باشید [و سپس منتظر عذاب]!)

«۴۴» آنها از فرمان پروردگارشان سرباز زدند، و صاعقه آنان را فراگرفت در حالی که [خیره خیره] نگاه می کردند [بی آنکه قدرت دفاع داشته باشند]!

«۴۵» چنان بر زمین افتادند که توان برخاستن نداشتند و نتوانستند از کسی یاری طلبند!

«۴۶» همچنین قوم نوح را پیش از آنها هلاک کردیم، چرا که قوم فاسقی بودند!

«۴۷» و ما آسمان را با قدرت بنا کردیم، و همواره آن را وسعت می بخشیم!

«۴۸» و زمین را گسترده کردیم، و چه خوب گستراننده ای هستیم!

«۴۹» و از هر چیز دو جفت آفریدیم، شاید متذکر شوید!

«۵۰» پس به سوی خدا بگریزید، که من از سوی او برای شما بیم دهنده ای آشکارم!

«۵۱» و با خدا معبود دیگری قرار ندهید، که من برای شما از سوی او بیم دهنده ای آشکارم!

«۵۲» این گونه است که هیچ پیامبری قبل از اینها بسوی قومی فرستاده نشد مگر اینکه گفتند: (او ساحر است یا دیوانه!)

«۵۳» آیا یکدیگر را به آن سفارش می کردند [که همه چنین تهمتی بزنند]؟! نه، بلکه آنها قومی طغیانگرند.

«۵۴» حال که چنین است از آنها روی بگردان که هرگز در خور ملامت نخواهی بود؛

«۵۵» و پیوسته تذکر ده، زیرا تذکر مؤمنان را سود می بخشد.

«۵۶» من جنّ و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند [و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند]!

«۵۷» هرگز از آنها روزی نمی خواهم، و نمی خواهم مرا اطعام کنند!

«۵۸» خداوند روزی دهنده و

صاحب قوت و قدرت است!

«۵۹» و برای کسانی که ستم کردند، سهم بزرگی از عذاب است همانند سهم یارانشان [از اقوام ستمگر پیشین]؛ بنابراین عجله نکنند!

«۶۰» پس وای بر کسانی که کافر شدند از روزی که به آنها وعده داده می شود!

### ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

سوگند به بادهای افشان کننده [که ابرهای باران زا و گرده های نرینه و مادینه گیاهان را می افشانند]. (۱)

سوگند به ابرهایی که بار سنگین باران را با خود [به نواحی مختلف] حمل می کنند. (۲)

و سوگند به کشتی هایی که به آسانی روی آب دریاها روانند. (۳)

و سوگند به فرشتگانی که [به امر خدا] کارها را [برای تدبیر امور هستی میان خود] تقسیم می کنند، (۴)

که بی تردید آنچه را [از اوضاع و احوال روز جزا] به شما وعده می دهند، راست و یقینی است. (۵)

و قطعاً [روز] جزا واقع خواهد شد. (۶)

و سوگند به آسمان که دارای اعتدال و زیبایی و آراستگی است؛ (۷)

که شما [در رابطه با قرآن و حقایقی که قرآن با دلیل و برهان اثبات می کند] در گفتاری متناقض و گوناگون هستید. (۸)

از قرآن [به باطل] منحرف می شود کسی که [از خیر و سعادت] منحرف شده است. (۹)

مرگ بر دروغ پردازان [که بدون دلیل و به ناحق درباره قرآن و حقایقش سخن پراکنی می کنند]. (۱۰)

همانان که در جهالتی عمیق و فراگیر در بی خبری و غفلتی سنگین فرو رفته اند! (۱۱)

[همواره] می پرسند: روز جزا چه زمانی خواهد بود؟ (۱۲)

همان روزی است که آنان را در آتش می سوزانند. (۱۳)

[و به آنان گویند:] عذابتان را بچشید،

این همان عذابی است که [از روی ریشخند] شتاب در آمدنش را می خواستید. (۱۴)

بی تردید پرهیزکاران در بهشت ها و چشمه سارهایند. (۱۵)

آنچه را پروردگارشان به آنان عطا کرده دریافت می کنند؛ زیرا که آنان پیش از این همواره نیکوکار بودند. (۱۶)

آنان اندکی از شب را می خوابیدند [و بیشتر آن را به عبادت و بندگی می گذراندند]. (۱۷)

و سحرگاهان از خدا درخواست آموزش می کردند. (۱۸)

و در اموالشان حقی برای سائل تهیدست و محروم از معیشت بود. (۱۹)

در زمین برای اهل یقین نشانه هایی [بر توحید، ربوبیت و قدرت خدا] است. (۲۰)

و [نیز] در وجود شما [نشانه هایی است] آیا نمی بینید؟ (۲۱)

و رزق شما و آنچه به آن وعده داده می شوید، در آسمان است (۲۲)

پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین که آنچه را که وعده داده می شوید، حقی و یقینی است، همان گونه که شما [وقت

سخن گفتن یقین دارید] سخن می گوئید. (۲۳)

آیا خبر مهمانان ارجمند و بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است؟ (۲۴)

زمانی که بر او وارد شدند، پس سلام گفتند. گفت: سلام، [شما] مردمی ناشناسید! (۲۵)

پس به سوی خانواده اش بازگشت و گوساله ای فربه [و بریان شده] آورد. (۲۶)

پس آن را نزدیکشان برد [ولی دید نمی خورند]؛ گفت: مگر نمی خورید؟ (۲۷)

و [در دلش] از آنان احساس ترسی کرد. گفتند: مترس. و او را به پسری دانا مژده دادند. (۲۸)

در این میان همسرش [که مژده را شنیده بود] با فریادی [از روی تعجب] در حالی که به چهره اش زد سر رسید و گفت:

پیرزنی نازا [و فرزند؟!]. (۲۹)

گفتند: پروردگارت چنین گفته است؛ یقیناً او حکیم و

[ابراهیم] گفت: ای فرستادگان! دنبال چه کار مهمی هستید؟ (۳۱)

گفتند: ما را به سوی مردمی گنهکار فرستاده اند؛ (۳۲)

تا [بارانی] از گل سنگ بر آنان بفرستیم؛ (۳۳)

[سنگی که] نزد پروردگارت برای تجاوزکاران نشانه گذاری شده است؛ (۳۴)

پس هر که را از مؤمنان در آن شهر بود [پیش از آمدن عذاب] بیرون بردیم؛ (۳۵)

در آنجا جز یک خانه از مسلمانان [که اهلش مطیع خدا بودند، نیافتیم]. (۳۶)

در آنجا [پس از زیر و رو شدن شهر و هلاکت مردم] نشانه و عبرتی [از قدرت، غضب خود و محکومیت مجرمان] برای کسانی که از عذاب دردناک می ترسند به جا گذاشتیم. (۳۷)

و [نیز] در [سرگذشت] موسی، چون او را با دلیلی روشن به سوی فرعون فرستادیم [عبرتی است]. (۳۸)

پس فرعون با سپاهیانش روی [از حق] گرداندند و گفت: [این مرد] یا جادوگر است یا دیوانه! (۳۹)

در نتیجه او و سپاهیانش را گرفتیم و به دریا افکندیم، در حالی که [به سبب لجبازی و دشمنی] مستحق سرزنش بود. (۴۰)

و [نیز] در [سرگذشت قوم] عاد هنگامی که بر آنان باد هلاک کننده ای فرستادیم [عبرتی است]. (۴۱)

[آن باد] هیچ چیزی را که بر آن می وزید، رها نمی کرد مگر آنکه آن را به صورت استخوان پوسیده ای می ساخت. (۴۲)

و [نیز] در قوم ثمود [عبرتی است] هنگامی که [پس از پی کردن ناقه] به آنان گفته شد: زمانی کوتاه [که بیش از سه روز نیست، از زندگی] برخوردار باشید [که عذاب خواهد رسید]. (۴۳)

ولی [آنان در آن سه روز هم که مهلت داشتند باز] از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند، پس صاعقه مرگبار آنان

را فراگرفت در حالی که آنان با ترس و حیرت به آن می نگریستند. (۴۴)

پس [با آمدن عذاب و به سبب اینکه هیچ مهلتی نیافتند] نه قدرت برخاستن از جای خود را داشتند و نه دادخواهی کردند. (۴۵)

و قوم نوح را پیش از این [هلاک کردیم]؛ زیرا آنان همواره مردمی نافرمان بودند. (۴۶)

و آسمان را به قدرت و نیرو بنا کردیم و ما [همواره] وسعت دهنده ایم. (۴۷)

و زمین را گسترده کردیم و چه نیکو گستراننده ای هستیم. (۴۸)

و از هر چیزی جفت آفریدیم باشد که متذکر [این حقایق که نشانه هایی بر قدرت، حکمت و ربوبیت خداست] شوید. (۴۹)

پس به سوی خدا بگریزید [که] بی تردید من از سوی او بیم دهنده ای روشن‌گرم. (۵۰)

و با خدا معبودی دیگر قرار ندهید، یقیناً من از سوی او بیم دهنده ای آشکارم. (۵۱)

همچنین هیچ پیامبری بر کسانی که پیش از اینان بودند نیامد مگر اینکه گفتند: جادوگر یا دیوانه است! (۵۲)

آیا [این اقوام] یکدیگر را به این گونه داوری [ناحق درباره پیامبرشان] سفارش کرده بودند؟! [نه] بلکه همه آنان گروهی یاغی و سرکش بودند [و این یاوه گویی‌ها، محصول سرکشی و یاغی‌گری آنان بود]. (۵۳)

بنابراین از این سبک مغزان باطل گو، روی برگردان [که تو اتمام حجت کردی] و شایسته سرزنش نیستی؛ (۵۴)

و پند ده؛ زیرا پند به مؤمنان سود می دهد؛ (۵۵)

و جن و انس را جز برای اینکه مرا بپرستند نیافریدیم؛ (۵۶)

از آنان هیچ رزقی نمی خواهم، و نمی خواهم که مرا طعام دهند. (۵۷)

بی تردید خدا خود روزی دهنده و صاحب قدرت استوار است. (۵۸)

پس برای کسانی [از قوم تو]

که ستم ورزیدند، سهمی از عذاب است مانند سهم هم مسلکانشان [از امت های پیشین]، بنابراین شتاب در آمدن آن را نخواهند. (۵۹)

پس وای بر کسانی که کافر شدند از آن روزشان که به آن وعده داده می شوند. (۶۰)

### ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

قسم به نفس بادهای عالم که به امر حق بذرفشانی کنند و تخم نباتات را به هر جا نیکو بپراکنند (۱)

قسم به ابرها که بار سنگین باران را به امر حق به دوش گیرند تا به هر جا مامورند فروبارند (۲)

قسم به کشتی ها که آسان به روی آب روان شوند (۳)

قسم به فرشتگان که کار جهانیان را به اذن خدا قسمت کنند (۴)

قسم به اینان که آنچه شما را رسولان حق وعده دادند همه صدق و حقیقت است (۵)

و البته دین یعنی جزای اعمال روزی واقع خواهد گردید (۶)

قسم به آسمان علم رسالت که در آن راه های بسیار و معارف بی شمار است (۷)

که شما مردم نادان در اختلاف سخن بازماندید و حقیقت قرآن و رسول حق را نیافته شعر و سحر و ساحریش خواندید (۸)

از این قرآن هر که شایسته فهم آن نبود هم آخر روگردان خواهد شد (۹)

کشته باد و نابود آنکه دروغ بندد و قرآن را سحر و فسانه بخواند (۱۰)

آنان که در ضلالت و غفلت آیستند (۱۱)

و از روی انکار باز می پرسند که پس این روز جزا کی خواهد بود؟ (۱۲)

به آنها جواب ده آن روز خواهد بود که آنها را به آتش دوزخ بیازمایند و معذب کنند (۱۳)

و خطاب قهر کنند

که اینک بچشید کیفر خود را این همان عذابست که خود به تعجیل می خواستید (۱۴)

آن روز متقیان همه در بهشت و بر لب چشمه های آب غنوده اند (۱۵)

همان نعمتها که خدا به آنها عطا کند فرا گیرند چرا که در دنیا مردمی نیکوکار بودند (۱۶)

و از شب اندکی را خواب میکردند (۱۷)

و سحرگاهان از درگاه خدا طلب آمرزش و مغفرت میکنند (۱۸)

و در اموالشان بر فقیر سائل و محروم حقی منظور دارند دارند (۱۹)

و بدانید که در روی زمین برای اهل یقین ادله قدرت الهی پدیدار است (۲۰)

و هم در نفوس خود شما مردم آیا در خویش به چشم بصیرت نمی نگرید؟ (۲۱)

و روزی شما با همه وعده ها که به شما دادند در آسمان به امر خدا مقدر است (۲۲)

پس به خدای آسمان و زمین قسم که این وعده رزق مقدر بمانند تکلمی که با یکدیگر میکنید حق و حقیقت است (۲۳)

ای رسول ما آیا حکایت مهمانان گرامی ابراهیم و فرشتگان به تو رسیده است؟ (۲۴)

هنگامی که آنها بر او وارد شدند و سلام گفتند و او جواب سلام گفت و فرمود که شما مردمی ناشناس می باشید بهتر آنکه

خود را معرفی کنید (۲۵)

آنگاه نزد اهل بیت خود رفت و غذائی خواست و کباب گوساله فربهی نزد مهمانان باز آورد (۲۶)

غذا را نزد آنها گذارد توجهی به غذا نکردند ابراهیم گفت شما غذا تناول نمی کنید؟ برای چه؟ (۲۷)

آنگاه از اینکه بی اجازه بر او وارد شده و غذا هم نخوردند سخت از آنها بیم و اندیشه کرد مبادا

دشمن باشند آن فرشتگان که ابراهیم را هراسان یافتند بدو گفتند هیچ مترس و او را به پسری دانا یعنی اسحق بشارت دادند (۲۸)

در آن حال آن ابراهیم ساره با فریاد شادمانی روی به آنها آورد و از شوق سیلی به صورت زد و گفت ای عجب من زنی پیر و نازا هستم چگونه پسری توانم زائید (۲۹)

فرشتگان گفتند خدای تو چنین فرموده که او به مصالح خلق آگاه و به حال بندگان داناست (۳۰)

ابراهیم گفت ای رسولان حق باز گوئید که شما برای چه کار مامورید؟ (۳۱)

آنان گفتند ما بر هلاک قوم بدکاری فرستاده شده ایم یعنی قوم لوط (۳۲)

تا بر سر آنها و دیارشان از گل سنگ باران کنیم (۳۳)

که آن سنگها نزد پروردگار معین و نشاندار برای ستمکارانست (۳۴)

و از اهل ایمان هر که بود از آن دیار خارج کردیم (۳۵)

و لیکن در همه آن دیار جز یک خانه لوط دیگر مسلم خداپرست نیافتیم (۳۶)

و در آن دیار که ویران کردیم برای آنان که از عذاب الیم قهر خدا می ترسند آیت عبرتی واگذار کردیم (۳۷)

و نیز در رسالت موسی آیت عبرت است که با معجزه روشن به سوی فرعونینانش فرستادیم (۳۸)

و فرعون به غرور ملک و قدرت سر از طاعت حق کشید و گفت که موسی ساحر یا دیوانه است (۳۹)

ما هم او را با همه سپاهش به قهر گرفتیم و به دریا انداختیم که از جهل و تکبر در خور هر نکوهش و ملامت بود (۴۰)

و نیز در قوم عاد که بر هلاکشان تندباد خزان فرستادیم عبرت خلق است (۴۱)



که آن باد هلاک به چیزی نمی گذشت جز آنکه آن را مانند استخوان پوسیده میگردانید (۴۲)

و هم در قوم ثمود بر خلق عبرتست که به آنان گفته شد اینک گرم تعیش و تمتع حیوانی باشید تا هنگام معین که وعده انتقام حق فرا میرسد (۴۳)

آنها هم از فرمان خدای خود سرکشیدند پس آنها را صاعقه آتش درگرفت و هلاک خویش را به چشم مشاهده کردند (۴۴)

در حالی که نه هیچ توانائی برخاستن و گریختن داشتند و نه هیچ یار و مددکاری یافتند (۴۵)

و پیش از این اقوام هم قوم نوح مردمی فاسق و نابکار بودند (۴۶)

و کاخ آسمان رفیع را ما به قدرت خود برافراشتیم و مائیم که بر هر کار عالم مقتدریم (۴۷)

و زمین را بگستریم و چه نیکو مهدی بگستریم (۴۸)

و از هر چیزی دو نوع نر و ماده بیافریدیم تا مگر متذکر حکمت خدا شوید و طبیعت را موثر نشمرید (۴۹)

باری ای بندگان خدا از هر کفر و شر و فتنه عالم به درگاه خدا گریزید و به لطف او پناه برید که من از جانب او شما را با بیانی روشن میترسانم (۵۰)

و هرگز با خدای یکتا خدائی دیگر نظرستید که من از آتش قهر او با بیان روشن شما را میترسانم (۵۱)

همچنان که تو را ای رسول تکذیب کردند هیچ رسولی بر امم پیشین نیامد جز آنکه او را تکذیب کرده و گفتند او ساحر یا دیوانه است (۵۲)

آیا بر این تکذیب مردم اعصار به یکدیگر سفارش کرده اند؟ یا نه؟ بلکه این مردم همه به الذات گروهی سرکش و

تو هم ای رسول ما، از این مردم کافر روی بگردان که اتمام حجت کردی و دیگر هیچ در خور نکوهش و ملامت نیستی (۵۴)

و امت را تذکر و پندی ده که پند و تذکر اگر کافران را نفع ندهد مومنان را سودمند افتد (۵۵)

و ما خلق جن و انس را نیافریدیم مگر برای اینکه مرا به یکتائی پرستش کنند (۵۶)

و ما از خلقشان رزق و طعام و هیچگونه سودی بر خود نخواستیم (۵۷)

همانا روزی بخشنده خلق تنها خداست که صاحب قوت و قدرت ابدیست (۵۸)

پس این ستمکاران را هم گناهی و کیفری مانند اصحاب و امثالشان از امم پیشین خواهد بود باری عجله نکنند و به مهلتی که دادیم مغرور نشوند البته روز انتقامشان میرسد (۵۹)

آنگاه که زمان کیفر فرا رسید وای بر آنان که کافر شدند از آن روز سختی که رسولان به آنها وعده میدهند که در دنیا به قتل و اسارت و در عقبی به قهر و عقوبت محکومند (۶۰)

### ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

سوگند به بادهایی که با شدت اشیا را پراکنده می کنند. (۱)

پس به ابرهای گرانبار سوگند. (۲)

پس به کشتی هایی که به آسانی در حرکتند سوگند. (۳)

پس به فرشتگانی که کارها را تقسیم می کنند سوگند. (۴)

همانا آنچه وعده داده می شوید قطعاً راست است. (۵)

و حتماً (روز) جزا واقع شدنی است. (۶)

سوگند به آسمان دارای راه ها (و زیبایی ها) بسیار. (۷)

همانا شما در گفتار گوناگون (سرگردان) هستید. (۸)

هر که از حق منصرف گشت، (در آینده نیز) به انحراف کشیده خواهد شد. (۹)

مرگ بر دروغ زنان (که بی دلیل

و برهان درباره قرآن و قیامت سخن می گویند). (۱۰)

آنان که در بی خبری و غفلت غرقند. (۱۱)

می پرسند روز جزا چه وقت است. (۱۲)

روزی است که آنها بر آتش سوزانده می شوند. (۱۳)

(به آنان گفته می شود:) عذابتان را بچشید، این همان عذابی است که درباره آن عجله داشتید. (۱۴)

همانا اهل تقوی در باغ ها و (کنار) چشمه ها (جای دارند) (۱۵)

آنچه را پروردگارشان به آنان عطا کند دریافت می دارند، آنان قبل از آن (در دنیا) نیکوکار بودند. (۱۶)

(برنامه شان این بود که) اندکی از شب را می خوابیدند. (۱۷)

و در سحرگاهان، استغفار می کردند. (۱۸)

و در اموالشان، برای سائل و محروم حقی بود. (۱۹)

و در زمین برای اهل یقین، نشانه هایی است. (۲۰)

و در (آفرینش) خودتان (نیز نشانه هایی از قدرت، عظمت و حکمت الهی است). پس چرا (به چشم بصیرت) نمی نگرید؟

(۲۱)

و (تقدیر و تدبیر) رزق شما و آنچه وعده داده می شوید، در آسمان و عالم بالاست. (۲۲)

پس به پروردگار آسمان و زمین سوگند، این سخن ما حق است همچنان که شما سخن می گوید. (همان طور که در سخن

گفتن خود شک نمی کنید، در گفته های ما نیز شک نکنید.) (۲۳)

آیا داستان میهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟ (۲۴)

آیا داستان میهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟ آنگاه که بر او وارد شدند و سلام گفتند. (ابراهیم در پاسخ) گفت:

سلام، شما را نمی شناسم. (۲۵)

پس پنهانی به سراغ خانواده خود رفت و گوساله فربه (و بریان شده ای) را آورد. (۲۶)

پس غذا را نزدیک میهمانان گذارد، (ولی با تعجب دید دست به سوی غذا نمی برند)، گفت: چرا نمی خورید؟!

پس ابراهیم از (غذا نخوردن) مهمانان در درون خود احساس ترس کرد، آنان به او گفتند: نترس (ما فرشتگان الهی هستیم) و آنگاه او را به نوجوانی دانا بشارت دادند. (۲۸)

پس همسر ابراهیم (با شنیدن مژده فرزند) فریادکنان پیش آمد و به صورت خود زد و گفت: پیرزنی نازا (چگونه صاحب فرزند شود)؟! (۲۹)

(فرشتگان به ابراهیم) گفتند: پروردگار تو این گونه گفته و البته او حکیم و داناست. (۳۰)

(ابراهیم) گفت: پس ای فرستادگان، کاری که به دنبال آن آمده اید چیست؟ (۳۱)

گفتند: ما به سوی قومی ستم پیشه فرستاده شده ایم. (۳۲)

تا (برای هلاکتشان) سنگ هایی از گل بر آنان فرو ریزیم. (۳۳)

(سنگ هایی که) نزد پروردگارت برای (نابودی) مسرفان نشاندار شده اند. (۳۴)

پس هر کس از مؤمنان که در آنجا بود بیرون کردیم. (۳۵)

و از مسلمانان به جز یک خانه در آنجا نیافتیم. (۳۶)

و در آن (دیوار چیزی باقی نگذاشتیم و تنها) برای کسانی که از عذاب دردناک می ترسند، نشانه ای (برای عبرت) قرار دادیم.

(۳۷)

و در (سرگذشت) موسی (نیز نشانه و عبرتی است)، آنگاه که او را همراه با حجتی روشن و آشکار به سوی فرعون فرستادیم.

(۳۸)

پس فرعون با تکیه بر قدرت و سپاهی که داشت، روی برگرداند و گفت: او یا جادوگر است یا جن زده. (۳۹)

پس ما او و سپاهیان را (به قهر) گرفتیم و آنان را در دریا افکندیم، در حالی که او سزاوار سرزنش بود. (۴۰)

و در (سرگذشت) قوم عاد نیز آنگاه که بر آنان باد نازا (ویرانگر) فرستادیم (عبرت و نشانه هایی است). (۴۱)

(این باد) هیچ چیزی را که بر آن

می وزید باقی نمی گذاشت مگر آنکه آن را خرد و تباہ می کرد. (۴۲)

و در (سرگذشت) قوم ثمود (نیز نشانه های عبرتی است) آنگاه که به آنان گفته شد تا زمانی (کوتاه، از زندگی) بهره ببرید. (۴۳)

آنان از فرمان پروردگارش سر باز زدند، پس در حالی که می نگریستند صاعقه آنان را فراگرفت. (۴۴)

پس، نه توان برخاستن داشتند و نه توانستند از کسی یاری طلبند. (۴۵)

و پیش از آنان قوم نوح (را هلاک کردیم، زیرا) مردمانی فاسق بودند. (۴۶)

و آسمان را با قدرتی وصف ناپذیر بنا کردیم، و ما گسترش دهنده ایم. (۴۷)

و زمین را گسترانیدیم، پس چه نیکو گسترش دهنده ایم. (۴۸)

و از هر چیز دو زوج آفریدیم، باشد که یاد کنید و پند گیرید. (۴۹)

پس به سوی خدا بگریزید، که همانا من از سوی او برای شما هشداردهنده ای آشکارم. (۵۰)

و با خداوند، معبود دیگری قرار ندهید که من از سوی او برای شما هشداردهنده ای آشکارم. (۵۱)

(ای پیامبر!) بدین گونه (که تو را تکذیب کردند) پیشینیان اینان نیز هیچ پیامبری برایشان نیامد مگر آنکه گفتند: جادوگر یا جن زده است. (۵۲)

(آیا مخالفان در طول تاریخ) به یکدیگر سفارش کرده اند (که با انبیا این گونه برخورد کنند؟) نه، بلکه آنان مردمی طغیانگرند. (۵۳)

پس، از آنان روی بگردان که تو مورد سرزنش نیستی. (۵۴)

و (به مردم) تذکر بده که قطعاً تذکر برای مؤمنین مفید است. (۵۵)

و جن و انس را نیافریدم مگر برای آنکه مرا عبادت کنند. (۵۶)

و من از آنان هیچ رزقی نمی خواهم و نمی خواهم که به من طعام دهند. (۵۷)

زیرا خداوند است آن روزی رسان

پس همانا برای کسانی که ظلم کردند، سهم و نصیبی (از عذاب) همانند سهم هم مسلکانشان است، پس شتاب نکنند (که به آن خواهند رسید). (۵۹)

پس وای بر کسانی که کفر ورزیدند، از روزی که وعده داده می شوند. (۶۰)

### ترجمه فارسی استاد مجتبی

به نام خدای بخشاینده مهربان

سوگند به بادهای دمنده که پراکنده می کنند - خاک و جز آن را - پراکنندی، (۱)

و سوگند به ابرهای باردار - به باران -، (۲)

و سوگند به کشتی ها که به آسانی روانند، (۳)

و سوگند به بخش کنندگان کار - فرشتگانی که تقسیم کننده کارهای مربوط به خودند -، (۴)

که هر آینه آنچه وعده داده می شوید راست است. (۵)

و همانا کیفر و پاداش - حساب و جزا - فرا رسیدنی و بودنی است. (۶)

و سوگند به آسمان دارای راه ها - یا آراسته به ستارگان -، (۷)

هر آینه شما در گفتاری گونه گونه اید. (۸)

از آن - حق - گردانیده می شود آن کس که گردانیده شده است. (۹)

مرگ بر آن دروغ زنان - که سخن به گمان و تخمین می گویند -، (۱۰)

آنان که در گرداب [نادانی و گمراهی] فرو رفته [و از حق] غافل و بی خبرند. (۱۱)

می پرسند روز پاداش کی خواهد بود؟ (۱۲)

روزی [است] که در آتش دوزخ به عذاب سوخته شوند. (۱۳)

عذاب سوختن خود را بچشید، این همان است که به شتاب می خواستید. (۱۴)

همانا پرهیزگاران در بوستانها و چشمه های آب باشند. (۱۵)

گیرنده اند آنچه را خدای بدیشان دهد - از نعمتها -، زیرا پیش از این نیکوکار بودند. (۱۶)

اندکی از شب را می خفتند - و بیشتر آن را به



نماز و عبادت بر می خواستند - (۱۷)

و سحر گاهان آمرزش می خواستند. (۱۸)

در مالهاشان برای خواهنده نیازمند و تنگ روزی بی بهره حقی بود - زکات و صدقه - (۱۹)

و در زمین اهل یقین را نشانه هاست. (۲۰)

و نیز در خودتان، آیا نمی نگرید؟ (۲۱)

و روزی شما - یعنی اسباب روزی شما که باران است - و آنچه وعده داده می شوید - ثواب الهی و بهشت - در آسمان است. (۲۲)

سوگند به پروردگار آسمان و زمین که این سخن راست است همچنانکه شما سخن می گوئید. (۲۳)

آیا داستان مهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟ (۲۴)

آنگاه که بر او درآمدند و سلام گفتند، گفت: سلام، گروهی ناشناخته اید. (۲۵)

پس پنهانی به نزد خانواده خود رفت و گوساله فربه‌ی - بریان شده - بیاورد. (۲۶)

پس آن را نزد آنان گذاشت و گفت: آیا نمی خورید؟ - و نخوردند - (۲۷)

پس، از آنان بیمی به دل گرفت. گفتند: مترس [ما فرشتگانیم]. و او را به پسری دانا مژده دادند. (۲۸)

پس زنش - ساره - فریاد کنان پیش آمد و بر روی خود زد و گفت: پیرزنی نازا [چگونه بزاید و پسری آورد]؟! (۲۹)

گفتند: پروردگار تو چنین گفته است، که اوست با حکمت و دانا. (۳۰)

گفت: اکنون کار شما ای فرستادگان، چیست؟ (۳۱)

گفتند: ما به سوی مردمی بزه کار فرستاده شده ایم، (۳۲)

تا بر آنها سنگی از گل - کلوخ - بفرستیم - فرو ریزیم -، (۳۳)

که نزد پروردگارت برای گزافکاران نشان کرده شده. (۳۴)

پس هر که را از مومنان در آن [شهر] بود بیرون بردیم. (۳۵)



جز یک خانه - یعنی خانواده لوط - در آنجا نیافتیم. (۳۶)

و در آنجا برای کسانی که از عذاب دردناک می ترسند نشانه و عبرتی گذاشتیم. (۳۷)

و در [داستان] موسی [نیز نشانه و عبرتی است] آنگاه که او را با حجتی روشن و آشکار به نزد فرعون فرستادیم. (۳۸)

پس با نیروی - سپاه - خود روی برتافت و گفت: [این موسی] جادوگر است یا دیوانه. (۳۹)

پس او و لشکرش را بگرفتیم و در دریا افکندیم، و او سزاوار سرزنش بود. (۴۰)

و نیز در [داستان] عاد - قوم هود - آنگاه که بر آنها باد نازا فرستادیم. (۴۱)

هیچ چیزی را [از عادیان] که بر آن بگذشت فرو نگذاشت مگر آنکه آن را خرد و تباه کرد. (۴۲)

و نیز در [داستان] ثمود - قوم صالح - آنگاه که به آنها گفته شد تا هنگامی - سه روز پس از کشتن آن شتر - برخورداری  
گیرید - مهلت دارید -. (۴۳)

آنان از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند پس صاعقه - آتش آسمانی - بگرفتشان در حالی که خود می نگریستند - یا  
انتظار می بردند -. (۴۴)

پس برخاستن نتوانستند و یارای دفاع از خود نداشتند. (۴۵)

و قوم نوح را پیش از این - پیش از عاد و ثمود - [هلاک کردیم]، زیرا مردمی بدکار و نافرمان بودند. (۴۶)

و آسمان را به نیرو برافراشتیم و هرآینه ما تواناییم - یا گسترش دهنده ایم -. (۴۷)

و زمین را گسترانیدیم و چه نیکو گسترانیده ایم. (۴۸)

و از هر چیزی دو گونه - که یکی جفت دیگری است - آفریدیم، باشد که یاد کنید و پند

گیرید. (۴۹)

پس به سوی خدای بگریزید - به خدای بازگردید -، همانا من از سوی او شما را بیم دهنده ای آشکارم. (۵۰)

و با خدای یکتا خدایی دیگر مگیرید، همانا من از سوی او شما را بیم دهنده ای آشکارم. (۵۱)

همچنین بدان کسان نیز که پیش از اینان - کفار مکه - بودند هیچ پیامبری نیامد مگر آنکه گفتند: جادوگر است یا دیوانه. (۵۲)

آیا یکدیگر را بدین [سخن] سفارش کرده بودند؟ [نه]، بلکه آنها مردمی سرکش بودند. (۵۳)

پس، از آنان روی گردان، که در خور سرزنش نیستی - زیرا تکلیف خود را انجام داده ای - . (۵۴)

و یادآوری کن و پند ده، که یادآوری و پند، مومنان را سود دارد. (۵۵)

و پریان و آدمیان را نیافریدم مگر تا مرا [به یگانگی] بپرستند. (۵۶)

از آنان روزی نمی خواهم و نمی خواهم که مرا طعام دهند، (۵۷)

زیرا خداست روزی دهنده و با نیرو و توانمند. (۵۸)

همانا کسانی را که [با کفر ورزیدن به خود] ستم کردند بهره ای است از عذاب همانند بهره یاران [گذشته] آنها. پس [آن را] به شتاب از من نخواهند. (۵۹)

پس وای بر کافران از آن روزشان که وعده داده می شوند - روز رستاخیز - . (۶۰)

### ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

سوگند به بادهایی که خاک می پراکنند، (۱)

سوگند به ابرهای گرانبار، (۲)

سوگند به کشتیهایی که به آسانی روانند، (۳)

و سوگند به فرشتگانی که تقسیمکننده کارهایند، (۴)

که آنچه شما را وعده می دهند راست است، (۵)

و روز جزا آمدنی است. (۶)

و سوگند به آسمان که آراسته به ستارگان است، (۷)

که شما سخن گونه

گون می گوید. (۸)

از حق منصرف گردد آن که منصرفش خواسته اند. (۹)

مرگ باد بر آن دروغگویان: (۱۰)

آنان که به غفلت در جهل فرو مانده اند. (۱۱)

می پرسند روز جزا کی خواهد بود. (۱۲)

روزی است که بر آتش، عذابشان می کنند. (۱۳)

عذاب خود را بچشید: این است آن چیزی که به شتاب می طلبید. (۱۴)

پرهیزگاران در باغها و کنار چشمه ساران باشند. (۱۵)

آنچه را خدا ارزانیشان داشته است گرفته اند. زیرا پیش از آن نیکوکار بودند. (۱۶)

اندکی از شب را می خوابیدند، (۱۷)

و به هنگام سحر استغفار می کردند، (۱۸)

و در اموالشان برای سائل و محروم حقی بود. (۱۹)

و در زمین برای اهل یقین عبرتهایی است، (۲۰)

و نیز در وجود خودتان. آیا نمی بینید؟ (۲۱)

و رزق شما و هر چه به شما وعده شده در آسمان است. (۲۲)

پس سوگند به پروردگار آسمانها و زمین که این سخن. آن چنان که سخن می گوئید، حتمی است. (۲۳)

آیا داستان مهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟ (۲۴)

آنگاه که نزد او آمدند و گفتند: سلام. گفت: سلام، شما مردمی ناشناخته اید. (۲۵)

در نهان و شتابان نزد کسان خود رفت و گوساله فربهی آورد. (۲۶)

طعام را به نزدشان گذاشت و گفت: چرا نمی خورید؟ (۲۷)

و از آنها بیمناک شد. گفتند: مترس. و او را به فرزندى دانا مژده دادند. (۲۸)

و زنش فریادزنان آمد و بر روی زد و گفت: من پیر زالی نازایم. (۲۹)

گفتند: پروردگار تو اینچنین گفته است. و او حکیم و داناست. (۳۰)

گفت: ای

رسولان، به چه کار آمده اید؟ (۳۱)

گفتند: ما را بر مردمی تبهکار فرستاده اند، (۳۲)

تا تکه های کلوخ بر سرشان بباریم. (۳۳)

که بر آنها از جانب پروردگارت برای متجاوزان نشان گذاشته اند. (۳۴)

پس همه کسانی را که ایمان آورده بودند بیرون بردیم. (۳۵)

و در آن شهر جز یک خانه از فرمانبرداران نیافتیم. (۳۶)

و در آن سرزمین برای کسانی که از عذاب دردآور می ترسند نشانی باقی - گذاشتیم. (۳۷)

و عبرتی است در موسی آنگاه که او را با برهانی آشکار نزد فرعون فرستادیم. (۳۸)

و او با همه نیرویش اعراض کرد و گفت: جادوگری است یا دیوانه ای. (۳۹)

او و لشکرهایش را فرو - گرفتیم و به دریا افکندیم. و او مستوجب ملامت بود. (۴۰)

و نیز عبرتی است در قوم عاد آنگاه که باد عقیم را بر آنها فرستادیم. (۴۱)

بر هیچ چیز نوزید مگر آنکه چون استخوانی پوسیده اش بر جای نهاد. (۴۲)

و نیز عبرتی است در قوم ثمود آنگاه که به آنها گفته شد: تا زمانی چند برخوردار شوید. (۴۳)

آنان از فرمان پروردگارش سر باز زدند و همچنان که می نگرستند صاعقه فرو گرفتشان. (۴۴)

ایستادن نتوانستند و یارای انتقام نداشتند. (۴۵)

و از پیش قوم نوح را فرو گرفتیم، که قومی نافرمان بودند. (۴۶)

و آسمان را به نیرو برافراشتیم و حقا که ما تواناییم. (۴۷)

و زمین را گسترده کردیم، و چه نیکو گسترند گانیم. (۴۸)

و از هر چیز جفتی بیافریده ایم، باشد که عبرت گیرید. (۴۹)

پس به سوی خداوند بگریزید. من شما را از جانب او بیمدهنده ای آشکارم. (۵۰)





با خدای یکتا خدای دیگری را میپرستید. من شما را از جانب او بیمدهنده ای آشکارم. (۵۱)

بدینسان بر آنهایی که از این پیش بودند پیامبری مبعوث نشد جز آنکه گفتند: جادوگری است، یا دیوانه ای است. (۵۲)

آیا بدین کار یکدیگر را وصیت کرده بودند؟ نه، خود مردمی طاغی بودند. (۵۳)

پس، از آنها رویگردان شو. کس تو را ملامت نخواهد کرد. (۵۴)

اندرز بده که اندرز، مومنان را سودمند افتد. (۵۵)

جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده ام. (۵۶)

از آنها رزقی نمی خواهم و نمی خواهم که مرا اطعام کنند. (۵۷)

خداست روزی دهنده. و اوست صاحب نیرویی سخت استوار. (۵۸)

این ستمکاران را از عذاب بهره ای است همانند بهره ای که یارانشان داشتند. پس به شتاب چیزی از من نخواهند. (۵۹)

وای بر کافران، از آن روز که آنها را وعده داده اند. (۶۰)

### ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

سوگند به بادهای پراکنده گر (۱)

و به ابرهای سنگینبار (۲)

و به کشتی های آسان گذار (۳)

و به فرشتگان تقسیمگر کار (۴)

که همانا آنچه به شما وعده داده اند راست و درست است (۵)

و جزا [ای اخروی] واقعی است (۶)

و سوگند به آسمان تو بر تو (۷)

که شما سخنهای گوناگون پیش آرید (۸)

هر کس که از پیش، باز گردانده شده است از [ایمان به] آن باز گردانده شود (۹)

مرگ بر دروغ زنان (۱۰)

کسانی که در بی خبری فراموشکارند (۱۱)

می پرسند که روز جزا چه وقت است (۱۲)

روزی که ایشان بر آتش [دوزخ] عذاب کرده شوند (۱۳)

همین عذابتان را، که به

شناش می خواستید، بچشید (۱۴)

پرهیزگاران در بوستانها و چشمه ساراند (۱۵)

آنچه پروردگارشان به ایشان بخشیده است پذیرا هستند، که ایشان پیش از این نیکوکار بودند (۱۶)

[فقط] اندکی از شب را می خفتند (۱۷)

و در سحرگاهان استغفار می کردند (۱۸)

و در اموالشان سهمی برای سائل و محروم بود (۱۹)

و در زمین مایه های عبرتی برای اهل یقین هست (۲۰)

و نیز در وجود خودتان آیا [به چشم بصیرت] نمی نگرید؟ (۲۱)

و در آسمان مایه روزی شماست و نیز آنچه به شما وعده داده اند (۲۲)

آری، سوگند به پروردگار آسمان و زمین که آن مانند همین که شما سخن می گوئید، حق است (۲۳)

آیا داستان مهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟ (۲۴)

که چون بر او وارد شدند گفتند سلام، گفت سلام [بر شما] [و در دل گفت ایشان] گروهی ناشناخته [اند] (۲۵)

سپس به خانواده اش روی کرد، آنگاه گوساله ای فربه [و بریان] به میان آورد (۲۶)

پس آن را نزدیک ایشان نهادند گفت چرا نمی خورید؟ (۲۷)

سپس از آنان ترسی در دل یافت، گفتند مترس و او را به فرزندى دانا بشارت دادند (۲۸)

آنگاه زنش با آوایی [بلند] رو به او آورد و بر چهره اش چک زد و گفت [چگونه فرزند بزرگیم که من] پیرزنی سترون هستم

(۲۹)

[فرشتگان] گفتند پروردگارت چنین فرموده است، که او فرزانه داناست (۳۰)

گفت ای فرشتگان کار و بار شما چیست؟ (۳۱)

گفتند ما به سر وقت قومی گنهکار فرستاده شده ایم (۳۲)

تا بر آنان سنگواره ای از گل فرو باریم (۳۳)

که [هر یک] از جانب پروردگارت نشان کرده است و خاص تجاوزکاران است (۳۴)

آنگاه

هر کس را که از مومنان بود [از آنجا] بیرون بردیم (۳۵)

چندانکه در آنجا جز خانه ای از آن مسلمانان، نیافتیم (۳۶)

و در آنجا نشانه ای برای کسانی که از عذاب دردناک می ترسند، باقی نهادیم (۳۷)

و در مورد موسی، آنگاه که او را با حجتی آشکار به سوی فرعون فرستادیم (۳۸)

سپس رو به سپاه خویش برگشت و گفت [او] جادوگر یا دیوانه است (۳۹)

سرانجام او و سپاهیانش را فرو گرفتیم، سپس او را که نکوهیده بود به دریا انداختیم و [غرقه ساختیم] (۴۰)

و در مورد عاد، آنگاه که بر آنان بادی سترون فرستادیم (۴۱)

که هیچ چیزی که بر آن می گذشت باقی نمی گذاشت، مگر آنکه آن را مانند خاک و خاشاک می ساخت (۴۲)

و در مورد ثمود آنگاه که به آنان گفته شد که تا زمانی [معین] از زندگی برخوردار شوید (۴۳)

سپس از فرمان پروردگارش سرپیچیدند، آنگاه صاعقه [ی مرگ] آنان را که [درمانده وار] می نگرستند، فرو گرفت (۴۴)

آنگاه توان ایستادن هم نداشتند و کینستان نبودند (۴۵)

و قوم نوح از آن پیش، که آنان قومی نافرمان بودند (۴۶)

و آسمان را توانمندان برافراشتیم و ما توانمندیم (۴۷)

و زمین را گستراندیم چه نیکو گستراننده ایم (۴۸)

و از هر چیز گونه هایی آفریدیم باشد که پند گیرید (۴۹)

پس در خداوند بگریزید، که من برای شما از جانب او هشداردهنده ای آشکارم (۵۰)

و در جنب خداوند خدایی دیگر قائل مشوید که من برای شما از جانب او هشداردهنده ای آشکارم (۵۱)

بدینسان برای پیشینیان آنان هیچ پیامبری نیامد مگر آنکه گفتند [او] جادوگر یا دیوانه است (۵۲)

آیا همدیگر را بدان سفارش

کرده اند؟ حق این است که قومی طغیانگرند (۵۳)

پس، از آنان روی بگردان که تو سزاوار سرزنش نیستی (۵۴)

و پند بده که اندرز مومنان را سود دهد (۵۵)

و جن و انس را جز برای آنکه مرا بپرستند، نیافریده ام (۵۶)

از آنان رزقی نخواسته ام و نخواسته ام که به من خوراک دهند (۵۷)

بی گمان خداوند است که روزی بخش نیرومند استوار است (۵۸)

آری برای [این] ستمکاران هم نصیبی [از عذاب] همانند نصیب یارانشان است، نباید که به شتابش از من بطلبند (۵۹)

پس وای بر کافران از آن روزشان که وعده اش را به ایشان داده اند (۶۰)

### ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

سوگند بپاشندگان پاشیدنی (۱)

پس بردارندگان به سنگینی (۲)

پس روندگان به آسانی (۳)

پس بخش کنندگان کار (۴)

که آنچه وعده داده شوید همانا راست است (۵)

و هر آینه دین است واقع (۶)

سوگند به آسمان تو در تو (۷)

شمائید همانا در گفتاری گوناگون (۸)

به دروغ رانده شود از آن آن که به دروغ رانده شود (۹)

کشته شود دروغ پردازان (۱۰)

آنان که ایشانند در گردابی (یا فرورفتگی) فراموش کنان (۱۱)

پرسند چه هنگام است روز دین (۱۲)

روزی که ایشان بر آتش آزموده شوند (۱۳)

بچشید آزمایش خود را این است آنچه بودید بدان می شتافتید (۱۴)

همانا پرهیزکارانند در باغهایی و چشمه هائی (۱۵)

گیرندگانند آنچه را دهدشان پروردگارشان همانا ایشان بودند پیش از این نکوکاران (۱۶)

بودند کمی از شب را می خوابیدند (۱۷)

و در سحرها ایشان آمرزش می خواستند (۱۸)

و در مالهای ایشان بهره ای برای دریوزه و بینوا بود (۱۹)

و در زمین است آیتهایی برای یقین دارندگان (۲۰)

و در



جانهای شما آیا نمی نگرید (۲۱)

و در آسمان است روزی شما و آنچه وعده داده شوید (۲۲)

پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین که همانا آن است حقّ مانند آنچه شما سخن گوئید (۲۳)

آیا رسیدت داستان مهمانان ابراهیم آن گرامیان (۲۴)

هنگامی که بر او درآمدند پس گفتند سلامی پس گفت سلامی گروهی ناشناختگان (۲۵)

پس خزید بسوی خاندان خویش و بیاورد گوساله فربه (۲۶)

پس نزدیکش ساخت بدانان و گفت چرا نخورید (۲۷)

پس به دل برداشت از ایشان هرآسی گفتند نترس و مژده دادندش به پسری دانشمند (۲۸)

پس روی آورد زنش با فریاد پس سیلی نواخت به چهره خویش و گفت پیرزنی نازا (۲۹)

گفتند چنین است گفتار پروردگارت که او است همانا حکیمی دانا (۳۰)

گفت پس چیست کار شما ای فرستادگان (۳۱)

گفتند همانا فرستاده شدیم بسوی گروهی گنهکاران (۳۲)

تا بفرستیم بر ایشان سنگی از گِل (۳۳)

نشان زده نزد پروردگار تو برای فزونی خواهان (۳۴)

پس برون آوردیم هر که را در آن بود از مؤمنان (۳۵)

پس نیافتیم در آن جز خانه ای از اسلام آرندگان (۳۶)

و بجا گذاشتیم در آن نشانه ای برای آنان که ترسند از عذاب دردناک (۳۷)

و در موسی گاهی که فرستادیمش بسوی فرعون با فرمانروائی آشکار (۳۸)

پس برتافت روی (یا پشت) خود را و گفت جادوگری است یا دیوانه (۳۹)

پس گرفتیم او و لشکرهایش را پس بیفکنندیشان به دریا و او بود نکوهیده (۴۰)

و در عاد هنگامی که فرستادیم بر ایشان باد را نازا (۴۱)

نمی گذارد چیزی را که می گذشت بر آن جز می گردانیدش مانند خاکی پوسیده (۴۲)

و در

ثمود گاهی که گفته شد بدیشان بهره مند باشید تا هنگامی (۴۳)

پس سرکشیدند از فرمان پروردگار خویش پس بگرفتشان صاعقه و بودند نگرانان (۴۴)

پس نیارستند ایستادن را و نبودند یاری جویان (۴۵)

و قوم نوح را از پیش که بودند ایشان قومی نافرمانان (۴۶)

و آسمان را بنیاد نهادیم به نیرویی و همانا مائیم فراخی دهندگان (۴۷)

و زمین را گسترانیدیم پس چه خوبند گسترانندگان (۴۸)

و از هر چیزی آفریدیم دو جفت شاید یادآور شوید (۴۹)

پس بگریزید بسوی خدا که منم برای شما از او ترساننده آشکار (۵۰)

و قرار ندهید با خدا خدائی دیگر همانا منم برای شما از او ترساننده آشکار (۵۱)

بدینسان نیامد آنان را که پیش از ایشان بودند فرستاده ای جز آنکه گفتند جادوگری است یا دیوانه (۵۲)

آیا اندرز دادند یکدیگر را بدان بلکه ایشانند گروهی گردنکشان (۵۳)

پس روی برتاب از ایشان که نیستی تو نکوهیده (۵۴)

و یادآوری کن که یادآوری سود دهد به مؤمنان (۵۵)

و نه آفریدم پری و آدمی را مگر تا پرستش کنند (۵۶)

نخواهم از آنان روزی و نخواهم که مرا خوراندند (۵۷)

همانا خدا است روزی دهنده توانای نیرومند (۵۸)

هرآینه آنان را که ستم کردند بهره ای است مانند بهره یارانشان پس شتاب نجویند از من (۵۹)

پس وای از برای آنان که کفر ورزیدند از روز ایشان که وعده داده شوند (۶۰)

**ترجمه انگلیسی قرآنی**

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

;[By the scattering [winds] that scatter [the clouds \

;[by the [rain] bearing [clouds] laden [with water \

;[by [the ships] which move gently [on the sea \

by \

:the angels] who dispense [livelihood] by [His] command]

,indeed what you are promised is true ۵

!and indeed the retribution will surely come to pass ۶

,[By the sky full of adornment [with stars ۷

!indeed you are of different opinions ۸

. [He is turned away from it who has been turned away [from the truth ۹

,Perish the liars ۱۰

!who are heedless in a stupor ۱۱

'?They ask, 'When will be the Day of Retribution ۱۲

,It is the day when they will be tormented in the Fire ۱۳

'and will be told]: 'Taste your torment. This is what you used to hasten] ۱۴

,Indeed the Godway will be amid gardens and springs ۱۵

.receiving what their Lord has given them, for they had been virtuous aforetime ۱۶

,They used to sleep a little during the night ۱۷

.,and at dawns they would plead for forgiveness ۱۸

.and there was a share in their wealth for the beggar and the deprived ۱۹

,In the earth are signs for those who have conviction ۲۰

?and in your souls [as well]. Will you not then perceive ۲۱

.And in the sky is your provision and what you are promised ۲۲

By the Lord of the sky and the earth, it is indeed the truth, just as [it is a fact that] ۲۳

.you speak

?Did you receive the story of Abraham's honoured guests ۲۴

When they entered into his presence, they said, 'Peace!' 'Peace!' He answered, ۲۵

'.[You are] an unfamiliar folk

Then he ۲۶

,retired to his family and brought a fat [roasted] calf

?and put it near them. He said, 'Will you not eat ۲۷

Then he felt a fear of them. They said, 'Do not be afraid!' and they gave him the ۲۸  
.good news of a wise son

Then his wife came forward crying [with joy]. She beat her face, and said, 'A barren ۲۹  
!old woman

'.They said, 'So has your Lord said. Indeed He is the All-wise, the All-knowing ۳۰

?He said, 'O messengers, what is now your errand ۳۱

,They said, 'We have been sent toward a guilty people ۳۲

,that We may rain upon them stones of clay ۳۳

.marked with your Lord for the profligate ۳۴

,So We picked out those who were in it of the faithful ۳۵

,but We did not find there other than one house of muslims ۳۶

.and We have left therein a sign for those who fear a painful punishment ۳۷

And in Moses [too there is a sign] when We sent him to Pharaoh with a manifest ۳۸  
.authority

'!But he turned away assured of his might, and said, 'A magician or a crazy man ۳۹

So We seized him and his hosts, and cast them into the sea, while he was blame- ۴۰  
.worthy

.And in 'Aad when We unleashed upon them a barren wind ۴۱

.It left nothing that it came upon without making it like decayed bones ۴۲

'And in Thamud, when they were told, 'Enjoy for a while ۴۳

Then ۴۴



they defied the command of their Lord; so the thunderbolt seized them as they looked  
.on

.So they were neither able to rise up, nor to come to one another's aid ٤٥

.And the people of Noah aforesaid. Indeed they were a transgressing lot ٤٦

.We have built the sky with might, and indeed it is We who are its expanders ٤٧

!And the earth We have spread it out, so how excellent spreaders We have been ٤٨

.In all things We have created pairs so that you may take admonition ٤٩

.Say,] 'So flee toward Allah. Indeed I am a manifest warner to you from Him] ٥٠

Do not set up another god besides Allah. Indeed I am a manifest warner to you ٥١  
'from Him

So it was that there did not come to those who were before them any apostle but ٥٢  
'they said, 'A magician,' or 'A crazy man

.Did they enjoin this upon one another?! Rather they were a rebellious lot ٥٣

.So turn away from them, for you will not be blameworthy ٥٤

.And admonish, for admonition indeed benefits the faithful ٥٥

.I did not create the jinn and the humans except that they may worship Me ٥٦

.I desire no provision from them, nor do I desire that they should feed Me ٥٧

.Indeed it is Allah who is the All-provider, Powerful, All-strong ٥٨

Indeed the lot of those who do wrong [now] will be like the lot of their [earlier] ٥٩  
counterparts. So let them not ask

[Me to hasten on [that fate

!Woe to the faithless for the day they are promised ٦٠

ترجمہ انگلیسی شاکر

(I swear by the wind that scatters far and wide, (١

(Then those clouds bearing the load (of minute things in space). (٢

(Then those (ships) that glide easily, (٣

(Then those (angels who) distribute blessings by Our command; (٤

(What you are threatened with is most surely true, (٥

(And the judgment must most surely come about. (٦

(I swear by the heaven full of ways. (٧

(Most surely you are at variance with each other in what you say, (٨

(He is turned away from it who would be turned away. (٩

(Cursed be the liars, (١٠

(Who are in a gulf (of ignorance) neglectful; (١١

(They ask: When is the day of judgment? (١٢

(It is) the day on which they shall be tried at the fire. (١٣)

(Taste your persecution! this is what you would hasten on. (١٤

(Surely those who guard (against evil) shall be in gardens and fountains. (١٥

Taking what their Lord gives them; surely they were before that, the doers of good.

((١٦

(They used to sleep but little in the night. (۱۷

(And in the morning they asked forgiveness. (۱۸

And in their property was a portion due to him who begs and to him who is denied  
(good). (۱۹

(And in the earth there are signs for those who are sure, (۲۰

(And in your own souls (too); will you not then see? (۲۱

And in the heaven

(is your sustenance and what you are threatened with. (۲۲

And by the Lord of the heavens and the earth! it is most surely the truth, just as you do  
(speak. (۲۳

(Has there come to you information about the honored guests of Ibrahim? (۲۴

(When they entered upon him, they said: Peace. Peace, said he, a strange people. (۲۵

(Then he turned aside to his family secretly and brought a fat (roasted) calf, (۲۶

(So he brought it near them. He said: What! will you not eat? (۲۷

So he conceived in his mind a fear on account of them. They said: Fear not. And they  
(gave him the good news of a boy possessing knowledge. (۲۸

Then his wife came up in great grief, and she struck her face and said: An old barren  
(woman! (۲۹

(They said: Thus says your Lord: Surely He is the Wise, the Knowing. (۳۰

(He said: What is your affair then, O messengers! (۳۱

(They said: Surely we are sent to a guilty people, (۳۲

(That we may send down upon them stone of clay, (۳۳

(Sent forth from your Lord for the extravagant. (۳۴

(Then We brought forth such as were therein of the believers. (۳۵

But We did not find therein save a (single) house of those who submitted (the  
(Muslims). (۳۶

(And We left therein a sign for those who fear the painful punishment. (۳۷

(And in Musa: When We sent him to Firon with clear authority. (۳۸

But he turned away with his

(forces and said: A magician or a mad man. (۳۹

So We seized him and his hosts and hurled them into the sea and he was blamable.

((۴۰

(And in Ad: When We sent upon them the destructive wind. (۴۱

(It did not leave aught on which it blew, but it made it like ashes. (۴۲

(And in Samood: When it was said to them: Enjoy yourselves for a while. (۴۳

But they revolted against the commandment of their Lord, so the rumbling overtook

(them while they saw. (۴۴

(So they were not able to rise up, nor could they defend themselves- (۴۵

(And the people of Nuh before, surely they were a transgressing people. (۴۶

And the heaven, We raised it high with power, and most surely We are the makers of

(things ample. (۴۷

And the earth, We have made it a wide extent; how well have We then spread (it) out.

((۴۸

(And of everything We have created pairs that you may be mindful. (۴۹

(Therefore fly to Allah, surely I am a plain warner to you from Him. (۵۰

And do not set up with Allah another god: surely I am a plain warner to you from Him.

((۵۱

Thus there did not come to those before them a messenger but they said: A magician

(or a mad man. (۵۲

(Have they charged each other with this? Nay! they are an inordinate people. (۵۳

(Then turn your back upon them for you are not to blame; (۵۴

,And continue to remind

(for surely the reminder profits the believers. (۵۵)

(And I have not created the jinn and the men except that they should serve Me. (۵۶)

I do not desire from them any sustenance and I do not desire that they should feed  
(Me. (۵۷)

(Surely Allah is the Bestower of sustenance, the Lord of Power, the Strong. (۵۸)

So surely those who are unjust shall have a portion like the portion of their  
(companions, therefore let them not ask Me to hasten on. (۵۹)

Therefore woe to those who disbelieve because of their day which they are  
(threatened with. (۶۰)

ترجمہ انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

[By the Winnowing [Winds (۱)

and those bearing a burden (۲)

and the ones blowing gently (۳)

,and those delivering a command (۴)

!whatever you are promised is certain (۵)

!Doom is about to occur (۶)

,By the sky full of orbits (۷)

,you (all) have different ways of saying things (۸)

.to brush off anyone who may be brushed off (۹)

.Damned will be guessers (۱۰)



.who are dazed with excitement (۱۱)

'?They ask: "When will Doomsday be (۱۲)

:Some day they will be tested over the Fire (۱۳)

".Taste your test! This is what you wanted to hurry up" (۱۴)

The heedful will be in gardens and by springs (۱۵)

partaking of whatever their Lord has given them. They had acted kindly even (۱۶)

;before that

they used to slumber only a portion of the night (۱۷)

while in vigils towards dawning they (۱۸)

.sought forgiveness

.The beggar and the destitute had some right to their wealth (١٩)

,On earth there are signs for the convinced (٢٠)

?and even within yourselves; do you not notice them (٢١)

;In the sky is your sustenance and whatever you are promised (٢٢)

so by the Lord of Heaven and Earth, it is the Truth just the same as you have been  
!uttering

,Has the report of Abraham's honored guest ever come to you (٢٤)

when they entered his home and said: "Peace [be upon you]!"? He said: "[On you (٢٥)  
.be] peace!" [even though] they were people he did not know

,So he slipped off to his family and fetched a fattened calf (٢٦)

"?and brought it up to them. He said: "Will you not eat (٢٧)

He felt a fear concerning them. They said "Don't be afraid," and gave him the (٢٨)  
.news of a clever lad

"!His wife came up sighing, and struck her face and said: "[I'm] a barren old hag (٢٩)

!They said "Even so did your Lord say: He is the Wise, the Aware (٣٠)

"?He said: "Yet what is your errand, O emissaries (٣١)

,They said: "We have been sent to a criminal folk (٣٢)

to launch clay pellets on them (٣٣)

".marked by your Lord for the dissipated (٣٤)

,So We brought out anyone there who were believers (٣٥)

.though We found only one house with Muslims in it (۳۶)

.We left a sign there for those who fear painful torment (۳۷)

And (۳۸)

,with Moses when We sent him off with clear authority to Pharaoh  
who turned away with his warlords and said: "[He's either] a magician or a ( ٣٩ )  
"!madman

We seized him and his troops and hurled them into the deep while he was to ( ٤٠ )  
.blame

:And with 'Ad, when We loosed a devastating wind on them ( ٤١ )

.it left nothing that it chanced upon without turning it into rubble ( ٤٢ )

"!And with Thamud when someone told them: "Enjoy things for a while ( ٤٣ )

They strutted around against their Lord's command, as the Thunderbolt caught ( ٤٤ )  
them while they were looking on

.They were unable to withstand it nor were they supported ( ٤٥ )

.And Noah's people had already been such immoral folk ( ٤٦ )

.The sky We have built firmly and We are extending it ( ٤٧ )

!The earth have We spread out; how Blissful is the One Who has smoothed it off ( ٤٨ )

;With everything We have created pairs so that you may be reminded ( ٤٩ )

!so flee to God: "I am a plain warner to you from Him ( ٥٠ )

Do not place any other deity alongside God [Alone]: I am a plain warner to you" ( ٥١ )  
.from Him

Thus no messenger ever came to those who preceded them unless they said: ( ٥٢ )  
"! [He's] a magician or a madman

.Do they recommend it to one another? Yet they are such arrogant folk ( ٥٣ )

!Turn away from them; you are not to blame ( ٥٤ )

".Remind, for reminding benefits believers (۵۵)

I have only created sprites and (۵۶)

;men so they may worship Me

.I do not want any sustenance from them nor do I need them to feed me (۵۷)

God is the Provider, wielding sturdy strength (۵۸)

The ones who do wrong have offences just like their companions' offences, so do (۵۹)  
.not let them ask Me to hurry things up

It will be too bad for those who disbelieve on their day which has been promised (۶۰)  
!them

ترجمہ انگلیسی آری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

(By the swift scatterers (۱)

(and the burden-bearers (۲)

(and the smooth runners (۳)

(and the partitioners, (۴)

(surely that you are promised is true, (۵)

(and surely the Doom is about to fall! (۶)

(By heaven with all its tracks (۷)

(surely you speak at variance, (۸)

(and perverted therefrom are some. (۹)

(Perish the conjecturers (۱۰)

(who are dazed in perplexity (۱۱)

(asking, `When shall be the Day of Doom?' (۱۲)

(Upon the day when they shall be tried at the Fire: (۱۳

(Taste your trial! This is that you were seeking to hasten.' (۱۴`

(Surely the godfearing shall be among gardens and fountains (۱۵

(taking whatsoever their Lord has given them; they were good-doers before that. (۱۶

(Little of the night would they slumber, (۱۷

(and in the mornings they would ask for forgiveness; (۱۸

(and the beggar and the outcast had a share in their wealth. (۱۹

(In the earth are signs for those having sure faith; (۲۰

(and in your selves; what, do you not see? (۲۱

And in

(heaven is your provision, and that you are promised. (۲۲

(So by the Lord of heaven and earth, it is as surely true as that you have speech. (۲۳

(Hast thou received the story of the honoured guests of Abraham? (۲۴

When they entered unto him, saying `Peace!' he said `Peace! You are a  
(people unknown to me.' (۲۵

(Then he turned to his household and brought a fattened calf, (۲۶

(and he laid it before them saying, `Will you not eat?' (۲۷

Then he conceived a fear of them. They said, `Be not afraid!' And they gave him good  
(tidings of a cunning boy. (۲۸

Then came forward his wife, clamouring, and she smote her face, and said, `An old  
(woman, barren!' (۲۹

(They said, `So says thy Lord; He is the All-wise, the All-knowing.' (۳۰

(Said he, `And what is your business, envoys?' (۳۱

(They said, `We have been sent to a people of sinners, (۳۲

(to loose upon them stones of clay (۳۳

(marked with thy Lord for the prodigal.' (۳۴

(So We brought forth such believers as were in it, (۳۵

but We found not therein except one house of those that have  
(surrendered themselves. (۳۶

(And therein We left a sign to those who fear the painful chastisement. (۳۷

(And also in Moses, when We sent him unto Pharaoh, with a clear authority, (۳۸



(but he turned his back, with his court, saying, ` A sorcerer, or a man possessed!' (39

So We seized him and his hosts, and We cast them into the sea, and he blameworthy.

((40

(And also in Ad, when We loosed against them the withering wind (٤١)

(that left nothing it came upon, but made it as stuff decayed. (٤٢

(And also in Thamood, when it was said to them, `Take your enjoyment for awhile!' (٤٣

Then they turned in disdain from the commandment of their Lord, and the thunderbolt

(took them and they themselves beholding. (٤٤

(and they were not able to stand upright, and were not helped. (٤٥

(And the people of Noah before; surely they were an ungodly people. (٤٦

(And heaven--We built it with might, and We extend it wide. (٤٧

(And the earth--We spread it forth; O excellent Smoothers! (٤٨

(And of everything created We two kinds; haply you will remember. (٤٩

(Therefore flee unto God! I am a clear warner from Him to you. (٥٠

(And set not up with God another god; I am a clear warner from Him to you. (٥١

Even so not a Messenger came to those before them but they said, `A sorcerer, or a

(man possessed!' (٥٢

What, have they bequeathed it one to another? Nay, but they are an insolent people.

((٥٣

(So turn thou from them; thou wilt not be reproached. (٥٤

(And remind; the Reminder profits the believers. (٥٥

(I have not created jinn and mankind except to serve Me. (٥٦

(I desire of them no provision, neither do I desire that they should feed Me. (٥٧

(Surely God is the All-provider, the Possessor of Strength, the Ever-Sure (٥٨

The evildoers shall have their portion, like the

(portion of their fellows; so let them not hasten Me! (۵۹

(So woe to the unbelievers, for that day of theirs that they are promised. (۶۰

### ترجمہ انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

(By those that winnow with a winnowing (۱

(And those that bear the burden (of the rain) (۲

(And those that glide with ease (upon the sea) (۳

(And those who distribute (blessings) by command, (۴

(Lo! that wherewith ye are threatened is indeed true, (۵

(And lo! the judgment will indeed befall. (۶

(By the heaven full of paths, (۷

(Lo! ye, forsooth, are of various opinion (concerning the truth). (۸

(He is made to turn away from it who is (himself) averse. (۹

(Accursed be the conjecturers (۱۰

(Who are careless in an abyss! (۱۱

(They ask: When is the Day of Judgment? (۱۲

(It is) the day when they will be tormented at the Fire, (۱۳)

And it will be said unto them): Taste your torment (which ye inflicted). This is what ye )

(sought to hasten. (۱۴

(Lo! those who keep from evil will dwell amid gardens and watersprings. (۱۵

Taking that which their Lord giveth them; for lo! aforetime they were doers of good;

((16

(They used to sleep but tittle of the night, (17

(And ere the dawning of each day would seek forgiveness, (18

(And in their wealth the beggar the outcast had due share. (19

(And in the earth are portents for those whose faith is sure, (20

And (also) in yourselves. Can ye then

(not see? (۲۱)

(And in the heaven is your providence and that which ye are promised; (۲۲

And by the Lord of the heavens and the earth, it is the truth, even as (it is true) that ye

(speak. (۲۳

(Hath the story of Abraham's honored guests reached thee (O Muhammad)? (۲۴

When they came in unto him and said: Peace! he answered, Peace! (and thought): Folk

(unknown (to me). (۲۵

(Then he went apart unto his housefolk so that they brought a fatted calf; (۲۶

(And he set it before them, saying: Will ye not eat? (۲۷

Then he conceived a fear of them. They said: Fear not! and gave him tidings of (the

(birth of) a wise son. (۲۸

Then his wife came forward, making moan, and smote her face, and cried: A barren

(old woman! (۲۹

(They said: Even so saith thy Lord. Lo! He is the Wise, the Knower. (۳۰

(Abraham) said: And (afterward) what is your errand, O ye sent (from Allah)? (۳۱)

(They said: Lo! we are sent unto a guilty folk, (۳۲

(That we may send upon them stones of clay, (۳۳

(Marked by thy Lord for (the destruction of) the wanton. (۳۴

(Thee We brought forth such believers as were there. (۳۵

(But We found there but one house of those surrendered (to Allah). (۳۶

(And We left behind therein a portent for those who fear a painful doom. (۳۷

And in Moses (too, there is a portent) when We sent him unto Pharaoh with clear  
,warrant

(۳۸)

(But he withdrew (confiding) in his might, and said: A wizard or a madman. (۳۹

(So We seized him and his hosts and flung them in the sea, for he was reprobate (۴۰

And in (the tribe of) Aad (there is a portent) when We sent the fatal wind against them.

((۴۱

(It spared naught that it reached, but made it (all) as dust. (۴۲

And in (the tribe of) Thamud (there is a portent) when it was told them: Take your

(ease awhile. (۴۳

But they rebelled against their Lord's decree, and so the thunderbolt overtook them

(even while they gazed; (۴۴

(And they were unable to rise up, nor could they help themselves. (۴۵

(And the folk of Noah aforetime. Lo! they were licentious folk. (۴۶

We have built the heaven with might, and We it is who make the vast extent (thereof).

((۴۷

(And the earth have We laid out, how gracious was the Spreader (thereof)! (۴۸

(And all things We have created by pairs, that haply ye may reflect. (۴۹

(Therefor flee unto Allah; lo! I am a plain warner unto you from Him (۵۰

And set not any other god along with Allah; lo! I am a plain warner unto you from Him.

((۵۱

Even so there came no messenger unto those before them but they said: A wizard or

(a madman! (۵۲

Have they handed down (the saying) as an heirloom one unto another? Nay, but they

(are froward folk. (۵۳



So withdraw from them (O Muhammad), for

(thou art in no wise blameworthy, (۵۴

(And warn, for warning profiteth believers. (۵۵

(I created the jinn and humankind only that they might worship Me. (۵۶

(I seek no livelihood from them, nor do I ask that they should feed Me. (۵۷

(Lo! Allah! He it is that giveth livelihood, the Lord of unbreakable might. (۵۸

And lo! for those who (now) do wrong there is an evil day like unto the evil day (which  
(came for) their likes (of old); so let them not ask Me to hasten on (that day). (۵۹

And woe unto those who disbelieve, from (that) their day which they are promised.

((۶۰

ترجمہ انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

(By the (Winds) that scatter broadcast; (۱

(And those that lift and bear away heavy weights; (۲

(And those that flow with ease and gentleness; (۳

(And those that distribute and apportion by command (۴

(Verily that which ye are promised is true; (۵

(And verily Judgment and Justice must indeed come to pass. (۶

(By the Sky with (its) numerous Paths (۷

(Truly ye are in a doctrine discordant (۸

(Through which are deluded (away from the Truth) such as would be deluded. (۹

(Woe to the falsehood-mongers (۱۰

(Those who (flounder) heedless in a flood of confusion: (۱۱)

(They ask "when will be the Day of Judgment and Justice?" (۱۲)

(It will be) a Day when they will be tried (and tested) over the Fire! (۱۳)

Taste ye your trial! this is what ye used"

(to ask to be hastened!" (14

(As to the Righteous they will be in the midst of Gardens and Springs (15

Taking joy in the things which their Lord gives them because before then they lived a  
(good life. (16

(They were in the habit of sleeping but little by night (17

(And in the hours of early dawn They (were found) praying for Forgiveness; (18

And in their wealth and possessions (was remembered) the right of the (needy) him  
(who asked and him who (for some reason) was prevented (from asking). (19

(On the earth are Signs for those of assured Faith (20

(As also in your own selves: will ye not then see? (21

(And in heaven is your Sustenance as (also) that which ye are promised. (22

Then by the Lord of heaven and earth this is the very Truth as much as the fact that  
(ye can speak intelligently to each other. (23

(Has the story reached thee of the honored guests of Abraham? (24

Behold they entered His presence and said: "Peace!" He said "Peace!" (and thought  
( "these seem) unusual people." (25

(Then he turned quickly to his household brought out a fatted calf. (26

(And placed it before them... He said "Will ye not eat?" (27

When they did not eat) He conceived a fear of them. They said "Fear not" and they)  
(gave him glad tidings of a son endowed with knowledge. (28

But his wife came forward (laughing) aloud: she smote her forehead and said: "a  
barren

(old woman!" (۲۹

(They said "Even so has thy Lord spoken: and He is full of Wisdom and Knowledge." (۳۰

(Abraham) said: "And what o ye Messengers is your errand (now)?" (۳۱)

(They said "We have been sent to a people (deep) in sin (۳۲

(To bring on on them (a shower of) stones of clay (brimstone) (۳۳"

(Marked as from thy Lord for those who trespass beyond bounds." (۳۴"

(Then We evacuated those of the Believers who were there. (۳۵

(But We found not there any just (Muslim) persons except in one house: (۳۶

(And We left there a Signs for such as fear the Grievous Penalty. (۳۷

And in Moses (was another Sign): Behold We sent him to Pharaoh with authority  
(manifest. (۳۸

(But (Pharaoh) turned back with his Chiefs and said "A sorcerer or one possessed!" (۳۹

So We took him and his forces and threw them into the sea: and his was the blame.  
(۴۰

And in the `Ad (people) (was another Sign): Behold We sent against them the  
(devastating Wind: (۴۱

It left nothing whatever that it came up against but reduced it to ruin and rottenness.  
(۴۲

And in the Thamud (was another Sign): Behold they were told "Enjoy (your brief day)  
(for a little while!" (۴۳

But they insolently defied the command of their Lord: so the stunning noise (of an  
(earthquake) seized them even while they were looking on. (۴۴

(Then they could not even stand (on their feet) nor could they help themselves. (45

So were

(the people of Noah before them: for they wickedly transgressed. (۴۶

With the power and skill did We construct the Firmament: for it is We Who create the  
(vastness of Space. (۴۷

(And We have spread out the (spacious) earth: how excellently We do spread out! (۴۸

(And of everything We have created pairs: that ye may receive instruction. (۴۹

(Hasten ye then (at once) to Allah: I am from Him a warner to you clear and open! (۵۰

And make not another an object of worship with Allah: I am from Him a Warner to you  
(clear and open! (۵۱

Similarly no apostle came to the Peoples before them but they said (of him) in like  
(manner "A sorcerer or one possessed"! (۵۲

Is this the legacy they have transmitted one to another? Nay they are themselves a  
(people transgressing beyond bounds! (۵۳

(So turn away from them: not thine is the blame. (۵۴

(But teach (thy Message): for teaching benefits the Believers. (۵۵

(I have only created jinns and men that they may serve Me. (۵۶

(No sustenance do I require of them nor do I require that they should feed Me. (۵۷

(For Allah is He Who gives (all) Sustenance Lord of Power Steadfast (for ever). (۵۸

For the wrongdoers their portion is like unto the portion of their fellows (of earlier  
(generations): then let them not ask Me to hasten (that portion)! (۵۹

Woe then to the Unbelievers on account of that day of theirs which they have been  
(promised! (۶۰

Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

!Par les vents qui éparpillent .۱

!Par les porteurs de fardeaux .۲

!Par les glisseurs agiles .۳

! Par les distributeurs selon un commandement .۴

.Ce qui vous est promis est certainement vrai .۵

.Et la Rétribution arrivera inévitablement .۶

!Par le ciel aux voies parfaitement tracées .۷

.Vous divergez sur ce que vous dites .۸

.Est détourné de lui quiconque a été détourné de la foi .۹

!Maudits soient les menteurs .۱۰

.qui sont plongés dans l'insouciance .۱۱

«?Ils demandent: «A quand le jour de la Rétribution .۱۲

:Le jour où ils seront éprouvés au Feu .۱۳

«Goûtez à votre épreuve [punition]; voici ce que vous cherchiez à hâter» .۱۴

!Les pieux seront dans des Jardins et [parmi] des sources .۱۵

recevant ce que leur Seigneur leur aura donné. Car ils ont été auparavant de .۱۶

:bienfaisants

!ils dormaient peu, la nuit .۱۷



;[et aux dernières heures de la nuit ils implorèrent le pardon [d'Allah .18

.et dans leurs biens, il y avait un droit au mendiant et au déshérité .19

;Il y a sur terre des preuves pour ceux qui croient avec certitude .20

?ainsi qu'en vous-mêmes. N'observez-vous donc pas .21

.Et il y dans le ciel votre subsistance et ce qui vous a été promis .22

Par le Seigneur du ciel et de la terre! Ceci est tout aussi vrai que le fait que vous .23  
.parliez

?T'est-il parvenu le récit des visiteurs honorables d'Abraham .24

Quand ils entrèrent chez lui et .25

«dirent: «Paix», il [leur] dit: «Paix, visiteurs inconnus

.Puis il alla discrètement à sa famille et apporta un veau gras .26

.Ensuite il l'approcha d'eux... «Ne mangez-vous pas?» dit-il .27

Il ressentit alors de la peur vis-à-vis d'eux. Ils dirent: «N'aie pas peur». Et ils lui .28

.annoncèrent [la naissance] d'un garçon plein de savoir

Alors sa femme s'avança en criant, se frappa le visage et dit: «Une vieille femme .29

...stérile

.«Ils dirent: «Ainsi a dit ton Seigneur. C'est Lui vraiment le Sage, l'Omniscient .30

«?Alors [Abraham] dit: «Quelle est donc votre mission, envoyés .31

»,Ils dirent: «Nous avons été envoyés vers des gens criminels .32

,pour lancer sur eux des pierres de glaise .33

«marquées auprès de ton Seigneur à l'intention des outranciers .34

»,Nous en fîmes sortir alors ce qu'il y avait comme croyants .35

.mais Nous n'y trouvâmes qu'une seule maison de gens soumis .36

;Et Nous y laissâmes un signe pour ceux qui redoutent le douloureux châtement .37

Il y a même un signe]: en Moïse quand Nous l'envoyâmes, avec une preuve] .38

.évidente, vers Pharaon

Mais [celui-ci]: se détourna confiant en sa puissance, et dit: «C'est un magicien ou un .39

«!possédé

Nous le saisîmes ainsi que ses troupes, puis les jetâmes dans les flots, pour son .40

.comportement blâmable

De même pour les Aad, quand Nous envoyâmes contre eux le vent dévastateur .41

.n'épargnant rien sur son passage sans le réduire en poussière .۴۲

De même pour les Tamud, quand il leur fut dit: «Jouissez jusqu'à» .۴۳

«un certain temps

Ils défièrent le commandement de leur Seigneur. La foudre les saisit alors qu'ils . ۴۴  
.regardaient

.Ils ne purent ni se mettre debout ni être secourus . ۴۵

.De même, pour le peuple de Noé auparavant. Ils étaient des gens pervers . ۴۶

Le ciel, Nous l'avons construit par Notre puissance: et Nous l'étendons . ۴۷  
.[constamment]: dans l'immensité

Et la terre, Nous l'avons étendue. Et de quelle excellente façon Nous l'avons . ۴۸  
!nivelée

Et de toute chose Nous avons créé [deux éléments]: de couple. Peut-être vous . ۴۹  
?rappellerez-vous

.Fuyez donc vers Allah. Moi, je suis pour vous de Sa part, un avertisseur explicite» . ۵۰

Ne placez pas avec Allah une autre divinité. Je suis pour vous de Sa part, un . ۵۱  
.

Ainsi aucun Messager n'est venu à leurs prédécesseurs sans qu'ils n'aient dit: «C'est . ۵۲  
!un magicien ou un possédé

est-ce qu'ils se sont transmis cette injonction? Ils sont plutt des gens . ۵۳  
.<sup>۱</sup>transgresseurs

.:«Détourne-toi d'eux, tu ne seras pas blâmé [à leur sujet . ۵۴

.Et rappelle; car le rappel profite aux croyants . ۵۵

.Je n'ai créé les djinns et les hommes que pour qu'ils M'adorent . ۵۶

.Je ne cherche pas d'eux une subsistance; et Je ne veux pas qu'ils me nourrissent . ۵۷

En vérité, c'est Allah qui est le Grand Pourvoyeur, Le Détenteur de la force, . ۵۸

.!Inébranlable

Ceux qui ont été injustes auront une part [de tourments]: pareille à celle de leurs .۵۹  
compagnons

!Malheur donc à ceux qui ont mécré à cause du jour dont ils sont menacés .۶۰

ترجمه اسپانیایی

.۱

!Por los que aventani

!Por las que llevan una cargai .۲

!Por las que se deslizan ligerasi .۳

!Por los que distribuyen una ordeni .۴

!Ciertamente, aquello con que se os amenaza es verdadi .۵

.Y el Juicio, sí, tendrá lugar .۶

!Por el cielo surcado de órbitasi .۷

.Estáis en desacuerdo .۸

.Algunos son desviados de él .۹

,Malditos sean los que siempre están conjeturandoi .۱۰

,que están en un abismo, despreocupados .۱۱

!«?que preguntan: «¿Cuándo llegará el día del Juicio .۱۲

:El día que se les pruebe al fuego .۱۳

.«Gustad vuestra prueba! Esto es lo que estabais impacientes por conoceri» .۱۴

,Los que temen a Alá estarán entre jardines y fuentes .۱۵

;tomando lo que su Señor les dé. Hicieron el bien en el pasado .۱۶

;de noche dormían poco .۱۷

,al rayar el alba, pedían perdón .۱۸

.y parte de sus bienes correspondía de derecho al mendigo y al indigente .۱۹

,En la tierra hay signos para los convencidos .۲۰

?y en vosotros mismos también. ¿Es que no veis .21

.Y en el cielo tenéis vuestro sustento y lo que se os ha prometido .22

!Por el Señor del cielo y de la tierra, que es tanta verdad como que habláis! .23

?Te has enterado de la historia de los huéspedes honrados de Abraham? .24

.«Cuando entraron en su casa. Dijeron: «¡Paz!». Dijo: «¡Paz! Sois gente desconocida .25

,Se fue discretamente a los suyos y trajo un ternero cebado .26

«?que les ofreció. Dijo: «¿Es que no coméis .27

Y .28

sintió temor de ellos. Dijeron: «¡No temas!» Y le dieron la buena nueva de un muchacho  
.lleno de ciencia

Su mujer, entonces, se puso a gritar. Golpeóse el rostro y dijo: «Pero ¡asi soy una .29  
«¡vieja estéril

.«Dijeron: «Así ha dicho tu Señor. Es Él el Sabio, el Omnisciente .30

«?!Dijo: «¿Qué es lo que os trae, ¡enviados .31

Dijeron: «Se nos ha enviado a un pueblo pecador .32

,para enviar contra ellos piedras de barro cocido .33

.«marcadas junto a tu Señor para los inmoderados .34

,Y sacamos a los creyentes que en ella había .35

.pero sólo encontramos en ella una casa de gente sometida a Alá .36

.Y dejamos en ella un signo para los que temen el castigo doloroso .37

.Y en Moisés. Cuando le enviamos a Faraón con una autoridad manifiesta .38

«¡Pero, seguro de su poder, se volvió y dijo: «¡Es un mago o un poseso .39

Entonces les sorprendimos, a él y a sus tropas, y los arrojamos al mar. Había .40  
.incurrido en censura

,Y en los aditas. Cuando enviamos contra ellos el viento devastador .41

.que pulverizaba todo cuanto encontraba a su paso .42

«Y en los tamudeos. Cuando se les dijo: «¡Gozad aún por algún tiempo .43

.Pero infringieron la orden de su Señor y les sorprendió el Rayo, viéndolo venir .44

.No pudieron tenerse en pie, ni defenderse .45



.Y al pueblo de Noé. Fue un pueblo perverso .46

.Y el cielo, lo construimos con fuerza. Y, ciertamente, asignamos un vasto espacio .47

¡Y la tierra, la extendimos. ¡Qué bien que la preparamos .۴۸

.Todo lo creamos por parejas. Quizás, así, os dejéis amonestar .۴۹

Refugiaos, pues, en Alá! Soy para vosotros, de Su parte, un monitor que habla i» .۵۰  
.claro

No pongáis a otro dios junto con Alá! Soy para vosotros, de Su parte, un monitori .۵۱  
.«que habla claro

Asimismo, no vino a los que fueron antes ningún enviado que no dijeran: «¡Es un .۵۲  
«¡mago o un poseso

!Es que se han legado eso unos a otros? ¡No! ¡Son gente rebelde! .۵۳

!Apártate de ellos y, así, no incurrirás en censurai .۵۴

!Y amonesta, que la amonestación aprovecha a los creyentesi .۵۵

.No he creado a los genios y a los hombres sino para que Me sirvan .۵۶

.No quiero de ellos ningún sustento, no quiero que Me alimenten .۵۷

.Alá es el Proveedor de todo, el Fuerte, el Firme .۵۸

Los impíos correrán la misma suerte que corrieron sus semejantes. ¡Que no Me .۵۹  
!den, pues, prisa

!Ay de los que no creen, por el día con que se les amenazai .۶۰

ترجمه آلمانی

.digen, des Barmherzigen ۞ Im Namen Allahs, des Gn

,Bei den (Winden), die (die Wolken) heftig wegwehen .۱

,Dann die Last (des Regens) tragen .۲

,Dann leicht dahinwehen .۳

Und schließ den Befehl ausführen ۴

Wahrlich, was euch verheißt, wird, ist wahr ۵

Und das Gericht wird ganz sicherlich eintreffen ۶

Bei dem Himmel voll von Pfaden ۷

Wahrlich, ihr seid in widerspruchsvolle Rede verwickelt ۸

Der allein wird von der (Wahrheit) abwendig ۹

.gemacht, der abwendig gemacht werden sollte

,Verflucht seien die Erzeuger von Lügengespinnten .۱۰

.Die achtlos sind in Unwissenheit .۱۱

«?Sie fragen: «Wann wird der Tag des Gerichtes sein .۱۲

.Es wird der Tag sein, an dem sie im Feuer gepeinigt werden .۱۳

«Kostet nun eure Pein. Das ist's, was ihr zu beschleunigen wünschtet.» .۱۴

,rten und Quellen sein. Die Gerechten aber werden inmitten von G .۱۵

Empfangend, was ihr Herr ihnen geben wird, weil sie, vordem, Gutes zu tun .۱۶  
.pfliegten

;Sie schliefen nur einen kleinen Teil der Nacht .۱۷

;Und vor Tagesanbruch suchten sie stets Vergebung .۱۸

Und in ihrem Vermögen war ein Anteil für den, der bat, wie für den, der es nicht .۱۹  
.konnte

,Und auf Erden sind Zeichen für jene, die fest im Glauben sind .۲۰

?Und in euch selber. Wollt ihr denn nicht sehen .۲۱

.en wird. Und im Himmel ist eure Versorgung, und das, was euch verhei .۲۲

lich wahr, eben. Darum, bei dem Herrn des Himmels und der Erde, dies ist gewi .۲۳  
.ihr redet wie (es wahr ist) da

?sten nicht zu dir gedrungen. Ist die Geschichte von Abrahams geehrten G .۲۴

Da sie bei ihm eintraten und sprachen: «Frieden!», sprach er: «Frieden!» (Es waren) .۲۵  
.alles fremde Leute

.stetes Kalb ۞ Und er ging stillschweigend zu den Seinen und brachte ein gem .۲۶

«?Und er setzte es ihnen vor. Er sprach: «Wollt ihr nicht essen .۲۷

te ihn Furcht vor ihnen. Sie sprachen: «Fürchte dich nicht.» Dann gaben sie ۞ Es erfa .۲۸

.ihm die Nachricht von einem weisen Sohn

Da kam seine .۲۹

Frau heran, scheu, und sie schlug ihr Angesicht und sprach: «Ein unfruchtbares altes  
«Weib

Sie sprachen: «Das ist so, aber dein Herr hat's gesprochen. Siehe, Er ist der . ۳۰  
«Allweise, der Allwissende

«(Abraham) sprach: «Wohlan, was ist euer Auftrag, ihr Boten) ۳۱

«Sie sprachen: «Wir sind zu einem sündigen Volke entsandt worden ۳۲  
«wir Steine von Ton auf sie niedersenden ۳۳  
«Auf da ۳۳

«Bezeichnet von deinem Herrn für die Ruchlosen ۳۴

«ubigen, die dort waren, fortgehen ۳۵  
«Und Wir lie ۳۵

«Allein Wir fanden dort nur ein Haus von den Gottergebenen ۳۶

«en darin ein Zeichen für jene, die die qualvolle Strafe fürchten ۳۷  
«Und Wir hinterlie ۳۷

Und (ein weiteres Zeichen) in Moses, da Wir ihn zu Pharao sandten mit . ۳۸  
«offenkundigem Beweis

«ule (Tempel) und sprach: «Ein Zauberer oder ein ۳۹  
«Da wandte er sich zu seiner S ۳۹  
«Wahnsinniger

«ten Wir ihn und seine Heerscharen und warfen sie ins Meer; und er ist zu ۴۰  
«So fa ۴۰  
«tadeln

«d, da Wir den verheerenden Wind wider sie sandten ۴۱  
«Und (ein Zeichen war) in den ۴۱

«er es gleich einem ۴۲  
«nichts von allem, was er heimsuchte, zurück, ohne da ۴۲  
«Er lie ۴۲  
«tte ۴۲  
«vermoderten Knochen gemacht h

«t es euch ۴۳  
«Und (ein Zeichen war) in den Thamüd, da zu ihnen gesprochen ward: «La ۴۳  
«eine Weile gut gehn

Doch sie trotzten dem Befehl ihres Herrn. So ereilte sie der Donnerschlag, eben da . ۴۴

;sie schauten

.Und sie vermochten nicht (wieder) aufzustehn, noch fanden sie Hilfe .45

Und vordem (vertilgten Wir) das Volk Noahs; denn sie waren ein widerspenstiges .46

.Volk

fte sind ۞ Und den Himmel haben Wir erbaut mit (Unseren) Kr ۞  
.wahrlich gewaltig

!Und die Erde haben Wir ausgebreitet, und wie schn breiten Wir aus ۞

ihr euch vielleicht ۞ Und von jeglichem Ding haben Wir Paare erschaffen, auf da ۞  
.doch besinnen mchtet

.render Warner ۞ Fliehet darum zu Allah. Ich bin euch von Ihm ein aufkl ۞

Und setzt nicht einen andern Gott neben Allah. Ich bin euch von Ihm ein ۞  
.render Warner ۞ aufkl

tten: ۞ sie gesprochen h ۞ So auch kam zu denen vor ihnen kein Gesandter, ohne da ۞  
«!Ein Zauberer oder ein Wahnsinniger

Haben sie es etwa einander vermacht? Sie sind vielmehr (alle) ein widerspenstiges ۞  
.Volk

.So kehre dich ab von ihnen; und dich soll kein Tadel treffen ۞

.Doch fahre fort, zu ermahnen, denn Ermahnung nützt denen, die glauben mgen ۞

sie Mir ۞ Und Ich habe die Dschinn und die Menschen nur darum erschaffen, da ۞  
.dienen

sie Mich ۞ Ich wünsche keine Versorgung von ihnen, noch wünsche Ich, da ۞  
.speisen

.chtige, der Starke ۞ Versorger, der Allm ۞ Allah allein ist der gro ۞

hrten; mchten sie ۞ Und für jene, die Unrecht tun, ist ein Los wie das Los ihrer Gef ۞  
.Mich darum nicht bitten (die Strafe) zu beschleunigen

!ubig sind, ihres Tages wegen, der ihnen angedroht ist ۞ Wehe also denen, die ungl ۞



In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

,Per i venti che spargono .۱

, per quelle che portano un carico .۲

, per quelle che scivolano leggere .۳

. per quelli che trasmettono l'ordine .۴

Quello che .۵

,vi è stato promesso è vero

.e il Giudizio avverrà inevitabilmente .6

, Per il cielo solcato di percorsi .7

, invero avete opinioni contrastanti .8

. è maldisposto chi è maldisposto .9

Maledetti i blasfemi .10

. che nell'abisso dimenticano .11

.«?Chiedono: « A quando il Giorno del Giudizio .12

Il Giorno in cui saranno messi alla prova del Fuoco .13

.«[sarà detto loro]: « Gustate la vostra prova! Ecco quello che volevate affrettare] .14

,I timorati staranno tra i giardini e le fonti .15

,prendendo ciò che il Signore darà loro, poiché in passato facevano il bene .16

,dormivano poco di notte .17

;e all'alba imploravano il perdono .18

. e nei loro beni c'era un diritto per il mendicante e il diseredato .19

,Sulla terra ci sono segni per coloro che credono fermamente .20

?e anche in voi stessi. Non riflettete dunque .21

. Nel cielo c'è la vostra sussistenza e anche ciò che vi è stato promesso .22

.Per il Signore del cielo e della terra: tutto questo è vero come è vero che parlate .23

? Ti è giunta la storia degli ospiti onorati di Abramo .24

.« Quando entrarono da lui dicendo: « Pace », egli rispose: « Pace, o sconosciuti » .25

, Poi andò discretamente dai suoi e tornò con un vitello grasso .26

.«?e l'offrì loro... [Disse]: « Non mangiate nulla » .27

Ebbe allora paura di loro. Dissero: « Non aver paura » . Gli diedero la lieta novella di .28

.un figlio sapiente

Venne dunque sua moglie .29

« gridando, colpendosi il volto e dicendo: « Sono una vecchia sterile

.«Dissero: «Così ha comandato il tuo Signore. In verità Egli è il Saggio, il Sapiente .30

«?Disse [Abramo]: « O inviati, qual è la vostra missione .31

,Risposero: « Siamo stati inviati a un popolo di pervertiti .32

per lanciare su di loro pietre d'argilla .33

«contrassegnate presso il tuo Signore, per coloro che eccedono .34

Ne facemmo uscire i credenti .35

. e non vi trovammo che una casa di sottomessi .36

;Colà lasciammo un segno per coloro che temono il castigo doloroso .37

,come in Mosè, quando lo inviammo a Faraone con autorità incontestabile .38

«ma volse le spalle insieme coi suoi. Disse: «E' uno stregone o un posseduto .39

Afferrammo lui e le sue truppe e li gettammo nei flutti, per il suo comportamento .40

. biasimevole

E [ci fu segno] negli 'Âd, quando inviammo contro di loro il vento devastante .41

.che nulla lasciava sul suo percorso senza ridurlo in polvere .42

.«E [ci fu segno] nei Thamûd, quando fu detto loro: «Godete per un periodo .43

Trasgredirono l'ordine del loro Signore. Li colpì una folgore mentre ancora .44

, guardavano

.e non poterono restare in piedi né essere soccorsi .45

.Già [distruggemmo] il popolo di Noè: erano gente malvagia .46

Il cielo lo abbiamo costruito con la Nostra potenza e [costantemente] lo .47

;estendiamo nell'immensità

! la terra l'abbiamo distesa ,e quanto bene la distendemmo .۴۸

.Di ogni cosa creammo una coppia, affinché possiate riflettere .۴۹

Accorrete» .۵۰

.allora verso Allah! In verità io sono per voi un ammonitore esplicito da parte Sua

Non associate altra divinità ad Allah. In verità io sono per voi un ammonitore .۵۱  
.esplicito da parte Sua

Non mai giunse un messaggero a quelli che li precedettero senza che gli dicessero: .۵۲  
«! Sei uno stregone, un pazzo

.E' questo quel che si sono tramandati ? E' davvero gente ribelle .۵۳

; Volgi loro le spalle: non sarai biasimato .۵۴

. e ricorda, ché il ricordo giova ai credenti .۵۵

. E' solo perché Mi adorassero che ho creato i dèmoni gli uomini .۵۶

.Non chiedo loro nessun sostentamento e non chiedo che Mi nutrano .۵۷

.In verità Allah è il Sostentatore, il Detentore della forza, l'Irremovibile .۵۸

Coloro che saranno stati ingiusti avranno la stessa sorte che toccò ai loro simili: non .۵۹  
.cerchino quindi di affrettarla

.Guai a coloro che non credono, per via del Giorno di cui sono stati minacciati .۶۰

ترجمہ روسی

Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного

,Клянусь рассеивающими рассеяние .۱

,и несущими ношу .۲

,и текущими с легкостью .۳

!и разделяющими повеления .۴

,Ведь то, что вам обещано, – истинно .۵

.и ведь суд – постигает .9

– ,(Клянусь небо, обладателем путей звездных .y

!ведь, поистине, вы – в речах разногласных л

.Отвращен от него тот, кто отвращен .9

,Пусть убиты будут лжецы .10

.которые в пучине пребывают в безопасности .11

"?Спрашивают они: "Когда день суда .12

:В тот день, когда их будут испытывать у огня .13

Вкусите ваше испытание! Это то, с" .14

"!чем вы торопили

,Поистине, богобоязненные – среди садов и источников .15

принимая то, что даровал им их Господь. Ведь они перед этим были .16

.творящими добро

,Была малая часть ночи, что они спали .17

,и на заре они взывали о прощении .18

.и в достоянии их была доля для просящего и лишённого .19

И на земле есть знамения для убежденных .20

?и в ваших душах. Разве вы не видите .21

.И в небе – ваш надел и то, что вам обещано .22

Клянусь же Господом небес и земли, ведь это – истина, как то, что вы .23

действительно говорите

?Дошел ли до тебя рассказ о гостях Ибрахима почтенных .24

"!Вот вошли они к нему и сказали: "Мир!" Сказал он: "Мир! Люди неведомые .25

,И вышел он к своей семье, и принес жирного теленка .26

"?и предложил им, сказав: "Не покушаете ли .27

И почувствовал он к ним страх. Сказали они: "Не бойся!" – и возвестили ему о .28

.мудром мальчике

"!И пришла его жена с криком, ударяя лицо и говоря: "Старуха бесплодная .29

"!Сказали они: "Так говорит твой Господь: ведь Он – Мудрый, Знающий .30

"?Сказал он: "В чем дело ваше, о посланники .31



,Сказали они: "Мы посланы к народу грешному .32

,чтобы послать на них камни из глины .33

."меченные у твоего Господа для вышедших за пределы .34

.И вывели Мы оттуда тех, кто был там из верующих .35

.Но Мы не нашли там больше одного дома предавшихся .36

.И Мы оставили там знамение для тех, кто боится мучительного наказания .37

И ... 38

.о Мусе. Вот послали Мы его к Фир'ауну с явной властью

"!Но он отвратился со своей опорой и сказал: "Колдун или одержимый .۴۹

!И Мы взяли его и его войска и ввергли их в пучину. И он достоин порицания .۴۰

,И в адитах. Вот послали Мы на них ветер губительный ... .۴۱

.который не оставляет ничего, над чем пройдет, не превратив его в прах .۴۲

."И в самудянах. Вот сказали им: "Пользуйтесь некое время ... .۴۳

Но они отошли от приказания Господа их, и постигла их поражающая в то .۴۴  
время, как они смотрели

.И не могли они встать и не нашли себе помощников .۴۵

.И народу Нуха еще раньше. Поистине, они были народом распутным ... .۴۶

.И небо Мы воздвигли руками, и ведь Мы – Расширители .۴۷

!И землю Мы разостлали. И прекрасные устроили Мы .۴۸

!Из всякой вещи Мы сотворили пару, – может быть, вы пораздумаете .۴۹

.Бегите же к Аллаху: я от Него для вас увещатель явный .۵۰

.И не устраивайте с Аллахом другого бога: я для вас от Него увещатель явный .۵۱

Так ведь и к тем, кто был перед ними, не приходил посланник без того, чтобы .۵۲  
они не сказали: "Колдун или одержимый

!Завещали ли они это одни другим? Нет, они – народ, вышедший за пределы .۵۳

!Отвернись же от них, и ты не будешь порицаем .۵۴

!Напоминай, ведь напоминание помогает верующим .۵۵

.Я ведь создал джиннов и людей только, чтобы они Мне поклонялись .۵۶

.Я не желаю от них никого надела и не желаю, чтобы они Меня кормили .дү

!Ведь Аллах – податель надела, обладатель силы, Мощный .۵۸

Поистине, тем, которые были тиранами, некая доля, подобная доле их . ۵۹  
!сотоварищей, и пусть они не торопят Меня

!Горе же тем, которые не веровали, от их дня, который им обещан .۶۰

### ترجمہ ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adıyla

۱- Andolsun tozutup savuranlara

۲- Derken a' bir yük yüklenenlere

۳- Derken kolayca akp gidenlere

۴- Derken i i ayranlara

۵- Gerçekten de size vaadedilen, doğrudur ancak

۶- Ve cezâ, mutlaka olacak

۷- Andolsun yol-yol hâreli ge

۸- ق üphe yok ki siz, elbette çe itli ve birbirini tutmaz szler sylemektесiniz

۹- Ondan saptrlan, saptrlm tr

۱۰- Lânet olsun geberesi yalanclara

۱۱- .Ki onlar, daldklar gaflette habersiz bir halde bocalayp dururlar

۱۲- ?Sorarlar: Ne zaman gelecek cezâ günü

۱۳- O gün onlar, ate e atlp snanrlar

۱۴- .Tadn azâbnz; i te buydu çabucak gelmesini istediiniz

15- ق üphe yok ki çekinenler, cennetlerdedir, pnar ba larnda

Alrlar Rablerinin, kendilerine verdiklerini; üphe yok ki onlar, bundan nce, iyilik - 16  
ederlerdi

17- .Gecelerin az bir ksmnda uyurlard

18- .Ve seher çafar, yarlganma dilerlerdi

19- .Ve mallarnda, dileyene ve mahrûm olana bir hak vard

20- .Ve yeryüzünde deliller var iyiden-iyiye inanm olanlara

21- ?Ve kendi zünüzde de, hâlâ m grmezsınız

22- .Ve gkte de rzknz ve size vaadedilen var

Gerçekten de andolsun gün ve yeryüzünün Rabbine ki hiç üphe yok, gerçektir o, - 23  
.nasl siz konu up sylüyorsunuz

24- ف ?brâhîm'in, aırlanan konuklarına âit haber, geldi mi sana

Hani, tapsna girmi lerdide esenlik sana demi lerdide; o da esenlik size demi ti, ey - 25  
.yabanclar

26- Derken bir bahâneyle ailesinin yanna gitmi ti de bir semiz dana

.getirmi ti

.Onların nüne koymu tu da yemez misiniz demi ti -۲۷

Derken onlardan, içine bir korkudur dü mü tü de korkma demi lerdi, ve ona, bilgi -۲۸  
.sâhibi bir ofu olacañ müjdelemi lerdi

Derken kars, onlara dnmü tü de bir çk atp eliyle yüzüne vurmu tu ve ben ksr bir -۲۹  
.kocakarym demi ti

Onlar, bu, byle dediler, Rabbin byle dedi; üphe yok ki o, bir hüküm ve hikmet -۳۰  
.sâhibidir ki her eyi bilir

.brâhim, i iniz nedir ey elçiler demi ti ف -۳۱

.Onlar, üphe yok ki biz demi lerdi, mücrim bir topluluâ gnderildik -۳۲

.stlerine balçktan ta lar yađrmak için -۳۳

.yle ta lar ki Rabbinin katnda damgalanm haddi a anlar için ض -۳۴

.Derken, orada inananlardan kim varsa çkarm tk -۳۵

.Gerçekten de bir ev halkndan ba ka Müslüman da bulamam tk orada -۳۶

.Ve orada, elemli azaptan korkanlara bir delil brakm tk -۳۷

.Ve Mûsâ'da da; hani onu apaçk bir delille Firavun'a gndermi tik -۳۸

.Derken bütün kuvvetiyle dnmü tü de ya büyücü demi ti, yahut da deli -۳۹

Derken onu ve ordusunu helâk etmi onlar denize atvermi tik de o kendisini knayp -۴۰  
.durmadayd

.d kavminde de bir delil var; hani onlara, her eyi kasp kavuran bir frtna gndermi tik آ -۴۱

.Nereden geçmi neye dokunmu sa orasn ve o eyi çürümü kemiē dndürmü tü -۴۲

.Ve Semûd'da da delil var; hani, muayyen bir zamanadek geçinin demi tik -۴۳

Derken Rablerinin emrine kar azgınlıkta bulunmu lard da onlar bir yldrmdr, gelip -۴۴  
.helâk edivermi ti ve onlar da bakp duruyorlard

.Derken ne ayakta durmya güçleri kalm t, ne de bir yardm grmü lerdı -۴۵

.Ve daha nce de Nûh kavmi ki üphe yok, onlar, buyruktan çkm bir topluluktı -۴۶

Ve biz, gkleri kurduk kudretle, onlardan daha üstününü, daha büyüünü kurmaya da  
.gücümüz yeter

.Ve yeryüzünü yayp d edik, daha da güzel d eriz –۴۸

.Ve anar, ibret alırsnz diye her eyi çift yarattk –۴۹

.Artk kaçn Allah'a, üphe yok ki ben size, onun tarafndan, apaçk bir korkutucuyum –۵۰

Ve Allah'la berâber bir ba ka mâbut kabûl etmeyin; üphe yok ki ben size, onun –۵۱  
.tarafndan, apaçk bir korkutucuyum

Bylece onlardan nce de hiçbir peygamber gelmedi ki ona büyücü, yahut da deli –۵۲  
.demesinler

.Onlar, bunu birbirlerine tavsiye mi ettiler? Hayr, onlar, azgn bir topluluktu –۵۳

.Artk yüz çevir onlardan, bundan dolayı da knanmazsn sen –۵۴

.Ve üt ver, gerçekten de üt, inananlara fayda verir –۵۵

.Ve ben, cinleri ve insanlar, ancak bana kulluk etsinler diye yarattm –۵۶

.Onlardan ne bir rzk istiyorum ve ne beni doyurmalarn istiyorum –۵۷

üphe yok ki Allah'tr rzk veren kuvvet sâhibi ve kuvvetine aciz gelmesi mümkünق –۵۸  
.olmayan

Kendilerine zulmedenlere, arkada ların pay, gibi bir azap pay var, artk acele – ۵۹  
.etmesinler

.Yazk kâfirlere, kendilerine vaadedilen günden –۶۰

ترجمه آذربایجانى

!Mərhamətli, rəhmli Allahın adı ilə

.۱ (Toz–torpağı) sovrub–dağıdan küləklərə)



;Yağış yüklü buludlara .۲

;Asanlıqla üzüb gedən gəmilərə .۳

,Və ruzi bölən (hərəsi bir işə müvəkkil olan) mələklərə and olsun ki .۴

.(Sizə və'd olunan (qiyamət) həqiqətdir (mütləq vəqə olacaqdır) .۵

!Haqq–hesab (əmələ görə cəza və mükafat) da labüddür .۶

,Cürbəcür ulduz) yolları olan göyə and olsun ki) .۷

Ey müşriklər!) Sizin (Qur'an və Muhəmməd əleyhissəlam barəsində) sözləriniz) .۸  
müxtəlifdir (bə'ziniz Qur'ana şe'r, Peyğəmbərə şair, bə'ziniz də Qur'ana kahinlik əsəri,  
.(Peyğəmbərə kahin deyirsiniz

,Ondan (Qur'andan) .۹

yaxud Muhəmməd əleyhissəlamdan) zatında dönüklük olan kimsə dönər! (Allahın əzəli  
(elmində imandan kim dönmüşdürsə, Qur'andan və Peyğəmbərdən də elə o dönər

(!Məhv olsun yalançılar! (Allah onlara lə'nət eləsin .) .11

!O kəslər ki, cəhalət girdabına düşüb (haqdan) qafil olmuşlar .) .12

.Onlar (səndən istehza ilə) haqq-hesab gününün nə vaxt olacağını soruşarlar .) .13

.O gün onlara cəhənnəm odunda əzab veriləcəkdir .) .14

Mələklər onlara deyəcəklər: ) "Dadın əzabınızı! Bu sizin (dünyada) tez-tələsik) .) .15

"!(gəlməsini istədiyiniz şeydir (əzabdır

;Həqiqətən, müttəqilər cənnətlərdə və çeşmələr başında olacaqlar .) .16

Rəbbinin onlara verdiyini alacaqlar. Çünki onlar bundan əvvəl yaxşı əməllər .) .17  
.etmişdilər

.Onlar gecələr (ibadətlə məşğul olub) az yatırdılar .) .18

.Səhərlər isə (Allahdan) bağışlanmalarını diləyirdilər .) .19

.Mallarında da dilənçinin və (abırına qısılib dilənməyən) yoxsulun haqqı (payı) var idi .) .20

Yerdə (Allaha) tam yəqinliklə inananlar üçün (Onun əzəmət və qüdrətinə, .) .21  
.vəhdaniyyətinə dəlalət edən) əlamətlər vardır

Sizin özünüz də (sizi yaradanın birliyini sübut edən) əlamətlər vardır. Məgər .) .22  
?görmürsünüz

Göydə də ruzinin (yağış, qar) və və'd olunduğunuz şey (mükafat, cəza) vardır! (Sizə .) .23  
(və'd olunan mükafat, yaxud cəza Allah dərgahındakı lövhi-məhfuzda yazılmışdır

Göyün və yerin Rəbbinə (sahibinə) and olsun ki, bu (deyilənlər) sizin danışığınız .) .24  
(dediyiniz sözün öz sözünüz olması) kimi həqiqətdir

Ya Rəsulum!) İbrahimin möhtərəm qonaqlarının (mələklərin) söhbəti sənə gəlib) .) .25

Onlar (İbrahimin) yanına gəlib salam verdikdə (İbrahim) salamı alıb (öz-özünə): . ۲۵  
."Bunlar tanımadığım kimsələrdir!" -dedi

.O (bir bəhanə ilə) ailəsinin yanına getdi və bir buzov (kəsib qızardaraq) gətirdi . ۲۶

.Onu qabaqlarına (qonaqların qabağına) qoyub: "Bəlkə, yeyəsiniz!" - dedi . ۲۷

İbrahim qonaqların yeməyə əl uzatmadıqlarını gördükdə) onlardan qorxuya düşdü.) . ۲۸  
- "Onlar: "Qorxma

.dedilər və ona çox bilikli bir oğlan uşağı (İshaqın dünyaya gələcəyi) ilə müjdə verdilər  
Bunu eşidən) zövcəsi (Sara) çağır–bağır salıb (təəccübündən əlini) üzünə çırparaq) .29  
"(?dedi: "Mən qoca, qısır bir qarıyam! (Mənim necə uşağım ola bilər  
Onlar: "Sənin Rəbbin belə buyurmuşdur. Şübhəsiz ki, O, hikmət sahibidir, (hər şeyi) .30  
.biləndir!" – dedilər

"?Sonra İbrahim) dedi: "Ey elçilər! Sizin işiniz nədir) .31

.Onlar dedilər: "Biz günahkar bir qövmə (Lut tayfasına cəza verməyə) göndərilmişik .32

.(Onların başına gildən daşlar yağdırmaq üçün (gəlmişik .33

Elə daşlar ki, onlara pozğunluqla məşğul olub) həddi aşanlar üçün sənin Rəbbinin) .34  
"!dərgahında xüsusi nişan qoyulmuşdur

Nəhayət, (Lut qövmünü məhv etmək üçün) orada (Sədumda) olan mö'minləri .35  
.çıxartdıq

Lakin orada bir evdən (Lutun ailəsindən) başqa müsəlman (tövhid dinində olan) .36  
.tapmadıq

Və orada (axirətdəki) şiddətli əzabdan qorxanlar üçün bir nişanə qoyduq. (Lut .37  
qövmünün Şamla Hicaz arasında yerləşən yurdunu xaraba qoyub altını üstünə  
.(çevirdik. Bu, Məkkə müşrikləri üçün də bir ibrət dərsi olmalıdır

Musanın hekayətində də (bir ibrət dərsi vardır). O zaman Biz onu Fir'onun yanına .38  
.açıq–aşkar bir dəlillə göndərmişdik

O, bütün ə'yanları (və qoşunu) ilə birlikdə (imandan) üz döndərib (Musa barəsində): .39  
."Bu sehrbazdır, yaxud da dəlidir!" – demişdi

Nəhayət, onu və əsgərlərini tutub dənizə atdıq. O, məzəmmətə layiq bir iş .40  
.(görmüşdü (allahlıq iddiasına düşmüşdü

Adın (Ad qövmünün) başına gələnlərdə də (bir ibrət dərsi vardır). O zaman Biz .41

.onların üstünə hər şeyi qurudub məhv edən (xeyirsiz) bir külək göndərmişdik

.O, qarşısına çıxan heç bir şeyi buraxmır, onu sovurub külə (çör-çöpə) döndərirdi .۴۲

Səmədun (Səməd qövmünün) başına gələnlərdə də .۴۳

bir ibrət dərsi vardır). O zaman onlara: "Hələ bir müddət (üç gün) kef çəkib ləzzət alın!"  
.- deyilmişdi

Onlar öz Rəbbinin əmrinə (təbə olmağa) təkəbbür göstərmiş və onları gözləri baxa- . ۴۴  
.baxa ildırım vurmuşdu

Onların nə (yığıldıqları yerdən) qalxmağa gücləri çatmış, nə də (bir kimsədən . ۴۵  
özlərinə) kömək istəyə bilməmişdilər (yaxud nə də özlərinə cəza verəndən intiqam ala  
).(bilməmişdilər

Daha əvvəl Nuh qövmünü (məhv etmişdik). Çünki onlar (Allahın itaətindən çıxmış) . ۴۶  
.fasiqlər idilər

Biz göyü qüdrətimizlə (qüdrət əlimizlə) yaratdıq və Biz (istədiyimiz hər şeyi . ۴۷  
yaratmağa) qadirik. (Və ya: Biz göyü qüdrətimizlə yaratdıq və Biz onu  
).(genişləndirməkdəyik

Yeri də Biz döşədik. (Onu) döşəyənlər necə də gözəldir! (Biz necə də gözəl . ۴۸  
(!döşəyənlərik

Biz hər şeydən (erkək və dişi, bir-birinin əksi olmaqla) cüt-cüt yaratdıq. Bəlkə, bir . ۴۹  
!düşünüb ibrət alasınız

Ya Rəsulum! Bu insanlara de: ) "Allaha tərəf qaçın! (Allahın qəzəbindən qaçıb Onun) . ۵۰  
mərhəmətinə sığının, küfrü atıb imana gəlin!) Mən sizi Ondən (Allahın əzabından) açıq-  
!aşkar qorxudan bir peyğəmbərəm

Allahla yanaşı başqa bir tanrı qəbul etməyin. Mən sizi Ondən (Allahın əzabından) . ۵۱  
"!açıq-aşkar qorxudan bir peyğəmbərəm

Ya Rəsulum! Sənin qövmün sənə şair, sehrbaz, divanə dediyi kimi) eləcə də) . ۵۲  
.onlardan əvvəlkiyə özlərinə bir peyğəmbər gələr-gəlməz ona sehrbaz, divanə dedilər

Görəsən, onlar bunu (bu dediklərini) bir-birinə vəsiyyətmə etmişlər?! (Hamısı eyni . ۵۳  
!şeyi deyir). Xeyr, onlar azğın bir qövmdürlər

Ya Rəsulum!) Artıq onlardan üz döndər! Sən buna görə qınanası deyilsən (çünki) .۵۴  
.(sənə həvalə olunmuş risaləti layiqincə təbliğ etdin

.Sən (onlara Qur'anla) öyüd-nəsihət ver. Çünki öyüd-nəsihət mö'minlərə fayda verir .۵۵

Mən cinləri və insanları yalnız Mənə ibadət etmək .۵۶

!üçün yaratdım

Mən onlardan ruzi istəmirəm. Mən onlardan Məni (ehtiyacı olan bəndələrimi) . ۵۷  
!yedirtmələrini də istəmirəm

!Şübhəsiz ki, ruzi verən də, qüvvət sahibi də, yenilməz olan da Allahdır . ۵۸

Həqiqət, zülm edənlərin (özlərindən əvvəlki) yoldaşlarının qisməti kimi bir qisməti . ۵۹  
vardır! (Allaha şərik qoşmaqla özlərinə zülm edən Məkkə müşriklərini də əvvəlki  
ümmətlər kimi şiddətli bir əzab gözləyir!) Qoy onlar Məni (özlərinə əzab verməyə)  
!tələsdirməsinlər

!Və'd olunduqları gündən (qiyamət günündən) dolayı vay kafirlərin halına . ۶۰

### ترجمہ اردو

شروع خدا کا نام لے کر جو بے ایمانوں کی نیت رحمت والا ہے

۱. بے ایمانوں والیوں کی قسم جو اے کر بے ایمان دینی ہے

۲. پلے (پانی کا) بوجھ اے اتنی ہے

۳. پلے آستے آستے چلتی ہے

۴. پلے چیزیں تقسیم کرتی ہے

۵. کس جس چیز کا تم سے وعدہ کیا جاتا ہے وہ سچا ہے

۶. اور انصاف (کا دن) ضرور واقع ہوگا

۷. اور آسمان کی قسم جس میں رس ہے

۸. کس (اے اہل مکہ) تم ایک متناقض بات میں (پلے ہوئے) ہو

۹. اس سے وہی پلے جو (خدا کی طرف سے) پلے جاتا ہے

۱۰. اے کل دو اے والے لاک ہے

۱۱. جو بیخبری میں ہوں پلے ہے



۱۲. پوچھتے ہیں کہ جزا کا دن کب ہوگا؟

۱۳. اُس دن (ہوگا) جب ان کو آگ میں عذاب دیا جائے گا

۱۴. اب اپنی شرارت کا مزہ چکھو یہ وہی ہے جس کو لہے تم جلدی مچایا کرتے تھے

۱۵. بیشک پرہیزگار بے شتو اور چشمو میں (عیش کر رہے) ہو گے

۱۶. اور جو جو (نعمتیں) ان کا پروردگار انہیں دیتا ہوگا ان کو لہ رہے ہو

۱۶. بیشک و اس سے پہلے نیکیا کرتے تھے

۱۷. رات کے تلوو سے حصہ میں سوتے تھے

۱۸. اور اوقات سحر میں بخشش مانگا کرتے تھے

۱۹. اور ان کے مال میں مانگنے والے اور نہ مانگنے والے (دونوں) کا حق ہوتا تھا

۲۰. اور یقین کرنے والوں کے لئے زمین میں (بہت سی) نشانیاں تھیں

۲۱. اور خود تمہارے نفوس میں تو کیا تم دیکھتے نہ تھے؟

۲۲. اور تمہارا رزق اور جس چیز کا تم سے وعدہ کیا جاتا ہے آسمان میں ہے

۲۳. تو آسمانوں اور زمین کے مالک کی قسم! یہ (اسی طرح) قابل یقین ہے جس طرح تم بات کرتے ہو

۲۴. بلا تمہارے پاس ابراہیم کے معزز مہمانوں کی خبر پہنچی ہے؟

۲۵. جب وہ ان کے پاس آئے تو سلام کے ساتھ انہوں نے بلی (جواب میں) سلام کہا (دیکھا تو) ایسے لوگ کے نہ جان نہ پہچان

۲۶. تو اپنے گھر جا کر ایک (بہنا ہوا) موٹا بچہ لائے

۲۷. (اور کہنے کے لئے) ان کے آگے رکھ دیا کہ نہ لگے کہ آپ تناول کیوں نہ تھے کرتے؟

۲۸. اور دل میں ان سے خوف معلوم کیا (انہوں نے) کہ ان کے خوف نہ کیجیئے اور ان کو ایک دانشمند لاکے کی بشارت بلی سنائی

۲۹. تو ابراہیم کی بیوی چلاتی آئی اور اپنا منہ پیٹ کر کہنے لگی کہ (اے اللہ ایک تو) بے یار اور (دوسرے) بانجے

۳۰. (انہوں نے) کہا (اللہ) تمہارے پروردگار نے یوں ہی فرمایا ہے وہ بیشک صاحبِ حکمت (اور) خبردار ہے

۳۱. ابراہیم نے کہا کہ فرشتو! تمہارا مدعا کیا ہے؟

۳۲. انہوں نے

۱۵۵. گنگار لوگوں کی طرف بھیجے گئے ہیں۔

۳۳. تاکہ ان پر کنگر برسائیں۔

۳۴. جن پر حد سے بے جا جانے والوں کے لئے تمہارے پروردگار کے اسے نشان کر دینے کے ہیں۔

۳۵. تو وہ اپنے جتنے مومن تھے ان کو ہم نے نکال لیا۔

۳۶. اور اس میں ایک گھر کے سوا مسلمانوں کا کوئی گھر نہ پایا۔

۳۷. اور جو لوگ عذاب الیم سے رتے ہیں ان کے لئے وہاں نشانی چھو دی۔

۳۸. اور موسیٰ (کے حال) میں (بلی نشانی) جب ہم نے ان کو فرعون کی طرف کھلا دیا اور معجزہ دے کر بھیجا۔

۳۹. تو اس نے اپنی جماعت (کے گھمنے) پر منہ موڑ لیا اور کہنے لگا یہ تو جادوگر ہے یا دیوانہ۔

۴۰. تو ہم نے اس کو اور اس کے لشکروں کو پکڑ لیا اور ان کو دریا میں پھینک دیا اور وہ کامی قابل ملامت کرتا تھا۔

۴۱. اور عاد (کی قوم کے حال) میں بلی (نشانی) جب ہم نے ان پر نامبارک دیا چلائی۔

۴۲. وہ جس چیز پر چلتی اس کو ریز ریز کئے بغیر نہ چھوڑتی۔

۴۳. اور قوم (قوم) ثمود (کے حال) میں (نشانی) جب ان سے کہا گیا کہ ایک وقت تک فائدہ اٹھاؤ۔

۴۴. تو انہوں نے اپنے پروردگار کے حکم سے سرکشی کی سو ان کو کھٹکے اور وہ دیکھ رہے تھے۔

۴۵. پھر وہ نے تو اُسے کی طاقت رکھتے اور نہ مقابلہ ہی کر سکتے تھے۔

۴۶. اور اس سے پہلے (م) نوح کی قوم کو (ہلاک کر چکے تھے) بیشک

و نافرمان لوگ تہ

۴۷. اور آسمانوں کو ہم ہی نہ اتلوں سہ بنایا اور ہم کو سب مقدور

۴۸. اور زمین کو ہم ہی نہ بچھایا تو (دیکھو) ہم کیا خوب بچھانے والے ہیں

۴۹. اور ہر چیز کی ہم نہ دو قسمیں بنائیں تاکہ تم نصیحت پکڑو

۵۰. تو تم لوگ خدا کی طرف ہٹاؤ چلو میں اس کی طرف سہ تم کو صریح رستہ بتانے والا ہوں

۵۱. اور خدا کے ساتھ کسی اور کو معبود نہ بناؤ میں اس کی طرف سہ تم کو صریح رستہ بتانے والا ہوں

۵۲. اسی طرح ان سہ پلے لوگوں کے پاس جو پیغمبر آتا وہ اس کو جادو گر یا دیوانہ کہتے

۵۳. کیا یہ کہ ایک دوسرے کو اسی بات کی وصیت کرتے آئے ہیں بلکہ یہ شریک لوگ ہیں

۵۴. تو ان سہ اعراض کرو تم کو (ہماری) طرف سہ ملامت نہ ہوگی

۵۵. اور نصیحت کرتے رہو کہ نصیحت مومنوں کو نفع دیتی ہے

۵۶. اور میں نہ جنوں اور انسانوں کو اس لئے پیدا کیا ہے کہ میری عبادت کریں

۵۷. میں ان سہ طالب رزق نہیں اور نہ یہ چاہتا ہوں کہ مجھے (کہانا) کہلائیں

۵۸. خدا ہی تو رزق دینے والا زور آور اور مضبوط ہے

۵۹. کچھ شک نہیں کہ ان ظالموں کے لئے ہی (عذاب کی) نوبت مقرر ہے جس طرح ان کے ساتھ ہیوں کی نوبت تھی تو

ان کو مجھے سہ (عذاب) جلدی نہیں طلب کرنا چاہیئے

۶۰. جس دن کا ان کافروں سہ وعدہ کیا جاتا ہے اس سہ ان کے لئے خرابی ہے

## ترجمه پستو

(۱) \$

(۲) \$

(۳) \$

(۴) \$

(۵) \$

(۶) \$

(۷) \$

(۸) \$

(۹) \$

(۱۰) \$

(۱۱) \$

(۱۲) \$

(۱۳) \$

(۱۴) \$

(۱۵) \$

(۱۶) \$

(۱۷) \$

(۱۸) \$

(۱۹) \$

(20) \$

(21) \$

(22) \$

(23) \$

(24) \$

(25) \$

(26) \$

(27) \$

(28) \$

(29) \$

(30) \$

(31) \$

(32) \$

(33) \$

(34) \$

(35) \$

(36) \$

(37) \$

(38) \$

(39) \$

(۴۰) \$

(۴۱) \$

(۴۲) \$

(۴۳) \$

(۴۴) \$

(۴۵) \$

(۴۶) \$

(۴۷) \$

(۴۸) \$

(۴۹) \$

(۵۰) \$

(۵۱) \$

(۵۲) \$

(۵۳) \$

(۵۴) \$

(۵۵) \$

(۵۶) \$

(۵۷) \$

(۵۸) \$

(۵۹) \$

(۶۰) \$

**ترجمہ کردی**

(۱) \$

(۲) \$

(۳) \$

(۴) \$

(۵) \$

(۶) \$

(۷) \$

(۸) \$

(۹) \$

(۱۰) \$

(۱۱) \$

(۱۲) \$

(۱۳) \$

(۱۴) \$

(۱۵) \$

(۱۶) \$

(۱۷) \$

(۱۸) \$



(19) \$

(20) \$

(21) \$

(22) \$

(23) \$

(24) \$

(25) \$

(26) \$

(27) \$

(28) \$

(29) \$

(30) \$

(31) \$

(32) \$

(33) \$

(34) \$

(35) \$

(36) \$

(37) \$

(38) \$

(39) \$

(40) \$

(41) \$

(42) \$

(43) \$

(44) \$

(45) \$

(46) \$

(47) \$

(48) \$

(49) \$

(50) \$

(51) \$

(52) \$

(53) \$

(54) \$

(55) \$

(56) \$

(57) \$

(58) \$

(۵۹) \$

(۶۰) \$

### ترجمہ اندونزی

(dan (malaikat- malaikat) yang membagi- bagi urusan, (۴

(sesungguhnya apa yang dijanjikan kepadamu pasti benar, (۵) (۱

(dan sesungguhnya (hari) pembalasan pasti terjadi. (۶) (۲

(Demi langit yang mempunyai jalan- jalan, (۷) (۳

(sesungguhnya kamu benar- benar dalam keadaan berbeda- beda pendapat,(۸) (۴

(dipalingkan daripadanya (Rasul dan Al Quran) orang yang dipalingkan. (۹) (۵

(Terkutuklah orang- orang yang banyak berdusta, (۱۰) (۶

(yaitu) orang- orang yang terbenam dalam kebodohan lagi lalai, (۱۱) (۷)

(mereka bertanya:" Bilakah hari pembalasan itu" (۱۲) (۸

(Hari pembalasan itu ialah) pada hari ketika mereka diazab di atas api neraka. (۱۳) (۹)

Dikatakan kepada mereka) : " Rasakanlah azabmu itu. Inilah azab yang dahulu kamu)

(minta supaya disegerakan". (۱۴) (۱۰

Sesungguhnya orang- orang yang bertakwa berada di dalam taman- taman (surga)

(dan di mata air- mata air,(۱۵) (۱۱

sambil mengambil apa yang

diberikan kepada mereka oleh Tuhan mereka. Sesungguhnya mereka sebelum itu di  
(dunia adalah orang- orang yang berbuat baik; (16) (12

(Mereka sedikit sekali tidur di waktu malam; (17) (13

(Dan di akhir- akhir malam mereka memohon ampun (kepada Allah). (18) (14

Dan pada harta- harta mereka ada hak untuk orang miskin yang meminta dan orang  
(miskin yang tidak mendapat bahagian. (19) (15

Dan di bumi itu terdapat tanda- tanda (kekuasaan Allah) bagi orang- orang yang  
(yakin, (20) (16

(dan juga) pada dirimu sendiri. Maka apakah kamu tiada memperhatikan (21) (17

Dan di langit terdapat (sebab- sebab) rezekimu dan terdapat (pula) apa yang  
(dijanjikan kepadamu. (22) (18

Maka demi Tuhan langit dan bumi, sesungguhnya yang dijanjikan itu adalah benar-  
(benar (akan terjadi) seperti perkataan yang kamu ucapkan. (23) (19

Sudahkah sampai kepadamu (Muhammad) cerita tamu Ibrahim (malaikat- malaikat)  
(yang dimuliakan (24) (20

Ingatlah) ketika mereka masuk ke tempatnya lalu mengucapkan:" Salaaman",)  
Ibrahim menjawab:" Salaamun" (kamu) adalah orang- orang yang tidak dikenal. (25)

((21

Maka dia pergi dengan diam- diam menemui keluarganya, kemudian dibawanya  
(daging anak sapi gemuk (yang dibakar) , (26) (22

(lalu dihidangkannya kepada mereka. Ibrahim berkata:" Silakan kamu makan". (27) (23

Tetapi mereka tidak mau makan) , karena itu Ibrahim merasa takut terhadap)  
mereka. Mereka berkata:" Janganlah kamu takut," dan mereka memberi kabar  
(gembira kepadanya dengan (kelahiran) seorang anak yang alim (Ishak) . (28) (24

Kemudian istrinya datang memekik (tercengang) lalu menepuk mukanya sendiri (seraya berkata:" (Aku adalah) seorang perempuan tua yang mandul" . (۲۹) (۲۵

Mereka berkata:" Demikianlah Tuhanmu memfirmankan". Sesungguhnya Dialah .Yang Maha Bijaksana lagi Maha Mengetahui

(Ibrahim bertanya:" Apakah urusanmu hai para utusan" (۳۱) (۲۷

Mereka menjawab:" Sesungguhnya kami diutus kepada kaum yang berdosa (kaum  
(Lut) ,(۳۲) (۲۸

(agar kami timpakan kepada mereka batu- batu dari tanah yang (keras) , (۳۳) (۲۹  
yang ditandai di sisi Tuhanmu untuk (membinasakan) orang- orang yang melampaui  
(batas" . (۳۴) (۳۰

Lalu Kami keluarkan orang- orang yang beriman yang berada di negeri kaum Lut itu.  
(۳۵) (۳۱

Dan Kami tidak mendapati di negeri itu, kecuali sebuah rumah dari orang- orang yang  
(berserah diri.(۳۶) (۳۲

Dan Kami tinggalkan pada negeri itu suatu tanda bagi orang- orang yang takut  
(kepada siksa yang pedih.(۳۷) (۳۳

Dan juga pada Musa (terdapat tanda- tanda kekuasaan Allah) ketika Kami  
(mengutusnyanya kepada Firaun dengan membawa mukjizat yang nyata. (۳۸) (۳۴

Maka dia (Firaun) berpaling (dari iman) bersama tentaranya, dan berkata:" Dia adalah  
(seorang tukang sihir atau seorang gila" . (۳۹) (۳۵

Maka Kami siksa dia dan tentaranya lalu Kami lemparkan mereka ke dalam laut,  
(sedang dia melakukan pekerjaan yang tercela. (۴۰) (۳۶

Dan juga pada (kisah) Ad ketika Kami kirimkan kepada mereka angin yang  
(membinasakan, (۴۱) (۳۷

angin itu tidak membiarkan suatu pun yang dilandanya, melainkan dijadikannya  
(seperti serbuk. (۴۲) (۳۸

Dan pada (kisah) kaum Tsamud ketika dikatakan kepada mereka," Bersenang-

(senanglah kamu sampai suatu waktu". (٤٣) (٣٩

Maka mereka berlaku angkuh terhadap perintah Tuhannya, lalu mereka disambar  
(petir sedang mereka melihatnya. (٤٤) (٤٠

Maka mereka sekali- kali tidak dapat bangun dan tidak pula mendapat pertolongan,  
(٤٥) (٤١

dan (Kami membinasakan) kaum Nuh sebelum itu. Sesungguhnya mereka adalah  
(kaum yang fasik. (٤٦) (٤٢

Dan langit itu Kami bangun dengan kekuasaan (Kami) dan sesungguhnya Kami benar-  
(benar meluaskannya. (۴۷) (۴۳

Dan bumi itu Kami hamparkan; maka sebaik- baik yang menghamparkan (adalah  
(Kami).(۴۸) (۴۴

Dan segala sesuatu Kami ciptakan berpasang- pasangan supaya kamu mengingat  
(akan kebesaran Allah.(۴۹) (۴۵

Maka segeralah kembali kepada (menaati) Allah. Sesungguhnya aku seorang pemberi  
(peringatan yang nyata dari Allah untukmu. (۵۰) (۴۶

Dan janganlah kamu mengadakan tuhan yang lain di samping Allah. Sesungguhnya  
(aku seorang pemberi peringatan yang nyata dari Allah untukmu.(۵۱) (۴۷

Demikianlah tidak seorang rasul pun yang datang kepada orang- orang yang  
sebelum mereka, melainkan mereka mengatakan:" Ia adalah seorang tukang sihir  
(atau orang gila". (۵۲) (۴۸

Apakah mereka saling berpesan tentang apa yang dikatakan itu. Sebenarnya mereka  
(adalah kaum yang melampaui batas.(۵۳) (۴۹

(Maka berpalinglah kamu dari mereka, dan kamu sekali- kali tidak tercela.(۵۴) (۵۰

Dan tetaplah memberi peringatan, karena sesungguhnya peringatan itu bermanfaat  
(bagi orang- orang yang beriman.(۵۵) (۵۱

Dan Aku tidak menciptakan jin dan manusia melainkan supaya mereka menyembah-  
(Ku.(۵۶) (۵۲

Aku tidak menghendaki rezeki sedikit pun dari mereka dan Aku tidak menghendaki  
(supaya mereka memberi Aku makan. (۵۷) (۵۳

Sesungguhnya Allah Dialah Maha Pemberi rezeki Yang Mempunyai Kekuatan lagi  
(Sangat Kokoh. (۵۸) (۵۴



Maka sesungguhnya untuk orang-orang lalim ada bahagian (siksa) seperti bahagian teman-teman mereka (dahulu) ; maka janganlah mereka meminta kepada-Ku (menyegerakannya. (59) (55

Maka kecelakaanlah bagi orang-orang yang kafir pada hari yang diancamkan (kepada mereka. (60) (56

(Demi bukit.(1) (57

(Dan Kitab yang ditulis.(2) (58

(Pada lembaran yang terbuka,(3) (59

(Dan demi Baitulmakmur,(4

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

Demi angin yang menerbang dan menaburkan (debu, biji-bijian benih, dan lain-  
(lainnya), dengan penerbangan dan penaburan yang sungguh-sungguh, - (١

Dan awan yang membawa dan mengangkut muatannya (ke tempat yang  
(dikehendaki), - (٢

Dan kapal-kapal yang belayar laju dengan kemudahan yang diberikan kepadanya, -  
((٣

Dan malaikat-malaikat yang membahagi-bahagikan segala perkara yang mereka  
(ditugaskan membahagikannya; (٤

Sumpah demi sumpah) bahawa sesungguhnya segala yang dijanjikan kepada kamu)  
((mengenai hari akhirat) tetap benar; (٥

(Dan bahawa sesungguhnya balasan amal, tetap berlaku. (٦

(Demi langit yang mempunyai jalan-jalan yang berbagai bentuk keadaannya, (٧

Sesungguhnya kamu berada dalam keadaan berlainan pendapat (mengenai ugama  
(yang dibawa oleh Nabi Muhammad, s.a.w). (٨

Dipalingkan daripada (perselisihan) itu orang-orang yang telah dipalingkan Allah  
((dengan sebab keikhlasannya mencari kebenaran). (٩

Binasalah orang-orang yang sentiasa mengeluarkan pendapat dengan cara agak-  
(agak sahaja, (١٠

Iaitu) orang-orang yang tenggelam alam kejahilan, serta lalaikan (hari pembalasan).)

(Mereka bertanya (secara mengejek): "Bilakah datangnya hari pembalasan itu?" (۱۲

(Jawabnya: hari itu ialah) hari mereka disiksa (dengan dibakar) atas api neraka, - (۱۳)

Sambil dikatakan kepada mereka): "Rasalah azab seksa yang disediakan untuk)  
(kamu; inilah dia yang dahulu kamu minta disegerakan kedatangannya". (۱۴

Sesungguhnya orang-orang yang bertaqwa adalah ditempatkan di dalam beberapa  
(taman Syurga, dengan matair-matair terpancar padanya. (۱۵

Keadaan mereka di sana) sentiasa menerima nikmat dan rahmat yang diberikan)  
kepadanya oleh Tuhan mereka. Sesungguhnya mereka di dunia dahulu adalah orang-  
(orang yang berbuat kebaikan. (۱۶

Mereka sentiasa mengambil sedikit sahaja: masa dari waktu malam, untuk mereka  
(tidur. (۱۷

Dan pada waktu akhir

malam (sebelum fajar) pula, mereka selalu beristighfar kepada Allah (memohon  
(ampun). (18)

Dan pada harta-harta mereka, (ada pula bahagian yang mereka tentukan menjadi)  
hak untuk orang miskin yang meminta dan orang miskin yang menahan diri (daripada  
(meminta). (19)

Dan pada bumi ada tanda-tanda (yang membuktikan keesaan dan kekuasaan Allah)  
(bagi orang-orang (yang mahu mencapai pengetahuan) yang yakin, (20

Dan juga pada diri kamu sendiri. Maka mengapa kamu tidak mahu melihat serta  
(memikirkan (dalil-dalil dan bukti itu)? (21)

Dan di langit pula terdapat (sebab-sebab) rezeki kamu, dan juga terdapat apa yang  
(telah (ditakdirkan dan) dijanjikan kepada kamu. (22)

Maka demi Tuhan langit dan bumi, sesungguhnya (apa yang tersebut) itu tetap benar,  
(tidak patut diragu-ragukan) sebagaimana (tidak sepatutnya diragukan) benarnya  
(kamu dapat berkata-kata. (23)

Sudahkah sampai kepadamu (wahai Muhammad) perihal tetamu Nabi Ibrahim yang  
(dimuliakan? (24)

Ketika mereka masuk mendapatkannya lalu memberi salam dengan berkata: "Salam  
sejahtera kepadamu!" Ia menjawab: Salam sejahtera kepada kamu! " (Sambil berkata  
(dalam hati): mereka ini orang-orang yang tidak dikenal. (25)

Kemudian ia masuk mendapatkan Ahli rumahnya serta dibawanya keluar seekor  
(anak lembu gemuk (yang dipanggang). (26)

(Lalu dihidangkannya kepada mereka sambil berkata: "Silalah makan". (27)

Setelah dilihatnya mereka mereka tidak menjamah makanan itu), maka ia merasa)  
takut dari keadaan mereka. (Melihat kecemasannya), mereka berkata: "Janganlah  
engkau takut (wahai Ibrahim)". Lalu mereka memberikan berita gembira kepadanya,  
(bahawa ia akan beroleh seorang anak yang berpengetahuan. (28)

Mendengarkan berita yang mengembirakan itu), maka datanglah isterinya sambil menjerit (kehairanan) lalu menepuk mukanya sambil berkata: "Aku sudah tua, lagi (mandul, (bagaimana aku boleh mendapat anak)?" (29

Mereka

berkata: "Demikianlah Tuhanmu berfirman, (kami hanya menyampaikan sahaja);  
(Sesungguhnya Dia lah Yang Maha Bijaksana, lagi Maha Mengetahui". (۳۰

Nabi Ibrahim bertanya: "(Selain dari itu) apa lagi tugas penting kamu wahai utusan  
(Tuhan?" (۳۱

Mereka menjawab: "Sesungguhnya Kami diutus kepada suatu kaum yang berdosa  
((untuk membinasakan mereka); (۳۲

(Supaya Kami menimpakan mereka dengan batu-batu dari tanah (yang dibakar), (۳۳"

Batu-batu itu ditandakan di sisi Tuhanmu, untuk membinasakan orang-orang yang "  
(melampaui batas (dalam keingkarannya)". (۳۴

Setelah sampai utusan Kami ke tempat itu), Kami (perintahkan mereka))  
(mengeluarkan orang-orang yang beriman yang tinggal di situ. (۳۵

Sesudah dipereksa) maka (utusan) Kami tidak mendapati di situ melainkan sebuah)  
rumah sahaja yang ada penduduknya dari orang-orang Islam (yang beriman kepada  
(Nabi Lut). (۳۶

Dan Kami tinggalkan di negeri itu (timbunan batu-batu yang telah menghujani dan  
membinasakan mereka), sebagai tanda (yang mendatangkan keinsafan) bagi orang-  
(orang yang sedia takut kepada azab seksa yang tidak terperi sakitnya. (۳۷

Dan juga pada (kisah) Nabi Musa (terdapat dalil-dalil yang memberi keinsafan), -  
(ketika kami mengutusnyanya kepada Firaun dengan membawa mukjizat yang nyata. (۳۸

Maka Firaun berpaling ingkar dengan berdasarkan kekuasaannya sambil berkata: "  
((Musa itu) adalah seorang ahli sihir, atau seorang gila!" (۳۹

Lalu Kami (adakan jalan) mengambil Firaun bersama-sama tenteranya, kemudian  
(Kami hancurkan mereka ke dalam laut, sedang ia berkeadaan tercela. (۴۰

Dan juga pada (kisah) kaum Aad (terdapat perkara-perkara yang menjadi iktibar), -  
ketika kami hantarkan kepada mereka angin ribut yang tidak mengandungi sebarang

(kebaikan; - (٤١)

Angin itu tidak meninggalkan sesuatupun yang dirempuhnya, melainkan  
(menjadikannya (hancur) seperti debu. (٤٢)

Dan juga pada (kisah) kaum

Thamud (terdapat perkara-perkara yang menjadi pelajaran) – ketika dikatakan kepada mereka: "Bersenang-senanglah kamu hingga ke suatu waktu (yang (termaklum)!" (٤٣

Maka mereka membesarkan diri terhadap perintah Tuhannya, lalu mereka disambar (petir (dengan tidak dapat melarikan diri), sedang mereka melihatnya. (٤٤

Dengan yang demikian, mereka tidak dapat bangun lagi, dan mereka juga tidak (mendapat pertolongan. (٤٥

Dan kaum Nuh (Kami juga telah binasakan) sebelum itu; sesungguhnya mereka (adalah kaum yang fasik – derhaka. (٤٦

Dan langit itu Kami dirikan dengan kekuasaan Kami (dalam bentuk binaan yang kukuh rapi). Dan sesungguhnya Kami adalah mempunyai kekuasaan yang luas tidak (terhingga. (٤٧

Dan bumi pula Kami hamparkan (untuk kemudahan kamu mendiaminya); maka (Kamilah sebaik-baik yang menghamparkannya. (٤٨

Dan tiap-tiap jenis Kami ciptakan berpasangan, supaya kami dan mengingat ((kekuasaan kami dan mentauhidkan Kami). (٤٩

Katakanlah wahai Muhammad kepada mereka): "Maka segeralah kamu kembali) kepada Allah (dengan bertaubat dan taat), sesungguhnya aku diutuskan Allah kepada (kamu, sebagai pemberi amaran yang nyata. (٥٠

Dan janganlah kamu adakan tuhan yang lain bersama Allah (dalam kepercayaan" kamu), sesungguhnya aku diutus oleh Allah kepada kamu sebagai pemberi amaran (yang nyata". (٥١

Demikianlah (keadaan tiap-tiap kaum terhadap Rasulnya samalah seperti keadaan kaummu wahai Muhammad) – tidak ada seorang Rasul pun yang datang kepada kaum-kaum yang terdahulu dari mereka, melainkan ada yang berkata: "Dia adalah (seorang ahli sihir, atau seorang gila". (٥٢



Adakah mereka semua telah berpesan-pesan (dan mencapai kata sepakat) untuk melemparkan tuduhan itu ? (Sudah tentu mereka tidak dapat berbuat demikian), bahkan mereka semuanya adalah kaum yang melampaui batas (dalam keingkarannya). (۵۳)

Oleh itu, berpalinglah

wahai Muhammad) daripada mereka (yang menentangmu itu dan janganlah) dihiraukan), kerana engkau tidak akan disalahkan (setelah engkau memberi amaran (kepada mereka). (۵۴)

Dan tetap tekunlah engkau memberi peringatan, kerana sesungguhnya peringatan (itu mendatangkan faedah kepada orang-orang yang beriman. (۵۵)

Dan (ingatlah) Aku tidak menciptakan jin dan manusia melainkan untuk mereka (menyembah dan beribadat kepadaKu. (۵۶)

Aku tidak sekali-kali menghendaki sebarang rezeki pemberian dari mereka, dan Aku (tidak menghendaki supaya mereka memberi makan kepadaKu. (۵۷)

Sesungguhnya Allah Dia lah sahaja Yang Memberi rezeki (kepada sekalian makhlukNya, dan Dia lah sahaja) Yang Mempunyai Kekuasaan yang tidak terhingga, (lagi Yang Maha Kuat Kukuh kekuasaanNya. (۵۸)

Setelah ternyata hakikat yang demikian), maka sesungguhnya bagi orang-orang) yang zalim (yang menentang ajaran Nabi Muhammad) itu ada bahagiannya (dari azab seksa) seperti bahagian rakan-rakan mereka (kaum kafir yang telah lalu). Oleh itu, (janganlah mereka meminta kepadaKu menyegerakan kedatangannya. (۵۹)

Maka kecelakaan dan kebinasaanlah bagi orang-orang yang kafir pada hari yang (telah dijanjikan kepada mereka. (۶۰)

ترجمہ سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

.1 (Naapa kwa pepo zinazotawanya (mvua .1

.2 (Zinazobeba mizigo (ya mawingu .2

.3 Zinazokwenda kwa wepesi .3

.4 (Kisha zikayagawanya (mawingu) kwa amri (ya Mwenyeezi Mungu .4

.Bila shaka mnayoahidiwa ni kweli .۵

.Na kwa hakika malipo bila shaka yatatokea .۶

.Naapa kwa mbingu zenye njia nzuri .۷

.Kwa hakika nyinyi mko katika kauli inayohitilafiana .۸

.Atageuzwa mbali nayo aliyegeuzwa .۹

.Wazushi wameangamizwa .۱۰

.Ambao wamo katika ujinga wameghafilika .۱۱

?Wanauliza ni lini siku ya Hukumu .۱۲

.Siku watakayoadhibiwa Motoni .۱۳

.Onjeni adhabu yenu, haya ndiyo mliyokuwa mkiyahimiza .۱۴

Kwa .۱۵

.hakika wamchao (Mwenyeezi Mungu) watakuwa katika Mabustani na chem chem  
Wakipokea aliyowapa Mola wao, kwa hakika wao walikuwa wakifanya wema kabla .16  
.ya haya

.Walikuwa wakilala kidogo tu usiku .17

.Na wanaomba msamaha nyakati za kabla ya alfajiri .18

.Na katika mali zao imo haki ya aombaye na ajiziwiaye .19

.Na katika ardhi zimo dalili kwa wenye yakini .20

?Na katika nafsi zenu, je hamuoni .21

.Na katika mbingu ziko riziki zenu na mliyoahidiwa .22

Basi kwa kiapo cha Mola wa mbingu na ardhi kwa hakika hayo ni haki kama ilivyo .23  
. (haki) ya kwamba nyinyi mnasema

?Je, imekufikia hadithi ya wageni waheshimiwao wa Ibrahimu .24

Walipoingia kwake wakasema: Salaam: akasema (Ibrahim) Salaam (nyinyi) watu .25  
.nisiokujueni

.Mara akaenda kwa ahli yake na akaleta ndama aliyenona .26

?Na akampeleka karibu yao, akasema: Je, hamli .27

Basi akawatilia shaka, wakasema: Usiogope na wakamtolea habari nzuri za mtoto .28  
.mwenye elimu

Ndipo mkewe akawaelekea kwa kushangaa na akajipiga usoni na kusema: .29  
!Mwanamke mzee, tasa

Wakasema: Ndivyo hivyo, amesema Mola wako, hakika yeye ndiye Mwenye .30  
.hekima Mjuzi

?Akasema: Basi makusudio yenu ni nini enyi mliotumwa .۳۱

.Wakasema: Hakika sisi tumetumwa kwa watu waovu .۳۲

.Ili tuwatupie juu yao mawe ya udongo .۳۳

.Yaliyowekwa alama kwa Mola wako kwa ajili ya watu wanaopindukia mipaka .۳۴

.Kwa hiyo tukawatoa wale walioamini waliokuwa humo .۳۵

.Lakini hatukupata humo ila nyumba moja tu ya Waislamu .۳۶

.Na tukaacha humo Alama kwa ajili ya wale wanaoogopa adhabu iumizayo .۳۷

Na katika (habari za) Musa (ziko alama) tulipomtuma kwa Firaun na .۳۸

.dalili wazi wazi

Lakini akageuka kwa sababu ya nguvu zake na akasema; Huyu ni mchawi au ni .۳۹  
.mwendawazimu

Basi tukamkamata yeye na majeshi yake, na tukawatupa baharini na yeye .۴۰  
(alikuwa) mlaumiwa

.Na katika (habari za) Adi (ziko alama) tulipowapelekea upepo uangamizao .۴۱

.Haukuacha chochote ulichokifikia ila ulikifanya kama unga .۴۲

Na katika (habari za) Thamudi (ziko alama) walipoambiwa: Stareheni kwa muda .۴۳  
.kidogo

Lakini wakaasi amri ya Mola wao, mara moto wa Radi ukawatoa roho na hali .۴۴  
.wanatazama

.Basi hawakuweza kusimama wala kujilipiza .۴۵

Na watu wa Nuhu (waliokuwa) kabla (ya hawa) bila shaka wao walikuwa watu .۴۶  
.waasi

.Na mbingu tumeifanya kwa uwezo na hakika sisi ndio wapanuao .۴۷

.Na ardhi tumeitandaza, basi sisi watandazaji wazuri walioje .۴۸

.Na katika kila kitu tumeumba dume na jike ili mpate kufahamu .۴۹

Basi kimbilieni kwa Mwenyeezi Mungu, mimi kwenu ni Muonyaji wazi wazi kutoka .۵۰  
.kwake

Wala msimfanye mwingine, kuwa aabudiwaye pamoja na Mwenyeezi Mungu, bila .۵۱  
.shaka mimi ni Muonyaji wazi wazi kwenu kutoka kwake

Hivyo ndivyo, hakuna Mtume yeyote aliyewafikia wale wa kabla yao ila walisema: .۵۲  
.Huyu ni mchawi au mwendawazimu

.Je, wameusia kwa (jambo) hili? lakini wao ni watu waovu .53

.Basi waachilie mbali, nawe hutalaumiwa .54

.Na ukumbushe, maana ukumbusho huwafaa wanaoamini .55

.Na sikuumba majinni na watu ila wapate kuniabudu .56

.Sitaki kwao riziki wala sitaki wanilishe .57

.Kwa hakika Mwenyeezi Mungu ndiye Mtoaji wa riziki, Mwenye nguvu, Madhubuti .58

Hakika kwa wale waliodhulumu itakuwa sehemu kama sehemu ya wenzao, hivyo .59

.wasinihimize

Adhabu kali itawathubutikia .60

(۵۱) سوره ذاریات مکی است و شصت آیه دارد (۶۰)

[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۱ تا ۱۹] ترجمه آیات به نام خدا که هم رحمان است و هم رحیم.

سوگند به بادهایی که ذرات سر راه خود را به اطراف می پراکند (۱).

و پس از آن سوگند به ابرهای سنگین بار از آب (۲).

و سپس سوگند به کشتی هایی که به آسانی در دریاها در حرکتند (۳).

و آن گاه به فرشتگانی سوگند که امر خدا را در بین خود تقسیم می کنند (۴).

کـــــه آنچـــــه بـــــدان تهـــــدیـــــد شـــــده ایـــــد صـــــادق و آمـــــدنی اســـــت (۵).

صفحه ی ۵۴۵

و محققا روز جزا واقع شدنی است (۶).

به آسمان آراسته سوگند (۷).

که شما در سخنانی مختلف سرگردانید (۸). سخنانی که هر کس از کتاب خدا منحرف می شود به وسیله آن منحرف می شود (۹).

خدا بکشد کسانی را که بی دلیل و برهان در باره روز جزاء سخن می گویند (و مردم را منحرف می کند) (۱۰).

آنهايي که در جهلی عمیق غرق در غفلتند (۱۱).

و در چنین ظلمت و غفلی می پرسند روز جزاء کی است (۱۲).

روزی است که همین خراصان در آتش گداخته می شوند (۱۳).

و به ایشان گفته می شود بچشید ان عذابی را که می خواستید در آمدنش عجله شود (۱۴).



محققا مردم با تقوی در بهشت ها و چشمه سارهایی وصف ناپذیرند (۱۵).

در حالی که به آنچه پروردگارشان به ایشان می دهد راضی اند، چون در دنیا از نیکوکاران بودند (۱۶).

آری، اندکی از شب ها را می خوابیدند (۱۷).

و در سحرها استغفار می کردند (۱۸).

و در اموال خود برای سائل و محروم حقی قائل بودند (۱۹).

بیان آیات [بیان غرض و مفاد این آیات شریفه

دعوت پیامبر اسلام همواره لبه تیزش به طرف وثنیت

بود، که ایشان را به توحید در ربوبیت می خوانند، و می خواست به آنها بفهماند که خدای تعالی تنها رب آنان و رب تمامی عالم است. و این دعوتش از دو طریق بود، یکی از راه بشارت و نوید، و یکی از راه انذار و تهدید که مخصوصا بر این انذار بیشتر تکیه داشت. و انذارش به دو چیز بود: یکی عذاب دنیا که اقوام و ملل گذشته را به جرم تکذیب منقرض ساخت. و یکی هم عذاب آخرت که عذابی است جاودانه. و در پیشبرد دعوت همین انذار مؤثر و عمده بود، چون اگر حساب و جزای روز قیامت نباشد، ایمان به وحدانیت خدا و نبوت انبیاء لغو و بی اثر است.

هم چنان که مشرکین به همین منظور خدای آسمان و زمین را با خدایان دروغین معاوضه کردند، و شدیداً با اصول سه گانه توحید و نبوت و معاد مخدالت و انکار می ورزیدند.

صفحه ی ۵۴۶

---

آری می خواستند با انکار معاد و اصرار در اینکه چنین چیزی نیست و مسخره کردن آن به هر راهی که ممکن باشد خود را از قید و بند آزاد کنند، چون آنها هم این قدر می فهمیدند که اگر بتوانند اصل سوم یعنی معاد را باطل کنند آن دو اصل دیگر خود به خود باطل می شود.

و این سوره متعرض مساله معاد و انکار مشرکین نسبت به آن است. و با این مساله ختم می شود. اما نه از این جهت که خود معاد را اثبات کند، هم چنان که در مواردی از کلام مجیدش، معاد بدان جهت که معاد است مورد نظر قرار گرفته، بلکه از این جهت متعرض آن شده که روز

جزاء است، و کسی که وعده آن را داده خدای تعالی است، و خدای تعالی هم یگانه رب ایشان است، و وعده او صدق است، و در آن شکی نیست. و به همین منظور وقتی رشته کلام به احتجاج بر مساله معاد می کشد، بر مساله توحید احتجاج می کند، و آیات بیرونی- از زمینی و آسمانی- و آیات درونی را به رخ می کشد. و عذابهایی که با آن عذابها امت های گذشته را به دنبال دعوت به توحید عقوبت کرد- وقتی دعوت انبیا را نپذیرفتند، و نبوتشان را تکذیب کردند- ذکر می کند، و این نیست مگر برای همین منظور که با اثبات توحید، روز جزاء را که خدای واحد وعده داده اثبات کند، خدایی که هرگز خلف وعده نمی کند، از سوی دیگر روز جزاء را اثبات کند که دعوت نبویه از آن خبر داده، (دعوتی که هرگز دروغ و فریب در آن وجود ندارد)، تا در نتیجه راهی برای انکار معاد برایشان باقی نماند، و نتوانند از راه انکار معاد مساله توحید و نبوت را هم لغو جلوه دهند، که بیانش گذشت.

این سوره به شهادت سیاق آیاتش، در مکه نازل شده، و احدی هم در این معنا اختلاف ندارد. و هر چند همه آیاتش برجسته است، اما یکی از برجسته ترین آیاتش آیه شریفه " **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ** " است.

و این نوزده آیه ای که از اول سوره در اینجا آوردیم، در حقیقت آغاز گفتار است، و در آن خاطر نشان می سازد این وعده ای که داده شده اند وعده ای است حق و صدق، و انکارشان نسبت به آن و لجبازیشان در انکار آن به جز تخمین و احتمال

دلیلی ندارد، آن گاه به توصیف روز جزاء می پردازد که متقین در آن روز چه وصفی دارند، و منکرین چه حالی.

" وَ الدَّارِيَاتِ ذُرُوءًا فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا " کلمه " ذاریات " جمع " ذاریه " است، و ذاریه از " ذرو " گرفته شده. وقتی می گویند " ذرت الريح التراب " و یا می گویند " تذور الريح التراب ذروا " معنایش این است که باد، خاکها را پراکنده کرد، و به پرواز درآورد. و کلمه " وقر " - به کسره واو و سكون قاف -

صفحه ی ۵۴۷

به معنای سنگینی بار در پشت و یا شکم است.

[اشاره به اینکه سوگندهای چهار گانه در آیات: " وَ الدَّارِيَاتِ ذُرُوءًا ... " سوگند به همه اسباب مؤثر در تدبیر سراسر جهان است و اینکه در این آیات پشت سر هم سوگند خورده، برای این بوده که مطلبی را که بر سر آن سوگند می خورد تاکید کند، و آن مطلب عبارت است از آمدن روزی که در آن روز جزای اعمال داده می شود. در جمله " وَ الدَّارِيَاتِ ذُرُوءًا " سوگند می خورد به نسیم هایی که خاک را بلند می کند و به هوا می برد، و جمله " فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا " با فایی که در آغازش دارد و تاخیر و ترتیب را می فهماند، جمله ای است که عطف بر جمله " الداریات " شده، و سوگندی است به ابرهای حامله و باردار از باران، و جمله " فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا " که باز عطف به جمله قبلی است، سوگندی است به کشتی هایی که به سهولت در دریا روانند.

و جمله " فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا " که عطف بر جمله قبلی است سوگندی است به ملائکه ای که کارشان این است که به امر پروردگار عمل می کنند، و اوامر خدا را در بین خود به اختلاف مقامهایی که

دارند تقسیم می کنند.

آری، امر پروردگار صاحب عرش، در خلقت و تدبیر، امری است واحد، ولی وقتی این امر واحد را ملائکه ای حمل می کنند که پست های مختلف و ماموریت های گوناگون دارند، قهرا همان امر واحد بر طبق اختلاف مقامات ایشان تقسیم و تکه تکه می شود، و همچنین این تقسیم ادامه دارد تا به دست فرشتگانی برسد که مامور پدید آوردن حوادث جزئی عالمند، در آنجا دیگر بیشتر تکه تکه می شود و تکثیر می پذیرد.

و این آیات چهارگانه به طوری که ملاحظه می فرمایید تمامی تدابیر عالم را در زیر پوشش خود می گیرد، و به همه اشاره دارد، چون هم نمونه ای از تدبیر امور خشکیها را که همان " وَ الدَّارِيَاتِ ذُرُوءًا " باشد آورده و هم نمونه ای از تدابیر امور دریاها را در جمله " فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا " ذکر کرده، و هم نمونه ای از تدابیر مربوط به فضا را در عبارت " فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا " خاطر نشان ساخته، و هم تدابیر مربوط به تمامی باقی ماندگان زوایای عالم، و بالآخره مجموع عالم را در عبارت " فَالْمُقْسَّمَاتِ أَمْرًا " اشاره کرده که گفتیم منظور از آن ملائکه است که واسطه های تدبیر هستند، و اوامر خدای تعالی را تقسیم می کنند.

پس این آیات چهارگانه در این معنا است که فرموده باشد: سوگند می خورم به تمامی اسبابی که در تدبیر سراسر جهان مؤثرند که مطلب چنین و چنان است. در روایاتی که از طرق شیعه «۱» و سنی»

از علی (علیه افضل الصلوات و السلام) نقل شده آیات مزبور به همان معنایی \_\_\_\_\_

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۵۳.

(۲) \_\_\_\_\_ در المُنشأ، ج ۶، ص ۱۱۱.

\_\_\_\_\_ صفحه ی ۵۴۸

که گذشت تفسیر شده.

ولی از فخر رازی حکایت می کنند که در تفسیر کبیر «۱»

خود گفته: این به ذهن نزدیکتر است که هر چهار آیه را حمل کنیم بر همان بادهای، چون بادهای، هم ذاریاتند، و خاک را بالا می برند، و هم حاملاتند، چون به بارانها آبستند، و هم جاریاتند که به سهولت در فضا جریان دارند، و هم مقسماتند برای اینکه ابرها را در بین اقطار مختلف زمین تقسیم می کنند.

ولی حق مطلب این است که آنچه که وی آن را نزدیک به ذهن خواننده از ذهن دور است، و آنچه ما گفتیم منیع تر از توجیه او است.

[تاکید بر صدق و وقوع معاد و جزا]

"إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ" کلمه "ما" موصوله است و ضمیر در "توعدون" به آن برمی گردد، چیزی که هست ضمیر حذف شده، و تقدیر آن "ان الذی توعدونه" است. البته ممکن است "ما" مصدریه، و جمله "توعدون" از وعده باشد، نه از وعید، هم چنان که وقوع جمله "إِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ" این معنا را تایید می کند، چون کلمه دین به معنای مطلق جزا است، چه وعده باشد و چه وعید. بعضی «۲» هم گفته اند: جمله "توعدون" از "ایعاد" مصدر "وعید" است، و تنها شامل عذاب می شود، نه مطلق جزاء هم چنان که آیه "فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ" «۳» نیز مؤید آن است.

و اگر وعده "و یا وعید" را صادق خوانده، با اینکه در حقیقت صادق، وعده و وعید دهنده است، از باب مجاز در نسبت است، همان طور که این مجاز در جمله "فِي عَيْشِهِ رَاضِيَةٌ" «۴» نیز به کار رفته، چون در حقیقت صاحب عیش راضی است نه خود عیش. و یا از باب این است که مضافی از آن

حذف شده و تقدیرش "وعده ذو صدق" است، یعنی وعده کسی که دارای صدق می باشد، هم چنان که نظیر این را در جمله "فِي عَيْشِهِ رَاضِيَهُ" گفته اند، و کلمه "دین" به معنای جزاء است.

و به هر حال جمله "إِنَّمَا تُوعِدُونَ لَصَادِقٌ" جواب قسم است، یعنی همان مطلبی است که برای اثبات و تاکید ثبوتش آن سوگندها را خورد. و جمله "وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ" عطف است بر آن، و به منزله تفسیر آن است. و معنای مجموع کلام این است که: به چه و چه سوگند می خورم که آنچه وعده داده شده اید (یعنی آن وعده هایی که در قرآن هست و یا رسول خدا

---

(۱) تفسیر فخر رازی، ج ۲۸، ص ۱۹۵.

(۲) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۴.

(۳) سوره ق، آیه ۴۵.

(۴) سوره الحاقه، آیه ۲۱.

صفحه ی ۵۴۹

(ص)، به وسیله وحی به شما وعده می دهد که روز جزایی هست و به زودی در آن روز به سزای اعمالتان می رسید، اگر اعمالتان خیر است، به جزای خیرش و اگر شر است به سزای شرش می رسید) صادق است، و روز جزاء آمدنی است.

[معنای آیه: "وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوبِ" و مقصود از اینکه کفار در "قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ" هستند]

"وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوبِ" کلمه "حبک" به معنای حسن و زینت است، و به معنای خلقت عادلانه نیز هست، و وقتی به "حییکه" یا "حباک" جمع بسته می شود معنایش طریقه یا طرایق است، یعنی آن خطها و راههایی که در هنگام وزش باد به روی آب پیدا می شود.

و معنای آیه بنا بر معنای اول چنین می شود: به آسمان دارای حسن و زینت سوگند می خورم. در این صورت این آیه به آیه "

إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ " (۱) شباهت خواهد داشت. و بنا بر معنای دوم چنین می شود: به آسمان که خلقتی معتدل دارد سوگند. و در این صورت به آیه " وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ " (۲) شباهت دارد. و بنا بر معنای سوم چنین می شود: به آسمانی که دارای خطوط است سوگند. در این صورت به آیه " وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ " (۳) نظر دارد.

و بعید نیست که ظهورش در معنای سوم بیشتر باشد، برای اینکه آن وقت سوگند با جوابش مناسب تر خواهد بود، چون جواب قسم عبارت است از اختلاف مردم و تشنت آنان در طریقه هایی که دارند. هم چنان که ظهور قسم های سه گانه قبل، یعنی ذاریات و حاملات و جاریات، در معنای جری و سیر با جوابش که جمله " انما توعدون ... " است، در معنای جری مشترک است، چون جواب قسم نیز متضمن معنای رجوع و سیر به سوی خدا می باشد.

" إِنْكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ يُؤَفِّكُ عَنْهُ مَنْ أُفِّكُ " قول مختلف سخن متناقضی را گویند که ابعاضش با یکدیگر نسازد، و یکدیگر را تکذیب کنند. و از آنجایی که زمینه کلام اثبات صدق قرآن و یا دعوت و یا صدق گفتار آن جناب در وعده هایی است که از مساله بعث و جزاء می دهد، ناگزیر مراد از قول مختلف - البته این که می گوییم قطعی نیست لیکن از احتمالات دیگر به ذهن نزدیک تر است - سخنان مختلفی است که کفار به منظور انکار آنچه قرآن اثبات می کند می زدند، اینک فهرستی از سخنان ایشان:

---

(۱) سوره صافات، آیه ۶.

(۲) سوره ذاریات، آیه ۴۷.

(۳) سوره مؤمنون، آیات ۱۷-۱۸.

صفحه ی ۵۵۰

۱- می گفتند: این کتاب سحر است، و آورنده اش ساحر.



می گفتند: جن به او صدمه زده و دیوانه اش کرده.

۳- می گفتند: القاء‌های شیطانهای جنی است و خود او مردی کاهن و رمال است.

۴- این کتاب شعر و آورنده اش شاعر است.

۵- می گفتند: دروغهایی است که به خدا می بندد.

۶- می گفتند: فردی از بشر او را درس می دهد.

۷- همه اینها که می گوید خرافات کهنه ای است که از جایی پیدا کرده، و از روی آن نوشته است.

[و جوه مختلف در معنای جمله: "يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ"]

"يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ" - کلمه "افک" به معنای صرف و منحرف کردن است. و ضمیر "عنه" به کتاب برمی گردد، اما از این جهت که مشتمل بر وعده به آمدن قیامت، و اثبات جزاء است. و معنایش این است که: منحرف می شود از قرآن هر کس که منحرف می شود. و بعضی «۱» ضمیر "عنه" را به رسول خدا (ص) برگردانیده، گفته اند: معنای جمله این است که منحرف می شود از ایمان به رسول خدا (ص) هر کس که می شود. ولی خواننده محترم توجه دارد که معنای قبلی با سیاق موافقت است، هر چند که برگشت هر دو به یک معنا است.

و از بعضی از مفسرین «۲» حکایت شده که گفته اند: ضمیر "عنه" به کلمه "ما توعدون" و یا به "دین" برمی گردد زیرا خدای تعالی اول سوگند خورد به "ذاریات" و آن چند چیز دیگر که بعث و جزاء حق است، سپس سوگند خورد به آسمان که کفار در باره وقوع بعث در قولی مختلف هستند، بعضی شک دارند و بعضی منکرند، آن گاه می فرماید "منحرف می شوند از اقرار به امر قیامت و جزاء، اشخاصی که به دست دیگران منحرف شده اند. و این وجه هم قریب به همان

وجه سابق است.

و از بعضی «۳» دیگر حکایت شده که گفته اند: ضمیر در " عنه " به قول مختلف بر می گردد، و کلمه " عن " تعلیل را می رساند، هم چنان که در آیه " وَ مَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ " «۴» علت را افاده می کند، و در نتیجه جمله مورد بحث صفتی می شود برای قول، و معنایش این است که: شما در قولی مختلف هستید، قولی انحرافی که به سبب اشخاص

---

(۱ و ۲ و ۳) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۵ و ۶.

(۴) ما دست از خدایان خود بر نمی داریم به علت اینکه تو می گویی دست بردارید. سوره هود، آیه ۵۳.

صفحه ی ۵۵۱

---

منحرف کننده، انحرافی شده است. و این وجه خوبی است.

بعضی «۱» دیگر گفته اند: ضمیر در " انکم " به مسلمان و کافر، هر دو بر می گردد، و در نتیجه منظور از قول مختلف قول مسلمین است که می گویند بعث و جزاء واقع شدنی است، و قول کفار این است که می گویند: واقع شدنی نیست. و شاید سیاق آیه با این وجه خیلی سازگار نباشد. و بعضی دیگر وجوهی دیگر ذکر کرده اند، که خیلی بی اساس است و فایده ای در نقل آنها نیست.

" قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرِهِ سَاهُونَ يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ " اصل کلمه " خراص " عبارت است از سخنی که با گمان و تخمین و بدون علم زده شود، و چون چنین سخنی در خطر این هست که دروغ در آن رخنه کرده باشد، لذا کذاب دروغپرداز را هم " خراص " گفته اند. و اما اینکه منظور از خراصان چه کسانی هستند، از هر احتمالی به ذهن نزدیک تر این احتمال است که بگوییم مراد همان کسانی هستند که بدون

علم و بدون دلیل علمی در باره بعث و جزاء داوری می کردند، و در آن از روی مظنه و تخمین شک و تردید نموده، منکر آن می شدند.

و جمله "قَتَلَ الْخِرَاصُونَ" نفرینی است بر آنان که کشته شوند. و این کنایه ای است از نوعی طرد و محروم کردن کسی از رستگاری. و آن مفسری «۲» هم که کلمه "قتل" را به معنای "لعن" گرفته برگشت سخنش به همین معنا است.

"الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرِهِ سَاهُونَ" - کلمه "غمره" به طوری که راغب «۳» می گوید: آب بسیار زیادی است که بستر خود را پوشانده باشد، یعنی ته آب پیدا نباشد. و این کلمه مثلی شده است برای جهاتی که صاحبش را پوشانده باشد. و مراد از سهو - به طوری که گفته اند «۴» - مطلق غفلت است.

و معنای آیه با در نظر داشتن اینکه در وصف خراصون است، این است که: این خراصان در جهالتی عمیق قرار دارند، آن چنان جهل بر آنان احاطه دارد که از حقیقت آنچه به ایشان خبر می دهند غافلند.

"يَسْتَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ" - ضمیر جمع در جمله "یسالون" - می پرسند "به همان \_\_\_\_\_"

(۱) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۶.

(۲) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۵۳.

(۳) مفردات راغب، ماده "غمز".

(۴) روح المعانی \_\_\_\_\_، ج ۲۷، ص ۶.

صفحه ی ۵۵۲

خراصان برمی گردد. آنها بودند که به عنوان استهزاء عجله می کردند که باید بگویی روز جزاء چه وقت است، هم چنان که در جای دیگر از ایشان حکایت کرده که پرسیدند "مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ" «۱».

[توضیحی در مورد جمله: "أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ" که سؤال "خراصون" از زمان روز قیامت است

کلمه "ایان" وضع شده برای پرسش از زمان

وقوع چیزی که این کلمه بر سر آن در آمده، و پرسش کفار با این کلمه از "یوم الدین" - که ظاهر در زمان است - بدین عنایت بوده که بر آن وعده داده شده و ملحق به زمانیات است و لذا با این کلمه سؤال شده، زیرا قیامت شؤنی دارد که آن شؤن ملحق به زمانیات است. همان طور که از زمانیات با کلمه "ایان" و "متی" سؤال می شود. مثلاً گفته می شود: "متی یوم العید - روز عید چه زمانی است" - برخی از مفسرین چنین گفته اند (۲).

ممکن هم هست استعمال این گونه کلمات از باب مجاز و توسعه دادن در معنای ظرفیت و زمان باشد، به اینکه اوصاف مخصوص ظرف زمان را هم مجازاً زمان بخوانند آن وقت پرسند زمان این زمان، یعنی زمان رخ دادن این اوصاف کی است، بعد از چه زمانی واقع می شود، و یا قبل از چه زمانی بوده، مثل اینکه می پرسند: روز عید کی است؟ و جواب می دهند: ده روز دیگر. و یا می پرسند: روز عید کی بود؟ می گویند ده روز جلوتر بود، در حالی که اصل این سؤال مجازی است، چون روز عید خودش روز و زمان است زمان که در زمان قرار نمی گیرد، بلکه اوصاف مختص به آن است که در زمان واقع می شود، و این گونه سؤالات مختص به کلام عرب نیست. و در قرآن کریم نیز بسیار آمده.

"يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ" ضمیر جمع به خراصان برمی گردد، و کلمه "فتن" در اصل به معنای این عمل بوده که طلا را در آتش کنند تا خوبی و بدیش معلوم شود، آن وقت استعمالش را توسعه داده داخل کردن

هر چیز در آتش و یا سوزاندنش را فتنه خوانده اند. و ظرف "یوم" متعلق به فعلی است که در کلام نیامده. و یا متعلق است به ابتدایی که در کلام نیامده، و تقدیرش این است که: "یوم الدین در روزی واقع می شود که خرافان در آتش معذبند و یا می سوزند".

و این آیه جواب از سؤال آنان بود که می پرسیدند "أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ"، چیزی که هست به جای اینکه تاریخ آن را در پاسخ معین کند صفت آن را بیان کرد، و اشاره کرد به اینکه کفار در آن روز چه حالی دارند، و این بدان جهت بود که وقت قیامت جزء مسائل غیبی \_\_\_\_\_

(۱) چه وقت است این وعده اگر راست می گویند. سوره یس، آیه ۴۸.

(۲) روح المعانی \_\_\_\_\_، ج ۲۷، ص ۶. صفحه ی ۵۵۳ \_\_\_\_\_

است، آن غیب هایی که احدی از آن اطلاع ندارد، و جز خدا کسی را بدان آگاهی نیست، چون خدای تعالی بعضی از مسائل غیبی را به بعضی از انبیایش اطلاع می دهد، ولی قیامت از آن حوادثی است که علمش مخصوص به خود اوست، هم چنان که فرموده: "لَا يُجَلِّئُهَا لَوْفَتِهَا إِلَّا هُوَ".

"ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ" این آیه حکایت می کند آن خطابی را که خدای تعالی و یا ملائکه اش به امر او در روز قیامت به خرافان می کنند، در حالی که در آتش افتاده می سوزند.

و معنای آن این است که: به ایشان گفته می شود بچشید عذابی را که مخصوص شما است، این عذاب همان بود که عجله می کردید، و به عنوان استهزاء می گفتید: چه وقت می رسد.

"إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ" این جمله حال متقین را بیان

می کند، آن حالی را که در قیامت دارند.

و اگر جنات و عیون را نکره (بدون الف و لام) آورده برای این است که به عظمت مقام و منزلت آن اشاره نموده، بفهماند وضع بهشت طوری نیست که اشخاص بتوانند با زبان، توصیف کنند. در اینجا این سؤال پیش می آید که قرار گرفتن متقیان در بهشت درست است، چون بالآخره بهشت منزلگاهی است، ولی چشمه ها که قرارگاه نیستند، چرا فرموده: متقیان در چشمه ها هستند؟ جواب این است که این تعبیر از باب توسعه و مجاز است، و معنای تحت اللفظی منظور نیست. "أَخَذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ" یعنی آنها قابلیت آنچه را که پروردگار مهربان به آنها اعطاء کرده دارند در حالی که از خداوند و از آنچه به آنها داده راضی اند. این معنا از تعبیر به "آخذین" و "ایتاء" و از نسبت ایتاء به پروردگارشان فهمیده می شود. این آیه مطالب قبل خود را تعلیل کرده می فرماید: اگر متقین چنین وضعی دارند به خاطر این است که قبلا یعنی در دنیا در اعمالشان نیکوکار بودند، و اعمال نیکی داشتند.

"كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ" این آیه و آیات بعدش توضیح می دهد که چگونه نیکوکار بودند، مگر چه می کردند.

کلمه "هجوع" که مصدر فعل "یهجعون" است، به معنای خواب در شب است. بعضی «ا» هم گفته اند اصلا به معنای خواب اندک است.

ممکن است کلمه "ما" زائده باشد و کلمه "یهجعون" خبر باشد برای کلمه "کانوا"، و کلمه "قلیلا" ظرفی باشد متعلق به "یهجعون" و ممکن هم هست کلمه "قلیلا" صفت باشد برای مفعول مطلق که در کلام نیامده، که تقدیر آن "یهجعون هجوعا"

باشد. و کلمه "من اللیل" در هر حال متعلق است به کلمه "قلیلا"،

[معنای اینکه در وصف متقین فرمود: "كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ"]

و معنای آیه این است که: متقین در دنیا زمان اندکی از شب را می خوابیدند. و یا: می خوابیدند خوابیدنی اندک.

همه اینها در صورتی بود که: کلمه "ما" زائده باشد، ممکن هم هست آن را موصوله گرفت، و ضمیری که باید به آن برگردد حذف شده باشد، و کلمه "قلیلا" خبر کلمه "کانوا" و موصول، فاعل آن باشد، که بنا بر این معنایش چنین می شود: کم بود از شب که در آن می خوابیدند.

و باز احتمال دارد "ما" مصدریه باشد، و مصدری که این کلمه از آن و از مدخولش به دست می آید فاعل "قلیلا" و خود کلمه "قلیلا" خبر باشد، برای "کانوا".

و به هر حال باید دید اندکی از شب چه معنا دارد، اگر آن را با مجموع زمان همه شبها قیاس کنیم، آن وقت معنایش این می شود که "متقین از هر شب زمان اندکی را می خوابند، و بیشترش را به عبادت می پردازند" و اگر با مجموع شبها مقایسه کنیم، آن وقت معنایش این می شود که: "ایشان در کمترین شبی می خوابند، بلکه بیشتر شبها تا به صبح بیدارند".

"و بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ" یعنی در سحرها از خدای تعالی آمرزش گناهان خود را می طلبند. بعضی «۱» هم گفته اند: مراد از استغفار، نماز است ولی این قول بی اشکال نیست.

"وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ" آن دو آیه که گذشت سیره متقین نسبت به درگاه خدای سبحان را بیان می کرد و می فرمود شب زنده

دارند و در سحرها استغفار می کنند، ولی این آیه سیره آنان را در برابر مردم بیان می کند، و آن این است که به سائل و محروم کمک مالی می کنند. و اما اینکه فرمود:

در اموال آنان حقی است برای سائل و محروم، با اینکه حق مذکور تنها در اموال آنان نیست، در اموال همه هست، برای این بوده که بفهماند متقین با صفایی که در فطرتشان هست این معنا را درک می کنند، و خودشان می فهمند که سائل و محروم حقی در اموال آنان دارد، و به همین جهت عمل هم می کنند، تا رحمت را انتشار داده، نیکوکاری را بر امیال نفسانی خود مقدم بدارند.

"سائل" عبارت است از کسی که از انسان چیزی بخواهد و نزد انسان اظهار فقر کند. ولی "محروم" به معنای کسی است که از رزق محروم است، و کوشش او به جایی نمی رسد، هر چند که از شدت عفتی که دارد سؤال نمی کند.

---

(۱) مجمع \_\_\_\_\_ مع البی \_\_\_\_\_ ان، ج ۹، ص ۱۵۵.  
صفحه ی ۵۵۵

بحث روایتی [چند روایت در باره مراد از ذاریات، حاملات، جاریات و مقسمات

در تفسیر قمی است که پدرم از ابن ابی عمیر از جمیل از امام صادق (ع) روایت کرد که در معنای آیه " وَ الذَّارِیَاتِ ذُرُوءًا " فرمود: ابن الکواء از امیر المؤمنین (ع) پرسید: این آیه چه معنا دارد؟ حضرت فرمود: منظور از "ذاریات" باد است. و از "فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا" پرسید. فرمود: ابر است. و از "فَالْجَارِیَاتِ یُسْرِیْنَ" پرسید. فرمود: کشتیها است. از "فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا" پرسید. فرمود: ملائکه است «۱».

مؤلف: این حدیث از طرق اهل سنت هم روایت شده، و روح المعانی آن را آورده «۲».

و در الدر المنثور



است که عبد الرزاق، فاریابی، سعید بن منصور، حارث ابن ابی اسامه، ابن جریر، ابن منذر، ابن ابی حاتم و ابن انباری- در کتاب المصاحف- و حاکم (وی حدیث را صحیح دانسته) و بیهقی- در شعب الایمان- از چند طریق از علی ابن ابی طالب روایت کرده اند که فرمود: "وَ السَّارِيَاتِ ذُرُوءًا" بادهای است، "فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا" ابرها است، "فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا" کشتیها است، "فَالْمَقْسَمَاتِ أَمْرًا" ملائکه است «۳».

و در مجمع البیان می گوید: امام باقر و امام صادق (ع) فرمودند: برای احدی جایز نیست سوگند بخورد مگر به خدا. و خدا به هر یک از مخلوقاتش بخواهد می تواند سوگند بخورد «۴».

و در الدر المنثور است که ابن منیع از علی بن ابی طالب روایت کرده که شخصی از آن جناب از آیه "وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْجُبُكِ" سؤال کرد، فرمود: یعنی دارای خلقتی زیبا است «۵».

مؤلف: نظیر این روایت را صاحب مجمع البیان نیز آورده، به این عبارت که بعضی گفته اند: یعنی دارای حسن و زینت است- نقل از علی (ع) «۶»- و در جوامع الجامع اینطور آورده: و از علی (ع) نقل شده که فرمود: منظور حسن و زینت آسمان است «۷».

و در بعضی از اخبار، آیه "إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ يُؤَفِّكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ" بر مساله ولایت تطبیق شده «۸».

---

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۷.

(۲) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۲.

(۳) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۱۱.

(۴) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۵۳.

(۵) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۱۲.

(۶) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۵۳.

(۷) نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۲۲، به نقل از جوامع الجامع.

در معنای " وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْجُبُكِ "، " قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ "، " وَ بِاللَّسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ " و مراد از " سائل " و " محروم "]

و در مجمع البیان در ذیل آیه " كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ " می گوید: بعضی گفته اند معنایش این است که: کمترین شبی است که بر آنان بگذرد، مگر آنکه مشغول نمازند- این معنا از امام صادق (ع) نقل شده «۱».

و در همان کتاب در ذیل کلام خدای تعالی که می فرماید: " وَ بِاللَّسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ "، می گوید: امام صادق (ع) فرموده: منظور این است که در نماز وتر، که آخرین نماز شب است، و در نزدیکهای صبح انجام می شود، هفتاد بار استغفار می کنند «۲».

و در الدر المنثور است که ابن مردویه از انس روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: برای شب زنده داری و نماز شب، آخر شب را بیشتر از اول شب دوست دارم چون خدای تعالی فرموده: " وَ بِاللَّسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ " «۳». و در همان کتابست که ابن مردویه از ابن عمر از رسول خدا (ص) روایت کرده که در پاسخ کسی که از معنای جمله " وَ بِاللَّسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ " پرسید، فرمود: یعنی نماز می خوانند «۴».

مؤلف: شاید تفسیر استغفار به نماز از این جهت است که استغفار جزئی از نماز شب، یعنی نماز وتر است، هم چنان که در آیه " وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا " «۵» منظور از " قرآن فجر " همان نماز است.

و در تفسیر قمی در ذیل آیه " وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ " فرموده: سائل کسی است که سؤال می کند، و محروم کسی است که از تلاشش جلوگیری شده است «۶».

و در تهذیب به سند خود از صفوان جمال

از امام صادق (ع) روایت کرده که در معنای همان آیه فرموده: محروم، آن اهل حرفه ای است که مزد روزانه اش کفاف خرید و فروشش را نمی دهد «۷».

و نیز می گوید: در روایتی دیگر آمده که امام باقر و امام صادق (ع) فرمودند: محروم مردی است که در عقلش کمبودی نیست، و اهل حرفه هم هست، ولی تنگ روزی است «۸».

---

(۱ و ۲) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۵۵.

(۳ و ۴) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۱۳.

(۵) سوره اسری، آیه ۷۸.

(۶) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۰.

(۷ و ۸) نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۲۳، به نقل از تهذیب. صفحه ی ۵۵۸

ترجمه آیات هم در زمین آیاتی هست برای اهل یقین (۲۰).

و هم در درون وجود خودتان چرا آن آیات را نمی بینید (۲۱).

و در آسمان، هم رزق شما هست و هم آنچه که وعده داده شده اید (۲۲).

پس به رب آسمانها و زمین سوگند که آنچه وعده داده شده اید عینا مثل اینکه شما سخن می گوید حق است (۲۳).

آیا هیچ داستان میهمانان محترم ابراهیم را شنیده ای؟ (۲۴).

آن گاه که بر او وارد شده سلام کردند و او هم سلام گفت در حالی که زیر لب می گفت:

ناشناسند (۲۵).

و سپس محرمانه نزد اهل خود شده گوساله ای چاق و بریان حاضر کرد (۲۶).

گوساله را نزدیک آنان گذاشت و وقتی دید نمی خورند پرسید چرا نمی خورید (۲۷).

در اینجا بود که در باطن احساس ترس کرد. گفتند مترس، و او را به فرزندی دانا بشارت دادند (۲۸).

همسرش در حالی که جمعی با او بودند نزدیک آمد و به روی خود می زد و می گفت: آیا من بچه دار می شوم در حالی که

عجوی نازا هستم (۲۹).

گفتند: آری، پروردگارت

این چنین خواسته و او حکیم و علیم است (۳۰).

ابراهیم پرسید برای چه مهمی آمده اید ای فرستاده شدگان؟ (۳۱).

گفتند ما به سوی قومی مجرم فرستاده شده ایم (۳۲).

تا سنگی از گل بر سر آنان رها کنیم (۳۳).

سنگهایی که همه نزد پروردگارت برای اسرافگران نشان شده (۳۴).

پس ما از مؤمنین هر که در آنجا بود بیرون کردیم (۳۵).

و به غیر از یساک خنانوار مسلمان کسی در آنجا نیافتیم (۳۶).

صفحه ی ۵۵۹

و از آن قریه چیزی باقی نگذاشتیم مگر نشانه ای، تا آنها که از عذاب الیم می ترسند از آن عبرت گیرند (۳۷).

و در موسی هم آیتی است آن وقت که با برهانی محکم او را به سوی فرعون فرستادیم (۳۸).

فرعون که همه اعتمادش به لشکرش بود گفت وی یا ساحر است یا جن زده (۳۹).

پس او و لشکریانش را گرفتیم و در دریا پرت کردیم در حالی که خود را ملامت می کرد (۴۰).

و در عاد نیز آیتی است آن وقت که بادی خشک و بی فایده به سویشان روانه کردیم (۴۱).

هیچ چیزی سر راه خود نیافت مگر آنکه چون جسمی پوسیده به صورت پودر درآورد (۴۲).

و در ثمود هم آیتی است آن زمان که به ایشان گفته شد تنها چند روز دیگر مهلت خوشگذرانی دارید (۴۳).

در آن چند روز هم به سوی پروردگار خود برنگشتند و هم چنان از امر پروردگارشان طغیان ورزیدند پس صاعقه ایشان را

گرفت در حالی که خود تماشا می کردند (۴۴).

حتی نتوانستند از آنجا که نشسته بودند برخیزند و کسی را هم نیافتند که به یاری خویش بطلبند (۴۵).

و در قوم نوح هم که قبل از همه نامبردگان بودند آیتی است و آنان

در آسمان هم آیتی است که ما با قدرت خود بنایش کردیم و روز بروز وسعتش می دهیم (۴۷).

و در زمین آیتی است که آن را گسترده و قابل زیست کردیم (۴۸).

و از هر چیزی جفت خلق کردیم باشد که شما متذکر شوید (۴۹).

پس به سوی خدا بگریزید که من شما را بیم رسانی روشن‌گرم (۵۰).

و با الله هیچ اله دیگری مگیرید که من برای شما نذیری آشکارم (۵۱).

بیان آیات این آیات به تعدادی از نشانه های دلالت کننده بر وحدانیت خدای تعالی در ربوبیت، و نیز برگشت امر تدبیر در آسمان و زمین و مردم و ارزاق آنان به خدای سبحان، اشاره می کند که لازمه آن این است که چنین خدایی می تواند از طریق رسالت، دینی را بفرستد، و نه تنها می تواند بلکه واجب است که بفرستد. و لازمه این وجوب آن است که بر خلائق هم لازم است که دعوت نبوی را در آنچه که دین او متضمن آن است از وعده بعث و جزا تصدیق کنند، و قبول کنند که آنچه آن حضرات وعده می دهند صدق است. و دین که همان روز جزا است

صفحه ی ۵۶۰

واقع شدنی است. در سابق هم گفتیم که خصوصیت این سوره همین است که در سلوک احتجاج بر اثبات معاد، به توحید نیز می پردازد.

" وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ " از نتیجه ای که در آخر این آیات یعنی در آیه " فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ ... وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ " گرفته، فهمیده می شود که اصلاً سیاق این آیات و دلائلی که در آنها برای اثبات وحدانیت خدای تعالی آمده، همه برای اثبات یکتایی او در ربوبیت

است، نه اینکه بخواهد با آن ادله اصل وجود خدای تعالی را اثبات نموده و یا خلقت عالم را منتهی به او بداند، و یا چیزی نظیر این از مسائل توحید را اثبات کند.

و در آیه مورد بحث اشاره ای است به آن عجائب و نشانه های روشنی که در زمین هست، و بر یکتایی تدبیر دلالت می کند، و معلوم است که یکتایی تدبیر، قائم به یکتایی مدبر است. پس مدبر در خشکی و دریا و کوه ها و تله ها و چشمه ها و نهرها و معادن و منافع که دارند یکی است، منافع که به یکدیگر متصل و به نحوی با هم سازگارند، که منافی که موجودات جاندار، از نبات و حیوان گرفته (تا انسان) از آن بهره مند می شوند، نظامی که هم چنان ادامه دارد و به صرف تصادف و اتفاق پدید نیامده، و آثار قدرت و علم و حکمت از سرپایش هویداست، و می فهماند که خلقت و تدبیر امرش منتهی به خالق است مدبر و قادر و علیم و حکیم.

پس به هر سو از جوانب عالم که توجه کنیم، و به هر حیث از جهات تدبیر عام جاری در آن روی آوریم، می بینیم آیتی است روشن و برهانی است قاطع بر وحدانیت رب آن، و اینکه رب عالم شریکی ندارد. برهانی که در آن حق و حقیقت برای اهل یقین جلوه می کند، پس در این عالم آیاتی است برای اهل یقین.

[اقسام آیاتی که در انفس انسان ها هست و بر یکتایی خداوند در ربوبیت دلالت می کند]

" وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ " این جمله عطف است بر جمله " فِي الْأَرْضِ " می فرماید: و در انفس خود شما آیات روشنی

است برای کسی که آن را ببیند و به نظر دقت در آن بنگرد، آیا نمی بینید؟! و آیات و نشانه هایی که در نفوس خود بشر هست چند جور است. یک عده آیات موجود در خلقت انسان مربوط به طرز ترکیب بندی اعضای بدن، و قسمت های مختلف اجزای آن اعضا و اجزای اجزا است، تا برسد به عناصر بسیط آن. و نیز آیاتی در افعال و آثار آن اعضا است که در همه آن اجزا با همه کثرتش اتحاد دارد، و در عین اتحادش احوال مختلفی در بدن پدید می آورد. بدن انسان یک روز جنین است، روز دیگر طفول، یک روز نوجوانی و روزی دیگر

صفحه ی ۵۶۱

جوان، و روز آخر پیر می شود.

آیاتی دیگر در تعلق نفس، یعنی تعلق روح به بدن است که یکی از آن آیات پدید آمدن حواس پنجگانه بینایی و شنوایی و چشایی و لامسه و بویایی است که اولین رابطه ای است که انسان را به محیط خارج خود آگاه می سازد، و به وسیله این حواس خیر را از شر و نافع را از مضر تمیز می دهد، تا پس از تمیز به سوی آنچه که کمالش در آن است به حرکت افتاده آن کمال خود را به دست آورد، و از آنچه شر و مضر است دور شود.

تازه در هر یک از این حواس پنجگانه نظامی حیرت انگیز و وسیع است، نظامی که ذاتا هیچ ربطی به نظام دیگری ندارد. چشم، هیچ خبری از نظام گوش و طرز عمل او ندارد، و گوش هیچ اطلاعی از نظام موجود در چشایی و عمل کرد او ندارد، و همچنین سایر حواس، با اینکه این حواس



پنجگانه بیگانه از هم در عین اینکه جدای از همند، در تحت یک تدبیر اداره می شوند، و مدبر همه آنها یکی است، آنهم نفس آدمی است، و خدای تعالی در ورای نفس محیط به آن و به عملکرد آن است.

و بعضی دیگر از آیات نفوس، که آن نیز از قبیل آیات قبلی است، سایر قوایی است که از نفوس منبث می شوند، و در بدنها خود را نشان می دهند، مانند قوه غضب و نیروی شهوت و لواحق و فروع این دو نیرو، که این قوا و فروع آنها هم هر یک با دیگری از نظر نظامی که دارد جدا است، در عین اینکه هر دو قوا در تحت یک تدبیر اداره می شوند، و فروع هر یک دست به دست هم می دهند، تا خدمتگزاران آن نیرو باشند.

و این نظام تدبیر که برای هر یک از این قوا هست از همان اولین روزی که وجود یافت موجود بود، بدون حتی یک لحظه فاصله، و چنین نبود که در آغاز وجودش آن نظام را نداشته و بعدا بر حسب سلیقه خودش برای خود ایجاد کرده باشد، یا خودش به تنهایی نشسته و فکر کرده باشد که چگونه خودم را اداره کنم، و یا با کمک دیگری این کار را کرده باشد.

پس، از اینجا می فهمیم و یقین می کنیم که نظام تدبیر هر یک از این قوا، همانند خود آن قوا، از صنع صانع او است، و نظام عام او و تدبیرش اقتضاء می کرده که چنین نظامی به این قوا بدهد.

و یک دسته آیات نفوس، آیات روحی است که کسانی به آن اطلاع می یابند که به نفوس مراجعه نموده، آیاتی را

که خدای سبحان در آنها قرار داده آیتی که هیچ زبانی نمی تواند آن را وصف کند، ببینند، آن وقت است که باب یقین برایشان گشوده می شود، و چنین کسانی در زمره اهل یقین قرار می گیرند، آنان که ملکوت آسمانها و زمین را خواهند دید، و خدای تعالی \_\_\_\_\_ صفحه ی

۵۶۲

در باره یکی از آنان، یعنی ابراهیم (ع) می فرماید: " وَ كَذَلِكَ نُرِي اِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ " «۱».

[وجوه مختلف در معنای اینکه فرمود: " وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ "]

" وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ " بعضی از مفسرین گفته اند: مراد از کلمه " سماء " جهت بالا است، چون هر چیزی که بالای سر ما باشد و ما را در زیر پوشش خود قرار داده چنین چیزی را در لغت عرب " سماء " می گویند. و مراد از رزق، باران است که خدای تعالی آن را از آسمان یعنی از جهت بالای سر ما بر زمین نازل می کند، و به وسیله آن انواع گیاهانی که در مصرف غذا و لباس و سایر انتفاعات ما صرف می شود بیرون می آورد. هم چنان که فرموده: " وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا " «۲» به طوری که ملاحظه می فرمایید همان باران را نیز رزق خوانده. پس مراد از رزق در این آیه هم که می فرماید " رزق شما از آسمان است " سبب رزق است، البته ممکن است همین کلمه سبب را در تقدیر گرفته گفت مضاف رزق از آیه حذف شده، و تقدیر آن " وَ فِي السَّمَاءِ سَبَبُ رِزْقِكُمْ " است.

بعضی «۳» هم گفته اند: منظور از رزق مذکور در آسمان، باران نیست بلکه سایر اسباب

رزق است، یعنی خورشید و ماه و ستارگان و اختلافی که در طول سال در نقطه های طلوع و غروب آنها هست، که همین اختلاف باعث پدید آمدن فصول چهارگانه و پشت سر هم قرار گرفتن شب و روز است، و همه اینها اسباب رزقند. پس در آیه شریفه یا مضاف کلمه رزق حذف شده که تقدیر آن "و فی السماء اسباب رزقکم" است و یا مجاز گویی شده، بدین معنی که وجود سبب رزق در آسمان را وجود خود رزق خوانده.

بعضی «۴» دیگر گفته اند: منظور از اینکه فرمود "رزق شما در آسمانست" این است که اندازه گیری رزق شما در آسمان می شود، در آنجا است که معین می کنند هر کسی چقدر رزق دارد. و یا منظور این است که ارزاق شما در آسمان یعنی در لوح محفوظ که در آسمان است نوشته شده.

ممکن هم هست بگوییم اصلاً منظور از آسمان معنای لغوی کلمه - که جهت بالا

---

(۱) و ما این چنین ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم (تا چنین و چنان شود) و تا وی از موقنین گردد. سوره انعام، آیه ۷۵.

(۲) و آنچه از رزق که خدا از آسمان نازل کرده، و به وسیله آن رزق زمین را بعد از مردنش زنده کرده است. سوره جاثیه، آیه ۵.

(۳) و (۴) مجله \_\_\_\_\_ مع البیوع، ج ۹، ص ۱۵۶. صفحه ی ۵۶۳

باشد - نیست، بلکه منظور از آن، عالم غیب باشد، چون همه اشیاء از عالم غیب به عالم شهود می آیند، که یکی از آنها رزق است که از ناحیه خدای سبحان نازل می شود. مؤید این معنا آیات زیر است که همه موجودات را نازل شده از

ناحیه خدا می داند: " وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ " «۱» و " وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ " «۲»، و آیه " وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ " «۳» که به طور کلی همه موجودات را نازل شده از ناحیه خدا می داند. و مراد از رزق هم تمامی موجوداتی است که انسان در بقائش بدانها محتاج و از آنها بهره مند است، از خوردنیها و نوشیدنیها و پوشیدنیها و مصالح ساختمانی و همسران و فرزندان و علم و قوت و سایر اینها از فضائل نفسانی.

" وَ مَا تُوعَدُونَ " - این جمله عطف است به کلمه " رزقکم "، یعنی: آنچه که وعده داده شده آید نیز در آسمان است. حال بینیم منظور از آن چیست؟ ظاهراً مراد از آن، بهشتی است که به انسانها وعده اش را داده، و فرموده " عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى " «۴» و اینکه بعضی «۵» گفته اند که مراد از آن، بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب هر دو است، با آیه شریفه " إِنَّ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ " «۶» نمی سازد، (چون می فرماید: چنین کسانی درهای آسمانی برویشان گشوده نمی شود، پس معلوم می شود جهنم در آسمانها نیست).

بله، در قرآن کریم مکرر نازل شدن عذاب دنیوی را، به آسمان نسبت داده و مثلاً فرموده: " فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ " «۷» و آیاتی دیگر نیز این معنا را می رساند.

و از بعضی از مفسرین نقل شده که در ترکیب جمله " وَ مَا تُوعَدُونَ " گفته اند: عطف \_\_\_\_\_

(۱) از چارپایان هشت جفت برایتان نازل کرد. سوره زمر، آیه

(۲) ما آهن را که در آن قوتی شدید است نازل کردیم. سوره حدید، آیه ۲۵.

(۳) هیچ چیز در عالم نیست جز آنکه منبع و خزینه آن نزد ما است و ما از آن (به عالم خلق) نمی فرستیم مگر به مقدار معلوم. سوره حجر، آیه ۲۱.

(۴) سوره نجم، آیه ۱۵.

(۵) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۵۶.

(۶) کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، و از پذیرفتن آن استکبار ورزیدند، چنین کسانی درهای بهشت به رویشان گشوده نمی شود، و داخل شدنشان در بهشت، امری است مانند رد شدن طناب از سوراخ سوزن. سوره اعراف، آیه ۴۰.

(۷) پس ما بر آنان که ستم کردند عذابی از آسمان نازل کردیم. سوره بقره، آیه ۵۹.  
صفحه ی ۵۶۴

به "رزقکم" نیست، بلکه مبتدایی است که خبرش جمله "فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ" است، و او در اول جمله مورد بحث اصلاً عاطفه نیست، بلکه استینافیه است که در آغاز جمله می آورند، هر چند جمله مربوط به ما قبل نباشد، و در نتیجه معنای جمله مورد بحث این می شود: و آنچه شما وعده داده شده اید، به پروردگار آسمان و زمین سوگند که آن حق است. لیکن این توجیه دور از فهم است.

"فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ" کلمه "نطق" به معنای تکلم و سخن گفتن است. و ضمیر در "انه" به مطالب قبل بر می گردد که می فرمود "رزق شما و آنچه وعده داده شده اید در آسمان است". و کلمه "حق" به معنای ثابت و نیز به معنای قضایی است که خدای تعالی رانده، و آن را حتمی کرده باشد، نه اینکه امری تبعی

و یا اتفاقی باشد.

و معنای آیه این است که: پس به پروردگار آسمان و زمین سوگند که آنچه ما گفتیم که رزقتان است و آنچه که وعده داده شده اید که همان بهشت باشد- که خود رزقی دیگر است- در آسمان است. و این مطلبی است ثابت، و قضایی است حتمی، مثل حق بودن سخن گفتن خودتان، همان طور که در سخن گفتن خود شکی ندارید، در این گفته ما هم شک نداشته باشید. و اما اینکه گفتیم بهشت هم رزقی است، دلیلش قرآن کریم است که در آیه شریفه "لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ" «۱» بهشت را رزقی کریم خوانده.

بعضی از مفسرین «۲» احتمال داده اند که ضمیر در "ایه" به جمله "ما توعدون" به تنهایی، و یا به کلمه "رزق" به تنهایی، و یا به رسول خدا (ص)، و یا به قرآن، و یا به "دین" در جمله "وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ"، و یا به کلمه "یوم" در جمله "أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ"، و یا به همه آنهایی که از اول سوره تا اینجا ذکر شده برمی گردد. و به نظر ما همانطور که قبلاً گفتیم بعید نیست که برگرداندن آن، به آنچه در جمله "وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ" ذکر شده از سایر وجوه موجه تر باشد، و معنایش این است که: آنچه وعده داده شده اید حق است.

گفتاری در کافی بودن رزق برای روزی خواران کلمه رزق (به معنای مصدری اش عبارت است از روزی دادن و به معنای اسم

(۱) سوره انفال، آیه ۷۴.

ص ۱۰.

، ج ۲۷،

(۲) روح المعانی

صفحه ی ۵۶۵

مصدریش) عبارت است از هر چیزی که موجودی دیگر را در بقای حیاتش کمک

نماید، و در صورتی که آن رزق ضمیمه آن موجود و یا به هر صورتی ملحق به آن شود، بقائش امتداد می یابد، مانند غذایی که حیات بشر و بقائش به وسیله آن امتداد پیدا می کند که غذا داخل بدن آدمی شده و جزء بدن او می گردد. و نیز مانند همسر که در ارضاء غریزه جنسی آدمی او را کمک نموده و مایه بقاء نسل او می گردد. و به همین قیاس هر چیزی که دخالتی در بقاء موجودی داشته باشد رزق آن موجود شمرده می شود.

و این معنا واضح است که موجودات مادی بعضی از بعضی دیگر ارتزاق می کنند، مثلا انسان با گوشت (و شیر حیوانات) و نیز با گیاهان ارتزاق می کند (و نیز حیوانات با گیاهان، و گیاهان با آب و هوا). پس آنچه از رزق که منتقل به مرزوق و ضمیمه آن می شود، و آن مقداری که در بقای آن دخالت دارد، و به صورت احوال و اشکال گوناگون آن موجود درمی آید، همانطور که اشکالی است از عالم کون که ملحق به مرزوق شده، و فعلا به او نسبت می دهیم، همچنین خود آن مرزوق نیز اشکالی از عالم کون است که لاحق به رزق و منسوب به آن می شود، هر چند که چه بسا اسماء تغییر کند. پس همان طور که انسان از راه خوردن غذا دارای اجزایی جدید در بدن خود می شود، همچنین آن غذا هم جزء جدیدی از بدن او می شود که نامش مثلا فلان چیز است.

این نیز روشن است که قضایی که خدای تعالی در جهان رانده، محیط به عالم است و تمامی ذرات را فرا گرفته، و آنچه در هر موجودی

جریان دارد، چه در خودش و چه در اشکال وجودش همه از آن قضاء است. و به عبارتی دیگر: سلسله حوادث عالم با نظام جاری در آن تالیف شده از علت‌های تامه و معلول‌هایی است که از علل خود تخلف نمی کند.

از اینجا روشن می شود که رزق و مرزوق دو امر متلازمند، که به هیچ وجه از هم جدا شدنی نیستند، پس معنا ندارد موجودی با انضمام و لاحق شدنش به وجود چیزی دیگر در وجودش شکلی جدید به خود بگیرد، و آن چیز منضم و لاحق در این شکل با او شرکت نداشته باشد. پس نه این فرض معنا دارد که مرزوقی باشد که در بقاء خود از رزقی استمداد جوید، ولی رزقی با آن مرزوق نباشد. و نه این فرض ممکن است که رزقی وجود داشته باشد ولی مرزوقی نباشد. و نه این فرض ممکن است که رزق مرزوقی از آنچه مورد حاجت او است زیادتر باشد، و نه این فرض ممکن است که مرزوقی بدون رزق بماند. پس رزق داخل در قضاء الهی است، و دخولش هم اولی و اصلی است، نه بالعرض و تبعی، و این معنای همین عبارت است که می گویم "رزق حـ ق اسـ" ت.

صفحه ی ۵۶۶

[بیان]

"هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ"

[داستان وارد شدن ملائکه مامور به هلاک ساختن قوم لوط بر ابراهیم (ع) و آنچه بین میزبان و میهمانان گذشت

این آیه شریفه به داستان وارد شدن ملائکه بر ابراهیم اشاره می کند که بر آن جناب در آمدند، و او و همسرش را بشارتی داده گفتند: آمده ایم تا قوم لوط را هلاک کنیم. و در این داستان آیتی



است بر وحدانیت خدای تعالی در ربوبیت، هم چنان که قبلاً نیز اشاره ای به آن شد.

و در جمله "هَلْ أَتَاكَ حَدِيثٌ" تعظیمی از امر این قصه شده است. و منظور از کلمه "مکرمین" ملائکه ای است که بر ابراهیم وارد شدند، و این کلمه، وصف است برای کلمه "ضیف". و اگر این کلمه را مفرد آورده، با اینکه میهمانان ابراهیم چند نفر بودند، (به شهادت اینکه در وصف آنان فرمود "مکرمین" یعنی محترمین) برای این است که در اصل کلمه "ضیف" مصدر است، و مصدر تشبیه و جمع ندارد.

"إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ" ظرف "اذ" متعلق به کلمه "حدیث- داستان" در آیه قبلی است. و کلمه "سلاما" مقول قول (حکایت سخن) ملائکه است، و عامل آن حذف شده و تقدیرش "قالوا نسلم علیک سلاما" می باشد.

"قال سلام" - این کلام ابراهیم حکایت پاسخی است که وی به فرشتگان داد. و کلمه "سلام" مبتدایی است که خبرش حذف شده، تقدیر آن "سلام علیکم" است. و اگر ابراهیم پاسخ خود را در قالب جمله ای اسمیه آورد، برای این بود که پاسخ بهتری به آنان داده باشد، چون ملائکه سلام خود را در قالب جمله فعلیه آورده و گفتند "نسلم علیک سلاما"، و جمله فعلیه تنها بر حدوث فعل دلالت دارد، و دیگر دوام و ثبوت آن را نمی رساند، به خلاف جمله اسمیه که دوام را می رساند. در حقیقت آنان گفته اند یک سلام بر تو، و وی فرموده همیشه سلام بر شما.

"قَوْمٌ مُنْكَرُونَ" - از ظاهر کلام برمی آید که این جمله نیز حکایت کلام ابراهیم (ع) باشد، اما نه کلامی که به گوش میهمانان

هم

رسانده باشد، بلکه کلامی است که خودش با خود گفته، و معنایش این است که: وقتی ایشان را دید، به نظرش ناشناس آمد، در دل با خود گفت اینها چه کسانی هستند من اینها را نمی شناسم. و این با آیه هفتاد سوره هود که می فرماید " فَلَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ - و چون دید دست به سوی طعام دراز نمی کنند، فهمید غریبه و ناشناسند " منافات ندارد تا بگویی در آیه مورد بحث فرموده: به محض دیدن، فهمید غریبه اند. و در آیه هود فرموده: در سر سفره فهمید غریبه اند و بدش آمد،

صفحه ی ۵۶۷

---

برای اینکه در آیه مورد بحث سخن دل او را حکایت می کند، و در آیه سوره هود آثار دلخوری از ایشان را که در رخساره اش هویدا شده بود نقل می کند.

و این توجیه ما بهتر از توجیهی است که جمعی از مفسرین «۱» کرده اند که جمله " قَوْمٌ مُنْكَرُونَ " سخن زبانی ابراهیم بوده، و تقدیر آیه چنین است: " انتم قوم منکرون " (برای اینکه میزبان کریم و بزرگواری چون ابراهیم هرگز به میهمان تازه وارد خود نمی گوید: علیکم السلام شما مردمی ناشناخته هستید).

" فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجَلٍ سَائِمِينَ " کلمه " روغ " که مصدر فعل ماضی " راغ " است - به طوری که راغب گفته «۲» - به معنای این است که انسان طوری از حضور حاضران برود که نفهمند برای چه می رود، و خلاصه با نوعی حيله برود. دیگران گفته اند به معنای رفتن پنهانی است. ولی برگشت معنای اولی هم به همان معنای دوم است.

و مراد از " عجل سمین " گوساله چاقی است که بریان کرده باشند، هر چند ظاهر - لفظ همان گوساله چاق است، چون دنبالش آمده "

فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ" بعد از آنکه آن را نزد میهمانان آوردند، ابراهیم آن را نزدیک ایشان برد. ممکن هم هست حرف "فاء" را فصیحه بگیریم و بگوییم تقدیر کلام "فجاء بعجل سمین فذبحه و شواه و قربه الیهم" است، یعنی پس گوساله ای چاق آورد، و آن را ذبح کرد، و سپس کباب نموده نزدیک میهمانان گذاشت.

"فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ" طعام را نزدیک ایشان برد، و گفت چرا نمی خورید. چون میهمانان را بشر پنداشته بود.

"فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ ..."

در این جمله کلمه "فاء" فصیحه است، و از حذف جزئیاتی از کلام خبر می دهد و تقدیر کلام چنین است: "فلم یمدوا الیه آیدیهم، فلما رأى ذلك نكرهم، و أوجس منهم خيفة- میهمانان دست به سوی آن طعام دراز نکردند، و ابراهیم چون این را بدید بدش آمد و از ایشان احساس ترس کرد" و کلمه "ایجاس" که مصدر فعل ماضی "اوجس" است به معنای احساس در باطن قلب می باشد. و کلمه "خیفه" به معنای نوعی ترس است، و معنای جمله این است \_\_\_\_\_

(۱) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۰.

(۲) مفردات راغب ، ماده ، "روغ".

صفحه ی ۵۶۸

که: ابراهیم در باطن خود احساس نوعی ترس کرد، (که با ترسهای دیگر فرق داشت).

"قَالُوا لَا تَخَفْ" - این جمله بدون واو عاطفه آمده، و به اصطلاح ادبیات به فصل آمده نه وصل، و این بدان جهت است که در حقیقت در معنای جواب از سؤالی است تقدیری، گویا کسی پرسیده: خوب، بعد از آنکه احساس ترس کرد چه شد؟ در پاسخ می گوید: فرشتگان گفتند مترس، و او را به فرزندى دانا مژده دادند، و ترسش را

مبدل به امنیت و سرور کردند. و مراد از "بِغْلَامٍ عَلِيمٍ" اسماعیل و یا اسحاق است که اختلاف در آن در جلد‌های دیگر این کتاب نقل شد.

"فَأَقْبَلَتْ امْرَأَتُهُ فِي صَيْرِهِ فَصَيَّكَتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ" در مجمع البیان می گوید: کلمه "صره" به معنای فریاد شدید است، و از "صریر" دروازه گرفته شده، که هنگام باز و بسته شدن صدا می کند، و این کلمه در مورد جماعت هم به همین شکل استعمال می شود. و کلمه "صک" زدن با اعتماد شدید است (۱).

و معنای آیه این است که: (در این میان) همسر ابراهیم - که بشارت را شنیده بود - با فریاد و زاری آمد در حالی که سیلی به صورت خود می زد، و می گفت: آخر من پیر زنی هستم که در جوانی ام نازا بودم چگونه حالا که پیر شده ام بچه می آورم؟ و یا معنایش این است که:

آیا هیچ سابقه دارد که زنی عجوز و عقیم بچه بزاید.

بعضی از مفسرین (۲) گفته اند: مراد از کلمه "صره" جماعت است، و همسر ابراهیم با جماعتی نزد فرشتگان آمد، و به صورت خود زده و گفته است آنچه را که گفته. ولی معنای اول با سیاق موافقتر است.

"قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ" اشاره با کلمه "كذلك" اشاره است به بشارتی که ملائکه به این زن و شوهر با این وضعی که دارند دادند. به زن و شوهری بشارت فرزنددار شدن دادند که زن آن وقتی که جوان بود زنی نازا بود، تا چه رسد به امروز که پیر هم شده. و مرد، پیر مردی است که کهولت و پیری بر او مسلط شده است. و پروردگار

ابراهیم حکیم است، یعنی هیچ اراده ای نمی کند مگر بر طبق حکمت، و علیم است یعنی هیچ امری نیست که علت و یا جهتی از جهاتش بر او پوشیده باشد.

" قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ... لِلْمُسِيرِينَ " کلمه " خطب " به معنای امری عظیم و مهم است. و کلمه " حِجَارَةٌ مِنْ طِينٍ " به

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.

(۲) روح المعانی \_\_\_\_\_، ج ۲۷، ص ۱۲.

\_\_\_\_\_ صفحه ی ۵۶۹

معنای کلوخی که چون سنگ محکم شده باشد. و کلمه " تسویم " به معنای علامت نهادن بر هر چیز است، چون از مصدر " سومه " اشتقاق یافته، که به معنای علامت است.

و معنای آیه این است که: " قال " ابراهیم گفت " فَمَا خَطْبُكُمْ " پس بدنبال چه کار مهمی آمده اید " أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ " ای فرستاده شدگان خدا. " قالوا " ملائکه به ابراهیم گفتند:

" إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ " ما را به سوی مردمی مجرم فرستاده، که همان قوم لوط باشند، " لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ " تا رها کنیم بر سرشان سنگی از گل، گلی که چون سنگ سفت باشد. و خدای سبحان در کتاب مجیدش این گل را " سجیل " هم خوانده. " مسومه " در حالی که آن سنگها، نزد پروردگارت نشان دارند، و برای نابود کردن همان قوم نشان گذاری شده اند. و ظاهرا الف و لام در کلمه " الْمُرْسَلُونَ " الف و لام عهد باشد، و چنین معنا دهد " پس برای چه کاری آمده اید، ای کسانی که قبلا گفتید ما فرستاده شده ایم ". " فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ... الْعَذَابَ الْأَلِيمَ " حرف " فاء " که بر سر آیه آمده، فصیحه است، یعنی می فهماند جزئیاتی از داستان در اینجا حذف شده، تا با اتکاء به فهم خواننده رعایت

کوتاه گویی شده باشد، و آن جزئیات این است که: ملائکه بعد از بیرون شدن از محضر ابراهیم به سوی قوم لوط رفتند، و به خانه خود او درآمده. مردم لوط که جوانانی زیباروی دیده بودند، به خانه لوط حمله ور شدند، تا آنجا که فرشتگان، اهل خانه را از قریه بیرون بردند- تفصیل این داستان در چند جای قرآن آمده- "فاخرجنا"- ملائکه در این جمله مقدمات کار را شرح می دهند. و ضمیر در کلمه "فیها" به قریه برمی گردد، هر چند که کلمه "قریه" قبلا در آیه نیامده بود، و لیکن از مفهوم سیاق فهمیده می شود. و منظور از جمله "بیتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ" خانه لوط است که در آن قریه تنها این خانه مسلمان بودند. "و تَرْكُنَا فِيهَا آيَةً" بعد از بیرون کردن اهل آن یک خانه، یک آیت در آن قریه به جای گذاشتیم. و این جمله اشاره است به هلاکت همه اهل قریه و زیر و رو شدن سرزمینشان و مراد از جمله "ترکنا" بطور کنایه این است که آثاری از این عذاب را در آن قریه باقی گذاشتیم.

[آیتی که خداوند با عذاب قوم لوط و هلاکتشان بر جای گذاشت

و معنای آیه این است که: وقتی فرشتگان به قریه لوط رسیدند، و آن حوادث در آنجا پیش آمد "فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ". خواستیم هر چند نفری که دارای ایمان بودند از قریه بیرون کنیم، و غیر از یک خانوار "مِنَ الْمُسْلِمِينَ" از مسلمانان در آنجا نیافتیم، و آن خانواده لوط پیغمبر بودند، "و تَرْكُنَا فِيهَا" و ما در سرزمین ایشان با زیر و رو کردن آن سرزمین، و نابود کردن مردم "

آیه " یک آیت و نشانه ای از ربوبیت خود و از بطلان شرکاء، در آنجا باقی گذاشتیم، یک آیت " لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ  
الْأَلِيمَ " برای مردمی که از عذاب الیم

صفحه ی ۵۷۰

بیمناکند، و ایشان را به ربوبیت ما رهنمون می شود.

" وَ فِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ " این جمله عطف است بر جمله " وَ تَرَكْنَا فِيهَا آيَةً " و تقدیر کلام چنین است " و در داستان موسی هم آیتی است " (که ما او را از نظر ظاهر با دست خالی به سراغ فرعون فرستادیم) اما با سلطانی آشکار و برهانی قاطع، و معجزات خیره کننده.

" فَتَوَلَّىٰ بُرْكَنَهُ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ " کلمه " تولى " از مصدر " تولى " است، که به معنای اعراض است. و حرف " باء " در جمله " برکنه " بای مصاحبت است. و منظور از " رکن فرعون " جنود او است، هم چنان که آیه بعدی نیز این معنا را تأیید می کند. و معنای آیه این است که: فرعون با لشکریانش از موسی روی گردانده دعوتش را نپذیرفتند. بعضی «۱» هم گفته اند: حرف باء در اینجا معنا نمی دهد، و تنها به منظور متعدی کردن فعل لازم آمده، چون " تولى " فعل لازم است، حرف باء را آورده تا معنای واداری به اعراض را برساند، و در نتیجه معنای آیه چنین شود: فرعون لشکر خود را وادار کرد به اینکه از موسی اعراض کنند.

" وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ " - یعنی فرعون یک بار گفت که موسی مجنون است، که حکایت این گفتارش در آیه " إِنَّ رَسُولَكُمُ  
الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ " «۲» آمده، و یک بار دیگر گفت که وی ساحر است، و حکایت این تهمتش در آیه " إِنَّ

هذا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ" (۳) آمده است.

[اشاره به هلاکت فرعون و لشکریانش و هلاکت عاد، ثمود و قوم نوح (ع)]

"فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ" کلمه "نبد" که فعل "نبدناهم" از آن گرفته شده، به معنای پرت کردن و دور انداختن چیزی است به طوری که از بی اعتنایی به آن حکایت کند. و کلمه "یم" به معنای دریا است. و کلمه "ملیم" به معنای ننگ آور، و یا به عبارت دیگر کسی است که کاری کند که مستحق ملامت شود، و این کلمه از کلمه "الام" گرفته شده، مانند کلمه "أغرب" که به معنای کسی است که امری غریب انجام دهد.

و معنای آیه شریفه این است که: ما او و لشکریانش را که رکن و مایه اعتماد او بودند، گرفتیم و به دریا ریختیم، و این بعد از آن بود که وی از کفر و لجبازی و طغیان، به مرحله ای رسیده بود که مستحق ملامت بود. و اگر تنها فرعون را ملامت کرده با اینکه تمامی \_\_\_\_\_

(۱) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۳ و مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۵۹.

(۲) این رسولی که به سوی شما ارسال شده قطعاً دیوانه است. سوره شعراء، آیه ۲۷.

(۳) این مرد محققاً ساحری زبردست است. سوره شعراء، آیه ۳۴. \_\_\_\_\_ صفحه ی ۵۷۱

لشکریانش شریک با او بودند، بدین جهت است که فرعون امام و رهبر آنان به سوی هلاکت بود، هم چنان که در باره او صریحاً فرموده: "يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ" (۱).

و در این آیه اشاره ای به عظمت قدرت و هول انگیزی عذاب خدا نیز شده، می فهماند که خدا چگونه فرعون و لشکریانش را خوار کرد،



و این اشاره بر کسی پوشیده نیست.

" وَ فِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ " این آیه شریفه عطف است بر ما قبل که می فرمود " وَ فِي مُوسَى " و معنایش این است که: در داستان قوم عاد هم آیتی است که ما بادی عقیم به سوی آنان رها کردیم، (توجه داشته باشید که کلمه " أَرْسَلْنَا " در این آیه به معنای رها کردن است).

و باد عقیم- به طوری که می گویند- آن بادی است که از آوردن فایده ای که در بادها مطلوبست، مانند حرکت دادن ابرها، تلقیح درختان، باد دادن خرمنها، پرورش حیوانات و تصفیه هوا امتناع دارد و از آن عقیم است، و چنین بادی تنها اثرش هلاک کردن مردم است، هم چنان که آیه بعدی بدان اشاره دارد.

" مَا تَدْرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْتَهُ كَالرَّمِيمِ " " ما تدر " - یعنی هیچ چیز را رها نمی کند، مگر آنکه چون استخوان پوسیده آردش می سازد. و کلمه " رمیم " به معنای هر چیزی است که هلاک و پوسیده شده باشد، مانند استخوان پوسیده پودر شده. و معنای آیه روشن است.

" وَ فِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ ... مُتَّصِرِينَ " این آیه شریفه نیز عطف است بر ما قبلش که می فرمود " وَ فِي عَادٍ " یعنی و در داستان قوم ثمود هم آیتی است که به ایشان گفته شد: " تا چند روزی خوش باشید " و گوینده این تهدید پیغمبرشان صالح (ع) بود که به ایشان فرمود: " تا سه روز دیگر در خانه هایتان خوش باشید که این وعده ای است تکذیب ناشدنی " (۲) و این تهدید را وقتی به ایشان گفت که ماده شتری را که به معجزه از شکم کوه

بیرون شد کشتند. صالح (ع) سه روز مهلتشان داد، تا در این سه روز از کفر و طغیان خود برگردند، ولی این مهلت سودشان نبخشید، و کلمه عذاب بر آنان حتمی شد.

"فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ" - کلمه "عتو" - به طوری که راغب گفته «۳» - به معنای امتناع ورزیدن و شانه خالی کردن \_\_\_\_\_

(۱) فرعون قوم خود را در روز قیامت دنبال سر خود می آورد، تا همه را در داخل آتش کند. سوره هود، آیه ۹۸

(۲) سوره هود، آیه ۶۵.

(۳) مفردات راغب، م\_\_\_\_\_، ب\_\_\_\_\_، م\_\_\_\_\_، اده "عتو" \_\_\_\_\_ و "\_\_\_\_\_".

صفحه ی ۵۷۲ \_\_\_\_\_

از اطاعت است که قهرا با تمرد منطبق می شود. و مراد از این تمرد و عتو، تمرد از امر خدا و رجوع به سوی خدا در آن سه روزه مهلت است، پس اشکال نشود که تمردشان از امر خدا (به طوری که از تفصیل داستان برمی آید) مقدمه ای بود برای خوشگذرانی در ایام مهلت، و حال آنکه آیه شریفه بر عکس این دلالت دارد (تاریخ می گوید: تمرد قوم ثمود باعث آن تهدید شد که بیش از سه روز مهلت ندارند و آیه شریفه می فرماید در همان سه روز از بازگشت به سوی خدا تمرد کردند).

"فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ" - اینکه در اینجا عذاب قوم صالح را صاعقه خوانده، منافات با آیه شریفه "وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ" «۱» ندارد، که عذاب آن قوم را صیحه دانسته، برای اینکه ممکن است در عذاب آنان هم صاعقه دخالت داشته باشد و هم صیحه.

"فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَ مَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ" - بعید نیست که کلمه "استطاعوا" در اینجا متضمن معنای تمکن باشد، چون کلمه استطاعت برای گرفتن

مفعول "من" نمی خواهد، و در اینجا با "من" مفعول گرفته، فرموده "من قیام" پس معنایش این می شود که: متمکن از برخاستن از آنجا که نشسته بودند نشدند، و خلاصه مهلت نبود که از عذاب خدا فرار کنند. و این تعبیر کنایه است از اینکه خداوند این قدر به ایشان مهلت نداد که از جای خود برخیزند.

"وَ مَا كَانُوا مُتَّصِرِينَ" - این جمله عطف است بر جمله "فَمَا اسْتَطَاعُوا" و معنای دو جمله این است که: نه خودشان توانستند برخیزند، و نه کسی دیگر یاریشان کرد و عذاب را از ایشان برگردانید.

"وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلِ إِيَّاهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ" این جمله عطف است بر داستانهای سابق، و اگر کلمه "قوم" منصوب شده به خاطر این است که مفعول فعلی تقدیری است، که تقدیرش "و أهلکنا قوم نوح" است. می فرماید ما قبل از قوم عاد و ثمود، قوم نوح را هلاک کردیم که مردمی فاسق و روی گردان از امر خدا بودند.

پس معلوم می شود که در زمان نوح هم امر و نهی از ناحیه خدای سبحان به مردم می شده، و مردم مکلف بودند دستورات خدا را که پروردگار ایشان و پروردگار هر موجودی است اطاعت کنند. خداوند مردم هر عصری را به زبان پیامبر آن عصر به سوی این حق دعوت می کرده، پس آنچه انبیاء گفته اند، حق و از ناحیه خداست، و یکی از گفته های آنان مساله وعده و وعید و پاداش و کیفر قیامت، و اصل قیامت است (و همین خود برهانی است بر مساله معاد، و حاجت به برهانی دیگر نیست).

[معنای آیه: "وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَ إِنَّا لَمُوسِعُونَ"]

"وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَ"

إِنَّا لَمُوسِعُونَ" از این آیه به بعد، به سیاق سابق سوره که می فرمود: " وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ ... "

---

(۱) سوره هود، آیه ۶۷.

صفحه ی ۵۷۳

برگشته. و کلمه "اید"، هم به معنای قدرت می آید و هم به معنای نعمت، ولی اگر به معنای قدرت باشد کلمه "موسعون" یک معنا می دهد و اگر به معنای نعمت باشد معنایی دیگر می دهد.

بنا بر معنای اول آیه چنین می شود که: ما آسمان را با قدرتی بنا کردیم که با هیچ مقیاسی توصیف و اندازه گیری نمی شود، و ما دارای وسعتی در قدرت هستیم، که هیچ چیز آن قدرت را مبدل به عجز نمی کند.

و بنا بر معنای دوم آیه چنین می شود که: ما آسمان را بنا کردیم در حالی که بنا کردنش مقارن با نعمتی بود که آن نعمت را با هیچ مقیاسی نمی توان تقدیر کرد، و ما دارای نعمتی واسع هستیم، و دارای غنائی مطلق می باشیم، و خزانه های ما با اعطاء و رزق دادن پایان نمی پذیرد، و از آسمان هر که را بخواهیم و به هر جور بخواهیم رزق می دهیم.

احتمال هم دارد که کلمه "موسعون" از این اصطلاح گرفته شده باشد که می گویند:

"فَلَانٍ أَوْسَعُ فِي النِّفْقَةِ - فَلَانِيٌّ فِي نَفْقَتِهِ تَوْسِعُهُ دَادٌ" یعنی خیلی خرج کرد، در نتیجه منظور توسعه دادن به خلقت آسمان خواهد بود، که بحث های ریاضی امروز هم آن را تایید می کند.

"وَ الْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ" کلمه "فرش" به معنای گستردن است، و همچنین کلمه "مهد" و معنای آیه این است که: ما زمین را گسترديم و مسطحش کردیم تا شما بتوانید روی آن قرار گیرید، و در آن ساکن شوید، پس ما چه خوب گسترنده ای

هستیم. البته باید دانست که این مسطح کردن زمین با کروی بودن آن منافات ندارد.

"وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ" کلمه "زوجین" به معنای هر دو چیزی است که مقابل هم باشند، یکی فاعل و مؤثر باشد، دیگری منفعَل و متأثر، از آنکه فاعل است عملی سرزند، و بر آنکه منفعَل است واقع شود، مانند زن و شوهر. بعضی «۱» گفته اند: این کلمه به معنای مطلق هر دو چیز متقابل است، مانند زن و شوهر، زمین و آسمان، شب و روز، خشکی و دریا، و انس و جن. و بعضی «۲» گفته اند: اصلاً این کلمه به معنای زن و شوهر است نه به معنای دو چیز متقابل.

"لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ" - یعنی اگر از هر چیزی جفت خلق کردیم برای این است که شاید شما متذکر شوید و بفهمید که خالق آن، خودش زوج ندارد و منزله از داشتن زوج و شریک است، بلکه واحدی است که سراسر جهان شاهد بر یکتایی او است.

"فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ"

---

۱) و ۲) مجمع البیوع، ج ۹، ص ۱۶۰. صفحه ی ۵۷۴

---

در این دو آیه تفریعی شده است بر حجت‌هایی که قبلاً بر وحدانیت خدا در ربوبیت و الوهیت اقامه شده بود، و داستانهای متعددی از امت‌های گذشته که به خدا و رسولان او کفر می‌ورزیدند، و سرانجام کارشان به انقراض انجامید، در آن آمده بود.

در این دو آیه نتیجه می‌گیرد: حال که چنین است پس به سوی خدا فرار کنید. و مراد از فرار کردن به سوی خدا، انقطاع

به سوی او است به دست برداشتن از کفر، و گریزان بودن از عقاب‌ی که کفر به دنبال دارد، و متوسل شدن به ایمان به خدای تعالی به تنهایی، و اینکه او را یگانه معبودی بی شریک برای خود بگیرند.

جمله "وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ" به منزله تفسیری است برای جمله "فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ" و معنایش این است: این که گفتیم به سوی خدا بگریزید، و دست از غیر او بردارید، مرادمان این است که به خدای یکتا برگردید، به خدایی که شریکی در الوهیت و معبودیت ندارد.

و خدای تعالی جمله "إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ" را مکرر آورده تا انذار را تاکید کند.

و این دو جمله از زبان رسول خدا (ص) حکایت شده است.

بحث روایتی [(روایاتی در باره آیات انفسی، رزق، ید داشتن خدا، و خلق زوجین از هر چیز و ...)]

در تفسیر قمی در ذیل آیه "وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ" می گوید: امام فرمود: آیتی که خدا در خود تو دارد، این است که تو را شنوا و بینا کرده، یک بار خشم می کنی و یک بار راضی می شوی، گاهی گرسنه می شوی و گاهی سیر، و همه اینها آیت‌های خدا است «۱».

مؤلف: در مجمع البیان این تفسیر را به امام صادق (ع) نسبت داده «۲».

و در کتاب توحید به سند خود از هشام بن سالم روایت کرده که گفت: اشخاص از امام صادق سؤالاتی می کردند، از آن جمله شخصی پرسید: پروردگار خود را با چه چیزی شناختی؟ فرمود: به اینکه تصمیم قطعی بر عملی می گیرم، ولی چیزی نمی گذرد که تصمیم سست می شود، و بر کاری همت می گمارم ولی آن کار

نمی شود، پس معلوم شد که من تصمیم می گیرم و او آن را فسخ می کند، من همت می گمارم و او آن را نقض می کند  
«۳».

مؤلف: این روایت را صاحب خصال از آن جناب از پدر و جد بزرگوارش از امیر

---

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۰.

(۲) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۵۶.

(۳) توحید ص \_\_\_\_\_ صدوق، ص ۲۸۹، ح ۸  
\_\_\_\_\_ صفحه ی ۵۷۵

المؤمنین (ع) نقل کرده «۱».

و در الدر المنثور است که خرائطی - در کتاب مساوی الاخلاق - از علی بن ابی طالب روایت آورده که در تفسیر جمله " وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ " فرموده: آیتی که خدا در خود انسان قرار داده مجرای بول و غائط است «۲».

مؤلف: این روایت مانند دو روایت قبلی در مقام بیان مصداقی از راه های معرفت است، نه اینکه آیت نفسی تنها اینها باشند.

و نیز در آن کتاب آمده که ابن نقور و دیلمی از علی (ع) از رسول خدا (ص) روایت آورده که در ذیل آیه " وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوَعَّدُونَ " فرموده:

منظور از این رزق که در آسمان است، باران می باشد «۳».

مؤلف: نظیر این روایت را قمی هم در تفسیر خود بدون ذکر سند و بدون ذکر نام امام نقل کرده «۴» و در ارشاد مفید از علی (ع) روایت آمده، که در ضمن حدیثی فرمود: به طلب رزق برخیزید، که رزق تنها برای طالب رزق ضمانت شده «۵».

و در کتاب توحید به سند خود از ابی البختری روایت کرده که گفت: جعفر بن محمد از پدرش از جدش از علی بن ابی طالب (ع) برایم حدیث کرد که فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: یا علی به درستی که

یقین این است که احدی را با خشم خدا خشنود نسازی، و احدی را به سبب آنچه خدا به تو داده نستایی، و احدی را به سبب آنچه که خدا به تو نداده مذمت نکنی، که رزق نه با حرص حریص به دست می آید، و نه کراهت اکراه کننده می تواند آن را برگرداند ... «۶».

و در مجمع البیان در ذیل جمله " فَأَقْبَلَتْ امْرَأَتُهُ فِي صَرِّهِ " گفته: بعضی گفته اند:

یعنی با جماعتی آمد نقل از امام صادق (ع) «۷».

و در الدر المنثور است که فاریابی و ابن منذر از علی بن ابی طالب (ع) روایت کرده اند که فرمود " ریح عقیم " عبارت است از «۸»

نکباء «۹».

---

(۱) نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۲۴ نقل از خصال.

(۲ و ۳) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۱۴.

(۴) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۰.

(۵) نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۲۵، به نقل از ارشاد.

(۶) توحید صدوق، ص ۳۷۵، ح ۲۰.

(۷) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۵۷.

(۸) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۱۵.

(۹) " نکباء " بادی است که از جهت وزش بادهای چهارگانه منحرف شود و میان دو باد وزد و آن باعث هلاکت مواشی است. (لغتنامه دهخدا). \_\_\_\_\_ صفحه

ی ۵۷۶

و در کتاب توحید به سند خود از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: من از امام باقر (ع) پرسیدم: معنای اینکه خدای عز و جل فرموده: " يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي " چیست؟ فرمود: منظور از کلمه " يد " در کلام عرب نیرو و نعمت است، مثلاً در آیه " وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا دَاوُدَ ذَا الْاَيْدِ " و آیه " وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِاَيْدٍ " و آیه شریفه " وَ اَيُّدُهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ " به معنای قوت است.



و در اینکه عرب می گوید: "فلان عندی ید بیضاء- فلانی نزد من دستی سفید دارد" به معنای نعمت است «۱».

و در توحید به سند خود از ابی الحسن، حضرت رضا (ع) روایت کرده که در خطبه ای طولانی فرمود: خدای تعالی با این که شعور را شعور کرد به این معنا شناخته شد که کسی او را دارای شعور نکرده، و با اینکه جوهرها را جوهر کرده شناخته شده به اینکه خودش جوهر ندارد، و با اینکه بین موجودات ضدیت برقرار کرد، شناخته شده به اینکه خودش ضد ندارد، و با اینکه بین بسیاری از موجودات مقارنه قرار داده شناخته شده به اینکه خود قرین ندارد. او بود که بین نور و ظلمت، خشکی و تری، خشونت و نرمی و سرد و گرم ضدیت برقرار کرد، و باز او بود که بین دو چیز ناسازگار الفت و بین دو چیز نزدیک به هم جدایی انداخت، و با همین جدایی انداختنها فهماند که جدا کننده ای در کار است، و با این الفت اندازیها فهماند که الفت دهنده ای در بین است، و در همین مقام فرموده: "وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ".

بین قبل و بعد جدایی انداخت تا معلوم شود خودش قبل و بعدی ندارد، غریزه هایی که در موجودات هست شهادت می دهد به اینکه پدید آورنده و سازنده غریزه ها، خود غریزه ندارد. و با اینکه وقت را وقت کرد فهمانید که وقت کننده وقت، خود وقت ندارد، و با اینکه بعضی از موجودات حجاب بعضی دیگر شد، فهماند بین خود او و خلقش حجابی نیست «۲».

و در مجمع البیان در ذیل جمله "فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ" می گوید:

بعضی گفته اند معنایش این است که: برای فرار از گناهان به حج بروید- نقل از امام صادق (ع) «۳».

مؤلف: این روایت را کافی «۴» و معانی الاخبار «۵» هم به سند خود از ابی الجارود از امام باقر (ع) نقل کرده اند، و بعید نیست که از باب تطبیق باشد.

---

(۱) توحید صدوق، ص ۱۵۳.

(۲) توحید صدوق، ص ۳۴.

(۳) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۰.

(۴) نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۳۰ به نقل از کافی.

(۵) معانی الاخبار، ط جامعه مدرسین قم، ص ۲۲۲.

ترجمه آیات این چنین بود که هیچ رسولی به سراغ کفار قبل از این کفار نیامد مگر اینکه گفتند یا ساحر است و یا جن زده (۵۲).

آیا یکدیگر را به آن سفارش می کردند، نه، مساله سفارش نیست بلکه همه طاغی اند (۵۳).

پس تو هم از آنان روی بگردان که هیچ سرزندی بر تو نیست (۵۴).

و تذکر بده که تذکر به حال مؤمنین نافع است (۵۵).

و من جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه عبادتم کنند (۵۶).

و من از آنان نه رزقی می خواهم و نه می خواهم چیزی به من بچشانند (۵۷).

بدرستی یگانه رزاق و دارای قوت و متانت خداست (۵۸).

پس به درستی آنهایی که در این امت ستم کردند همان نصیبی را دارند که هم مسلکانشان در

صفحه ی ۵۷۸

---

امت های گذشته داشتند پس خیلی به عجله وادار مکنید (۵۹).

پس وای بر کسانی که کفر ورزیدند از آن روزی که وعده اش به ایشان داده شده (۶۰).

بیان آیات این آیه خاتمه سوره است، و در آن به همان مطالبی که سوره با آن آغاز شده بود برگشت شده، که همان انکار معاد مشرکین و معارضه با مقام رسالت با

سخنانی مختلف بود، و سپس ایشان را به روز موعود تهدید می کرد.

"كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ" یعنی: مطلب از این قرار است که قبل از این قوم هم هیچ رسولی به سوی مردم نیامد، مگر آنکه یا گفتند ساحر است، و یا گفتند مجنون است. و بنا بر این، کلمه "كَذَلِكَ" نظیر خلاصه گیری از مطالب قبل است که گفتیم معاد را انکار می کردند، و با رسالت رسولان با سخنانی مختلف مقابله می نمودند.

و جمله "مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ" بیان است برای کلمه "كَذَلِكَ".

"أَتَوَصَّوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَٰغُوتٌ" کلمه "تواصی" به معنای این است که مردمی یکدیگر را به امری سفارش کنند. و ضمیر "به" به قول برمی گردد و استفهام تعجبی است و معنای آیه چنین است که: آیا این امت ها به یکدیگر سفارش کرده بودند، و هر امتی که قبلا- بوده به امت بعدی خود یاد داده و سفارش کرده که او هم همین حرفها را بزند؟ نه، و لیکن همه این اقوام طاغی بودند، و این حرفها زائیده طغیان است.

[طغیان و استکبار، علیت مشترک تکذیب اقوام مکذب بوده است

"فَقَوْلًا عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ" این جمله تفریع بر طغیان و استکبار و اصرار آنان بر عناد و لجابت و نتیجه گیری از آن است.

و معنای آیه چنین است. حال که وضع چنین است، و مردم دعوت تو را اجابت نمی کنند مگر به مثل همان اجابتی که امت های گذشته کردند، و پیغمبر خود را ساحر و یا مجنون خواندند و اگر دعوت تو بیش از عناد در آنان اثر نگذاشت روی از آنان

بگردان، و مجادله مکن که حق را به آنان بقبولانی، که اگر چنین کنی سرزنش نمی شوی، برای اینکه تو معجزه را به ایشان نشانی دادی و حجج را بر آنان تمام کردی.

صفحه ی ۵۷۹

" وَ ذَكَرْ فَإِنَّ الذُّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ " این جمله تفریع و نتیجه گیری از دستوری است که قبلا داد و فرمود: از کفار روی بگردان. پس در حقیقت امری است به تذکر بعد از نهی از جدال با آنان، و معنایش این می شود که: تو دست از تذکر دادن خود بر مدار، و هم چنان که تا کنون ایشان را با مواعظت تذکر می دادی تذکر ده، چون تذکر، مفید به حال مؤمنین است، و ربطی به استدلال و جدال با آن طاغیان ندارد. استدلال و جدال به جز زیادتر شدن طغیان و کفر اثر دیگری در آنان ندارد.

[بررسی مفاد آیه: " وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ " و توضیحاتی در باره اینکه غرض از خلقت انس و جن عبادت خدا است

" وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ " در این آیه، سیاق کلام از تکلم با غیر به متکلم وحده تغییر یافته. و این تغییر سیاق برای آن بوده که کارهایی که در سابق ذکر می شد و به خدا نسبت می داد، مانند خلقت و ارسال رسل و انزال عذاب، کارهایی بود که واسطه برمی داشت، و مثلا ملائکه و سایر اسباب در آن واسطه بودند، بخلاف غرض از خلقت و ایجاد- که همان عبادت باشد- که امری است مختص به خدای سبحان و احدی در آن شرکت ندارد.

و جمله " إِلَّا لِيَعْبُدُونِ " استثنایی است از نفی، و شکی نیست که این

استثناء ظهور در این دارد که خلقت بدون غرض نبوده، و غرض از آن منحصرآ عبادت بوده، یعنی غرض این بوده که خلق، عابد خدا باشند، نه اینکه او معبود خلق باشد، چون فرموده "الا لیعبدون" یعنی:

تا آنکه مرا پرستند، و نفرموده: تا من پرستش شوم یا تا من معبودشان باشم.

علاوه بر این، غرض هر چه باشد پیداست امری است که صاحب غرض به وسیله آن استکمال می کند، و حاجتش را برمی آورد، در حالی که خدای سبحان از هیچ جهت نقص و حاجتی ندارد. تا به وسیله آن غرض نقص خود را جبران نماید و حاجت خود را تامین کند.

و نیز از جهتی دیگر فعلی که بالآخره منتهی به غرضی که عاید فاعلش نشود لغو و سفیهانه است، لذا نتیجه می گیریم که خدای سبحان در کارهایی که می کند غرضی دارد، اما غرضش ذات خودش است، نه چیزی که خارج از ذاتش باشد، و کاری که می کند از آن کار سود و غرضی در نظر دارد، ولی نه سودی که عاید خودش گردد، بلکه سودی که عاید فعلش شود.

اینجاست که می گوئیم خدای تعالی انسان را آفرید تا پاداش دهد، و معلوم است که ثواب و پاداش عاید انسان می شود، و این انسان است که از آن پاداش منتفع و بهره مند می گردد، نه خود خدا، زیرا خدای عز و جل بی نیاز از آن است. و اما غرضش از ثواب دادن خود ذات متعالیش می باشد، انسان را بدین جهت خلق کرد تا پاداش دهد، و بدین جهت

صفحه ی ۵۸۰

---

پاداش دهد که الله است.

پس پاداش کمالی است برای فعل خدا، نه برای فاعل فعل که خود خدا

است، پس عبادت غرض از خلقت انسان است، و کمالی است که عاید انسان می شود، هم عبادت غرض است و هم توابع آن- که رحمت و مغفرت و غیره باشد. و اگر برای عبادت غرضی از قبیل معرفت در کار باشد، معرفتی که از راه عبادت و خلوص در آن حاصل می شود در حقیقت غرض اقصی و بالاتر است، و عبادت غرض متوسط است.

[بیان اینکه الف و لام در "الجن و الانس" الف و لام جنس، و لام در "لیعبدون" لام غرض است

حال خواهی گفت: حمل کردن لام در جمله "لیعبدون" بر لام غرض معارض است با آیه شریفه "وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَ لَذَلِكَ خَلَقَهُمْ" «۱» و با آیه شریفه "وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ" «۲» برای اینکه ظاهر آیه اول این است که غرض از خلقت اختلاف است، و ظاهر آیه دوم این است که غرض از خلقت رفتن بسیاری از افراد جن و انس به جهنم است ناگزیر ما باید از حمل لام بر لام غرض صرف نظر نموده بگوییم لام غایت است (در این صورت معنای هر سه آیه این می شود که: خدای تعالی انسان را نه برای عبادت و نه برای اختلاف و نه برای جهنم آفرید بلکه انسانی آفریده که بعضی او را عبادت می کنند و بعضی از خلقت خود اختلاف را نتیجه می گیرند و بعضی جهنمی شدن را).

در پاسخ می گوییم: اما آیه اول که اشاره "و لذلک" و برای همین هم خلقشان کرده ایم" اشاره به رحمت است، نه به اختلاف. و اما آیه دوم هر چند لام در آن

لام غرض است، می فرماید به منظور ریختن در دوزخ و یا اختلاف خلقشان کرده ایم، و لیکن این غرض، غرض اصلی نیست، بلکه تبعی و به قصد ثانوی است، که گفتار مفصل ما در تفسیر این دو آیه گذشت.

حال اگر بگوییم در صورتی که لام در جمله "لیعبدون" لام غرض باشد این اشکال متوجه می شود که اگر غرض از خلقت، عبادت بندگان باشد، با در نظر داشتن اینکه تخلف مراد او از اراده اش امری محال است، باید تمامی بندگان او را عبادت می کردند و حال آنکه می بینیم که بسیاری از آنان او را نمی پرستند، و این خود بهترین دلیل است بر اینکه لام در آیه، لام غرض نیست، و اگر هم لام غرض باشد مراد از عبادت، عبادت تشریعی و دینی نیست، بلکه عبادت تکوینی است، که در آیه "وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ" (۳) از آن خبر

---

(۱) و بشر با هم اختلاف می کنند مگر آن افرادی که پروردگارت به آنان رحم کرده باشد که برای همین هم خلقشان کرد. سوره هود، آیه ۱۱۸ و ۱۱۹.

(۲) ما برای جهنم بسیاری از جن و انس را تهیه دیده ایم. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

(۳) هیچ موجودی نیست مگر آنکه خدا را با تسبیح حمد می گوید. سوره اسری، آیه ۴۴.

صفحه ی ۵۸۱

---

می دهد.

و یا مراد از خلقت بندگان برای عبادت، این باشد که: ما آنان را طوری آفریده ایم که صلاحیت برای عبادت داشته باشند، و هر کس بخواهد او را عبادت کند بتواند، چون آنان را دارای اعتبار و عقل و استطاعت کردیم. و این توجیه خیلی هم دور نیست چون استعمال کلمه و نام یک عمل در



صلاحیت و استعداد برای انجام فعلی که معنای آن کلمه است، استعمالی مجازی و شایع است، مثلاً می‌گوییم "گاو برای شخم زدن خلق شده" و معنایش این است که صلاحیت و استعداد شخم را دارد، و یا می‌گوییم "خانه برای سکنی ساخته شده" که باز معنایش این است که استعداد برای سکنی دارد.

در پاسخ می‌گوییم: مبنا و اساس این اشکال این است که الف و لام در دو کلمه "الجن" و "الانس" الف و لام استغراق باشد، و معنای آیه این باشد که "ما تمامی افراد جن و تمامی افراد انس را تنها به غرض عبادت آفریدیم" آن وقت تخلف این غرض در بعضی افراد منافی با این غرض می‌شود، و اشکال می‌شود که تخلف مراد از اراده خدای تعالی محال است.

و اما اگر ما این دو الف و لام را الف و لام جنس بدانیم، نه استغراق در آن صورت وجود عبادت در دو نوع جن و انس و لو در بعضی از افراد آن دو کافی است، که این تخلف محال پیش نیاید، چون وجود افرادی که خدا را عبادت نمی‌کنند ضرری نمی‌زند، بله، اگر به طور کلی در جنس جن و بشر عبادت ورمی افتاد، و حتی یک نفر هم خدا را عبادت نمی‌کرد، با غرض خدای سبحان منافات داشت، و آن وقت می‌شد بگوییم غرض خدای سبحان تخلف شده، و همان طور که خدای تعالی در خلقت افراد غرض دارد، در خلقت نوع هم غرض دارد، و ممکن است غرضش از خلقت این دو نوع وجود افرادی عابد در این دو نوع باشد.

و اما این احتمال که مراد از عبادت، عبادت تکوینی

باشد نه دینی، احتمالی است ضعیف، برای اینکه در این صورت مطلب منحصر به جن و انس نمی شود، بلکه خلقت تمامی عالم برای عبادت تکوینی است. علاوه بر این، سیاق آیه سیاق توییح کفار است، که چرا عبادت تشریحی ندارند. و می خواهد کفار را به خاطر اینکه قیامت و حساب و جزاء را منکر شده اند تهدید کند، و معلوم است که حساب و جزاء مربوط به عبادت تشریحی است، نه تکوینی.

و نیز اینکه عبادت را حمل کردند بر استعداد و صلاحیت عبادت، و گفته اند: غرض

صفحه ی ۵۸۲

---

از خلقت جن و انس این است که صلاحیت و استعداد عبادت را داشته باشند، و یا مورد امر و نهی عبادی قرار بگیرند، احتمالی است ضعیف، برای اینکه این معنا بسیار واضح است که اگر کسی از چیزی استعداد و صلاحیت فعلی را می خواهد، برای این می خواهد که آن فعل را انجام دهد، و به فرضی هم که به گفته شما غرض از خلقت صلاحیت عبادت باشد، باز غرض اصلی و اولی عبادت است، و صلاحیت و استعداد مقدمه آن است.

پس نمی توانیم عبادت در آیه را حمل کنیم بر صلاحیت و استعداد عبادت، و اگر حمل کنیم در حقیقت اعتراف کرده ایم به اینکه غرض اولی و بالذات، خود عبادت است، و اینجاست که دوباره اشکال - البته اگر اشکالی باشد - برمی گردد.

پس حق همین است که بگوییم الف و لام در دو کلمه "الجن" و "الانس" الف و لام جنس است، نه استغراق، و مراد از عبادت، خود عبادت است نه صلاحیت و استعداد آن.

و اگر غرض به استعداد هم تعلق گرفته باشد غرض ثانوی و جزئی است تا

مقدمه باشد برای غرض اولی و اعلا- که همان عبادتست، هم چنان که خود عبادت یعنی اعمالی که عبد با اعضاء و جوارح خود انجام می دهد، برمی خیزد، می ایستد، رکوع می کند، به سجده می افتد، غرض به همه اینها تعلق گرفته، و لذا می بینیم به آنها امر فرموده، اما این غرض برای مطلوب دیگر و غرض بالاتر است، و آن این است که بندگی و ذلت عبودیت بنده را در برابر رب العالمین نشان دهد، ذلت عبودیت و فقر مملوکی محض خود را در قبال عزت مطلق و غنای محض مجسم و ممثل سازد، هم چنان که چه بسا این معنا از آیه شریفه "قُلْ مَا يَعْْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ" (۱) نیز استفاده شود، چون در این آیه "عبادت" را "به دعاء" مبدل کرده است.

پس معلوم می شود که حقیقت عبادت این است که بنده، خود را در مقام ذلت و عبودیت واداشته، رو به سوی مقام رب خود آورد. و همین، منظور آن مفسرست که عبادت را به معرفت تفسیر کرده، می خواهد بگوید: حقیقتش آن معرفتی است که از عبادت ظاهری به دست می آید.

پس غرض نهایی از خلقت همان حقیقت عبادت است، یعنی این است که بنده از خود و از هر چیز دیگر بریده، به یاد پروردگار خود باشد، و او را ذکر گوید.

این بود آنچه با تدبر در آیه مورد بحث استفاده می شود، و اگر "جن" را در آن جلوتر از

---

(۱) بگو پروردگار من اعتنایی به شما و سرنوشت شما ندارد، اگر دعایتان نبود. سوره فرقان، آیه ۷۷.

جن قبل از خلقت انس بوده، به شهادت اینکه می فرماید: "وَ الْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ" «۱». و عبادت غرض و نتیجه ای است که عاید فعل خدا می شود، نه عاید فاعل که خود خدا باشد، به همان بیانی که گذشت.

و از اینکه در آیه شریفه به وسیله نفی و استثناء، غرض را منحصر در عبادت کرده فهمیده می شود که خدای تعالی هیچ عنایتی به آنان که عبادتش نمی کنند ندارد، هم چنان که گفتیم آیه شریفه "قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ" به آن تصریح می کند.

[معنای اینکه فرمود: "مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ"]

"مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ" کلمه "اطعام" به معنای دادن طعام به کسی است که آن را بچشد و بخورد، در قرآن کریم فرموده: "وَ الَّذِي هُوَ يُطْعَمُنِي وَ يَسْقِينِي" «۲» و نیز فرموده: "الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ" «۳» و بنا بر این، ذکر اطعام بعد از رزق، از قبیل ذکر خاص بعد از عام است که معمولاً در جایی به کار می رود که گوینده نسبت به خاص عنایتی بیشتر دارد. و در اینجا خدای تعالی خواسته است در بین همه انحاء رزق عنایت بیشتر خود را نسبت به طعام بفهماند و این بدان جهت است که احتیاج به طعام خوردن و سوخت بدن را تامین کردن، از سایر حوائج انسان وسیع تر است، و سایر حوائجش به آن اهمیت نیست، زیرا بدن همواره سوخت و سوز دارد، هر طعامی که می خورد وقتی می خورد که گرسنه است، و بعد از خوردن هم آن را دفع نموده، دوباره گرسنه می شود.

بعضی از

مفسرین «۴» گفته اند: منظور از رزق، روزی دادن بندگان به بندگان است، می خواهد بفرماید: من از بندگانم نه می خواهم که بندگان را روزی دهند، و نه اینکه به خود من چیزی اطعام کنند.

بعضی «۵» دیگر گفته اند: مراد از اطعام تقدیم طعام به درگاه خدا است، آن طور که یک برده طعامی را نزد مولایش، و یک خدمتکار طعامی را نزد مخدوم خود می برد، می خواهد بفرماید: من نمی خواهم بندگانم برای من رزقی تحصیل کنند، و نیز از ایشان نمی خواهم که \_\_\_\_\_

(۱) جن را قبل از این از نار سموم آفریدیم. سوره حجر، آیه ۲۷.

(۲) خدایی که به من اطعام می کند و مرا سیراب می گرداند. سوره شعراء، آیه ۷۹.

(۳) خدایی که به آنان که همه گرسنه بودند طعام داد. سوره ایللاف، آیه ۴.

(۴) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۲۲.

(۵) روح المعانی \_\_\_\_\_، ج ۲۷، ص ۲۳.

صفحه ی ۵۸۴

طعامی برایم درست کنند و به من پیشکش کنند تا من با آن رزق ارتزاق کنم، و آن طعام را بخورم.

"إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ" این جمله آیه قبلی را که می فرمود "مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ ... " تعلیل می کند. و در این آیه التفاتی به کار رفته، چون در آیه قبلی سیاق، سیاق تکلم وحده بود، می فرمود "من نمی خواهم چنین و چنان کنند" و در آیه مورد بحث خدای تعالی غایب فرض شده می فرماید "خدا چنین و چنان است" و این بدان منظور است که تعلیل مذکور مستقیماً مستند به اسم جلاله شود که هر موجودی آغازش از آن اسم، و انجامش نیز به سوی آنست، گویا فرموده: من از ایشان رزقی نمی خواهم، چون رزاق منم،

زیرا من الله هستم.

و اگر از رازق بودن خود با صیغه مبالغه " رزاق- بسیار روزی دهنده " تعبیر کرد، با اینکه ظاهر سیاق اقتضاء داشت که اکتفاء کند به این که بفرماید: خدا خودش رازق همه است، برای این است که وقتی تنها خدای تعالی رازق باشد، رزاق هم خواهد بود. برای اینکه روزی خوارانش بی حساب و بسیارند، پس این آیه نظیر آیه شریفه " وَ مَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِّلْعَالَمِينَ " است که نظیر این بیان در تفسیر آن نیز گذشت.

و کلمه " ذو القوه " یکی از اسماء خدای تعالی و به معنای " قوی " است، با این تفاوت که این کلمه از کلمه " قوی " رساتر است. و کلمه " متین " نیز یکی از اسماء خدای تعالی است که به معنای نیرومندی است که هیچ کاری ناتوانش نمی کند.

و تعبیر به این سه اسم برای این است که بر انحصار روزی دادن در خدای تعالی دلالت کند، و بفهماند که خدا در رساندن رزق به روزی خواران- با همه کثرتی که دارند- ناتوان و ضعیف نمی شود.

" فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِّثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ " کلمه " ذنوب " به معنای سهم و نصیب است، و کلمه " استعجال " به معنای این است که از دیگری بخواهی عجله کند، و او را بر انجام خواسته ات تحریک کنی. این آیه شریفه متفرع بر لازمه معنایی است که جمله " وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ " آن را افاده می کند، چون این جمله غرض از خلقت جن و انس را عبادت معرفی کرده و لازمه این معنا آن است که هر کس او را عبادت نکند ستمکار باشد، آیه مورد بحث هم می فرماید:

ستمکاران این امت نیز نصیبی

از عذاب دارند، مثل نصیب هم مسلکانشان در امت های دیگر.

و معنای آیه چنین می شود: حال که این ستمکاران خدا را عبادت نمی کنند، و خدا

صفحه ی ۵۸۵

---

عنایتی به هدایت آنان ندارد، و در نتیجه از ناحیه خدا سعادت ندارند، و هیچ سعادت شامل ایشان نمی شود، قهرا نصیبی از عذاب دارند، مثل نصیب هم مسلکانشان در امت های گذشته که هلاک شدند، پس با این حال این چه عجله ای است که دارند، و به تو می گویند که زودتر عذاب ما را بیاور، و می گویند: "مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ - پس وعده چه وقت می رسد اگر راست می گویند" و "أَيَّانَ يَوْمَ الدِّينِ - روز قیامت چه وقت است"؟.

در این آیه شریفه التفاتی از غیبت به تکلم به کار رفته، (در آیه قبلی خدا را غایب فرض کرده بود، و او را به اوصاف ذو القوه و رزاق و متین توصیف می کرد، و در آیه مورد بحث خود خدای تعالی گوینده به حساب آمده، می فرماید آنهایی که از این امت ستمکارند، چنین و چنان هستند، و در حقیقت می توان گفت این التفات جدیدی نیست، بلکه برگشتن به سیاق قبلی است، که باز در آن خدای تعالی گوینده بود، و می فرمود: من جن و انس را خلق نکردم (مگر برای ...)، چون سخن در آیه مورد بحث از شاخه های آن آیه است.

"فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ" این آیه تفریع و نتیجه گیری از جمله "فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا ..."، و هم هشدار است به اینکه این ذنوب و نصیب در روز قیامت برای آنان محقق و حتمی است، هر چند که زودرس شدن قسمتی از آن در

همین دنیا ممکن باشد، و قیامت روزی است که برای آنان به غیر از ویل و هلاکت چیزی نیست، و آن همان روزی است که وعده اش داده شده.

و اگر تعبیر "لِلَّذِينَ ظَلَمُوا" که در آیه قبلی بود، در این آیه به "لِلَّذِينَ كَفَرُوا" تبدیل شده، برای این بود که توجه دهد، به اینکه مراد از ظلم در آنجا ظلم کفر است نه ظلم به مردم.

بحث روایتی [روایاتی در ذیل آیه: "وَ ذَكَرْ فَإِنَّ الدُّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ" و آیه: "وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ" و در باره طلب روزی)]

در مجمع البیان می گوید: با اسنادی از مجاهد روایت شده که گفت: روزی علی بن ابی طالب (ع) با عمامه بیرون آمد، در حالی که پیراهنش را به خود پیچیده بود، پس فرمود: وقتی جمله "فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ" نازل شد، احدی از ما نماند مگر آن که یقین کرد که عذاب خواهد آمد، چون رسول خدا (ص) مامور شده بود از بین امت بیرون شود، ولی همین که این جمله نازل شد: "وَ ذَكَرْ فَإِنَّ الدُّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ" دلهایمان آرام گرفت، چون معنای این جمله این است که: با قرآن، کسانی را که از بین قومت به تو ایمان آورده اند موعظه کن، که موعظه به حال مؤمنین سود می دهد- نقل از صفحه ۵۸۶

کلبی «۱».

مؤلف: این روایت را الدر المنثور از کلبی و نیز نظیر آن را از ابن راهویه و همچنین ابن مردویه، از رسول خدا (ص) نقل کرده «۲».

و در توحید به سند خود از ابن ابی عمیر روایت کرده که گفت: به حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر (ع) عرضه



داشتیم: معنای این حدیث رسول خدا (ص) که فرموده: "اعملوا فکل میسر لما خلق له- عمل کنید که هر کس برای هر چه خلق شده، رسیدن به آن غرض را برایش آسان کرده اند" چیست؟ فرمود: خدای عز و جل جن و انس را آفرید برای اینکه بندگی اش کنند، و نیافریده که نافرمانی اش کنند، چون خودش فرموده: "وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ" پس وقتی خدای تعالی همه را برای این غرض مقدس خلق کرده، قطعاً هر کس می تواند به آن هدف برسد، پس وای بر کسی که کوری را بر هدایت ترجیح داده، آن را انتخاب کند «۳».

و در علل الشرائع به سند خود از امام صادق (ع) روایت آورده که فرمود:

روزی حسین بن علی (ع) بین اصحابش آمد و فرمود: خدای عز و جل خلق را نیافرید مگر برای اینکه او را بشناسند، چون اگر او را بشناسند، عبادتش هم می کنند، و اگر عبادتش کنند، به وسیله عبادت او از پرستش غیر او بی نیاز می شوند «۴».

و نیز در همان کتاب به سند خود از ابی بصیر روایت کرده که گفت: من از امام صادق (ع) از کلام خدای عز و جل پرسیدم که می فرماید "وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ"، فرمود: آنان را آفرید تا امر به عبادتشان کند «۵».

مؤلف: قمی هم در تفسیر خود این حدیث را آورده، اما نه سندش را ذکر کرده و نه نام مبارک امام را «۶». و در تفسیر آیه شریفه، بیانی گذشت که معنای این روایات را روشن می سازد، زیرا در آنجا گفتیم غرضهایی که در خلقت است- یعنی تکلیف و عبادت

و معرفت- اغراضی است که هر یک از دیگری حاصل می شود.

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۱.

(۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۱۶.

(۳) نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۳۲، به نقل از توحید.

(۴) علل الشرائع، باب ۹، ص ۹، ح ۱.

(۵) علل الشرائع، باب ۹، ص ۱۳، ح ۱۰.

ص ۳۳۱.

قمی، ج ۲،

تفسیر

صفحه ی ۵۸۷

و در تفسیر عیاشی از یعقوب بن سعید از امام صادق (ع) روایت آورده که گفت: از آن جناب از معنای این کلام خدا پرسیدم که می فرماید "وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ" فرمود: بندگان را برای عبادت آفرید. پرسیدم آخر در آیه "وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَ لِيَتْلِكَ خَلْفَهُمْ" می فرماید آنان را برای رحمت آفریدم فرمود این که تو خواندی بعد از آن آیه نازل شد «۱».

مؤلف: یعنی آیه "وَلَا يَزَالُونَ..."، بعد از آیه "وَمَا خَلَقْتُ..." نازل شده، و امام خواسته است بفرماید آیه "وَمَا خَلَقْتُ..." نسخ شده. و در تفسیر قمی، در حدیثی دیگر نیز آمده که آیه مذکور با آیه "وَلَا يَزَالُونَ..." نسخ شده «۲». و مراد از این نسخ، بیان و رفع ابهام است، نه نسخ اصطلاحی، چون نسخ در کلام ائمه (ع) به معنای بیان و رفع ابهام بسیار آمده، هم چنان که در تفسیر آیه "مَا نُنسخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا..." «۳» به این معنا اشاره کردیم.

و مراد امام (ع) این بوده که غرض اعلامی از خلقت، رحمت خاص الهی است که تنها به وسیله عبادت حاصل می شود، و سعادت است خاص که از راه معرفت بدست

می آید.

و در تهذیب به سند خود از سدیر روایت کرده که گفت: به امام صادق (ع) عرضه داشتم: انسان در طلب رزق چه مقدار وظیفه دارد؟ فرمود: همین که در مغازه ات را باز کنی، و بساطت را پهن نمایی وظیفه ات را انجام داده ای «(۴)».

الحمد لله رب العالمین \_\_\_\_\_

(۱) نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۳۲ به نقل از تفسیر عیاشی.

(۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۱.

(۳) سوره بقره، آیه ۱۰۶.

(۴) تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۲۳، ح ۸۸۶.

## تفسیر نمونه

سوره ذاریات

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده و دارای ۶۰ آیه است

محتوای سوره ذاریات

محور بحث در این سوره در درجه اول، مسائل مربوط به معاد و رستاخیز و پاداش و کیفر مؤمنان و مجرمان است، ولی از این نظر مانند ((سوره ق)) نیست بلکه محورهای دیگری برای بحث در این سوره نیز دیده می شود.

به طور کلی می توان گفت مباحث این سوره بر پنج محور زیر دور می زند:

۱ - چنانکه گفتیم قسمت مهمی از آن را مباحث معاد و شاخ و برگهای آن تشکیل می دهد، هم آغاز سوره با معاد است و هم پایان آن با معاد.

۲ - بخش دیگری از این سوره ناظر به مسأله توحید و آیات و نشانه های خدا در نظام آفرینش است که طبعاً بحثهای معاد را تکمیل می کند.

۳ - در بخش دیگر از داستان فرشتگانی که میهمان ابراهیم (علیه السلام) شدند و مأمور در هم کوبیدن شهرهای قوم لوط بودند بحث می کند.

۴ - آیات دیگری از این سوره اشارات کوتاهی به داستان موسی (علیه السلام) و قوم عاد و قوم ثمود

و قوم نوح دارد، و به این وسیله کافران و مجرمان دیگر را هشدار می دهد.

۵- و بالاخره قسمت دیگری از این سوره ، مبارزه اقوام متعصب و لجوج را با انبیاء گذشته بازگو کرده ، و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله ) را که در برابر مخالفین سرسخت قرار داشت از این طریق دلداری می دهد، و دعوت به استقامت می کند.

فضیلت تلاوت این سوره

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است : من قراء سوره الذاریات فی یومه او لیلته اصلح الله له معیشته و اتاه برزق واسع و نور له فی قبره بسراج یزهر الی یوم القیامه :

((هر کس سوره ذاریات را در روز یا شب بخواند خداوند وضع زندگی و معیشت او را اصلاح می کند، روزی وسیعی به او می دهد، و قبر او را با چراغی روشن می سازد که تا روز قیامت می درخشد))! <۱>

کرارا گفته ایم تنها لقلقه زبان برای رسیدن به اینهمه پاداش عظیم کافی نیست بلکه هدف تلاوتی است اندیشه برانگیز، و اندیشه ای عمل آفرین !

ضمنا نامگذاری سوره به ((ذاریات)) به تناسب نخستین آیه این سوره است .

تفسیر :

سوگند به طوفانها و ابرهای باران زا!

بعد از سوره ((والصافات)) این دومین سوره ای است که با سوگندهای مکرر آغاز می شود، سوگندهائی پرمعنی و تفکر آفرین ، سوگندهائی بیدارکننده و آگاهی بخش .

بسیاری دیگر از سوره های قرآن که به خواست خدا در بحثهای آینده با آن روبه رو می شویم چنین است ، و جالب اینکه این سوگندها غالبا مقدمه ای است برای بیان مسأله معاد، جز

در موارد معدودی که با مسأله توحید و غیر آن مربوط می شود، و نیز جالب اینکه محتوای این سوگندها ربط خاصی با محتوای رستاخیز دارد، و با ظرافت و زیبایی مخصوصی این بحث مهم را از جوانب گوناگون تعقیب می کند.

حقیقت این است که سوگندهای قرآن که تعداد آن زیاد است یکی از چهره های اعجاز این کتاب آسمانی و از زیباترین و درخشانده ترین فرازهای آن است که شرح هر کدام در جای خود خواهد آمد.

در آغاز این سوره خداوند به پنج موضوع مختلف سوگند یاد کرده است که چهار مورد آن پشت سر هم و یک قسمت به صورت جداگانه آمده است .

نخست می فرماید: ((سوگند به بادهائی که ابرها را در آسمان به حرکت در می آورند و گرد و غبارها و بذر گیاهان و نطفه های گلها را در روی زمین به هر سو می پراکند)) (و الذاریات ذروا). <۲>

سپس می افزاید: ((سوگند به ابرهائی که بار سنگینی از باران با خود حمل می کنند)) (فالحاملات وقرا). <۳>

((و سوگند به کشتیهائی که بر رودخانه های عظیم و صفحه دریاها به آسانی به حرکت در می آیند)) (فالجاریات یسرا). <۴>

((و سوگند به فرشتگانی که کارها را تقسیم می کنند)) (فالمقسمات امرا).

در حدیثی که بسیاری از مفسران در ذیل همین آیه آورده اند می خوانیم: ((ابن الکوا)) <۵> روزی از علی (علیه السلام) در حالی که بر منبر خطبه می خواند سؤال کرد منظور از ((الذاریات ذروا)) چیست؟ فرمود: بادها است .

عرض کرد: ((فالحاملات وقرا)) فرمود: ابرها است .

عرض کرد: ((فالجاریات یسرا)) فرمود: کشتیها است .

عرض

کرد: ((فالمقسمات امرا)) فرمود: منظور فرشتگان است .

با این حال تفسیرهای دیگری است که با این تفسیر قابل جمع است . از جمله اینکه منظور از ((جاریات یسرا)) نهرهایی است که به وسیله بارانها به

جریان می افتد، و منظور از ((فالمقسمات امرا)) ارزاقی است که بواسطه فرشتگان از طریق کشاورزی تقسیم می شود.

به این ترتیب سخن از بادها، سپس ابرها، و بعد از آن نهرها، و سرانجام روئیدن گیاهان است که تناسب نزدیکی با مسأله معاد که بعد از آن آمده دارد، زیرا می دانیم که یکی از دلایل امکان معاد مسأله زنده کردن زمینهای مرده به وسیله نزول باران است که بارها در قرآن به عبارات مختلف ذکر شده است .

این احتمال نیز داده شده که این چهار وصف همگی اوصاف بادها باشد، بادهائی که ابرها را تولید می کنند، و بادهائی که آنها را بر دوش خود حمل می نماید، و بادهائی که آنها را به هر سو می راند، و بادهائی که دانه های باران را به هر طرف می پاشد. <۶>

با توجه به اینکه تعبیرات این آیات جامع و کلی است می تواند همه این معانی را در خود جای دهد ولی عمده همان تفسیر اول است .

در اینجا این سؤال پیش می آید که اگر منظور فرشتگان است ، فرشتگان چه اموری را تقسیم می کنند؟

در پاسخ می گوئیم : این تقسیم کار ممکن است مربوط به کل تدبیر این عالم باشد که گروههایی از فرشتگان الهی به فرمان او تدبیر امور آن را بر عهده دارند، و نیز ممکن است مربوط به تقسیم ارزاق ، و

یا تقسیم قطرات باران بر مناطق روی زمین باشد. <۷>

بعد از ذکر این چهار سوگند که همه بیانگر اهمیت مطلبی است که بعد از آن می آید می فرماید: ((آنچه به شما وعده داده شده است قطعا راست است)) (انما توعدون لصادق). <۸>

و بار دیگر به عنوان تاءکید می افزاید و بدون شک جزای اعمال واقع شدنی است (و ان الدین لواقع).

((دین)) در اینجا به معنی جزاء است ، همانطور که در ((مالک یوم الدین)) آمده ، و اصولا- یکی از نامهای قیامت ((یوم الدین)) (روز جزااست) و از آن روشن می شود که منظور از وعده های واقع شدنی در اینجا وعده های مربوط به قیامت و حساب و پاداش و کیفر و بهشت و دوزخ و سایر امور مربوط به معاد است ، بنابراین جمله اول تمام وعده های قیامت را شامل می شود، و جمله دوم تاءکید است بر مسأله جزا.

در چند آیه بعد نیز سخن از ((یوم الدین)) به میان آمده ، و همانگونه که قبلا نیز اشاره کردیم سوگندهائی که در آغاز این سوره آمده پیوند و تناسب روشنی با نتیجه این قسمها دارد، چرا که حرکت ابرها و نزول بارانها و در نتیجه زنده شدن زمینهای مرده ، خود صحنه ای از قیامت و معاد را در این دنیا نشان می دهد.

بعضی از مفسران ((ما توعدون)) را در اینجا به مفهوم وسیعتری تفسیر کرده اند که تمام وعده های الهی مربوط به قیامت و دنیا و تقسیم ارزاق و مجازات مجرمان در این جهان و جهان دیگر، و



پیروزی مؤمنان صالح را شامل می‌شود، آیه ۲۲ همین سوره که می‌گوید: ((و فی السماء رزقکم و ما توعدون))

نیز ممکن است تائیدی بر این معنی باشد، و چون لفظ آیه مطلق است این عمومیت بعید نیست .

به هر حال ، وعده های الهی همه صادق است ، چرا که ((خلف وعده)) یا ناشی از ((جهل)) است ، یا ((عجز)) جهلی که باعث تغییر فکر وعده دهنده می‌شود، و عجزی که او را از وفای به وعده باز می‌دارد، اما خداوند ((عالم)) و ((قادر)) وعده هایش تخلف ناپذیر است . سوگند به آسمان و چین و شکنهای زیبایش !

این آیات نیز همچون آیات گذشته با سوگند شروع می‌شود، و از اختلافات کافران پیرامون قیامت و رستاخیز، و مسائل مختلف دیگر از جمله شخص پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و مسأله توحید سخن می‌گوید.

نخست می‌فرماید: ((سوگند به آسمان که دارای چین و شکنهای زیبا است)) (و السماء ذات الحبک).

برای ((حبک)) (بر وزن کتب) جمع ((حباک)) (بر وزن کتاب) در لغت معانی بسیاری گفته شده ، از جمله : راهها و چین و شکنهایی که بر اثر بادها روی رملهای بیابان ، و یا صفحه آب ، و یا ابرهای آسمان پیدا می‌شود.

به موهای ((مجعد)) نیز ((حبک)) گفته می‌شود.

گاه ((حبک)) را به معنی زیبایی و زینت تفسیر کرده اند.

و همچنین به معنی شکل موزون و مرتب .

و ریشه اصلی آن که ((حبک)) (بر وزن کبک) است به معنی بستن و محکم

کردن است . <۹>

به نظر می رسد که همه این معانی به یک معنی باز می گردد، و آن چین و شکنهای زیبایی است که در میان امواج ، ابرهای آسمان ، رملهای بیابان و موهای سر پیدا می شود.

و اما تطبیق این معنی بر آسمان یا به خاطر اشکال مختلف توده های ستارگان

و صورتهای فلکی (مجموعه هائی از ستارگان ثابت را که شکل خاصی به خود گرفته صورت فلکی می نامند).

یا به خاطر موجهای جالبی است که در ابرهای آسمانی پیدا می شود، و گاه به قدری زیبا است که مدتها چشمهای انسان را متوجه خود می سازد.

و یا توده های عظیم کهکشانی است که همچون پیچ و خمهای موهای مجعد بر صفحه آسمان ظاهر می شود، مخصوصا عکسهای جالبی که دانشمندان وسیله تلسکوپها از این کهکشانیها برداشته اند، کاملا موهای مجعد و پیچیده را تداعی می کند.

بنابراین معنی ، قرآن به آسمان و این کهکشانیهای عظیم که در آن روز چشم تیزبین علم و دانش بشر هنوز به آن نیفتاده بود سوگند یاد می کند.

با توجه به اینکه این معانی منافاتی با هم ندارند ممکن است همه آنها در این سوگند جمع باشند در آیه ۱۷ سوره مؤ منون نیز می خوانیم و لقد خلقنا فوقکم سبع طرائق : ((ما بر فراز شما هفت راه آفریدیم )) که اشاره به تنوع و کثرت آسمانها و کرات و کهکشانیها و عوالم مختلف است . <۱۰>

این نکته نیز قابل توجه است که ریشه اصلی ((حبک )) می تواند اشاره به استحکام آسمانها و پیوند محکم کرات با یکدیگر مانند سیارات منظومه شمسی با

قرص خورشید بوده باشد.

آیه بعد به جواب قسم یعنی مطلبی که به خاطر آن سوگند یاد شده است پرداخته ، می افزاید: ((همه شما در گفتاری مختلف و گوناگون هستید)) (انکم لفی قول مختلف).

پیوسته ضد و نقیض می گوئید، و همین تناقض گوئی دلیل بر بی پایه بودن سخنان شما است .

در مورد معاد، گاه می گوئید: ما اصلا باور نمی کنیم که استخوانهای پوسیده زنده شوند.

و گاه می گوئید ما در این باره شک و تردید داریم .

و گاه می افزائید پدران و نیاکان ما را بیاورید تا گواهی دهند بعد از مرگ قیامت و رستاخیزی در کار است تا قبول کنیم !.

و در مورد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله ) گاه می گوئید دیوانه است ، گاه شاعرش می خوانید، گاه ساحرش می نامید، گاهی می گوئید معلم و استادی دارد که این سخنان را به او تعلیم می دهد.

همچنین در مورد قرآن گاه آن را ((اساطیرالاولین)) (افسانه ها و خرافات پیشینیان ) می نامید گاهی شعرش می خوانید، و گاه سحر، و گاه دروغ !

سوگند به چین و شکنهای آسمانها که سخنان شما پر از تناقض و پیچ و خم است ! و اگر پایه و مایه ای داشتید لااقل روی یک مطلب می ایستادید و هر روز به سراغ مطلبی نمی رفتید.

این تعبیر در حقیقت استدلالی است بر بطلان ادعاهای مخالفان در مورد توحید و معاد و پیامبر و قرآن (هر چند تکیه اصلی این آیات به قرینه آیاتی که بعدا می آید روی مسأله معاد است).

و می دانیم همواره برای کشف دروغ مدعیان کاذب چه

در مسائل قضائی و چه در مسائل دیگر به سخنان ضد و نقیض آنها استناد می شود، قرآن نیز درست بر این مطلب تکیه می کند.

در آیه بعد علت این انحراف از حق را بیان کرده ، می فرماید: ((کسانی از ایمان به قیامت منحرف می شوند که از قبول دلائل حق ، و تسلیم در برابر منطق سر باز می زنند))، و گرنه دلائل زندگی بعد از مرگ آشکار است (يُؤفكُ عنهُ من افكٍ).

باید توجه داشت که تعبیر آیه کلی و سربسته است که ترجمه تحت اللفظی آن چنین می شود: ((بازگردانده می شوند از آن آنها که بازگردانده شده اند)).

زیرا ((افك)) در اصل به معنی منصرف ساختن و بازگرداندن از چیزی است ، لذا به دروغ که جنبه انحرافی دارد ((افك)) گفته می شود، همانگونه که بادهای مختلف را ((مؤ تفکات)) می گویند.

ولی با توجه به اینکه در آیات قبل سخن از رستاخیز در میان بوده معلوم است که منظور اصلی انحراف از این عقیده است ، و نیز از آنجا که در آیه گذشته سخن از گفتگوهای ضد و نقیض کافران در میان بود معلوم می شود که منظور در اینجا کسانی است که از منطق و دلیل روشن منحرف می شوند.

بنابراین مجموع آیه چنین معنی می دهد: کسانی از ایمان به معاد منحرف می شوند که از مسیر دلیل عقل و منطق حق طلبی منحرف گشته اند.

البته مانعی ندارد که منظور انحراف از قبول هر گونه حق اعم از قرآن و توحید و نبوت پیامبر و معاد (و از جمله مسأله ولایت امامان معصوم که در

بعضی از روایات وارد شده است ( بوده باشد، اما به هر حال مسأله قیامت که موضوع اصلی است مسلماً در آن داخل است .

در آیه بعد دروغگویان و دروغپردازان را شدیداً مورد مذمت و تهدید قرار داده ، می گوید: ((کشته شوند دروغگویان و مرگ بر آنها))! (قتل الخراصون).

((خراص)) از ماده ((خرص)) (بر وزن درس) در اصل به معنی هر سخنی است که از روی گمان و تخمین گفته شود، و از آنجا که چنین سخنانی غالباً دروغ از آب در می آید این واژه به معنی دروغ نیز به کار رفته است . به این ترتیب ((خراصون)) کسانی هستند که حرفهای بی پایه و بی سر و ته می زنند و منظور در اینجا - به قرینه آیات بعد - آنهائی هستند که درباره قیامت با سخنان بی پایه و دور از منطوق قضاوت کنند.

ولی به هر صورت این جمله به صورت نفرین است بر آنها، نفرینی که نشان می دهد آنها موجوداتی هستند شایسته مرگ و نابودی و آنچه آنها را نکند که ((عدمشان به ز وجود)).

بعضی نیز ((قتل)) را در اینجا به معنی لعن و طرد و محرومیت از رحمت خدا تفسیر کرده اند.

و از اینجا می توان این حکم کلی را نیز استفاده کرد که اصولاً قضاوتهائی که مدرک روشنی ندارد و بر پایه حدس و تخمین و گمانهای بی اساس است کاری است گمراه کننده و مستحق نفرین و عذاب .

سپس به معرفی این خراصون دروغگو پرداخته ، می افزاید: ((آنها کسانی هستند که در جهل و غفلت و بیخبری فرو رفته اند)) (الذین هم

فی غمره ساهون).

((غمره)) در اصل به معنی آب فراوانی است که محلی را بپوشاند، سپس به جهالت و نادانی عمیقی که کسی را فرا گیرد اطلاق شده است.

((ساهون)) از ماده ((سهو)) به معنی هرگونه غفلت است، بعضی گفته اند نخستین مرتبه جهل ((سهو و اشتباه)) است، سپس ((غفلت))، و بعد از آن ((غمره)) می باشد.

بنابراین آنها از مرحله سهو شروع می کنند، بعد به غفلت و بیخبری

می انجامد، و در ادامه راه به طور کامل در ((جهل)) فرو می روند، و جمع میان این دو تعبیر - سهو و غمره - در آیه فوق ممکن است اشاره به آغاز و انجام این حرکت باشد.

به این ترتیب منظور از خراصون کسانی است که غرق جهل و نادانی خویشند، و برای فرار از زیر بار حق هر روز بهانه و سخن بی اساسی را عنوان می کنند.

و لذا ((پیوسته سؤال می کنند روز جزا چه وقت است و قیامت کی خواهد آمد)) (یسئلون ایان یوم الدین).

تعبیر به یسئلون به صورت ((فعل مضارع)) دلیل بر این است که این سؤال را مرتب مطرح می کنند، در حالی که اصولاً باید وقت قیامت مخفی و مکتوم باشد، تا هر کس در هر زمان احتمال وقوع آن را بدهد، و اثر تربیتی ایمان به قیامت که خودسازی و آمادگی مداوم است حاصل گردد.

این سخن به آن می ماند که بیماری از طیب مرتباً سؤال کند پایان عمر من چه روزی خواهد بود؟ هر کس این سؤال را بی اساس می داند، و

می گوید مهم این است که بدانی مرگ حق است تا خود را درمان کنی مبدا گرفتار ((مرگ زودرس)) شوی .

ولی آنها هدفی جز استهزاء یا بهانه جوئی نداشتند نه اینکه راستی می خواستند تاریخ قیام قیامت را پیدا کنند.

ولی با این حال قرآن به آنها پاسخ کوبنده ای داده ، می گوید: ((قیامت آن روزی است که آنها را بر آتش می سوزانند!!))  
(یوم هم علی النار یفتنون).

و به آنها گفته می شود: ((بچشید عذاب خود را، این همان چیزی است که در مورد آن عجله داشتید)) (ذوقوا فنتکم هذا الذی کنتم به تستعجلون).

((فتنه)) در اصل به معنی قرار دادن طلا در کوره است ، تا طلای خوب و خالص از ناخالص شناخته شود، و به همین مناسبت به معنی هر گونه آزمایش و امتحان استعمال می شود، و به معنی ((دخول انسان در آتش)) نیز آمده است ، و گاه به معنی بلا و عذاب و ناراحتی چنانکه آیه مورد بحث نیز اشاره به همین معنی است . پاداش سحرخیزان نیکوکار

در تعقیب آیات گذشته که سخن از دروغگویان جاهل و منکران قیامت و رستاخیز و عذاب آنها در میان بود، در آیات مورد بحث از مؤمنان پرهیزگار

و اوصاف و پاداش آنها سخن می گوید، تا در مقایسه با یکدیگر - آنچنان که روش قرآن است - حقائق روشنتر شود.

می فرماید: ((پرهیزگاران در باغهای بهشت و در میان چشمه ها قرار دارند)) (ان المتقین فی جنات و عیون).

درست است که باغ طبیعتا دارای نهرهای آب است ، اما لطفش در این است که چشمه ها از درون

خود باغ بجوشد، و درختان را دائماً مشروب کند، این امتیازی است که باغهای بهشت دارد، نه یک نوع چشمه که انواع مختلفی از چشمه ها در آن موجود است . <۱۱>

سپس به نعمتهای دیگر بهشتی اشاره کرده و به صورت سربسته می گوید: ((آنچه را که پروردگارشان به آنها مرحمت کرده دریافت می دارند)) (آخذین ما آتاهم ربهم).

یعنی آنها با نهایت میل و اشتیاق و کمال رضا و رغبت و خشنودی این مواهب الهی را پذیرا می شوند.

و در دنبال آیه می افزایش این پاداشهای عظیم بی جهت نیست ، ((آنها پیش از آن در سرای دنیا از نیکوکاران بودند)) (انهم كانوا قبل ذلك محسنين). <۱۲>

احسان و نیکوکاری که در اینجا آمده معنی وسیعتری دارد که هم اطاعت خدا را شامل می شود و هم انواع نیکیهها به خلق خدا.

آیات بعد به توضیح چگونگی نیکوکار بودن آنها پرداخته ، سه وصف را از میان اوصاف آنها بیان می کند.

نخست اینکه : ((آنها کمی از شبها را می خوابیدند)) (كانوا قليلا من الليل ما يهجعون).

((یهجعون)) از ماده ((هجع)) به معنی خواب شبانه است .

بعضی گفته اند منظور این است که آنها اکثر شب را بیدار بودند و کمی از شب را می خوابیدند، و به اصطلاح همواره شب زنده دار بودند.

ولی از آنجا که این حکم به صورت یک دستور عمومی برای پرهیزگاران و محسنین بعید به نظر می رسد این تفسیر مناسب نیست ، بلکه منظور این است که آنها کمتر اتفاق می افتاد تمام شب را بخوابند، و به تعبیر دیگر ((لیل)) (شب) به



صورت جنس و عموم در نظر گرفته شده .

بنابراین همه شب بخشی را بیدار بودند و به عبادت و نماز شب می پرداختند و شبهائی را که تماما در خواب باشند و عبادت شبانه از آنها به کلی فوت شود کم بوده است .

این تفسیر در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده است . <۱۳>

برای این آیه تفسیرهای دیگری ذکر کرده اند که چون بعید بود از بیان

آن خودداری شد . <۱۴>

دومین وصف آنها را چنین بیان می کند: ((آنها پیوسته در سحرگاهان استغفار می کردند)) (و بالاسحار هم یستغفرون).

در آخر شب که چشم غافلان در خواب است ، و محیط از هر نظر آرام ، قال و غوغای زندگی مادی فرونشسته ، و عواملی که فکر انسان را به خود مشغول دارد خاموش است برمیخیزند، و به درگاه خدا می روند، در پیشگاه معبود به راز و نیاز می پردازند، نماز می خوانند، و مخصوصا از گناهان خود استغفار می کنند.

بسیاری معتقدند که منظور از استغفار در اینجا همان ((نماز شب)) است ، از این جهت که قنوت نماز وتر مشتمل بر استغفار است .

((اسحار)) جمع ((سحر)) (بر وزن بشر) در اصل به معنی ((پوشیده و پنهان)) بودن است ، و چون در ساعات آخر شب پوشیدگی خاصی بر همه چیز حاکم است سحر نامیده شده .

واژه ((سحر)) (بر وزن شعر) نیز به چیزی گفته می شود که چهره حقائق را می پوشاند و یا اسرار آن از دیگران پوشیده است .

در روایتی در تفسیر در المنثور آمده است که پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه

و آله ) فرمود: ان آخر الليل في التهجد احب الي من اوله ، لان الله يقول و بالاسحار هم

يستغفرون : ((آخر شب برای تهجد (نماز شب ) نزد من محبوبتر است از آغاز آن ، زیرا خداوند می فرماید: پرهیزگاران در سحرگاهان استغفار می کنند)). <۱۵>

و در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام ) می خوانیم : كانوا يستغفرون الله في الوتر سبعين مره في السحر: ((نیکوکاران بهشتی در نماز وتر به هنگام سحر هفتاد مرتبه از خدا طلب آمرزش می کردند)). <۱۶>

سپس به سومین وصف پرهیزگاران بهشتی اشاره کرده ، می افزاید: در اموال آنها حقی برای سائل و محروم بود (و فی اموالهم حق للسائل و المحروم).

تعبیر به ((حق)) در اینجا یا به خاطر این است که خداوند بر آنها لازم شمرده است (مانند زکات و خمس و سائر حقوق واجب شرعی) و یا آنها خود بر خویشتن الزام کرده اند و تعهد نموده اند، و در اینصورت غیر حقوق واجب را نیز شامل می گردد.

بعضی معتقدند این آیه تنها ناظر به قسم دوم است ، و حقوق واجب را شامل نمی شود، زیرا حقوق واجب در اموال همه مردم است ، اعم از پرهیزگاران و غیر آنها، و حتی کفار، بنابراین وقتی می گوید: در اموال آنها چنین حقی است یعنی علاوه بر واجبات آنها بر خود لازم می دانند که در راه خدا از اموال خویش به سائلان و محرومان انفاق کنند، ولی میتوان گفت که فرق نیکوکاران با دیگران آن است که آنها این حقوق را ادا می کنند در حالی که

دیگران مقید به آن نیستند.

این تفسیر نیز گفته شده که تعبیر به ((سائل)) در مورد حقوق واجب است، چرا که حق سؤال و مطالبه دارد، و تعبیر به ((محروم)) در حقوق مستحب

است که حق مطالبه در آن نیست.

((فاضل مقداد)) در ((کنز العرفان)) تصریح می کند که منظور از ((حق معلوم)) حقی است که خود آنها در اموالشان قرار می دهند، و خویشان را موظف به آن می دانند. <۱۷>

نظیر این معنی در سوره معارج آیه ۲۴ و ۲۵ آمده است می فرماید: و الذین فی اموالهم حق معلوم للسائل و المحروم.

و با توجه به اینکه حکم وجوب زکات در مدینه نازل شد، و آیات این سوره همگی مکی است نظر اخیر تایید می شود.

در روایاتی که از منابع اهل بیت (علیهم السلام) رسیده نیز تاءکید شده که منظور از حق معلوم چیزی غیر از زکات واجب است.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: لکن الله عز و جل فرض فی اموال الاغنیاء حقوقا غیر الزکاه، فقال عز و جل: و الذین فی اموالهم حق معلوم للسائل، فالحق المعلوم غیر الزکاه، و هو شیء یفرضه الرجل علی نفسه فی ماله... ان شاء فی کل یوم و ان شاء فی کل جمعه و ان شاء فی کل شهر... ((ولی خداوند متعال در اموال ثروتمندان حقوقی غیر از زکات قرار داده، از جمله اینکه فرموده است: در اموال آنها حق معلومی برای سائل و محروم است، بنابراین ((حق معلوم)) غیر از زکات است،

و آن چیزی است که انسان شخصا بر خود لازم می کند که از مالش بپردازد... برای هر روز، و یا اگر بخواهد در هر جمعه و یا در هر ماه (...)). <۱۸>

در این زمینه احادیث متعدد دیگری با تعبیرات مختلف از امام علی بن

الحسین (علیهم السلام) و امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) نقل شده است. <۱۹>

و به این ترتیب تفسیر آیه روشن است.

در اینکه میان ((سائل)) و ((محروم)) چه تفاوتی است؟ جمعی گفته اند: سائل کسی است که از مردم تقاضای کمک می کند، ولی ((محروم)) شخص آبرومندی است که برای معیشت خود نهایت تلاش و کوشش را به خرج می دهد اما دستش به جائی نمی رسد و کسب و کار و زندگیش بهم پیچیده است و با این حال خویشتنداری کرده، از کسی تقاضای کمک نمی کند.

این همان کسی است که از او تعبیر به ((محارف)) می شود، زیرا در تفسیر محارف در کتب لغت و روایات اسلامی آمده است ((او کسی است که هر قدر تلاش می کند در آمدی به دست نمی آورد گوئی راههای زندگی به روی او بسته شده است)).

به هر حال این تعبیر اشاره به این نکته است که هرگز منتظر نشینید نیازمندان نزد شما آیند و تقاضای کمک کنند، بر شما است که جستجو کنید و افراد آبرومند محروم را که به گفته قرآن (بقره - ۲۷۳) *یحسبهم الجاهل اغنیاء من التعفف*: ((افراد بیخبر آنها را از شدت خویشتنداری غنی می پندارند)) پیدا کنید، و به آنها کمک

نموده ، گره مشکلاتشان را بگشائید و آبرویشان را حفظ نمائید، و این دستور مهمی است که برای حفظ حیثیت مسلمانان محروم بسیار مهم است .

البته این افراد را (به گفته قرآن در همان آیه بقره ) می توان از چهره هایشان شناخت تعرفهم بسیماهم .

آری گرچه خاموشند ولی در عمق چهره آنها نشانه های رنجهای جانکاه

درونی برای افراد آگاه آشکار است ، و رنگ رخساره آنها از سر درونشان خبر می دهد.

۱ - توجه به ((خدا)) و ((خلق خدا))

آنچه از اوصاف برای ((متقین)) و ((محسنین)) در این آیات آمده در حقیقت در دو بخش خلاصه می شود توجه به خالق آنهم در ساعاتی که از هر نظر آمادگی برای راز و نیاز با او و حضور قلب فراهم است ، و عوامل اشتغال فکر و انصراف ذهن به حداقل می رسد، یعنی در اواخر شب .

و دیگر توجه به نیازهای نیازمندان اعم از آنها که نیاز خود را ظاهر می کنند یا مکتوم می دارند.

این همان مطلبی است که در آیات قرآن کرارا به آن توصیه شده است ، و آیاتی که ((صلاه)) و ((زکات)) را پشت سر هم می شمرد و روی هر دو تکیه می کند اشاره به همین مسأله است ، چرا که ((صلاه)) بارزترین مظهر پیوند با خالق است و زکات روشنترین راه پیوند با خلق خدا.

۲ - شب خیز که عاشقان به شب راز کنند!

با اینکه نماز شب از نمازهای نافله و مستحب است ، ولی کرارا در قرآن مجید به آن اشاره شده ، و این نشانه اهمیت فوق العاده آن می

باشد، تا آنجا که قرآن آن را وسیله وصول به ((مقام محمود)) (سوره اسراء - ۷۹) و مایه روشنی چشم (چنانکه در آیه ۱۷ سوره الم سجده آمده) شمرده است .

در روایات اسلامی نیز فوق العاده روی این راز و نیاز شبانه و بیداری در

سحرگاهان تکیه شده است :

در یکجا پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را کفاره گناهان می شمرد و می فرماید: یا علی ثلاث کفارات ، منها التهجد باللیل و الناس نیام : ((سه چیز است که کفاره گناهان است یکی از آنها تهجد در شب است در حالی که مردم در خوابند)). <۲۰>

در حدیث دیگری از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است : ((اشراف امتی حمله القرآن و اصحاب اللیل شریفان امت من حاملان قرآنند و اصحاب عبادتهای شبانه)). <۲۱>

و باز در حدیث دیگری در وصایای آن حضرت به علی (علیه السلام) آمده است که چهار مرتبه تکرار فرمود: علیک بصلوه اللیل : ((نماز شب را هرگز ترک مکن)). <۲۲>

و از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه مورد بحث (کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون) چنین نقل شده : کانوا اقل اللیالی تفوتهم لا یقومون فیها: ((کمتر شبی بر آنها می گذشت که بیدار نشوند و عبادت نکنند)). <۲۳>

باز در حدیث دیگری آمده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: الرکعتان فی جوف اللیل احب الی من الدنیا و ما فیها: ((دو رکعت نماز در دل شب از دنیا و آنچه در آن است نزد من محبوبتر است)). <۲۴>

و نیز

در حدیثی می خوانیم که امام صادق (علیه السلام) به ((سلیمان دیلمی)) (یکی از یارانش) فرمود: لا- تدع قیام اللیل فان المغبون من حرم قیام اللیل: ((قیام شب را برای عبادت فراموش مکن، مغبون است کسی که از قیام شبانه محروم

گردد)). <۲۵>

البته روایات در این زمینه بسیار است و تعبیرات فوق العاده جالبی در آنها دیده می شود، مخصوصاً نماز شب به عنوان یک وسیله مؤثر برای آمرزش گناهان، بیداری فکر و اندیشه، روشنائی دل، و جلب رزق و روزی فراوان و تندرستی معرفی شده است که اگر جمع آوری شود کتاب مستقلی خواهد شد. <۲۶>

در این زمینه در جلد ۱۲ صفحه ۲۲۷ (ذیل آیه ۷۹ سوره اسراء) و در جلد ۱۷ صفحه ۱۵۴ (ذیل آیه ۱۷ سوره الم سجده) بحثهای دیگری آورده ایم.

۳- حق سائل و محروم

قابل توجه اینکه در آیات فوق خواندیم همیشه در اموال نیکوکاران حقی برای سائل و محروم است، این تعبیر به خوبی نشان می دهد که آنها خودشان را در برابر نیازمندان و محرومان مدیون میبینند، و آنان را طلبکار و صاحب حق می شمرند، حقی که به هر حال باید پرداخته شود، و هیچگونه منتی در پرداختن آن نیست، درست مانند طلبهای سائر طلبکاران.

و چنانکه گفتیم قرائن مختلفی نشان می دهد که این تعبیر مربوط به زکات واجب و امثال آن نیست، بلکه ناظر به انفاقهای مستحبی می باشد که پرهیزگاران آن را دین خود می شمرند. <۲۷> نشانه های خدا در وجود شما است آیا نمی بینید؟

در تعقیب آیات

پیشین که پیرامون مسأله معاد و صفات دوزخیان و بهشتیان سخن می گفت در آیات مورد بحث ، سخن از نشانه های خدا در زمین و در وجود خود انسان است ، تا از یکسو به مسأله توحید و شناخت خدا و صفات او که مبدء حرکت به سوی همه خیرات است آشنا شوند، و از سوی دیگر به قدرت

بر مسأله معاد و زندگی پس از مرگ ، چرا که خالق حیات در روی زمین و اینهمه عجائب و شگفتیها قادر بر تجدید حیات نیز می باشد.

نخست می فرماید: ((در زمین نشانه های مهمی است برای آنها که اهل یقینند و طالب حقد)) (و فی الارض آیات للموقنین).

به راستی نشانه های حق و قدرت بی پایان و علم و حکمت نامحدود خدا در همین کره خاکی آن قدر فراوان است که عمر هیچ انسانی کافی برای شناخت همه آنها نیست .

حجم زمین ، فاصله آن با خورشید، حرکت آن به دور خود، و حرکت آن به دور آفتاب ، و نیروی جاذبه و دافعه ای که از آن حجم ، و این حرکت به وجود می آید، و کاملاً متعادل و معادل یکدیگر است و هماهنگی تمام اینها با هم تا شرایط حیات را بر صفحه زمین فراهم سازد، همه از آیات بزرگ خدا است .

در حالی که اگر یکی از این حرکات و رابطه ها و ویژگیها کمترین تغییری پیدا کند شرائط حیات و زندگی بر صفحه زمین بر هم می خورد، و موازنه ها به هم می ریزد.

موادی که زمین را تشکیل داده ، و منابع مختلفی که در سطح و زیر



زمین برای حیات و زندگی آماده شده ، هر یک نشانه ای از نشانه های او است .

کوهها و دشتهای، دره و جنگلها، رودها و چشمه ها که هر کدام نقش مؤثری در ادامه حیات و هماهنگی ساختن شرائط آن دارد نشانه های دیگری است .

صدها هزار نوع از گیاهان و حشرات و حیوانات (آری صدها هزار نوع ) هر کدام با ویژگیها و عجائش که به هنگام مطالعه کتابهای زمینشناسی و گیاهشناسی و حیوانشناسی انسان را در حیرت فرو میبرد آیات دیگری است . در گوشه و کنار این کره خاکی اسرار جالبی است که شاید کمتر کسی به آن توجه می کند ولی نظر کنجکاوان دانشمندان از آن پرده برداشته و عظمت آفریدگار را آشکار ساخته است .

بد نیست در اینجا به گوشه ای از سخنان یکی از دانشمندان معروف جهان که در این زمینه مطالعات زیادی دارد گوش فرا دهیم :

((کرسی مورسین)) می گوید: ((در تنظیم عوامل طبیعی منتهای دقت و ریزهکاری به کار رفته است ، مثلا اگر قشر خارجی کره زمین ده پا ضخیمتر از آنچه هست می بود اکسیژن - یعنی ماده اصلی حیات - وجود پیدا نمی کرد، یا هر گاه عمق دریاها چند پا بیشتر از عمق فعلی بود آن وقت کلیه اکسیژن و کربن زمین جذب می شد و دیگر امکان هیچگونه زندگی نباتی و یا حیوانی در سطح خاک باقی نمی ماند)).

در جای دیگر درباره قشر هوائی که اطراف زمین را فرا گرفته می گوید: ((اگر هوای اطراف زمین اندکی از آنچه هست رقیقتر می بود، شهابهای ثاقب که هر روز به مقدار چند

میلیون عدد به سوی زمین جذب می شوند و در همان فضای خارج زمین (بر اثر برخورد به قشر هوا) منفجر و نابود می شوند دائماً به سطح زمین می رسیدند و هر گوشه ای از آن را مورد اصابت قرار می دادند!

و یا اگر سرعت حرکت شهابها از آنچه هست کمتر میبود (هرگز بر اثر برخورد با هوا منفجر نمی شدند) همه آنها به سطح زمین میریختند و نتیجه خرابکاری آنها معلوم بود)).

و در جای دیگر می گوید: ((تنها بیست و یک درصد از هوای اطراف زمین اکسیژن است ... اگر مقدار اکسیژن موجود در هوا به جای بیست و یک درصد پنجاه درصد، بود تمام مواد سوختنی این عالم محترق می شد، و اگر جرقه ای به درختی در جنگلی می رسید، تمام جنگل به طور کامل می سوخت!))

غلظت هوای محیط زمین به اندازه ای است که اشعه کیهانی را تا میزانی که برای رشد و نمو نباتات لازم است به طرف زمین عبور می دهد، و کلیه میکروبهای

مضر را در همان فضا معدوم می سازد، و ویتامین های مفید را ایجاد می نماید.

یا وجود بخارهای مختلفی که در طی قرون متمادی از اعماق زمین برآمده و در هوا منتشر شده است و غالب آنها هم گازهای سمی هستند، معهداً هوای محیط زمین آلودگی پیدا نکرده ، و همیشه به همان حالت متعادل که برای ادامه حیات انسانی مناسب باشد باقی مانده است .

دستگاه عظیمی که این موازنه عجیب را ایجاد می نماید و تعادل را حفظ می کند همان دریا و اقیانوس است که مواد حیاتی و غذائی و باران و

اعتدال هوا و نباتات ، و بالاخره وجود خود انسان از منبع فیض آن سرچشمه می گیرد.

هر کس که درک معانی می کند باید در مقابل عظمت دریا سرتعظیم فرود آورد و سپاسگزار موهبت های آن (و آفریدگار دریا) باشد. <۲۸>

در آیه بعد می افزاید: در وجود خود شما نیز نشانه های خدا فراوان است (و فی انفسکم).

((آیا چشم باز نمی کنید و اینهمه آیات و نشانه های بارز حق را نمی بینید))؟! (افلا تبصرون).

بدون شک انسان اعجوبه عالم هستی است و آنچه در عالم کبیر است در این عالم صغیر نیز وجود دارد، بلکه عجائبی در آن است که در هیچ جای جهان نیست .

عجب اینکه این انسان با آن هوش و عقل و علم و اینهمه خلاقیت و ابتکارات و صنایع شگرف ، روز نخست به صورت نطفه کوچک و بی ارزشی بوده ، اما همین

که در عالم رحم قرار می گیرد با سرعت عجیبی رو به تکامل می رود، روز به روز شکل عوض می کند، و لحظه به لحظه دگرگون می شود، و آن نطفه ناچیز در مدت کوتاهی به انسان کاملی تبدیل می گردد.

یک سلول که کوچکترین اجزای بدن او است ساختمان تو بر تو و شگفت - آوری دارد که به گفته دانشمندان معادل یک شهر صنعتی تشکیلات در آن است !.

یکی از علمای زیستشناس می گوید: ((این شهر عظیم با هزاران در و دروازه جالب ، و هزاران کارخانه و انبار و شبکه لوله کشی ، و مرکز فرماندهی با تاسیسات فراوان (آنها) و ارتباطات زیاد، و کارهای مختلف حیاتی ، آنهم در محدوده کوچک

یک سلول ، از پیچیده ترین و شگفت انگیزترین شهرها است که اگر ما بخواهیم تاسیساتی بسازیم که همان اعمال را انجام دهد - و هرگز قادر نیستیم - باید دهها هزار هکتار زمین را زیر تاسیسات و ساختمانهای مختلف و ماشین آلات پیچیده ببریم تا برای انجام چنان برنامه ای آماده گردد، ولی جالب اینکه دستگاه آفرینش همه اینها را در مساحتی معادل ((پانزده میلیونیم)) میلیمتر قرار داده!! <۲۹>

دستگاههایی که در بدن انسان است مانند قلب و کلیه و ریه و مخصوصا دهها هزار کیلومتر! رگهای درشت و باریک و حتی مویرگهایی که با چشم دیده نمی شود، و مسؤل آبرسانی و تغذیه و تهویه ((ده میلیون میلیارد)) سلول تن انسان هستند، و حواس مختلفی مانند بینائی و شنوائی و حواس دیگر هر کدام آیتی عظیم از آیات او است .

و از همه مهمتر معمای حیات که اسرار آن همچنان ناشناخته مانده ،

و ساختمان روح و عقل انسان است که عقول همه انسانها از درک آن عاجز است ، و اینجا است که انسان بی اختیار لب به تسبیح و حمد و ثنای خدا می گشاید و در پیشگاه عظمتش سر تعظیم فرود می آورد، و به این اشعار مترنم می شود:

فیک یا اعجوبه الکون غدا الفکر کلیلا

انت حیرت ذوی اللب و بلبت العقولا

کلما قدم فکری فیک شبرا فر میلا

ناکصا یخبط فی عمیاء لایهدی سیلا

((در تو ای اعجوبه عالم هستی (ای خدای بزرگ) فکر خسته و وامانده شد!!))

((تو صاحبان اندیشه و مغز را حیران ساخته ای ، و عقول را بهم ریخته ای!!))

((هر زمان

فکر من یک وجب به تو نزدیک می شود یک میل فرار می کند)) (و از عظمت ذات در وحشتی بزرگ فرو می رود).

((آری به عقب برمی گردد و در تاریکیها غرق می شود، و راهی به جلو پیدا نمی کند))!

در حدیث آمده است که پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: من عرف نفسه فقد عرف ربه : ((کسی که خویش را بشناسد خدای خویش را شناخته است)). <۳۰>

آری ((خودشناسی)) در تمام مراحل راه خداشناسی است .

تعبیر به ((افلا- تبصرون)) (آیا نمی بینید) تعبیر لطیفی است ، یعنی این آیات الهی در گرداگرد شما در درون جان شما، در سراسر پیکر شما، گسترده است ، اگر اندکی چشم باز کنید می بینید، و روح شما از درك عظمتش سیراب می گردد.

در سومین آیه مورد بحث به سومین بخش از نشانه های عظمت پروردگار و قدرت او بر معاد اشاره کرده می فرماید: ((روزی شما در آسمان است ، و آنچه به شما وعده داده می شود)) (و فی السماء رزقکم و ما توعدون).

گرچه در بعضی از روایات اسلامی ((رزق)) در این آیه به دانه های حیاتبخش باران تفسیر شده که منبع هر خیر و برکت در زمین است ، و آیه ۵ سوره جاثیه نیز موافق آن است : و ما انزل الله من السماء من رزق فاحیا به الارض بعد موتها: ((آنچه خدا از آسمان از رزق نازل کرده و به وسیله آن زمینهای مرده را احیاء فرموده است)) ولی این معنی می تواند یکی از مصداقهای روشن آیه باشد در حالی که

گسترده‌گی مفهوم رزق هم باران را شامل می‌شود، هم نور آفتاب را که از آسمان به سوی ما می‌آید و نقش آن در حیات و زندگی فوق العاده حساس است، و همچنین هوا را که مایه حیات همه موجودات زنده است.

اینها همه در صورتی است که ((سما)) را به معنی همین آسمان ظاهری تفسیر کنیم، ولی بعضی از مفسران ((سما)) را به معنی عالم غیب و ماوراء طبیعت و لوح محفوظ گرفته‌اند که تقدیر ارزاق انسانها از آنجا می‌شود.

البته جمع میان هر دو معنی ممکن است، هر چند تفسیر اول روشنتر به نظر می‌رسد.

و اما جمله ((ما توعدون)) (آنچه به شما وعده داده می‌شود) می‌تواند تاء کیدی بر مسأله رزق و وعده الهی در این زمینه بوده باشد، و یا به معنی بهشت موعود چرا که در آیه ۱۵ ((و النجم)) می‌خوانیم: عندها جنه الماوی: ((بهشت موعود نزد سدره المنتهی در آسمانها است)) و یا اشاره به هرگونه خیر و برکت یا عذابی است که از آسمان نازل می‌گردد، و یا ناظر به همه این مفاهیم است، چرا که جمله ((ما توعدون)) مفهومش وسیع و گسترده است.

به هر حال این سه آیه ترتیب لطیفی دارد: آیه نخست از عوامل وجود

انسان در کره زمین سخن می‌گوید، و آیه دوم از خود وجود انسان، و آیه سوم از عوامل دوام و بقاء او.

این نکته نیز قابل توجه است: چیزی که مانع بصیرت آدمی می‌شود، و او را از مطالعه اسرار آفرینش، اسرار زمین

و شگفتیهای وجود خودش باز می دارد همان حرص برای روزی است ، خداوند در آیه اخیر به انسان اطمینان می دهد که روزی او تضمین شده است ، تا بتواند با خیال راحت به شگفتیهای جهان هستی بنگرد، و جمله افلا تبصرون در مورد او تحقق یابد.

لذا برای تاءکید این مطلب در آخرین آیه مورد بحث سوگند یاد کرده می گوید: ((به خدای آسمان و زمین سوگند که این مطلب حق است ، درست همانگونه که شما سخن می گوئید)) (فور رب السماء و الارض انه لحق مثل ما انکم تنطقون).

کار بجائی رسیده است که خداوند با آن عظمت و قدرتش برای اطمینان دادن به بندگان شکاک و دیر باور و ضعیف النفس و حریص سوگند یاد می کند که آنچه به شما در زمینه رزق و روزی و وعده های ثواب و عقاب قیامت وعده داده شده همه حق است ، و هیچ شک و تردیدی در آن نیست . <۳۱>

تعبیر به ((مثل ما انکم تنطقون)) (همانگونه که سخن می گوئید) تعبیر لطیف و حساب شده ای است که از محسوسترین اشیاء سخن می گوید، چرا که گاهی خطا در باصره یا سامعه انسان واقع می شود، اما در سخن گفتن چنین

خطائی راه ندارد که انسان احساس کند سخن گفته در حالی که سخن نگفته باشد، لذا قرآن می گوید: همان اندازه که سخن گفتن شما برایتان محسوس است و واقعیت دارد رزق و وعده های الهی نیز همینگونه است !

از این گذشته مسأله سخن گفتن خود یکی از بزرگترین روزیها و مواهب پروردگار است که هیچ موجود زندهای

جز انسان از آن برخوردار نشده است ، و نقش سخن گفتن در زندگی اجتماعی انسانها و تعلیم و تربیت و انتقال علوم و دانشها و حل مشکلات زندگی بر کسی پوشیده نیست .

#### ۱ - داستان تکان دهنده اصمعی

((زمخشری)) در تفسیر ((کشاف)) از ((اصمعی)) <۳۲> نقل می کند از مسجد بصره بیرون آمدم ، ناگاه چشمم به یک عرب بیابانی افتاد که بر مرکبش سوار بود، با من روبرو شد و گفت : از کدام قبیله ای ؟ گفتم از ((بنی اصمعی)) گفت : از کجا می آئی ؟ گفتم از آنجا که کلام خداوند رحمان را می خوانند، گفت برای من هم بخوان !

من آیاتی از سوره و الذاریات را برای او خواندم ، تا به آیه ((و فی السماء رزقکم)) رسیدم ، گفت کافی است ، برخاست و شتری را که با خود داشت نحر کرد، و گوشت آنرا در میان نیازمندانی که می آمدند و می رفتند تقسیم نمود، شمشیر و کمانش را نیز شکست و کنار انداخت و پشت کرد و رفت . این داستان گذشت .

هنگامی که با ((هارون الرشید)) به زیارت خانه خدا رفتم مشغول طواف بودم ناگهان دیدم کسی با صدای آهسته مرا صدا می زند نگاه کردم دیدم همان مرد عرب است ، لاغر شده ، و رنگ صورتش زرد گشته است (پیدا بود که عشقی آتشین بر او چیره گشته و او را بیقرار ساخته است ) به من سلام کرد و خواهش نمود بار دیگر همان سوره ((ذاریات)) را برای او بخوانم ، وقتی به همان آیه رسیدم فریادی



کشید و گفت ما وعده خداوند خود را به خوبی یافتیم ، سپس افزود آیا بعد از اینهم آیه ای هست من آیه بعد را خواندم : فو رب السماء و الارض انه لحق بار دیگر صیحه زد و گفت : یا سبحان الله من ذا الذی اغضب الجلیل حتی حلف یصدقوه بقوله حتی الجئوه الی الیمین؟! ((براستی عجیب است ، چه کسی خداوند جلیل را به خشم آورده که این چنین سوگند یاد می کند آیا سخن او را باور نکرده اند که ناچار از سوگند شده))؟! این جمله را سه بار تکرار کرد و بر زمین افتاد و مرغ روحش به آسمان پرواز کرد. <۳۳>

۲ - بهشت کجاست ؟

چنانکه در تفسیر آیات گفتیم بعضی جمله ((و ما توعدون)) را به معنی بهشت تفسیر کرده اند، و گفته اند از این آیه استفاده می شود که بهشت در آسمانها است ، ولی این سخن با آنچه در آیه ۱۳۳ سوره آل عمران آمده است که می گوید ((بهشت به وسعت آسمانها و زمین است سازگار به نظر نمی رسد)).

و چنانکه گفتیم این تفسیر برای جمله ((ما توعدون)) مسلم نیست ، بلکه ممکن است اشاره به وعده رزق یا عذابهای آسمانی باشد.

و اگر در آیه ۱۵ سوره نجم آمده است که ((جنه الماوی)) در آسمان در

کنار ((سدره المنتهی)) است ، دلیلی بر این معنی نخواهد بود، زیرا ((جنه الماوی)) بخشی از باغهای بهشت است نه تمام بهشت (دقت کنید).

۳ - بهره گیری از نشانه های حق آمادگی لازم دارد

هنگامی که آیات قرآن سخن از اسرار آفرینش

و نشانه های خدا در عالم هستی می گوید گاه می فرماید: اینها نشانه هائی است برای کسانی که می شنوند (لقوم یسمعون) (یونس ۶۷).

و گاه می گوید: برای آنهایی که تفکر می کنند (لقوم یتفکرون) (رعد ۳).

گاه می فرماید: برای کسانی که تعقل می کنند (لقوم یعقلون) (رعد ۴).

گاه می گوید: برای کسانی که بسیار شکیبیا و شکر گزارند (لکل صبار شکور) (ابراهیم ۵).

گاه می فرماید: برای کسانی که ایمان دارند (لقوم یؤمنون) (نحل ۷۹).

گاه می گوید: برای همه صاحبان مغز (لایات لاولی النهی) (طه ۵۴).

گاه می فرماید: برای آنها که هوش سرشار دارند (لایات للمتوسمین) (حجر ۷۵).

و بالاخره گاهی می گوید: برای دانشمندان (لایات للعالمین) (روم ۲۲).

و در آیات مورد بحث می گوید: ((آیا نمی بینید))؟ یعنی آیات خدا در زمین و در درون وجود شما برای کسانی که چشم بینا دارند روشن است .

این تعبیرات به خوبی نشان می دهد که برای استفاده و بهره گیری از آیات بی شمار و نشانه های بسیار که برای وجود پاک او در سراسر عالم آفرینش وجود

دارد زمینه آماده ای لازم است ، چشمی بینا، گوشه شنوا، فکری بیدار، و دلی هشیار و روحی آماده پذیرش و تشنه حقایق لازم است ، و گرنه ممکن است انسان سالها در لابلای این آیات زندگی کند اما همچون حیوانات جز اصطبل و علف نشناسد.

۴ - رزق حق است

از جمله اموری که نظام دقیقی بر آن حاکم است همین مسأله روزی است که در آیات مورد بحث اشارات واضحی به آن شده است ، درست است که تلاش و کوشش شرط

بهره گیری از مواهب زندگی است ، و تنبلی و سستی مایه محرومیت و درماندگی می باشد، ولی اینهم اشتباه است که گمان کنیم با حرص و ولع و کارهای بی رویه روزی انسان افزون می شود، و با عفت و متانت و خویشتنداری روزی کم خواهد شد.

در احادیث اسلامی تعبیرات جالبی در این زمینه دیده می شود.

در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله ) می خوانیم : ان الرزق لا یجره حرص حریص ، و لا یصرفه کره کاره : ((روزی از سوی خداوند مقدر شده ، نه حرص حریص آن را جلب می کند، و نه اگره افراد آن را منع می نماید)). <۳۴>

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام ) آمده است که در پاسخ کسی که تقاضای موعظه کرده بود فرمود: ((و ان کان الرزق مقسوما فالحرص لما ذا؟!...)) ((هر گاه رزق قسمت شده است حرص برای چیست...؟!)). <۳۵>

هدف از این بیانات این نیست که جلو تلاش را بگیرد بلکه افراد حریص را با توجه به مقدر بودن رزق از حرصشان باز می دارد.

این نکته نیز قابل توجه است که در احادیث اسلامی امور زیادی به عنوان

وسیله جلب روزی یا موانع آن معرفی شده که هر یک به نوبه خود سازنده است .

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام ) می خوانیم : و الذی بعث جدی بالحق نبیا ان الله تبارک و تعالی یرزق العبد علی قدر المروه ، و ان المعونه تنزل علی قدر شده البلاء: ((سوگند به کسی که جدم را به حق به نبوت مبعوث کرده است که خداوند متعال

انسان را به قدر مروت و شخصیتش روزی می دهد، و کمک پروردگار متناسب با شدت بلا و حادثه است)). <۳۶>

در حدیث دیگری از همان حضرت آمده است: كَفَّ الْأَذَى وَقَلَّ الصَّخْبُ يَزِيدَانِ فِي الرِّزْقِ: ((ترک آزار مردم و جار و جنجال، روزی را افزایش می دهد)). <۳۷>

از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز نقل شده است که فرمود: التَّوْحِيدُ نِصْفُ الدِّينِ وَاسْتَنْزَالُ الرِّزْقِ بِالصَّدَقَةِ: ((توحید نیمی از دین است، و روزی را از طریق انفاق در راه خدا بر خود نازل کن)). <۳۸>

و همچنین امور دیگری مانند تمیز کردن اطراف خانه، و شستشو و تمیز کردن ظروف از اسباب افزایش روزی معرفی شده است. میهمانان ابراهیم (علیه السلام) از این آیات به بعد گوشه هائی از سرگذشت انبیاء و اقوام پیشین برای تاءکید و تایید مطالب گذشته مطرح می شود، و نخستین فراز آن سرگذشت فرشتگانی است که برای عذاب قوم لوط در شکل آدمیان بر ابراهیم (علیه السلام) ظاهر شدند، و او را بشارت به تولد فرزندی دادند با اینکه ابراهیم به سن پیری رسیده بود و همسرش نیز مسن و نازا بود.

از یک سو عطا کردن این فرزند برومند در این سن و سال به این پدر و مادر پیر و فرتوت تاءکیدی است برای آنچه درباره مقدر بودن سایر روزیها که در آیات گذشته آمد.

و از سوی دیگر دلیلی است بر قدرت و توانائی حق، و آیتی است از آیات خداشناسی که در آیات گذشته از آن بحث شده است.

از سوی سوم بشارتی است برای اقوام با ایمان که مشمول حمایت حق هستند، همان گونه که آیات بعد که سخن از عذاب هولناک قوم لوط می گوید

هشدار و تهدیدی است برای مجرمان بی ایمان .

نخست روی سخن را به پیامبر کرده ، می فرماید: ((آیا داستان و خبر مهمانهای بزرگوار ابراهیم به تو رسیده است ))؟! (هل اتاک حدیث ضیف ابراهیم المکرمین) . <۳۹>

تعبیر به ((مکرمین)) (اکرام شده گان) یا به خاطر این است که این فرشتگان ماموران حق بودند، و در آیه ۲۶ سوره انبیاء نیز درباره فرشتگان میخوانیم: بل عباد مکرمون ((آنها بندگانی هستند محترم)) و یا به خاطر احتراماتی است که ابراهیم برای آنها قائل شد و یا به هر دو جهت .

سپس به شرح حال آنها پرداخته ، می گوید: ((آن زمان که بر ابراهیم وارد شدند و گفتند: سلام بر تو! او گفت: سلام بر شما که جمعیتی ناشناخته اید))! (اذ دخلوا علیه فقالوا سلام قال سلام قوم منکرون) . <۴۰>

بعضی گفته اند ابراهیم (علیه السلام) مسأله ناشناخته بودن آنها را در درون دل گفت ، نه به صورت آشکار (چرا که این سخن با مسأله احترام مهمان سازگار نیست) .

ولی این معمول است که گاهی میزبان در عین احترام به میهمان می گوید:

ولی من نمی دانم شما را کجا دیده ام؟ و به نظرم زیاد آشنا نیستید، بنابراین می توان ظاهر آیه را حفظ کرد که ابراهیم این سخن را آشکارا گفته است ، هر چند احتمال اول نیز بعید به نظر نمی رسد، بخصوص اینکه پاسخی از

ناحیه میهمانان در معرفی خود در اینجا دیده نمی شود، و اگر ابراهیم چنین سخنی را آشکارا گفته بود لابد آنها پاسخی به آن می دادند.

به هر حال ابراهیم میهمانان و پر سخاوت ، برای پذیرائی میهمانان خود فوراً دست به کار شد، ((پنهانی به سوی خانواده خود رفت و گوساله ای فربه و بریانی برای آنها آورد)) (فراغ الی اهله فجاء بعجل سمین).

((راغ)) چنانکه راغب در مفردات می گوید از ((روغ)) (بر وزن شوق) به معنی حرکت کردن تواءم با یک نقشه پنهانی است .

چرا ابراهیم چنین کرد؟ برای اینکه ممکن بود اگر میهمانان متوجه شوند مانع از چنین پذیرائی پر هزینه ای گردند.

اما چرا ابراهیم میهمانهای معدود که به گفته بعضی سه نفر و حداکثر دوازده نفر بودند <۴۱> غذای فراوان و مفصل تهیه کرد، این به خاطر آن است که معمولاً اشخاص سخاوتمند هر گاه میهمانی برای آنها فرا رسد تنها به اندازه میهمانان غذا تهیه نمی کنند، بلکه غذائی فراهم می سازند که علاوه بر میهمانان تمام کسانی که برای آنان کار می کنند در آن شریک و سهیم باشند، و حتی همسایگان و نزدیکان و اطرافیان دیگر را هم در نظر می گیرند، بنابراین هرگز چنین غذای اضافی اسراف محسوب نمی شود، و این معنی امروز هم در میان بسیاری از عشایر و آنها که به شکل سنتی سابق زندگی می کنند دیده می شود.

((عجل)) (بر وزن طفل) به معنی گوساله است (و اینکه بعضی گفته اند به معنی گوسفند است با متون لغت سازگار نیست) این واژه در اصل از ماده ((عجله

(( گرفته شده ، زیرا این حیوان در این سن و سال حرکات عجولانه ای دارد که وقتی بزرگ شد به کلی آن را کنار می گذارد.

((سمین)) به معنی فربه است ، و انتخاب چنین گوساله ای برای احترام به میهمانان ، و استفاده بیشتر اطرافیان بوده است .

در آیه ۶۹ سوره هود آمده است که این گوساله بریان بود (بعجل حنیزد) هر چند آیه مورد بحث در این باره سخنی نمی گوید، اما منافاتی با آن ندارد.

((ابراهیم شخصا این غذا را برای میهمانان آورد و نزدیک آنها گذارد)) (فقر به الیهم).

ولی با کمال تعجب مشاهده کرد که آنها دست به سوی غذا نمی برند، ((گفت آیا غذا نمی خورید))؟! (قال الا تاکلون).

ابراهیم تصور می کرد آنها از جنس بشرند ((و هنگامی که دید دست به سوی غذا نمی برند در دل احساس وحشت کرد)) (فاوجس منهم خیفه).

زیرا در آن زمان - و امروز هم در میان بسیاری از اقوام که پایبند به اخلاق سنتی هستند - هر گاه کسی از غذای دیگری بخورد به او آزاری نمی رساند و خیانتی نمی کند، و آنجا که نمک خورند نمکدان را نمی شکنند، و لذا اگر میهمان دست به غذا نبرد این گمان پیدا میشد که او برای کار خطرناکی آمده است . این ضرب المثل نیز در عرب معروف است که می گویند ((من لم یاکل طعامک لم یحفظ ذمامک)): ((کسی که غذای تو را نخورد به پیمان تو وفا نخواهد کرد)).

((ایجاس)) از ماده ((وجس)) (بر وزن مکث) در اصل به معنی صدای مخفی است ، به همین

مناسبت ایجاس به معنی احساس پنهانی و درونی آمده ، گوئی انسان صدائی را از درون خود می شنود و هنگامی که با خیفه همراه شود به معنی احساس ترس است .

در اینجا میهمانان - همانگونه که در سوره هود آیه ۷۰ آمده است - به او گفتند نترس و به او اطمینان خاطر دادند (قالوا لا تخف).

سپس می افزاید: ((او را بشارت به تولد پسری دانا دادند)) (و بشروه بغلام علیم).

بدیهی است فرزند به هنگام تولد ((عالم)) نیست ، اما ممکن است استعدادی در او باشد که در آینده عالم و دانشمند بزرگی شود، و منظور در اینجا همین است .

در اینکه این فرزند ((اسماعیل)) بوده یا ((اسحاق))؟ در میان مفسران گفتگو است ، هر چند مشهور این است که ((اسحاق)) بوده .

ولی این احتمال که اسماعیل باشد با توجه به آیه ۷۱ سوره هود که می گوید: فبشرناها باسحاق درست به نظر نمی رسد، بنابراین شکی نیست زنی که در آیات بعد سخن از او به میان می آید همسر ابراهیم ساره و این فرزند اسحاق است .

((در این هنگام همسر ابراهیم جلو آمد در حالی که از خوشحالی و تعجب فریاد می کشید به صورت خود زد و گفت : آیا با اینکه من پیرزنی نازیم صاحب فرزندی خواهم شد))؟! (فاقبلت امراء ته فی صره فصکت وجهها و قالت عجوز عقیم).

در آیه ۷۲ سوره هود نیز می خوانیم : قالت یا ویلتاء الدوانا عجوز و هذا بعلی شیخا: ((گفت : ای وای بر من ! آیا من فرزندی می آورم در حالی

که پیرزنم ، و



این شوهرم پیرمردی است ، این راستی چیز عجیبی است!!

بنابراین فریاد او فریادی از روی تعجب و توأم با شادی بوده است .

واژه ((صره)) از ماده ((صر)) (بر وزن شر) در اصل به معنی بستن و بهم بستگی است ، و به فریاد شدید و همچنین جمعیت متراکم نیز گفته می شود، چرا که دارای شدت و بهم پیوستگی است ، به بادهای شدید و سرد ((صرصر)) می گویند چرا که انسانها را به هم می پیچد، و ((صروره)) به زن یا مردی می گویند که هنوز حج بجا نیاورده ، و یا تصمیم بر ازدواج ندارد، چرا که یکنوع بستگی و امتناع در آنها است ، و در آیه مورد بحث به همان معنی فریاد شدید است .

((صکت)) از ماده ((صک)) (بر وزن شک) به معنی زدن شدید، یا به صورت زدن است ، و منظور در اینجا این است که همسر ابراهیم هنگامی که نوید تولد فرزندی را شنید، همانگونه که عادت زنان است ، دستها را از شدت تعجب و حیا به صورت زد.

طبق گفته بعضی از مفسران ، و همچنین سفر تکوین تورات ، همسر ابراهیم در آن وقت نود سال یا بیشتر داشت ، و خود ابراهیم حدود یکصد سال یا بیشتر!

ولی قرآن در آیه بعد پاسخ فرشتگان را به او نقل می کند: ((گفتند: پروردگارت چنین گفته است و او حکیم و دانا است )) (قالوا كذلك قال ربك انه هو الحكيم العليم).

گرچه تو پیرزن فرتوتی هستی و شوهرت نیز چنین است ، اما هنگامی که فرمان پروردگار تو صادر شود و

اراده اش به چیزی تعلق گیرد بدون تردید تحقق می یابد.

حتی آفرینش جهان عظیمی همانند این جهان با امر ((کن)) (موجود باش) برای او سهل و آسان است .

تعبیر به ((حکیم)) و ((علیم)) اشاره به این است که نیاز ندارد تو از سن پیری و نازائی خودت یا کهنسال بودن همسرت خبر دهی ، خدا همه اینها را می داند و اگر تاکنون به شما فرزندی نداده و در اواخر عمر مرحمت می کند آنهم حکمتی دارد.

جالب اینکه در آیه ۷۳ سوره هود می خوانیم که فرشتگان به او گفتند: اتعجبین من امر الله رحمه الله و برکاته علیکم اهل البیت انه حمید مجید: ((آیا از فرمان خدا تعجب می کنی؟ این رحمت خدا و برکاتش بر خانواده شما است ، که او حمید و مجید است)).

تفاوت این دو تعبیر به خاطر آن است که فرشتگان همه این سخنها را به ((ساره)) گفتند، منتهی در سوره هود به بخشی اشاره شده ، و در اینجا به بخش دیگر، در آنجا سخن از رحمت و برکات خدا است ، و تناسب با حمید و مجید دارد (کسی که او را در مقابل نعمتهایش حمد و تمجید می کنند).

ولی در اینجا سخن از آگاهی خداوند نسبت به عدم آمادگی این دو همسر برای آوردن فرزند، و نازائی زن از نظر اسباب ظاهری است ، و متناسب این است که گفته شود خدا از همه اینها آگاه می باشد، و اگر سؤال شود چرا این موهبت را در جوانی به آنها نداد؟ گفته می شود: در این امر حکمتی

است چرا که او حکیم است .

## سخاوت پیامبران

بسیار می شود که بعضی از افراد خشک ، سخاوت و بلند نظری را با اسراف

و تبذیر اشتباه می کنند، و خست و تنگنظری را با مساءله زهد و پارسائی .

قرآن در آیات فوق ، و آیات سوره هود، این حقیقت را فاش بیان کرده که پذیرائی از مهمان به طور گسترده و معقول هرگز مخالف شرع نیست ، بلکه چون پیامبری دست به چنین کاری زده است دلیل بر محبوبیت آن است ولی البته آن گونه پذیرائی که شعاعش دیگران را هم در برگیرد، آنچنان که رسم افراد شریف سخاوتمند است . خداوند هرگز بهره گیری از مواهب زندگی را تحریم نکرده ، و داشتن اموال حلالی را همانند ابراهیم که دیگران هم از آن بهره گیرند عیب نشمرده است .

ابراهیم (علیه السلام) با آن اموال سرشار هرگز از یاد خدا غافل نشد، و هیچوقت دلبستگی اسارتگونه به آن نیافت ، و در هیچ زمان منافع آن را منحصر به خود نساخت .

قرآن در آیه ۳۲ سوره اعراف می گوید: قل من حرم زینه الله التي اخرج لعباده و الطيبات من الرزق قل هي للذين آمنوا في الحياه الدنيا خالصه يوم القيامه كذلك نفصل الايات لقوم يعلمون : ((بگو چه کسی زینتهای خدا را که برای بندگانش آفریده ، و روزیهای پاکیزه را تحریم کرده است ؟ بگو: اینها در زندگی دنیا از آن کسانی است که ایمان آورده اند (هر چند دیگران نیز با آنها مشارکت دارند ولی) در قیامت خالص برای مؤمنان خواهد بود، این چنین آیات خود را برای کسانی که

آگاهند شرح می دهیم)).

در این زمینه بحث مشروحی در جلد ششم صفحه ۱۵۰ به بعد - ذیل آیه ۳۲ - اعراف آورده ایم . شهرهای بلادیده قوم لوط آیت و عبرتی است

در تعقیب ماجرای ورود فرشتگان بر ابراهیم و بشارت دادن به او درباره تولد اسحاق بحث از گفتگویی است که میان ((ابراهیم (( و ((فرشتگان)) درباره قوم لوط در گرفت .

توضیح اینکه : ابراهیم پس از تبعید به شام به دعوت مردم به سوی خداوند و مبارزه با هر گونه شرک و بت پرستی ادامه می داد، حضرت لوط که از پیامبران بزرگ بود در عصر او می زیست و احتمالاً از سوی او ماموریت یافت که برای تبلیغ و هدایت گمراهان به یکی از مناطق شام (یعنی شهرهای سدوم ) سفر کند، او در میان قوم گنهکاری آمد که آلوده به شرک و گناهان بسیاری بودند، و از همه زشتتر گناه همجنسبازی و لواط بود سرانجام گروهی از فرشتگان مامور هلاک این قوم شدند اما قبلاً نزد ابراهیم آمدند.

ابراهیم از وضع میهمان فهمید اینها به دنبال کار مهمی میروند، و تنها برای بشارت تولد فرزند نزد او نیامده اند، چرا که برای چنین بشارتی یک نفر کافی بود، و یا به خاطر عجله ای که در حرکت داشتند احساس کرد ماموریت مهمی دارند.

لذا در نخستین آیه مورد بحث می گوید: ((ابراهیم گفت : پس ماموریت و کار مهم شما چیست ای فرستادگان خدا))؟! (قال فما خطبکم ایها المرسلون). <۴۲>

فرشتگان پرده از روی ماموریت خود برداشته ، و به ابراهیم ((گفتند:

ما به سوی قوم مجرم و تبهکاری فرستاده شده ایم

(( قالوا انا ارسلنا الی قوم مجرمین .))

قومی کہ علاوه بر فساد عقیده گرفتار انواع آلودگیها و گناهان مختلف زشت و ننگینی است . <۴۳>

سپس افزودند: ما ماموریت داریم بارانی از سنگ - گل بر آنها بفرستیم و آنها را بدینوسیله در هم بکوبیم و هلاک کنیم (لنرسل علیهم حجاره من طین).

تعبیر ((به حجاره من طین)) (سنگی از گل) همان چیزی است که در آیه ۸۲ سوره هود بجای آن ((سجیل)) آمده است ، و سجیل در اصل یک واژه فارسی است که از ((سنگ)) و ((گل)) گرفته شده و در لسان عرب به صورت ((سجیل)) در آمده ، بنابراین چیزی است که نه مانند سنگ سخت است و نه مانند گل سست ، و در مجموع شاید اشاره به این معنی است که برای نابود کردن این قوم مجرم حتی نیازی به نازل کردن صخره های عظیم از آسمان نبود، بلکه بارانی از ریگهای کوچک و نه چندان محکم و مانند دانه های باران بر آنها فرو بارید.

سپس افزودند: ((این سنگها از ناحیه پروردگارت برای اسرافکاران نشان شده است)) (مسومه عند ربك للمسرفین).

((مسومه)) به چیزی می گویند که دارای علامت و نشانه ای است ، و در اینکه چگونه آنها نشاندار بودند؟ در میان مفسران گفتگو است ، بعضی گفته اند: آنها شکل مخصوص داشته که نشان می داده سنگ معمولی نیست ، بلکه وسیله عذاب است .

و جمعی گفته اند: هر کدام علامتی داشته و برای فرد معین و نقطه خاصی نشانه گیری شده بود، تا مردم بدانند که مجازاتهای خداوند آنچنان حساب

شده است که حتی معلوم است کدام فرد مجرم با کدام سنگ باید نابود شود!

تعبیر به ((مصرفین)) اشاره به کثرت گناه آنها است، به گونه ای که از حد گذرانده و پرده های حیا و شرم را دریده بودند، اگر کسی در حالات قوم لوط و انواع گناهان آنها دقت کند می بیند که این تعبیر در مورد آنها بسیار پر معنی است. <۴۴>

هر انسانی ممکن است گهگاه آلوده به گناهی شود اما اگر به زودی بیدار گردد و جبران و اصلاح کند زیاد مشکل نیست، مشکل زمانی پیش می آید که سر به اسراف بگذارد.

این تعبیر در عین حال مطلب دیگری را نیز بازگو می کند که نه تنها این سنگهای آسمانی برای قوم لوط نشانه گیری شده بود، بلکه در انتظار همه گنهکاران مسرف است.

قرآن در اینجا دنباله ماجرای این رسولان پروردگار را که نزد حضرت لوط آمدند و به عنوان میهمانانی بر او وارد شدند، و قوم بیشرم به گمان اینکه آنها جوانانی زیبا روی از جنس بشرند به سراغ آنها آمدند، اما به زودی به اشتباه

خود پی بردند، و چشمان همه آنها نابینا شد، رها کرده و دنباله سخن را از سوی خداوند بازگو می کند. <۴۵>

می فرماید: ((ما تمام مؤمنانی را که در شهرهای قوم لوط زندگی می کردند قبل از نزول بلا خارج کردیم)) (فاخرجنا من کان فیها من المؤمنین).

((ولی در تمام این مناطق جز یک خانواده با ایمان نیافتیم))! (فما وجدنا فیها غیر بیت من المسلمین).

آری ما هرگز خشک و تر را با هم

نمیسوزانیم و عدالت ما اجازه نمی دهد مؤ من را گرفتار سرنوشت کافر کنیم ، حتی اگر در میان میلیونها نفر بی ایمان و مجرم ، یک فرد با ایمان و پاک باشد نجاتش می دهیم .

این همان مطلبی است که در سوره حجر آیه ۵۹ و ۶۰ به این صورت آمده : الا آل لوط انا لمنجوهم اجمعین الا امراء ته قدرنا انها لمن الغابرين : ((مگر خاندان لوط که همگی آنها را نجات خواهیم داد، بجز همسرش که مقدر داشتیم در شهر بماند و هلاک شود))!

و در سوره هود آیه ۸۱ می خوانیم : فاسر باهلك بقطع من الليل و لا- يلتفت منكم احد الا امراء تك انه مصيها ما اصابهم : ((شب هنگام با خانواده ات

از این شهر حرکت کن ، و هیچکس از شما پشت سرش را نگاه نکند، مگر همسرت که او هم به همان بلائی که آنها گرفتار می شوند گرفتار خواهد شد))!

و در سوره عنكبوت آیه ۳۲ همین جریان به این صورت بازگو شده است : قال ان فيها لوطا قالوا نحن اعلم بمن فيها لئنجينه و اهله الا- امراء ته كانت من الغابرين : ((ابراهیم گفت : در این شهر و آبادی که شما فرشتگان تصمیم نابودی آنرا دارید لوط زندگی می کند، گفتند ما به کسانی که در آن هستند آگاهتریم او و خانواده اش را نجات می بخشیم ، مگر همسرش که در میان مردم شهر می ماند)).

و باز همین موضوع در سوره اعراف آیه ۸۳ چنین منعکس شده است : فانجينا و اهله الا امراء ته كانت من الغابرين : ((ما او و خاندانش را نجات بخشیدیم

جز همسرش که همراه بازماندگان در شهر بود (و به سرنوشت آنها گرفتار شد))

همانگونه که ملاحظه می کنید این بخش از ماجرای قوم لوط در این پنج سوره از قرآن با عبارات مختلف بیان شده که همه آنها یک حقیقت را بازگو می کند، ولی از آنجا که ممکن است به یک حادثه از زوایای مختلف نگاه کرد و در هر نگاه بعدی از آنرا مشاهده نمود، در قرآن مجید نیز حوادث تاریخی غالباً به همین صورت مطرح و تکرار شده است که تعبیرات مختلف آیات فوق گواه این معنی است، بعلاوه چون قرآن کتاب تربیت و انسانسازی است، و در مقام تربیت گاه لازم می شود که روی یک مسأله مهم بارها تکیه شود، تا تأثیر عمیق در ذهن خواننده بگذارد، منتها این تکرار باید با تعبیرات جالب و دلنشین و گوناگون صورت گیرد تا ملال خاطرری حاصل نشود و فصیح و بلیغ باشد.

(برای توضیح بیشتر روی ماجرای میهمانان ابراهیم (علیه السلام) و گفتگوهای او با این میهمانان، و سپس سرنوشت دردناک و عبرت انگیز قوم لوط، به تفسیر نمونه

جلد ۶ صفحه ۲۴۳ به بعد، و جلد ۹ صفحه ۱۶۷، و جلد ۱۱ صفحه ۹۸، و جلد ۱۶ صفحه ۲۶۰ ذیل آیات سوره اعراف و هود و حجر و سوره عنکبوت مراجعه فرمائید).

به هر حال خداوند شهرهای این قوم آلوده را با زمین لرزه ای سخت و ویرانگر زیر و رو کرد سپس بارانی از سنگهای آسمانی بر آنها فرو بارید و اثری از آنها نماند، حتی جسدهای پلیدشان زیر آوارها و سنگهای آسمانی مدفون گشت، تا عبرتی



باشد برای آیندگان و برای همه افراد بی ایمان و مجرمان آلوده .

و لذا در آخرین آیه مورد بحث می افزاید: ((در آن سرزمین نشانه ای روشن برای کسانی که از عذاب دردناک می ترسند بجای گذاشتیم)) (و ترکنا فیها آیه للذین یخافون العذاب الالیم).

این تعبیر به خوبی نشان می دهد که از این آیات و نشانه های خدا تنها کسانی پند می گیرند که آمادگی پذیرش در وجودشان باشد، و احساس مسؤلیت کنند.

محل شهرهای لوط کجا است ؟

مسلم است که ابراهیم بعد از مهاجرت از عراق و سرزمین بابل ، به سوی شامات آمد، می گویند لوط نیز با او زندگی می کرد، اما بعد از مدتی (برای دعوت به توحید و مبارزه با فساد) به شهر ((سدوم)) رفت .

((سدوم)) نام یکی از شهرها و آبادیهای قوم لوط است که در شامات

(در کشور اردن) در نزدیکی بحرالमित واقع شده بود، سرزمین آباد و پر درخت و گیاهی بود، اما بعد از نزول عذاب الهی بر این قوم زشتکار و ننگین شهرهای آنها در هم کوبیده و زیر و رو شد، چنانکه آنها را ((مدائن مؤ تفکات)) می گویند (شهرهای زیر و رو شده).

بعضی معتقدند که ویرانه های این شهرها در زیر آب فرورفته و مدعی هستند که در گوشه ای از دریاچه بحرالमित ستونها و آثار دیگری که دلالت بر خرابه های این شهر می کند دیده اند.

و اینکه در بعضی از تفاسیر اسلامی می بینیم که منظور از جمله ((و ترکنا فیها آیه)) همان آبهای گندیده ای است که جای این شهرها را

فرا گرفته ممکن است اشاره به همین معنی باشد که بعد از زلزله های شدید، و شکافته شدن زمین راهی از بحرالْمیت به این سرزمین بلادیده گشوده شد، و همه این شهرها به زیر آب فرو رفت!

در حالی که بعضی دیگر معتقدند شهرهای لوط به زیر آب فرو نرفته، و هم اکنون در نزدیکی بحرالْمیت منطقه ای است که زیر سنگهای سیاهی پوشیده شده که احتمالا محل شهرهای لوط است.

و نیز گفته اند که مرکز ابراهیم در شهر ((حبرون)) در فاصله نه چندان دور از سدوم قرار داشت، و موقعی که بر اثر زلزله یا صاعقه شهرهای آنها آتش گرفت ابراهیم در نزدیکی حبرون ایستاده بود و دود شهر را که متصاعد بود با چشم خود می دید.

<۴۶>

از مجموع این گفتار حدود تقریبی این شهرها روشن می شود هر چند جزئیات آن هنوز در پردهای از ابهام باقی مانده. اینهمه درس عبرت در تاریخ پیشینیان

قرآن در این آیات در تعقیب داستان قوم لوط و عاقبت دردناکی که بر اثر گناهان بسیار زشت و ننگین پیدا کردند اشاره به سرگذشت چند قوم دیگر از اقوام پیشین می کند.

نخست می فرماید: ((در موسی و تاریخ زندگی او نیز نشانه و درس عبرتی بود، در آن هنگام که او را به سوی فرعون با دلیل روشنی فرستادیم)) (و فی موسی اذ ارسلناه الی فرعون بسطان مبین).

((سلطان)) چیزی است که مایه تسلط گردد، و منظور در اینجا معجزه یا دلیل و منطق نیرومند عقلی یا هر دو است که ((موسی)) ((علیه السلام)) در برابر فرعون

از آن استفاده کرد.

تعبیر ((سلطان مبین)) در آیات مختلف قرآن بسیار به کار رفته ، و غالباً به معنی دلیل منطقی روشن و آشکار است .

اما فرعون نه تسلیم معجزات بزرگ موسی (علیه السلام) که گواه ارتباطش با خدا بود شد، و نه در مقابل دلائل منطقی او سر تعظیم فرود آورد، بلکه به خاطر غرور و تکبری که داشت ((با تمام وجودش از او روی گردان شد و گفت این مرد ساحر یا دیوانه است))! (فتولی برکنه و قال ساحر او مجنون).

((رکن)) در اصل به معنی ستون و پایه اصلی ، و بخش مهم هر چیز است ، و در اینجا ممکن است اشاره به ارکان بدن باشد. یعنی فرعون به طور کامل و با تمام ارکان بدن به موسی پشت کرد.

بعضی نیز گفته اند منظور در اینجا لشکر او است ، یعنی تکیه بر ارکان لشکر خویش کرد و از پیام حق رویگردان شد.

و یا اینکه هم خودش از فرمان خدا روی برتافت و هم ارکان حکومت و لشکر خود را منحرف ساخت . <۴۷>

جالب اینکه جباران زورگو در تهمتها و نسبتهای دروغینی که به انبیاء بزرگ می دادند گرفتار سردرگمی و تناقض و پریشانگوئی عجیبی بودند، گاه آنها را ساحر می خواندند، و گاه مجنون ، با اینکه ((ساحر)) باید انسان هوشیاری باشد که با استفاده از ریزه کاریها و مسائل روانی و خواص مختلف اشیاء کارهای اعجاب انگیزی را انجام دهد و مردم را اغفال نماید، در حالی که مجنون نقطه مقابل آن است .

اما قرآن از نتیجه کار فرعون جبار و اعوانش چنین خبر

می دهد: ((ما

او و لشکرش را گرفتیم و در دریا پرتاب کردیم ، در حالی که مرتکب اعمالی شده بود که درخور سرزنش و ملامت بود))  
(فاخذناه و جنوده فنبنانهم فی الیم و هو ملیم). <۴۸>

((یم)) به طوری که از متون لغت و کتب حدیث استفاده می شود به معنی ((دریا)) است ، و به رودخانه های عظیم همانند نیل  
نیز اطلاق می شود. <۴۹>

تعبیر ((نبنانهم)) (آنها را افکنندیم) اشاره به این است که فرعون با تمام قدرت و لشکریانش آنچه در برابر اراده خداوند  
ضعیف بودند که همچون یک موجود بی مقدار آنها را در وسط دریای نیل افکند.

و تعبیر ((هو ملیم)) (او شایسته سرزنش است) اشاره به این که نه تنها مجازات الهی این قوم را محو کرد، بلکه تاریخی که از  
آنها باقی مانده نام ننگین و اعمال شرم آور آنها را حفظ کرده ، و از ظلم و جنایت و کبر و غرور آنها پرده برداشته است به  
طوری که همواره درخور سرزنش هستند.

سپس به سرنوشت اجمالی قوم دیگری یعنی قوم ((عاد)) پرداخته ، چنین می گوید:

((در سرگذشت قوم عاد نیز آیت و عبرتی است ، در آن هنگام که باد و طوفانی نازا و بی باران بر آنها فرستادیم)) (و فی عاد  
اذ ارسلنا علیهم الریح  
العقیم).

عقیم بودن بادها زمانی است که ابرهای باران زا با خود حمل نکنند، گیاهان را تلقیح ننمایند، و فایده و برکتی نداشته باشد، و  
جز هلاکت و نابودی چیزی همراه نیاورد.

سپس به توصیف تندبادی که بر قوم عاد مسلط شد پرداخته می افزاید: ((از

هر چیزی می گذشت آن را رها نمی کرد تا نابود کند، و به صورت گیاهان خشک و درهم کوبیده یا استخوانهای پوسیده درآورد)) (ما تذر من شیء ات علیه الا جعلته کالرمیم).

((رمیم)) از ماده ((رمه)) (بر وزن منه به استخوانهای پوسیده می گویند، و ((رمه)) (بر وزن قبه) به ریسمان پوسیده گفته می شود، ((ورم)) (بر وزن جن) به معنی اجزاء خردی است که از چوب یا کاه بر زمین می ریزد <۵۰> ((رم)) و ((ترمیم)) نیز به معنی اصلاح اشیاء پوسیده است. <۵۱>

این تعبیر نشان می دهد که تندباد قوم عاد یک تندباد معمولی نبود، بلکه علاوه بر تخریب و درهم کوبیدن و به اصطلاح فشارهای فیزیکی، دارای سوزندگی و مسمومیتی بود که اشیاء گوناگون را می پوساند.

آری این گونه است قدرت خداوند که با یک حرکت سریع نسیم، اقوام نیرومند و پر سر و صدائی را چنان در هم می کوبد که تنها اجساد پوسیده ای از آنها باقی می ماند، این بود اشاره کوتاهی به سرنوشت قوم نیرومند و ثروتمند عاد که در سرزمین ((احقاف)) (منطقه ای میان عمان و حضرموت) می زیستند.

تفسیر نمونه جلد ۲۲ صفحه ۳۶۶

بعد از آنها نوبت قوم ((ثمود)) می رسد و درباره آنها می فرماید: ((در قوم ثمود نیز آیت و عبرتی است، در آن هنگام که به آنها گفته شد: مدتی کوتاه از زندگی متمتع گردید)) (و سپس منتظر عذاب الهی باشید) (و فی ثمود اذ قیل لهم تمتعوا حتی حین).

منظور از ((حتی حین)) همان سه

روز مهلتی است که در آیه ۶۵ سوره هود به آن اشاره شده است: فعقروها فقل تمتعوا فی دارکم ثلاثه ایام ذلک وعد غیر مکذوب: ((آنها شتری را که به عنوان اعجاز آمده بود از پای درآوردند و پیامبرشان صالح به آنها گفت سه روز در خانه هایتان بهره گیرید، و بعد از آن منتظر عذاب الهی باشید، این وعده ای است تخلف ناپذیر)).

با اینکه خداوند آنها را به وسیله پیامبرشان صالح بارها انذار فرموده بود، ولی باز برای اتمام حجت بیشتر سه روز به آنها مهلت داده شد، تا گذشته تاریک خود را جبران کنند، و زنگار گناه را با آب توبه از دل و جان بشویند، بلکه به گفته بعضی از مفسران در این سه روز دگرگونیهائی در پوست بدن آنها ظاهر شد، نخست به زردی، سپس به سرخی، و بعد به سیاهی گرائید، تا هشدارهائی باشد برای این قوم مشرک سرکش، اما متأسفانه هیچ یک از این امور سودی نبخشید و از مرکب غرور پائین نیامدند.

آری ((آنها از فرمان پروردگارشان سر باز زدند و صاعقه به طور ناگهانی آنها را فرا گرفت، در حالی که خیره خیره نگاه می کردند، و قدرتی بر دفاع از خویشان نداشتند)) (فعتوا عن امر ربهم فاخذتهم الصاعقه و هم یظرون).

((عتوا)) از ماده ((عتو)) (بر وزن غلو) به معنی سرپیچی از اطاعت

است، ظاهر این است که این جمله اشاره به تمام سرپیچی هائی است که آنها در طول دعوت صالح داشتند، مانند بت پرستی و ظلم و ستم و از پای درآوردن ناقه ای که معجزه ((صالح)) بود،

نه فقط سرپیچی هائی که در طول این سه روز انجام دادند و بجای توبه و انابه به درگاه خدا در غفلت و غرور فرو رفتند.

شاهد این سخن آیه ۷۷ سوره اعراف است که می گوید: *فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بَمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ* : ((سپس ناقه را پی کردند، و از فرمان پروردگارشان سرپیچی نمودند و گفتند: ای صالح! اگر از فرستادگان خدائی آنچه ما را به آن تهدید می کنی بیاور!))

((صاعقه)) و ((صاعقه)) هر دو قریب المعنی است در اصل به معنی فرو ریختن تواءم با صدای شدید است ، با این تفاوت که ((صاعقه)) در اجسام آسمانی گفته می شود، و ((صاعقه)) در اجسام زمینی ، و به گفته بعضی از اهل لغت ((صاعقه)) گاهی به معنی ((مرگ)) و گاه به معنی ((عذاب)) و گاه به معنی ((آتش)) است ، این واژه غالباً به صدای شدیدی که از آسمان برمی خیزد و تواءم با آتش مرگباری است ، گفته می شود که هر سه معنی (مرگ و عذاب و آتش) در آن جمع است .

قبلاً نیز اشاره کرده ایم هنگامی که ابرهائی که دارای الکتریسته مثبت هستند به زمینی که دارای الکتریسته منفی است نزدیک شوند جرقه عظیم الکتریکی از میان این دو برمی خیزد که تواءم با صدای وحشتناک و آتشی سوزان است ، و محل وقوع آن را به لرزه درمی آورد.

در قرآن مجید در آیه ۱۹ بقره به روشنی در همین معنی به کار رفته است ، زیرا بعد

از آنکه سخن از ابر و باران و رعد و برق می گوید، اضافه می کند:

يجعلون اصابعهم في آذانهم من الصواعق حذر الموت : ((منافقان همچون رهگذرانی هستند که در شب تاریک تواءم با رعد و برق از بیابان می گذرند

و از ترس مرگ (و برای این که صدای صاعقه را نشنوند) انگشت را در گوش خود می گذارند)).

سرانجام آخرین جمله ای که درباره این قوم سرکش می فرماید این است که ((آنها چنان بر زمین افتادند که قدرت برخاستن نداشتند و نتوانستند از کسی یاری بطلبند)) (فما استطاعوا من قیام و ما كانوا منتصرین).

آری صاعقه چنان آنها را غافلگیر کرد و بر زمین کوبید که نه خود یارای برخاستن و دفاع از خویشان داشتند، و نه قدرت ناله و فریاد و کمک طلبیدن، و در همین حال جان دادند، و سرگذشتشان درس عبرتی برای دیگران شد.

آری قوم ثمود که از قبائل معروف عرب بودند و در سرزمین ((حجر)) (منطقه ای در شمال حجاز) با امکانات و ثروت فراوان و عمر طولانی و بناهای محکم زندگی داشتند، بر اثر سرپیچی از فرمان خدا و سرکشی و طغیان و شرک و ظلم و ستم نابود شدند، و آثارشان درس گویائی برای دیگران شد.

و در آخرین آیه مورد بحث اشاره کوتاهی به سرنوشت پنجمین قوم یعنی قوم نوح کرده می فرماید: ((پنجمین قوم نوح را پیش از آنها هلاک کردیم، چرا که آنها قوم فاسقی بودند)) (و قوم نوح من قبل انهم كانوا قوما فاسقین). <۵۲>

((فاسق)) به کسی می گویند که از محدوده فرمان خداوند قدم بیرون گذارد، و آلوده به



کفر و ظلم یا سایر گناهان شود.

تعبیر ((من قبل)) (پیش از آنها) شاید اشاره به این است که قوم فرعون

و لوط و عاد و ثمود سرگذشت اسفبار قوم نوح را که قبل از آنها بودند شنیده بودند اما متأسفانه آنها را بیدار نکرده و خود به سرنوشتی مشابه آنها گرفتار شدند.

#### ۱ - چهره های گوناگون عذاب الهی

قابل توجه اینکه در آیات فوق و آیات گذشته اشاره به سرگذشت پنج قوم از اقوام پیش شده است (قوم لوط، فرعون، عاد، ثمود و قوم نوح) که از میان آنها مجازات و کیفر چهار قوم اول مطرح شده، ولی به مجازات قوم نوح اشاره ای نشده است، و هنگامی که دقت کنیم می بینیم هر یک از چهار قوم اول به یکی از عناصر چهارگانه معروف مجازات شدند، قوم ((لوط)) با زلزله و آوار و سنگهای آسمانی از میان رفتند (یعنی با خاک) قوم فرعون با ((آب)) قوم ((عاد)) به وسیله ((تندباد)) و قوم ((ثمود)) بوسیله ((صاعقه و آتش)).

درست است که این چهار چیز امروز به عنوان ((عنصر)) یعنی ((جسم بسیط)) شناخته نمی شود، (چرا که هر یک ترکیبی است از اجسام دیگر) ولی انکار نمی توان کرد که چهار رکن مهم زندگی انسانها را تشکیل می دهند، و هرگاه یکی از آنها از زندگی انسان به کلی حذف شود، ادامه حیات غیر ممکن است تا چه رسد به همه آنها.

آری خداوند مرگ و نابودی این اقوام را در چیزی قرار داده که عامل اصلی حیات آنها بود، و بدون آن نمی توانستند به حیات خود ادامه دهند، و این

قدرت غائی عجیبی است .

و اگر سخنی از عامل عذاب قوم نوح (علیه السلام) به میان نیامده شاید آنهم به

خاطر این است که عذاب آنها نیز همانند قوم فرعون بوسیله ((آب)) بوده و نیاز به تکرار در اینجا نداشته است .

۲ - بادهای ((زاینده)) و ((نازا))

در آیات فوق خواندیم که خداوند قوم عاد را با تندبادی عقیم و نازا مجازات کرد، و در آیه ۲۲ سوره ((حجر)) می خوانیم : و ارسلنا الریاح فانزلنا من السماء ماء: ((ما بادهای را برای تلقیح و بارور ساختن فرستادیم و از آسمان آبی نازل کردیم)).

گرچه این آیه بیشتر ناظر به تلقیح ابرها، و به هم پیوستن آنها برای نزول باران است .

ولی به طور کلی نقش بادهای را در زندگی انسانها روشن می سازد، آری کار آنها بارور ساختن است ، بارور ساختن ابرها، گیاهان و حتی احیاناً در آماده ساختن انواع مختلف حیوانات برای ((باروری)) نیز مؤثر است .

ولی همین باد هنگامی که حامل فرمان عذاب باشد بجای اینکه حیات و زندگی بیافریند عامل مرگ و نابودی می شود، و به گفته قرآن در آیه ۲۰ سوره ((قمر)) که آنهم از قوم عاد سخن می گوید: تنزع الناس کانهم اعجاز نخل منقعر: ((آنها را که قامت‌هایی رشید و هیکلهائی درشت داشتند) از زمین بر می کند و با سر به زمین می کوبید به گونه ای که سرهای آنها از تن جدا می شد، همچون درخت نخلی که ریشه کن شده باشد)). پیوسته آسمانها را گسترش می دهیم !

بار دیگر این آیات به مسأله آیات عظمت خداوند در عالم آفرینش

و در حقیقت بحثهایی را که در آیات ۲۰ و ۲۱ همین سوره درباره آیات او در زمین و وجود انسان گذشت تکمیل می کند، و در ضمن دلیلی بر قدرت خداوند بر مساءله معاد و زندگی پس از مرگ است نخست می فرماید: ((ما آسمان را با قدرت بنا کردیم، و پیوسته آن را وسعت می بخشیم)) (و السماء بنیناها باید و انا لموسعون).

((و زمین را گسترده و چه خوب گستراننده ایم))! (و الارض فرشناها فنعم الماهدون).

((اید)) (بر وزن صید) به معنی قدرت و قوت است، و در آیات قرآن مجید کرارا به این معنی آمده است، و در اینجا اشاره به قدرت کامله خداوند بزرگ در آفرینش آسمانها دارد.

نشانه های این قدرت عظیم هم در عظمت آسمانها و هم در نظام خاصی که بر آنها حاکم است به خوبی آشکار می باشد.

<۵۳>

در اینکه منظور از ((انا لموسعون)) (ما پیوسته وسعت می بخشیم) در اینجا چیست؟ در میان مفسران گفتگو است: بعضی آن را به معنی توسعه رزق از سوی خدا بر بندگان از طریق نزول باران دانسته اند، و بعضی آنرا به معنی گسترش رزق از هر نظر می دانند، و بعضی نیز آن را به معنی غنی و بی نیازی خداوند تفسیر کرده اند، چرا که خزائن او آنقدر گسترده است که با اعطاء رزق به خلائق هرگز پایان نمی پذیرد و کم نمی شود.

ولی با توجه به مساءله آفرینش آسمانها در جمله قبل و با توجه به کشفیات اخیر دانشمندان در مساءله ((گسترش جهان))

که از طریق مشاهدات حسی نیز تائید شده است معنی لطیفتری برای آیه می توان یافت و آن اینکه خداوند آسمانها را آفریده و دائما گسترش می دهد.

علم امروز می گوید: نه تنها کره زمین ، بر اثر جذب مواد آسمانی تدریجا فربه و سنگینتر می شود، بلکه آسمانها نیز در گسترشند، یعنی ستارگانی که در یک کهکشان قرار دارند به سرعت از مرکز کهکشان دور می شوند، حتی سرعت این گسترش را در بسیاری از مواقع اندازه گیری کرده اند.

در کتاب ((مرزهای نجوم)) <۵۴> نوشته ((فردهویل)) می خوانیم : ((تندترین سرعت عقب نشینی کرات که تاکنون اندازه گیری شده نزدیک به ۶۶ هزار کیلومتر در ثانیه است!، کهکشانهای دورتر در نظر ما به اندازه ای کم نورند که اندازه گیری سرعت آنها به سبب عدم نور کافی دشوار است ، تصویرهایی که از آسمان برداشته شده آشکارا این کشف مهم را نشان می دهد که فاصله این کهکشانها بسیار سریعتر از کهکشانهای نزدیک افزایش می یابد)).

نامبرده سپس به بررسی این سرعت در کهکشانهای ((ابر سنبله)) و ((اکلیل))

و ((شجاع)) و غیر آن پرداخته و بعد از محاسبه ، سرعتهای عجیب و سرسام آوری را در این ارائه می دهد. <۵۵>

چند جمله هم در این زمینه از آقای ((جان الدر)) بشنوید او می گوید: ((جدیدترین و دقیقترین اندازه گیریها در طول امواجی که از ستارگان پخش می شود پرده از روی یک حقیقت عجیب و حیرت آور برداشته ، یعنی نشان داده است مجموعه ستارگانی که جهان از آنها تشکیل می یابد پیوسته با سرعتی زیاد از یک

مرکز دور می شوند، و هر قدر فاصله آنها از این مرکز بیشتر باشد بر سرعت سیر آنها افزوده می گردد، مثل این است که زمانی کلیه ستارگان در این مرکز مجتمع بوده اند، و بعد از آن از هم پاشیده ، و مجموعه ستارگان بزرگی از آنها جدا و به سرعت به هر طرف روانه می شوند!!

دانشمندان از این موضوع چنین استفاده کرده اند که جهان دارای نقطه شروعی بوده است . <۵۶>

((ژرژ گاموف)) در کتاب ((آفرینش جهان)) در این زمینه چنین می گوید: ((فضای جهان که از میلیاردها کهکشان تشکیل یافته در یک حالت انبساط سریع است ، حقیقت این است که جهان ما در حال سکون نیست ، بلکه انبساط آن مسلم است .

پی بردن به اینکه جهان ما در حال انبساط است کلید اصلی را برای گنجینه معمای جهانشناسی مهیا می کند، زیرا اگر اکنون جهان در حال انبساط باشد لازم می آید که زمانی در حال انقباض بسیار شدیدی بوده است !. <۵۷>

تنها دانشمندان فوق نیستند که به این حقیقت اعتراف کرده اند، افراد دیگری نیز این معنی را در نوشته های خود آورده اند که نقل کلمات آنها

به درازا می کشد.

جالب توجه اینکه تعبیر به ((انا لموسعون)) (ما گسترش دهند گانیم) با استفاده از جمله اسمیه و اسم فاعل دلیل بر تداوم این موضوع است و نشان می دهد که این گسترش همواره وجود داشته ، و همچنان ادامه دارد، و این درست همان چیزی است که امروز به آن رسیده اند که تمام کرات آسمانی و کهکشانها در آغاز در مرکز واحدی جمع بوده

(با وزن مخصوص فوق العاده سنگین) سپس انفجار عظیم و بی نهایت وحشتناکی در آن رخ داده، و به دنبال آن اجزای جهان متلاشی شده، و به صورت کرات درآمده، و به سرعت در حالت عقب نشینی و توسعه است.

اما در مورد خلقت زمین و تعبیر به ((ماهدون)) تعبیر لطیفی است که نشان می دهد خداوند زمین را با تمام وسائل استراحت برای زندگی انسانها ((ممهد)) و آماده ساخته است، زیرا ((ماهد)) از ماده ((مهد)) به معنی گاهواره و یا هر محلی است که برای استراحت آماده می کنند، چنین محلی باید آرام، مطمئن، محفوظ و گرم و نرم باشد و تمام این شرایط در کره زمین حاصل است.

به فرمان الهی از یکسو سنگها نرم و تبدیل به خاک شده، و از سوی دیگر صلابت کوهها و پوسته سخت زمین آنها در برابر فشار جزر و مد مقاوم ساخته، از سوی سوم قشر هوایی که گرداگرد آنها فرا گرفته، هم حرارت خورشید را در خود نگه می دارد، و همچون لحاف بزرگی بر این بستر گسترده افتاده، و هم سپر نیرومندی است در برابر هجوم سنگهای آسمانی که آنها را به محض ورود به قلمرو زمین آتش زده، خاکستر می کند.

و به این ترتیب تمام شرایط آسایش از سوی خداوند برای پذیرائی از انسان که میهمان خدا در این کره خاکی است فراهم شده است.

بعد از آفرینش آسمانها و زمین نوبت به موجودات مختلف آسمانی و زمین و انواع گیاهان و حیوانات می رسد و در این باره در

آیه بعد می فرماید: ((ما از هر چیز دو زوج آفریدیم شاید شما متذکر شوید)) (و من کل شیء خلقنا زوجین لعلکم تذکرون).

بسیاری از مفسران ((زوج)) را در اینجا به معنی ((اصناف مختلف)) دانسته ، و آیه فوق را اشاره به اصناف مختلف موجودات این جهان می دانند که به صورت ((زوج)) ((زوج)) درآمده است ، مانند شب و روز، نور و ظلمت ، دریا و صحرا، خورشید و ماه ، نر و ماده ، و غیر اینها.

ولی چنانکه قبلا- ذیل آیات مشابه نیز گفته ایم ، ((زوجیت)) در اینگونه آیات می تواند اشاره به معنی دقیقتری باشد، زیرا واژه ((زوج)) را معمولا به دو جنس ((نر)) و ((ماده)) می گویند، خواه در عالم حیوانات باشد یا گیاهان ، و هرگاه آنرا کمی توسعه دهیم ، تمام نیروهای مثبت و منفی را شامل می شود، و با توجه به اینکه قرآن در آیه فوق می گوید: ((من کل شیء)) (از همه موجودات) نه فقط موجودات زنده ، می تواند اشاره به این حقیقت باشد که تمام اشیاء جهان از ذرات مثبت و منفی ساخته شده ، و امروز از نظر علمی مسلم است که اتمها از اجزاء مختلفی تشکیل یافته اند، از جمله اجزائی که دارای بار الکتریسته منفی هستند، و ((الکترون)) نامیده می شوند، و اجزائی که دارای بار الکتریسته ((مثبت)) هستند و پروتون نام دارند.

بنابراین الزامی نیست که ((شیء)) را حتما به معنی حیوان یا گیاه تفسیر کنیم ، و یا زوج را به معنی ((صنف)) بدانیم (در

این زمینه توضیحات دیگری در جلد ۱۵ صفحه ۱۹۰، ذیل آیه ۷ شعراء، و در جلد دهم صفحه ۱۱۵، و در جلد هیجدهم صفحه ۳۷۶ ذکر کرده ایم) باید توجه داشت که در عین حال هر دو تفسیر قابل جمع است.

ضمناً جمله ((لعلکم تذکرون)) اشاره به این است که زوجیت و تعدد و دوگانگی در تمام اشیاء جهان، انسان را متذکر این معنی می کند که خالق جهان، واحد و یگانه است، زیرا دوگانگی از ویژگیهای مخلوقات است.

در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نیز به این معنی اشاره شده، آنجا که می فرماید: بمضادته بین الاشیاء عرف ان لا- ضد له، بمقارنته بین الاشیاء عرف ان لا قرین له، ضاد النور بالظلمه، و الییس بالبلل، و الخشن باللین، و الصرد بالحرور، مؤ لفا بین متعادیاتها، مفرقا بین متدانیاتها، داله بتغریقها علی مفرقها، و بتألیفها علی مؤ لفها، و ذلک قوله ((و من کل شیء خلقنا زوجین لعلکم تذکرون)):

((اشیاء جهان را متضاد آفریده، تا روشن شود برای او ضدی نیست، و آنها را با هم قرین ساخته، تا معلوم شود قرینی برای او نیست، نور را ضد ظلمت، و خشکی را ضد تری، و خشونت را ضد نرمش، و سرما را ضد گرما قرار داده، در عین حال اشیاء متضاد را جمع کرده و موجودات نزدیک بهم را از هم جدا نموده تا این جدائی دلیل بر جدا کننده و آن پیوستگی دلیل بر پیوند دهنده باشد،



و این است معنی و من کل شیء خلقنا زوجین لعلکم تذکرون)). <۵۸>

در آیه بعد به عنوان یک نتیجه گیری از بحثهای توحیدی گذشته می افزاید: ((بنابراین به سوی خدا بگریزید که من از سوی او برای شما بیم دهنده آشکاری هستم))! (ففرؤا الی الله انی لکم منه نذیر مبین).

تعبیر به ((فرار)) در اینجا تعبیر جالب و لطیفی است، معمولا فرار در جایی گفته می شود که انسان از یکسو با موجود یا حادثه وحشتناکی روبرو شده، و از سوی دیگر پناهگاهی در نقطه ای سراغ دارد، لذا با سرعت تمام از محل حادثه

دور می شود و به نقطه امن و امان روی می آورد، شما نیز از شرک و بت پرستی که عقیده وحشتناکی است بگریزید و به توحید خالص که منطقه امن و امان واقعی است روی آرید.

از عذاب خدا بگریزید به سوی رحمتش بروید.

از نافرمانیها و عصیاننش فرار کنید و به توبه و انابه متوسل شوید.

خلاصه، از زشتیها، بدیها، بی ایمانی، تاریکی جهل، و عذاب جاویدان بگریزید، و در آغوش رحمت حق و سعادت جاویدان قرار گیرید.

باز برای تاءکید بیشتر، روی مسأله یکتاپرستی تکیه کرده، می فرماید:

((معبود دیگری با خدا قرار ندهید که من برای شما از سوی او بیم دهنده آشکاری هستم)) (و لا تجعلوا مع الله الها آخر انی لکم منه نذیر مبین).

این احتمال وجود دارد که آیه قبل دعوت به اصل به ایمان خدا می کند، و این آیه دعوت به یگانگی ذات پاک او، بنابراین تکرار جمله ((انی لکم منه نذیر مبین)) در یک

مورد به عنوان ((انذار)) بر ترک ایمان به خدا است ، و در مورد دیگر انذار در برابر شرک و دوگانه پرستی ، و به این ترتیب هر کدام اشاره به مطلب جداگانه ای است .

در بعضی از روایات از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که منظور از ((فرار به سوی خدا)) حج و زیارت خانه او است <۵۹> روشن است که منظور ذکر یکی از مصادیق واضح فرار به سوی خدا می باشد چرا که حج انسان را به حقیقت توحید و توبه و انابه آشنا می سازد و در پناه الطاف خداوندی جای می دهد. تذکر ده که تذکر سودمند است

در آیه ۳۹ همین سوره خواندیم که فرعون در برابر دعوت موسی (علیه السلام) به سوی خداوند یکتا و ترک ظلم و بیدادگری ، موسی را متهم ساخت که او ساحر یا مجنون است ، این نسبت که از سوی مشرکان به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز

داده می شد برای مؤمنان اندک نخستین ، بسیار گران بود، و روح پاک پیامبر (صلی الله علیه و آله) را آزرده می ساخت .

آیات مورد بحث برای دلداری پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مؤمنان می گوید: تنها تو نیستی که هدف این تیرهای زهرآگین تهمت قرار گرفته ای ((اینگونه است که هیچ پیامبری قبل از اینها به سوی قومی فرستاده نشده مگر اینکه گفتند: او ساحر یا دیوانه است)) (كذلك ما اتى الذين من قبلهم من رسول الا قالوا ساحر او مجنون). <۶۰>

آنها را ((ساحر)) می خواندند زیرا در برابر

معجزات چشمگیرشان پاسخی منطقی نداشتند، و ((مجنون)) خطاب می کردند چرا که همرننگ محیط نبودند و در برابر امتیازات مادی سر تسلیم فرود نمی آوردند.

بنابراین نگران نباش و غم و اندوه به خود راه مده، و بر استقامت و پایداری و صبر و شکیبائی خود بیفزا که این گونه گفته ها و نسبتهای بی اساس همیشه در برابر مردان حق بوده است.

سپس می افزاید: ((آیا این اقوام کافر و معاند به یکدیگر توصیه می کردند)) که این تهمت را به همه انبیاء ببندند؟ (اتواصوا به).

آنچنان هماهنگ و یکنواخت عمل می کنند که گوئی همگی در ماوراء تاریخ مجلسی تشکیل داده، و به مشاوره نشسته، و به یکدیگر توصیه نموده اند که انبیاء را عموماً متهم به سحر و جنون کنند، تا از نفوذ اعتبار آنها در توده مردم کاسته شود.

و شاید هر کدام می خواستند از دنیا بروند بیخ گوش فرزندان و دوستان خود این سخن را می گفتند و توصیه می کردند.

سپس می افزاید: ((بلکه آنها قومی طغیانگرند)) (بل هم قوم طاغون). <۶۱>

این اثر روح طغیانگری است که برای بیرون کردن مردان حق از صحنه به هر دروغ و تهمتی متوسل می شوند، و چون پیامبران با معجزات و دستورات تازه به میان اقوام می آیند بهترین برچسب را این می بینند که آنها را به ((سحر)) و ((جنون)) متهم سازند. بنابراین عامل ((وحدت عمل)) آنها همان روحیه واحد خبیث طغیانگری آنها است.

باز برای تسلی خاطر و دلداری بیشتر به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: ((اکنون که این قوم

طاغی و سرکش حاضر به شنیدن حق نیستند از آنها روی بگردان)) (فتول عنهم).

و مطمئن باش که تو وظیفه خود را به طور کامل انجام داده ای ، ((و هرگز درخور سرزنش و ملامت نخواهی بود)) (فما انت بملوم).

اگر آنها حق را نپذیرند غم مخور که دل‌های شایسته ای در انتظار آن است .

این جمله در حقیقت یادآور آیات دیگری است که نشان می دهد پیامبر آنقدر دلسوز بود که گاه از عدم ایمان آنها نزدیک بود دق کند، چنانکه در آیه ۶ سوره کهف می خوانیم : لعلک باخع نفسک علی آثارهم ان لم یؤمنوا بهذا الحدیث اسفا: ((گوئی می خواهی خود را از غم و اندوه به خاطر اعمال آنها هلاک کنی چرا که آنها به این قرآن ایمان نیاورده اند)).

البته یک رهبر راستین باید چنین باشد.

مفسران گفته اند هنگامی که این آیه نازل شد پیامبر (صلی الله علیه و آله ) و مؤمنان

اندوهگین شدند و تصور کردند که این آخرین سخن در برابر مشرکان است ، وحی آسمانی قطع شده ، و عذاب الهی به زودی فرا می رسد، ولی چیزی نگذشت که آیه بعد نازل شد و به پیامبر (صلی الله علیه و آله ) دستور داد: ((پیوسته تذکر و اندرز ده ، چرا که تذکر مؤمنان را سود می بخشد)) (و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین).

اینجا بود که همگی احساس آرامش کردند. <۶۲>

اشاره به اینکه دل‌های آماده ای در گوشه و کنار در انتظار سخنان تو است ، اگر گروهی به مخالفت در برابر حق برخاسته اند گروه دیگری از جان

و دل مشتاق آند، و گفتار دلنشین تو تاءثیر خود را در نفوس آنان می گذارد.

برای پذیرش حق دل‌های آماده لازم است

کشاورزی را در نظر بگیرد که مشغول بذرافشانی است، قسمتی از این بذرها را ممکن است به روی سنگها بریزد، مسلماً هرگز بارور نخواهد شد.

قسمت دیگری روی قشرهای نازک خاک می ریزد که سنگهای سخت را پوشانده اند، در اینجا بذرها جوانهای می زنند اما چون محل کافی برای ریشه های موجود نیست به زودی می خشکند و از بین می روند.

قسمت دیگری روی خاکهایی می ریزد که عمق زیادی دارد ولی در لابلاهای آن بذرها علف هرزه های مزاحم موجود است، این بذرها نمو می کند و ریشه می دواند ولی به زودی خارها و علف هرزه ها بر آنها می پیچد و آنها را خفه می کند.

از همه این بذرها خوشبخت تر بذرهائی است که در میان خاکهای عمیق و بدون مزاحم قرار گیرند، چیزی نمی گذرد جوانه می زند و شاخ و برگ

می آورند و تنومند و پر بار می شوند.

سخنان حق که از دهان انبیاء و فرستادگان الهی و جانشینان معصوم آنها خارج می شود همانند این بذرها است، دل‌هایی که چون سنگ خارا است هرگز آن را نمی پذیرد. و دل‌هایی که نرمش ضعیف و کمی دارد موقتاً می پذیرد، سپس آن را بیرون می افکند، و دل‌هایی که آماده پذیرش است اما خارهای هوا و هوس و شهوات و صفات رذیله در آن روئیده، تاءثیر آن را خنثی می کند.

تنها دل‌هایی سخنان این پیشوایان بزرگ را می پذیرد و پرورش می دهد و بارور

می‌کند که هم روح حقجوئی و حق‌طلبی بر آن حاکم است، و هم از این صفات خالی است، و آن دل‌های مؤمنان است، آری ((فذكر ان الذکری تنفع المؤمنین)) پند و اندرز ده که مؤمنان را فایده می‌بخشد. هدف خلقت انسان از دیدگاه قرآن از مهمترین سؤالاتی که هر کس از خود می‌کند این است که ((ما برای چه آفریده شده ایم))؟ و ((هدف آفرینش انسانها و آمدن به این جهان چیست))؟

آیات فوق به این سؤال مهم و همگانی با تعبیرات فشرده و پرمحتوایی پاسخ می‌گویند، و بحثی را که در آخرین آیه از آیات گذشته پیرامون تذکر و یادآوری به مؤمنان بیان شد تکمیل می‌کند، چرا که این از مهمترین اصولی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) باید آن را تعقیب کند، ضمناً معنی فرار به سوی خدا را که در چند آیه قبل آمده بود روشن می‌سازد.

می‌فرماید: ((من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند)) (و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون)

من نیازی به آنها ندارم ((و هرگز از آنها نمی‌خواهم که به من روزی دهند، و هیچگاه نمی‌خواهم مرا اطعام کنند))! (ما ارید منهم من رزق و ما ارید ان یطعمون).

((خداوند است که به تمام بندگانش روزی می‌دهد، و صاحب قوت و قدرت است)) (ان الله هو الرزاق ذو القوه المتین).

این چند آیه که در نهایت اختصار و فشرده‌گی است پرده از روی حقیقتی که همه خواهان آگاهی از آنند

برمی دارد، و ما را در برابر هدفی بزرگ قرار می دهد.

توضیح اینکه: بدون شک هر فرد عاقل و حکیمی که کاری انجام می دهد هدفی برای آن در نظر دارد، و از آنجا که خداوند از همه عالمترا و حکیمتر است بلکه با هیچ کس قابل مقایسه نیست این سؤال پیش می آید که او چرا انسان را آفرید؟ آیا کمبودی داشت که با آفرینش انسان برطرف می شد؟!

آیا نیازی داشته که ما را برای پاسخگوئی به آن آفریده است؟!

در حالی که می دانیم وجود او از هر جهت کامل و بی نهایت در بی نهایت است و غنی بالذات .

پس طبق مقدمه اول باید قبول کنیم که او هدفی داشته ، و طبق مقدمه دوم باید بپذیریم که هدف او از آفرینش انسان چیزی نیست که بازگشت به ذات پاکش کند.

نتیجتا باید این هدف را در بیرون ذات او جستجو کرد، هدفی که به خود مخلوقات بازمی گردد، و مایه کمال خود آنها است ، این از یکسو.

از سوی دیگر در آیات قرآن تعبیرهای مختلفی درباره هدف آفرینش انسان شده است .

در یک جا می خوانیم: الذی خلق الموت و الحیوه لیلو کم ایکم احسن عملا: ((او کسی است که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را آزمایش کند کدامین نفر بهتر عمل می کنید))؟ (ملک - ۲) در اینجا مسأله آزمایش و امتحان انسانها از نظر حسن عمل به عنوان یک هدف معرفی شده است .

و در آیه دیگر آمده است: الله الذی خلق سبع سماوات و من الارض مثلهن یتنزل الامر بینهن

تعلّموا ان الله على كل شىء قدير و ان الله قد احاط بكل شىء علما: ((خداوند کسی است که هفت آسمان را آفریده و از زمین نیز مانند آن خلق کرده است، فرمان او در میان آنها نازل می شود تا بدانید خداوند بر هر چیز توانا است، و علم او به همه موجودات احاطه دارد)) (طلاق - ۱۲).

و در اینجا ((علم و آگاهی از قدرت و علم خداوند)) به عنوان هدفی برای آفرینش آسمانها و زمین (و آنچه در آنها است) ذکر شده است.

در آیه دیگر می خوانیم: و لو شاء ربك لجعل الناس امه واحده و لا يزالون مختلفين - الا من رحم ربك و لذلك خلقهم: ((اگر پروردگارت می خواست همه مردم را ((امت واحده)) (و بدون هیچگونه اختلاف) قرار می داد، ولی آنها همواره مختلفند - مگر آنچه پروردگارت رحم کند، و برای همین (رحمت) آنها را آفریده)) (هود - ۱۱۸ و ۱۱۹) بر طبق این آیه رحمت الهی هدف اصلی آفرینش انسان است.

اما آیات مورد بحث تنها روی مسأله عبودیت و بندگی تکیه می کند، و با صراحت تمام آن را به عنوان هدف نهایی آفرینش جن و انسان معرفی می نماید.

اندکی تامل در مفهوم این آیات، و آنچه مشابه آن است، نشان می دهد که هیچ تضاد و اختلافی در میان آنها نیست، در واقع بعضی هدف مقدماتی،

بعضی متوسط و بعضی هدف نهایی اند و بعضی نتیجه آن.

هدف اصلی همان ((عبودیت)) است که در آیات مورد بحث به آن اشاره



شده ، و مسأله ((علم و دانش )) و ((امتحان و آزمایش )) اهدافی هستند که در مسیر عبودیت قرار می گیرند، و ((رحمت و مساعده خداوند)) نتیجه این عبودیت است .

باین ترتیب روشن می شود که ما همه برای عبادت پروردگار آفریده شده ایم ، اما مهم این است که بدانیم حقیقت ((عبادت)) چیست ؟

آیا تنها انجام مراسمی مانند رکوع و سجود و قیام و قعود و نماز و روزه منظور است ؟ یا حقیقتی است ماورای اینها؟ هر چند عبادات رسمی نیز همگی واجد اهمیتند.

برای یافتن پاسخ این سؤال باید روی واژه ((عبد)) و ((عبودیت)) تکیه کرد و به تحلیل آنها پرداخت .

((عبد)) از نظر لغت عرب به انسانی می گویند که سر تا پا تعلق به مولا- و صاحب خود دارد، اراده اش تابع اراده او، و خواستش تابع خواست او است . در برابر او مالک چیزی نیست ، و در اطاعت او هرگز سستی به خود راه نمی دهد.

و به تعبیر دیگر ((عبودیت)) - آنگونه که در متون لغت آمده - اظهار آخرین درجه خضوع در برابر معبود است ، و به همین دلیل تنها کسی می تواند معبود باشد که نهایت انعام و اکرام را کرده است و او کسی جز خدا نیست .

بنابراین عبودیت نهایت اوج تکامل یک انسان و قرب او به خدا است .

عبودیت نهایت تسلیم در برابر ذات پاک او است .

عبودیت اطاعت بی قید و شرط و فرمانبرداری در تمام زمینه هاست .

و بالاخره عبودیت کامل آن است که انسان جز به معبود واقعی یعنی کمال مطلق نیندیشد، جز در راه

او گام بر ندارد، و هر چه غیر او است فراموش کند، حتی خویشتن را!

و این است هدف نهائی آفرینش بشر که خدا برای وصول به آن میدان آزمایشی فراهم ساخته و علم و آگاهی به انسان داده ، و نتیجه نهائیش نیز غرق شدن در اقیانوس رحمت او است .

۱ - خدا غنی مطلق است

جمله ((ما ارید منهم من رزق و ما ارید ان یطعمون)) در حقیقت اشاره به غنای پروردگار از هر کس و هر چیز است ، و اگر بندگان را به عبودیت خویش دعوت می کند برای این نیست که ((سودی)) کند بلکه می خواهد بر آنها جودی کند، به عکس مسئله عبودیت در میان انسانها، زیرا بردگان را برای این انتخاب می کردند که تحصیل درآمد و رزق روزی برای آنها کند و یا در خانه مشغول خدمت و اطعام و پذیرائی گردد، و در هر دو حال سودش عاید آنها شود و این ناشی از نیاز و احتیاج انسان است ، ولی اینها همه درباره خداوند بی معنی است ، چرا که نه تنها از همگان بی نیاز است ، بلکه نیاز همگان را از لطف و کرمش تاءمین می کند و رزاق همه او است .

۲ - او صاحب ((قوه)) و ((متین)) است

((متین)) از ماده ((متن)) در اصل به معنی دو عضله نیرومند است که در دو طرف ستون فقرات قرار گرفته ، پشت انسان را محکم می سازد، و برای تحمل فشارهای سنگین آماده می کند و به همین مناسبت به معنی قدرت و قوت کامل آمده است ، بنابراین ذکر آن

بعد از کلمه ((ذوالقوه)) به عنوان تاء کید است ، زیرا

((ذوالقوه)) به اصل قدرت پروردگار اشاره می کند، و ((متین)) به کمال قدرت او، و هنگامی که با واژه ((رزاق)) که آن نیز صیغه مبالغه است همراه گردد این حقیقت را ثابت می کند که خداوند در دادن روزی به بندگان نهایت توانائی و تسلط را دارد، و در هر گوشه ای از این جهان پهناور، در اعماق دریاها، در میان درهها، بر فراز کوهها، در دل سنگها، و در هر نقطه ای از کرات آسمانی باشند روزی لازم را به آنها می رساند، و همگی بر سر خوان احسان جمعند، پس اگر آنها را آفریده نه به خاطر نیازی بوده است بلکه به خاطر فیض و لطفی بوده .

۳ - چرا جن مقدم ذکر شده ؟

با اینکه از آیات قرآن به خوبی استفاده می شود که انسانها برتر از طائفه جن هستند، با اینحال نام آنها را در آیه فوق بر ((انسان)) مقدم داشته ، ظاهرا این به خاطر آن است که آفرینش آنها قبل از آفرینش آدم بوده ، همانگونه که در سوره حجر آیه ۲۷ می خوانیم : و الجان خلقناه من قبل من نار السموم : ((ما جن را پیش از آن (پیش از آفرینش انسان) از آتش سوزان آفریدیم)).

۴ - فلسفه آفرینش از دیدگاه فلسفه

گفتیم کمتر کسی است که این سؤال را از خود یا از دیگران نکرده باشد که هدف از آفرینش ما چه بوده ؟ همواره گروهی متولد می شوند، گروهی از جهان می روند و برای همیشه خاموش می

شوند، مقصود از این آمد و رفتها چیست؟

به راستی اگر ما انسانها روی این کره خاکی زندگی نمی کردیم کجای عالم خراب می شد؟ و چه مشکلی به وجود می آمد؟  
آیا ما باید بدانیم چرا

آمدیم و چرا می رویم؟ و اگر بخواهیم از این معنی آگاه شویم آیا قدرت داریم؟ و به دنبال این سؤال، انبوهی از سؤالات دیگر فکر انسان را احاطه می کند.

این سؤال هرگاه از ناحیه مادیین مطرح شود ظاهرا هیچ پاسخی برای آن وجود ندارد، چرا که ماده و طبیعت اصلا عقل و شعوری ندارد که هدفی داشته باشد، به همین دلیل آنها خود را از این نظر آسوده کرده و معتقد به پوچی آفرینش و بی هدفی خلقتند! و چه زجرآور است که انسان برای جزئیات زندگی خود اعم از تحصیل و کسب و کار، و درمان و بهداشت و ورزش، هدفهای دقیق و برنامه های منظمی در نظر گیرد، ولی مجموعه زندگی را پوچ و بی هدف بداند؟!

لذا جای تعجب نیست که گروهی از آنان هنگامی که در این مسائل می اندیشند از این زندگی پوچ و بی هدف سیر می شوند و دست به انتحار می زنند.

اما این سؤال را هنگامی که یک خداپرست از خود می کند هرگز با بن بست روبرو نمی شود زیرا از یکسو می داند خالق این جهان حکیم است، حتما آفرینش او حکمتی داشته، هر چند ما از آن بیخبر باشیم، و از سوی دیگر هنگامی که به جزء جزء اعضاء خود می نگرد برای هر یک هدف و فلسفه

ای می یابد، نه تنها برای اعضای همچون قلب و مغز و عروق و اعصاب ، بلکه اعضای همانند ناخنها، مژه ها، خطوط سر انگشتان ، گودی کف دستها و پاها هر کدام فلسفه ای دارد که امروز همگی شناخته شده است .

چقدر ساده اندیشی است که ما برای همه اینها هدف قائل باشیم ، ولی مجموع را بی هدف بدانیم !

این چه قضاوت ساده لوحانه ای است که ما برای هر یک از بناهای یک شهر فلسفه ای قائل شویم ، اما برای تمام آن هیچ ؟!

آیا ممکن است مهندسی بنای عظیمی بسازد اطاقها، سالن ها، درها، دریچه ها

حوضها و باغچه ها و دکورها هر کدام روی حساب و برای منظوری ساخته شده باشد، ولی مجموعه آن بنای عظیم هیچ هدفی را تعقیب نکند؟

اینها است که به یک انسان خداپرست و مؤمن اطمینان می دهد که آفرینش او هدفی بس عظیم داشته ، که باید بکوشد و با نیروی عقل و علم آنرا بیابد.

عجیب است که این طرفداران پوچی خلقت در هر رشته ای از علوم طبیعی وارد می شوند برای تفسیر پدیده های مختلف دنبال هدفی می گردند، و تا هدف را نیابند آرام نمی نشینند، حتی حاضر نیستند وجود یک غده طبیعی کوچک را در گوشه ای از بدن بیکار بدانند، و برای پیدا کردن فلسفه وجودیش ممکن است سالها مطالعه و آزمایش کنند، اما وقتی به اصل آفرینش انسان می رسند با صراحت می گویند هیچ هدفی ندارد!

چه تناقض شگفت آوری ؟!

به هر حال ، ایمان به حکمت خداوند از یکسو، و توجه به فلسفه های اجزای وجود انسان از

سوی دیگر، ما را مؤمن می سازد که هدفی بزرگ از آفرینش انسان بوده است .

اکنون باید به دنبال این هدف بگردیم و تا آنجا که در توان داریم آنرا مشخص سازیم و در مسیرش گام برداریم .

توجه به چند مقدمه می تواند چراغها و نورافکنهایی بسازد که این مسیر تاریک را برای ما روشن کند.

۱ - ما همیشه در کارهای خود هدفی داریم که این هدف معمولاً- دفع کمبودها و نیازهای ما است ، حتی اگر به دیگری خدمت می کنیم یا دست گرفتاری را می گیریم و از گرفتاری نجات می بخشیم ، و یا حتی ایثار و فداکاری می کنیم ، آنها نیز نوعی کمبود معنوی ما را برطرف می سازد، و نیازهای مقدسی از ما را برآورده می کند.

و چون در مورد صفات و افعال خدا غالباً گرفتار مقایسه با خویش می شویم گاه ممکن است این تصور به وجود آید که خداوند چه کمبودی داشت که با خلقت ما مرتفع می شد؟! و یا اگر در آیات فوق می خوانیم هدف آفرینش انسان عبادت است می گوئیم او چه نیازی به عبادت ما دارد؟

در حالی که این طرز تفکرها ناشی از همان مقایسه صفات خالق و مخلوق و واجب و ممکن است .

ما به حکم اینکه وجودمان محدود است ، برای رفع کمبودهایمان تلاش می کنیم ، و اعمالمان همه در این مسیر است ، ولی درباره یک وجود نامحدود این معنی امکان پذیر نیست ، باید هدف افعال او را در غیر وجود او جستجو کنیم .

او چشمه ای است فیاض و مبدئی است نعمت آفرین که

موجودات را در کنف حمایت خود می گیرد، و آنها را پرورش داده، از نقص به کمال می برد، و این است هدف واقعی عبودیت و بندگی ما، و این است فلسفه عبادات و نیایشهای ما که همگی کلاسهای تربیت برای تکامل ما است.

به این ترتیب نتیجه می گیریم که هدف آفرینش ما پیشرفت و تکامل هستی ما است.

اساساً اصل آفرینش، یک گام تکاملی عظیم است، یعنی چیزی را از عدم به وجود آوردن و از نیست هست کردن، و از صفر به مرحله عدد رساندن.

و بعد از این گام تکاملی عظیم، مراحل دیگر تکامل شروع می شود، و تمام برنامه های دینی و الهی در همین مسیر است.

۲- در اینجا سؤال پیش می آید که اگر هدف خلقت جود بر بندگان است، نه سود برای آفریدگار، و این جود از طریق تکامل انسانها است، چرا این خداوند جواد و کریم، از آغاز بندگان را کامل نیافرید، تا همگی در جوار

قرب او جای گیرند، و از برکات نزدیکی به ذات پاکش بهره ور شوند.

جواب این سؤال روشن است، تکامل انسانی چیزی نیست که بتوان آن را به ((اجبار)) آفرید، بلکه راه طولانی و درازی است که انسانها باید با پای خود آنرا طی کنند، و با اراده و تصمیم و افعال اختیاری خویش، طرح آنرا بریزند.

آیا اگر از کسی به اجبار و با زور سرنیزه مبلغ هنگفتی برای ساختن یک بیمارستان بگیرند این عمل هیچ اثر اخلاقی و تکامل روحی برای او دارد؟ مسلماً نه، اما اگر

به اراده و میل خویش ، حتی یک ریال به چنین هدف مقدسی کمک کند به همان نسبت راه کمال اخلاقی را پیموده است .

از این سخن چنین نتیجه می گیریم که خداوند باید با اوامر و تکالیف و برنامه های تربیتی که وسیله پیامبران او و نیروی عقل ابلاغ می شود، این مسیر را برای ما مشخص کند، و ما با اختیار و اراده خویش این راه را پیمائیم .

۳ - باز در اینجا سؤال دیگری مطرح است که وقتی بعضی توضیحات بالا را می شنوند می گویند: بسیار خوب ، هدف از آفرینش ما تکامل انسانی ، یا به تعبیر دیگر قرب به پروردگار و حرکت وجودی ناقص به سوی وجودی بی نهایت کامل بوده است ، ولی هدف از این تکامل چیست ؟

پاسخ این سؤال نیز با این جمله روشن می شود که تکامل ، هدف نهائی و یا به تعبیر دیگر ((غایه الغایات )) است .

توضیح اینکه : اگر از محصلی سؤال کنیم برای چه درس می خوانی ؟ می گوید: برای اینکه به دانشگاه راه یابم .

باز اگر سؤال کنیم دانشگاه را برای چه می خواهی ؟ می گوید: برای اینکه فی المثل دکتر یا مهندس لایقی شوم .

می گوئیم : مدرک دکتر و مهندسی را برای چه می خواهی ؟ می گوید: برای اینکه فعالیت مثبتی کنم و هم درآمد خوبی داشته باشم .

باز می گوئیم : درآمد خوب را برای چه می خواهی ؟ می گوید: برای اینکه زندگی آبرومند و مرفهی داشته باشم .

سرانجام می پرسیم زندگی مرفه و آبرومند برای چه می



خواهی؟

در اینجا می بینیم لحن سخن او عوض می شود و می گوید: خوب، برای اینکه زندگی مرفه و آبرومندی داشته باشم، یعنی همان پاسخ سابق را تکرار می کند.

این دلیل بر آن است که او به پاسخ نهائی، و به اصطلاح به ((غایه الغایات)) کار خویش رسیده که ماورای آن پاسخ دیگری نیست، و هدف نهائی را تشکیل می دهد. این در مسائل زندگی مادی.

در زندگی معنوی نیز مطلب همین گونه است، وقتی گفته می شود آمدن انبیاء و نزول کتب آسمانی، و تکالیف و برنامه های تربیتی برای چیست؟ می گوئیم: برای تکامل انسانی و قرب به خدا.

و اگر سؤال کنند تکامل و قرب پروردگار برای چه منظوری است؟ می گوئیم برای قرب به پروردگار! یعنی این هدف نهائی است، و به تعبیر دیگر ما همه چیز را برای تکامل و قرب به خدا می خواهیم اما قرب به خدا را برای خودش (یعنی برای قرب به پروردگار).

۴- دگر بار سؤال در اینجا مطرح می شود که در حدیثی آمده است که خداوند می فرماید: کنت کتزا مخفیا فاحببت ان اعرف و خلقت الخلق لکی اعرف: ((من گنجی پنهان بودم، دوست داشتم شناخته شوم، خلایق را آفریدم تا شناخته شوم)).

این حدیث با آنچه گفتید چه تناسبی دارد.

در پاسخ می گوئیم: گذشته از اینکه این حدیث یک خبر واحد است و در مسائل عقیدتی خبر واحد کارساز نیست، مفهوم حدیث این است که شناخت

خداوند برای خلق وسیله تکامل آنها است، یعنی

من دوست داشتم که فیض رحمت همه جا را بگیرد، به همین جهت خلائق را آفریدم، و برای سیر کمالی آنها، راه و رسم معرفتم را به آنان آموختم، چرا که معرفت و شناخت من رمز تکامل آنها است.

آری بندگان باید ذات خداوند را که منبع همه کمالات است بشناسند، خود را با کمالات او تطبیق دهند، و پرتوی از آن را در وجود خویش فراهم سازند، تا جرعه ای از آن صفات کمال و جلال در وجودشان بدرخشد که تکامل و قرب به خدا جز از طریق تخلق به اخلاق او ممکن نیست، و این تخلق فرع بر شناخت است (دقت کنید).

۵ - با توجه به آنچه در فرازهای بالا گفتیم به نتیجه گیری نهائی نزدیک می شویم و می گوئیم عبادت و عبودیت خدا یعنی در مسیر خواست او گام برداشتن، و روح و جان را به او سپردن، عشق او را در دل جای دادن، و خود را به اخلاق او آراستن.

و اگر در آیات فوق ((عبادت)) به عنوان هدف نهائی آفرینش معرفی شده مفهومی همین است که به تعبیر دیگر به عنوان تکامل انسانی از آن یاد می شود.

آری انسان کامل همان بنده راستین خدا است!

۵ - نظری به روایات اسلامی پیرامون فلسفه آفرینش انسان

در بالا از دو طریق مسأله هدف خلقت انسان را تعقیب کردیم یکی از طریق تفسیر آیات قرآن، و دیگری از طریق فلسفی، و هر دو ما را به یک نقطه رساند.

اکنون نوبت آن است که از مسیر سوم یعنی از طریق روایات اسلامی

این مسأله سرنوشت ساز را دنبال کنیم .

دقت در روایات زیر که بخشی از این روایات است بیش عمیقتری در این مسأله به ما می دهد:

در حدیثی از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) آمده که از حضرتش سؤال کردند معنی این سخن پیامبر چیست که فرموده  
اعملوا فکل میسر لما خلق له ((تا می توانید عمل کنید که همه انسانها برای هدفی که آفریده شده اند آمادگی دارند))؟ امام  
فرمود: ان الله عزوجل خلق الجن و الانس ليعبدوه ، و لم يخلقهم ليعصوه و ذلك قوله عزوجل و ما خلقت الجن و الانس الا  
ليعبدون فیسر کلا لما خلق له ، فویل لمن استحب العمی علی الهدی :

((خداوند بزرگ جن و انس را برای این آفریده که او را عبادت و اطاعت کنند، برای این نیافریده است که نافرمانیش نمایند،  
و این همان است که می فرماید و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون ، و چون آنها را برای اطاعت آفریده راه را برای رسیدن  
به این هدف برای آنان آسان و هموار ساخته ، پس وای به حال کسانی که چشم بر هم گذارند و نابینائی را بر هدایت ترجیح  
دهند))

این حدیث اشاره پرمعنائی است به این حقیقت که چون خداوند انسانها را برای هدف تکاملی آفریده و سائل آن را از نظر  
تکوین و تشریح فراهم ساخته و در اختیار او گذارده است .

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم که امام حسین (علیه السلام) در برابر اصحابش آمد و چنین فرمود: ان  
الله عزوجل ما خلق العباد الا ليعرفوه ، فاذا عرفوه عبده

، فاذا عبدوه استغنوا بعبادته عن عباده من

سواه : خداوند بزرگ بندگان را نیافریده مگر به خاطر این که او را بشناسند، هنگامی که او را بشناسند عبادتش می کنند، و هنگامی که بندگی او کنند از بندگی غیر او بی نیاز می شوند.

۶ - پاسخ به یک سؤال

سؤال دیگری که در اینجا مطرح می شود این است که اگر خداوند بندگان را برای عبودیت آفریده است پس چرا گروهی راه کفر را پیش می گیرند؟ آیا ممکن است اراده خداوند از هدفش تخلف پذیرد؟

کسانی که این ایراد را می کنند در حقیقت اراده تکوینی و تشریحی را با هم اشتباه کرده اند زیرا هدف عبادت اجباری نبوده ، بلکه عبادت و بندگی تواءم با اراده و اختیار است ، و در چنین زمینه ای هدف به صورت آماده کردن زمینه ها تجلی می کند، فی المثل هنگامی که گفته می شود من این مسجد را برای نماز خواندن مردم درست کرده ام ، مفهومی این است آن را آماده برای این کار ساخته ام نه اینکه مردم را به اجبار به نماز وادارم ، همچنین در موارد دیگر مانند ساختن مدرسه برای تحصیل و بیمارستان برای درمان و کتابخانه برای مطالعه .

به این ترتیب خداوند این انسان را آماده برای اطاعت و بندگی ساخته و هرگونه وسیله را اعم از عقل و عواطف و قوای مختلف را از درون و پیامبران و کتب آسمانی و برنامه های تشریحی را از برون برای آنها فراهم نموده است .

مسلم است این معنی در مؤ من و کافر یکسان است هر چند مؤ من

از امکانات خود بهره برداری نموده و کافر ننموده است .

لذا در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که وقتی از تفسیر این آیه

(و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون) از آن حضرت سؤال کردند، فرمود:

خلقهم للعباده : ((آنها را برای عبودیت آفریده است)).

راوی می گوید: سؤال کردم : خاصه ام عامه ؟ ((آیا گروه خاصی منظور است یا همه مردم))؟

امام فرمود: عامه : ((همه مردم)).

و در حدیث دیگری از همان امام (علیه السلام) نقل شده که وقتی از تفسیر این آیه سؤال کردند فرمود: خلقهم لیامرهم بالعباده : ((آنها را آفرید تا دستور عبادت به آنها دهد)).

اشاره به اینکه هدف اجبار به عبادت و بندگی نبوده بلکه زمینه سازی برای آن بوده است ، و این در حق عموم مردم صادق می باشد. اینها نیز در عذاب الهی سهیمند

دو آیه فوق که آخرین آیات سوره ((ذاریات)) است در حقیقت یک نوع نتیجه گیری از آیات مختلف این سوره است ، مخصوصا آیاتی که پیرامون سرنوشت اقوام پیشین همچون قوم فرعون و قوم لوط و عاد و ثمود سخن می گوید، همچنین آیات گذشته که از هدف آفرینش سخن می گفت .

می گوید: ((اکنون که معلوم شد این قوم مشرک و گناهکار از هدف اصلی آفرینش منحرف گشته اند باید بدانند که آنها نیز سهم بزرگی از عذاب الهی دارند، همچون سهمی که یاران آنها در اقوام پیشین داشتند)) (فان للذین ظلموا ذنوبا مثل ذنوب اصحابهم).

((بنابراین عجله نکنند)) و پی در پی نگویند اگر عذاب الهی حق است چرا به سراغ ما

نمی آید؟ (فلا يستعجلون). <۶۸>

تعبیر به ظلم درباره این گروه به خاطر آن است که ((شرك)) و کفر بزرگترین ظلم است، زیرا حقیقت ظلم این است که چیزی را در غیر محل شایسته قرار دهند، و مسلماً بت را بجای خدا قرار دادن مهمترین مصداق ظلم محسوب می شود، و به همین دلیل آنها هم مستحق همان سرنوشتی هستند که اقوام مشرک پیشین داشتند.

((ذنوب)) (بر وزن قبول) در اصل به معنی اسبی است که دمش طولانی باشد، و همچنین دلوهای بزرگی که دنباله دارد.

در سابق برای کشیدن آب از چاه به وسیله حیوانات دلوهای عظیمی تهیه می کردند که دنباله ای داشت، و علاوه بر دهانه دلو، طنابی هم به دنباله آن متصل بود که برای خالی کردن آن دلو عظیم از آن استفاده می کردند.

و از آنجا که گاهی برای تقسیم آب در میان چند گروه از این دلوها استفاده می شد و به هر کدام یک یا چند دلو می دادند این واژه به معنی سهمیه نیز به کار می رود، و در آیه مورد بحث به همین معنی استعمال شده، منتهی اشاره به سهمیه بزرگ است. <۶۹>

آیا منظور در این آیه تهدید به عذاب دنیا است، یا عذاب آخرت؟ گروهی از مفسران معنی دوم را پذیرفته اند، در حالی که بعضی احتمال معنی اول را داده اند.

به عقیده ما قرائن گواهی بر عذاب دنیا می دهد، زیرا اولاً عجله ای که بعضی از کفار داشتند بیشتر برای این بود که به پیامبر می گفتند: اگر راست می گوئی پس

چرا عذاب الهی بر ما نازل نمی شود و این مسلما اشاره به عذاب

دنیا است . <۷۰>

دیگر اینکه تعبیر به ((مثل ذنوب اصحابهم)) ظاهرا اشاره به سرنوشت اقوامی است که در این سوره از آنها یاد شده ، مانند قوم لوط و قوم فرعون و عاد و ثمود که هر یک به نوعی از عذاب دنیا گرفتار شدند و از میان رفتند.

در اینجا این سؤال پیش می آید که اگر آیه مربوط به عذاب دنیا است ، پس چرا این وعده الهی درباره آنها تحقق نیافت ؟

این سؤال دو پاسخ دارد:

۱- این وعده درباره بسیاری از آنها مانند ابوجهل و جمعی دیگر در غزوه بدر و غیر آن تحقق یافت .

۲- نزول این عذاب برای همه آنها مشروط به عدم بازگشت به سوی خدا و عدم توبه از شرک بوده ، و هنگامی که غالب آنها در فتح مکه ایمان آوردند، این شرط منتفی شد و عذاب الهی برطرف گشت .

و در آخرین آیه تهدید به عذاب دنیا را با تهدید بعذاب آخرت تکمیل کرده ، می گوید: ((وای بر کسانی که کافر شدند از روزی که به آنها وعده داده می شود)) (فویل للذین کفروا من یومهم الذی یوعدون).

همانگونه که این سوره از مسأله معاد و رستاخیز آغاز شد، با تاءکید بر همین مسأله پایان می گیرد. <۷۱>

((ویل)) در لغت عرب در مواردی گفته می شود که فرد یا افرادی به هلاکت بیفتند، و معنی عذاب و بدبختی را می دهد، و به گفته بعضی مفهومی شدیدتر از عذاب دارد.

واژه های ((ویل)) و ((ویس

((و (ویح)) در لغت عرب در مواردی به کار می رود که شخصی به حال دیگری تاءسف می خورد، منتها ((ویل)) در موارد کارهای زشت و قبیح گفته می شود و ((ویس)) در مقام تحقیر، و ((ویح)) در مقام ترحم .

جمعی گفته اند: ((ویل)) چاه یا دره ای است در دوزخ ، ولی منظور این گویندگان این نیست که در لغت به این معنی آمده بلکه در حقیقت بیان یکنوع مصداق است .

این تعبیر در قرآن مجید در موارد زیادی از جمله درباره کفار، مشرکان ، دروغگویان ، تکذیب کنندگان ، گنهکاران ، کم فروشان ، و نمازگزاران بیخبر به کار رفته است ، ولی بیشترین مورد استعمال آن در قرآن مجید، تکذیب کنندگان است ، از جمله در سوره مرسلات این جمله ده بار تکرار شده : ویل یومئذ للمکذبین : ((وای در روز قیامت برای کسانی که پیامبران و آیات الهی را تکذیب کردند)).

خداوندا! ما را از عذاب آن روز عظیم و رسوائی وحشتناکش در پناه لطف محفوظ دار.

بارالها! به ما آمادگی پذیرش ، و توفیق عبودیت و افتخار بندگی خویش را مرحمت فرما.

پروردگارا! ما را به سرنوشت دردناک اقوامی که پیامبران و آیات تو را

تکذیب کردند یا پشت سر انداختند، مبتلا مساز، و پیش از فوت فرصت از خواب غفلت بیدار کن .

آمین یا رب العالمین .

## تفسیر مجمع البیان

آشنایی با سوره ذاریات

این سوره مبارکه در شمار پنجاه یکمین سوره از سوره های قرآن شریف است. شایسته است که پیش از آغاز ترجمه و تفسیر آیات روشنگر و جان بخش آن به شناسنامه اش بنگریم:

۱- فرودگاه



این سوره مبارکه از دیدگاه مفسران و محدثان این سوره در مکه و در کنار کهن ترین معبد توحید و تقوا بر قلب مصفای پیامبر مهر و عدالت فرود آمده است.

این نکته را افزون بر مفسران و قرآن پژوهان پیشین، حال و هوای آیات و مفاهیم و معارف آن نیز که هماهنگ با آغازین سال های دعوت پیامبر گرامی است و از شناخت خدا و صفات او، معاد و جهان پس از مرگ، توجه دادن به قدرت بی کران خدا در آفرینش، ترسیم گوشه هایی از سرگذشت پیامبران و جامعه های پیشین و... سخن دارد، هویداست.

۲- نام سوره نام این سوره مبارکه از آغازین آیات آن برگرفته شده است، چرا که می فرماید: سوگند به فرشتگان دارای این وصف، یا بادهایی که گردوخاک، یا ابرها را می پراکنند... والذاریات درواً و بدین وسیله در آغاز سوره به نظام شگفت انگیز آفرینش و تدبیر بخشی از امور جهان از طریق فرشتگان یا بادهای به فرمان آفریدگار و تدبیرگرها اشاره دارد.

با این بیان نام سوره مبارکه «ذاریات» یا «پراکنندگان» است که از این آیات برگرفته شده است.

۳- شمار آیه ها واژه ها و حروف آن از دیدگاه مفسران، این سوره دارای شصت آیه است و در شمار آیات آن اتفاق نظر میان دانشمندان وجود دارد هم چنین ساختمان زیبای آن از ۳۶۰ واژه و از ۱۵۰۰ حرف تشکیل شده است.

۴- پاداش تلاوت آن ۱- در فضیلت این سوره و در پاداش تلاوت آن از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

من قرأ سورة الذاریات اعطی من الأجر عشر حسنات، بعدد کل ریح هیبت و جرت فی الدنیا. (۴۱۵)

هرکس سوره «ذاریات» را به

شایستگی بخواند، به شمار بادهایی که در جهان می وزد، ده حسنه و پاداش به او ارزانی خواهد شد.

۲- و نیز از حضرت صادق(ع) آورده اند که فرمود:

من قرأ سورة الذاریات فی یومه او لیله اصلح الله له معیشه و اناه برزق واسع و نور له فی قبره بسراج یزهر الی یوم القیامه.(۴۱۶)

هر کس سوره «ذاریات» را در روز یا شب های زندگی اش بخواند، خدای فرزانه او ضاع اقتصادی زندگی اش را اصلاح و روزی گسترده ای به او می دهد، و خانه گلی قبر او را با چراغی که روز رستاخیز فروغ می افشاند و می درخشد، روشن می سازد.

دورنمایی از محتوای آن مدار و محور سخن در این سوره مبارکه بیش از هر چیز موضوع رستاخیز و جهان پس از مرگ و دادرسی و حساب و کتاب و کیفر و پاداش ستمکاران و رعایت کنندگان حقوق و حرمت انسان ها و ترسیم بحث هایی از شناخت خدا و یکتایی ذات پاک و بی همتای او، و دیگر بحث های فکری و عقیدتی و بنیادی و تریخ یاست؛ اما در لابلای این بحث های محوری و اصلی به ده ها موضوع دیگر نیز اشاره شده و یا از آن ها سخن رفته است.

اگر بر آن باشیم که دورنمایی از محتوای این سوره ترسیم کنیم، شاید این گونه و با این مفاهیم و معارف روبه رو گردیم:

۱- با اشاره ای درس آموز به نام بلند و با عظمت خدا و تدبیر امور هستی به اشاره و خواست او و براساس مقررات و سنن و قوانینی که او جهان را بر آن اساس نظام بخشیده است.

۲- با موضوع معاد و جهان پس از مرگ و بحث های متنوع مربوط به آن

و تکیه بر نقش انسان پرور و سازنده و تربیتی آن‌ها در زندگی این جهان.

۳- با دعوت به نگرش خردمندانه و خردورزانه و حق طلبانه به زمین و آسمان و پدیده‌های گوناگون در آن‌ها و دیگر نشانه‌های شگفت‌انگیز قدرت و حکمت خدا، در کران تا کران هستی و دنیای وجود خود انسان.

۴- با اوصاف پروا پیشگان و پاداش پرشکوه خدا به آنان در سرای آخرت.

۵- با پرتوی از سرگذشت درس آموز مردان تاریخ ساز و تحول آفرینی چون: ابراهیم، موسی و... و سرگذشت عبرت‌انگیز پاره‌ای از جامعه‌های حق ستیز و خشونت کیش پیشین، همانند: جامعه عاد، ثمود و... و سرنوشت سیاه آنان، که هشدار می‌است به ستمکاران عصرها و نسل‌ها که با خودسری و خودکامگی و قانون شکنی حقوق و کرامت انسان‌ها را پایمال می‌سازند.

۶- با موضوع زوجیت عمومی در جهان خلقت،

۷- با ترسیم فلسفه آفرینش انسانها و جنیان،

۸- با هشدار از وبای شرک و آفت‌های هستی سوز آن،

۹- با هشدار به کفرگرایان و حق ناپذیران در چهره‌های گوناگون،

۱۰- و با دمیدن روح شهادت، شجاعت، شکیبایی قهرمانانه، بردباری و مدارای دلیرانه و آرامش خاطر به پیامبر گرامی اسلام، و ده‌ها نکته ظریف دیگری که به تدریج خواهد آمد.

۱. سوگند به آن بادهای ذره افشان [و سخت پراکنده ساز]،

۲. و آن ابرهای گرانبار،

۳. و آن کشتی‌های روان و سبک سیر،

۴. و آن [فرشتگان و] تقسیم کنندگان کارها،

۵. که آنچه به شما وعده داده می‌شود، راست است،

۶. و به یقین روز پاداش [و کیفر] فرا رسیدن [و تحقق یافتن] است.

۷. سوگند به آسمان [که دارای راه‌ها و خطوط ارتباطی است]،

۸. که شما [درباره

قرآن و رستاخیز] در گفتاری گوناگون هستید.

۹. [و] کسی [از گرایش به آن بازگردانیده می شود که از [حق] بازگردانیده شده است.

۱۰. مرگ بر دروغ پردازان.

۱۱. همانان که در گردابی [از نادانی و تعصب در غلطیده و از حقیقت و سرای آخرت در غفلت هستند.

۱۲. [و ریشخند کنان بی خرد] می پرسند که: روز پاداش [و کیفر] کی خواهد بود؟

۱۳. [آن روز سهمگین روزی است که آنان در آتش [شعله ور] کیفر می گردند.

۱۴. [و به آنان ندا می رسد که:] بچشید عذاب [و کیفر عملکرد زشت و بیدادگرانه خود را، این است آنچه خواهان شتاب در رسیدن آن بودید.

نگرشی بر واژه ها

«ذاریات»: این واژه جمع «ذاریه» به مفهوم بادهایی است که گرد و خاک و دیگر پدیده ها را از زمین بلند می کنند و به این سو و آن سو می افشانند. هنگامی که گفته می شود: «ذرت الريح التراب»، منظور این است که: باد خاک را به هوا برد و این سو و آن سو افشانند.

«حبک»: به مفهوم موج ها و راه هایی که پدیده ها و نیز در آسمان صاف دیده می شود. و نیز موج هایی که به هنگام وزش باد بر روی آب پدیدار می گردد، آمده است.

و نیز به موهای فروری نیز «حبک» گفته می شود. این واژه در اثر و خطوط زیبا در مصنوعات، و در تناسب و توازن و اعتدال آن ها نیز به کار می رود.

واژه «حُبَيْك» بسان «کتب» جمع است و مفرد آن «جباک» و «حبیکه» آمده و از ریشه «حَبَيْك» به مفهوم بستن برگرفته شده است.

«افک»: در اصل به مفهوم بازگردانیدن از حق آمده است و به همین تناسب به مفهوم

دروغ و تهمت نیز به کار می رود.

«خِصْلُون»: از ماده و ریشه «خرص» به مفهوم سخنی براساس گمان و پندار آمده، و چون سخن بر این اساس بیشتر مطابق با واقع نمی آید، به معنای دروغ نیز آمده است. و «خواص» به مفهوم دروغگو و دروغ پرداز است.

«غمره»: به مفهوم گرداب، پدیده ای فراگیر، و فردی که بسیار بخشنده باشد، آمده است و به همین تناسب به نادانی بسیاری که گریبانگیر انسان شود، «غمره» می گویند.

«سَاهُون»: از ریشه «سهو» به مفهوم نادانی و اشتباه آمده است. از دیدگاه پاره ای «لهو» نخستین مرحله نادانی است و پس از آن غفلت و نهایت آن را «غمره» می گویند که به نادانی و جهالت عمیقی گفته می شود که انسان در آن غرق می شود.

تفسیر به پدیده های گوناگون که پرتوی از قدرت خدایند سوگند

آخرین آیات سوره پیش هشدار از عذاب برای ستمکاران و گمراهان و اصلاح ناپذیران به پایان رسید، اینک آغازین آیه های این سوره با اشاره به چگونگی تحقق یافتن آن آغاز می گردد.

در آیه نخست می فرماید:

وَالذَّارِيَاتِ ذَرْوًا

سوگند به بادهای افشاننده که گرد و غبار و بذر گیاهان را در روی زمین می پراکنند، و ابرها را در آسمان به حرکت درمی آورند و جابه جا می کنند.

در تفسیر آیه روایت شده است که امیرمؤمنان (ع) بر فراز منبر بود که «ابن کوا» یکی از نظریه پردازان گروه خشونت پیشه و افراطی خوارج، پرسید: منظور از «ذاریات» در نخستین آیه این سوره چیست؟ مالذاریات ذرواً؟ آن حضرت فرمود: منظور بادهای است. قال: الريح.

پرسید: منظور از «المحاملات و قرأ» چیست؟

آن بزرگوار پاسخ داد: ابرها قال: السحاب.

پرسید: منظور از: «فالجاریات یسراً» چیست؟

فرمود: کشتی هایی که

به آسانی و نرمی بر روی امواج آبها روان می گردند. قال: السفن.

پرسید: منظور از «فالمقسمات امرأ» چیست؟

پاسخ داد: منظور فرشتگان هستند قال: الملائكة. (۴۱۷)

یادآوری می گردد که این تفسیر و این دیدگاه از گروهی از مفسران پیشین، از جمله «ابن عباس» نیز روایت شده است. (۴۱۸)

\* \* \*

آن گاه می افزاید:

فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا

و سوگند به ابرهای گرانباری که بار گرانی از باران را با خود جابه جا می کنند و از منطقه ای به منطقه دیگر می برند.

واژه «وِقْرًا» به کسر، به مفهوم بار گرانی است بر دوش یا در شکم؛ و به فتح، «وِقْرًا» به معنای سنگینی گوش آمده است.

\* \* \*

سپس می افزاید:

فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا

و سوگند به کشتی هایی که بر پهنه امواج آب های دریاها و اقیانوس ها به آسانی حرکت می کنند و تا جایی که آن را هدایت کنند و برانند پیش می روند.

به باور پاره ای منظور ابرها هستند که آفریدگار آنها به هر کجا که بخواهد آنان را حرکت دهد و گسیل دارد، به آسانی سیر می کنند.

برخی نیز برآند که منظور سیاره های هفتگانه می باشند که عبارتند از: خورشید، ماه، زحل، مشتری، مریخ، زهره، و عطارد.

\* \* \*

و می فرماید:

فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا

و سوگند به فرشتگانی که کارها را، به فرمان خدا، میان پدیده ها تقسیم می کنند.

چرا سوگند؟

چرا آفریدگار هستی به این پدیده ها سوگند یاد می کند؟

در این مورد سه پاسخ از مفسران آمده است:

۱- بدان دلیل که در این پدیده ها منافع بسیار و سود سرشاری برای انسان هاست.

۲- بدان دلیل که هر کدام از این پدیده های شگفت انگیز و بدیع آفریده ذات بی همتای خدا هستند، و پرتوی از حکمت،

علم،

فرزانگی، و توانایی بی کران او.

۳- و پاره ای نیز برآیند که در تقدیر این آیات، در حقیقت سوگند به آفریدگار آن هاست و نه این پدیده‌ها؛ چرا که به باور اینان، سوگند جز به ذات پاک و بی همتای خدا روا نیست.

از دو امام نور حضرت باقر و صادق - که درود بر آنان باد - آورده اند که:

إِنَّهُ لَا يَجُوزُ لِأَحَدٍ أَنْ يَقْسَمَ إِلَّا بِاللَّهِ تَعَالَى، وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقْسَمُ بِمَا يَشَاءُ مِنْ خَلْقِهِ. (۴۱۹)

برای هیچ یک از بندگان خدا روا نیست که جز به ذات پاک او سوگند یاد کنند، اما خدا به هر چه از پدیده های آفرینش که بخواهد سوگند یاد می کند.

پس از این سوگندهای چندگانه که نشانگر اهمیت مطلب می باشد در اشاره به حقیقتی که سوگندها به خاطر آن آمده است، می فرماید:

إِنَّمَا تُوعِدُونَ لَصَادِقٌ سَوْغَدٌ بِهِ هَمَّهَ إِنْ هَا كَهَ أَنْجَهَ از آمدن رستاخیز، حسابرسی و پاداش و کیفر، و بهشت و دوزخ به شما وعده داده می شود، همه و همه راست است و ذره ای دروغ و ناروا در نویدها و هشدارها و وعده های پیامبر نیست، و همه آنها در پیش است.

\*\*\*

آن گاه تأکید می کند که:

وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ وَبِی تَرْدِیدِ رُوزِ پَدَاشِ وَ کِیْفَرِ آمْدَنِی اسْتِ وَ بِه هَر کَسِی بَر اسَاسِ أَنْجَهِ عَمَلِ کَرْدَه اسْتِ پَدَاشِ وَ کِیْفَرِ دَادَه خَوَاهد شد.

به باور پاره ای منظور این است که: و بی گمان روز رستاخیز به حساب کارها خواهند رسید.

به آسمان زیبا و تماشایی سوگند

در ادامه آیات با سوگندی دیگر می فرماید:

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوبِ سَوْغَدٌ بِهِ آسْمَانِ کَه دَارای چِین وَ شِکْنِ هَا وَ خَطُوطِ اَرْتِبَاطِی اسْتِ.



به باور «حسن» و «ضحاک» منظور این است که: سوگند به آسمان زیبا که دارای راه های خوبی است، اما چون این راه ها از ما دور هستند آن ها را نمی بینیم.

اما به باور گروهی از جمله «ابن عباس»، «ربیع» و... به آسمان زیبا که دارای خلق و وصف نیکو و شایسته ای است سوگند.

از امیرمؤمنان آورده اند که فرمود: به آسمان زیبا و آراسته و تماشایی سوگند.

از «حسین بن خالد» آورده اند که از حضرت رضا(ع) پرسیدم: سرورم، منظور آیه شریفه که می فرماید: به آسمان زیبا و چین و شکن هایش سوگند، (۴۲۰) چیست؟ آن حضرت در حالی که انگشتان خود را در یکدیگر فرو می برد، فرمود: آسمان به زمین مربوط است.

گفتم: با اینکه قرآن می فرماید: خدا همان کسی است که آسمانها را بدون ستون هایی که آن ها را ببینید برافراشت. الله الذی رفع السموات بغير عمدٍ ترونها. (۴۲۱) چگونه آسمان به زمین مربوط است و با هم پیوند دارند؟

فرمود: «سبحان الله!» مگر خدا نمی فرماید: بدون ستونی که شما آن را ببینید، برافراشته است؟

گفتم: چرا، همین گونه است.

فرمود: پس ستونی هست، اما برای شما اینکه نادیدنی است.

گفتم: آری سرورم، اینک بفرمایید که چگونه است؟

آن حضرت کف دست چپ را گشود و کف دست راست خود را روی آن قرار داد، آن گاه فرمود: این زمین دنیا است و آسمان دنیا به صورت گنبدی روی آن است. و زمین دوم بر فراز آسمان دنیا، و آسمان دنیا بسان گنبدی بر فراز آن. و زمین سوم بر فراز آسمان دوم، و آسمان سوم به صورت گنبدی بر فراز آن. و زمین سوم بر فراز آسمان دوم، و آسمان

سوم به صورت گنبدی بر فراز آن: و همین گونه تا زمین هفتم که بر فراز آسمان ششم نظام یافته است.

قرآن در این مورد می فرماید: *الله الَّذِي خَلَقَ سَبْحَ السَّمَوَاتِ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ... (۴۲۲)* خدا همان کسی است که هفت آسمان و همانند آنها هفت زمین آفرید.

فرمان خدا در میان آن ها فرود می آید، تا بدانید که خدا بر همه چیزی تواناست...

آن گاه افزود: و صاحب این امر بر روی زمین پیامبر خداست و پس از او جانشین راستین و معصوم او. این امر از فراز آسمانها و زمین ها به مسئول این امر می رسد.

گفتم: سرورم، ما که یک زمین بیشتر زیر پای خود نمی نگریم.

فرمود: درست است، زیر پای ما بیشتر از یک زمین نیست، اما شش زمین دیگر بر فراز سر ما نظام یافته اند. (۴۲۳)

\* \* \*

در آیه پیش قرآن به آسمان زیبا سوگند یاد کرد، اینک این آیه ترسیم کننده پاسخ آن سوگند می باشد که می فرماید:

*إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ* به آسمان زیبا و پرچین و شکن سوگند که همه شما حق ستیزان و مخالفان اصلاح ناپذیر وحی و رسالت و دشمنان قرآن پیامبر در پراکنده گویی هستید و سخنان گوناگون و دور از حقیقتی را بر زبان می آورید.

به بیان دیگر منظور این است که شما سردمداران استبداد حاکم بر مکه و اطراف آن در مورد محمد(ص) و کتاب آسمانی او در پراکنده گویی هستید؛ چرا که پاره ای از شما او را شاعر می خواند و کتاب او را سروده و شعر می نگرند، و پاره ای دیگر او را به عنوان دیوانه مارک می زند! برخی او را افسونگر می پندارید و گروهی کتاب آسمانی او

را «رجزهایی» عنوان می دهید که پیشینیان ساخته اند و او بافته است! آیا این بافته های شما جز آشفته گویی و پراکنده بافی چیز دیگری است؟!

و به باور برخی از مفسران پیشین منظور این است که: پاره ای از شما پیامبر را دروغگو می شمارید و پاره ای تصدیقش می کنید و برخی در مورد رسالت آن حضرت در تردید هستید! اینک بر شماست که بروید و دلیل حقانیت دعوت و رسالت او را - که روشن و آشکار است - بیابید و حق را بپذیرید و گرنه به کیفر کارتان نابود خواهید شد.

\* \* \*

آن گاه ضمن ترسیم راز حق ستیزی و انحراف از حق، به همگان به ویژه حق ناپذیران عصر پیامبر هشدار می دهد که:

يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ وَ كَسَىٰ مِنْ أَمَانِيهِ مَنْ كَسَىٰ مِنْ أَمَانِيهِ وَ كَسَىٰ مِنْ أَمَانِيهِ مَنْ كَسَىٰ مِنْ أَمَانِيهِ

به بیان دیگر کسی از ایمان به رسالت محمد(ص) و کتاب آسمانی او روی برمی تابد و منحرف می شود که از پذیرش حق و دلیل و برهان روشن و سر فرود آوردن در برابر منطق درست روی برتابد.

به باور پاره ای منظور این است که: کسی که از اسلام و دین خدا روی برتافت، از همه نیکی ها و شایستگی ها روی برتافته است.

و به باور پاره ای دیگر منظور این است که: آن کسی که از رسالت پیامبر روی گردان شود، از حق روی برتافته است.

«مجاهد» بر آن است که: این بافته ها و سخنان پراکنده و نادرست و آشفته شماست که باعث رویگردانی از حق می گردد.

با این بیان ضمیر «عنه» به «قول مختلف»، در آیه پیش باز می گردد و منظور این است که باعث

رویگردانی از حق، بافته های خود آنان است؛ درست نظیر این سخن که گفته می شود: او خیلی خودکامه و خودخواه است، یا شما خیلی از خودراضی هستید!

و پاره ای نیز برآند که: باعث حق گریزی و گمراهی آنان، سردمداران خودکامه و بدعت گذار و رهبران گمراه و گمراهگر بودند؛ چرا که توده مردم از این دو گروه پیروی می کردند.

\*\*\*

در ادامه آیات به دروغ سازان و دروغ پردازان خودکامه و خرافه پرداز می تازد و می فرماید:

قَتَلَ الْخَرَّاصُونَ مَرَّكَ بِرِ دَرُوعِ الْغُكُيَّانِ!

آن کسانی که به خدا و پیامبرش دروغ می بندند، مرگ و لعنت خدا بر آنان باد.

به باور «ابن عباس» لعنت بر تردیدکنندگان و به تردیداندازندگان.

به باور پاره ای بدان دلیل «قَتَلَ» در این آیه به مفهوم لعنت و نفرین آمده است که: آن کسی که با بداندیشی و حق ستیزی و بیداد در خور لعنت خدا و پیامبر گردد، اگر به ظاهر زنده هم باشد، نابود شده است و بدترین هلاکت دامانش را گرفته است.

\*\*\*

آن گاه در اشاره به خصلت های نکوهیده این کفرگرایان و حق ستیزان لعنت شده می افزاید:

الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرِهِ

همان کسانی که در ورطه نادانی و در گرداب گمراهی و حق ناپذیری فرو رفته اند.

سَاهُونَ به گونه ای در بی خبری و اشتباه در غلطیده اند که از آنچه رعایت آنها برایشان لازم و بایسته است و نیز از آنچه باید دوری جویند در غفلت و بدمستی اند.

به باور «ابن عباس» منظور این است که: همان کسانی که در گمراهی و نادانی خویش غرق شده اند.

أَمَّا بِه باور «قتاده» همان کسانی که در بی خبری و غفلت فرو رفته اند.

پاره ای از نکته سنجان برآند که: نادانی

و جهالت چندین مرحله دارد:

۱- نخست مرحله «سهو»، که به اشتباه افتادن و فراموش ساختن وظیفه انسانی و اخلاقی است.

۲- مرحله پس از آن غفلت است.

۳- بدترین مرحله آن «غمره» و غرق شدن در گرداب نادانی و بی خبری و فرو رفتن در اشتباهات پیاپی و نادانی تیره و تاریک می باشد.

با این بیان واژه «غمره» در آیه مورد بحث عبارت از نهایت نادانی و بی خبری از حق و عدالت و هدف آفرینش و رسالت انسانی خویش می باشد.

\* \* \*

و می فرماید:

يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ ۚ أَن كُفِّرُوا كُرْهُنَّ أَمْ يَكْفُرُونَ ۚ بَدِيعُ رَبِّكَ يُضَاهِيهِمْ فَجَعَلَ لَهُمْ فِيهَا أَسْمَاءً كَمَا فَعَلَ عَلَىٰ آلِهَتِهِمْ كَأَنَّ عَلَمَهُمُ الْيَوْمِ ۚ يَوْمَ يَكْفُرُ كُلٌّ بِمَا كَفَرُوا وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۚ أُولَٰئِكَ يَكْفُرُونَ ۚ يَوْمَ يَكْفُرُ كُلٌّ بِمَا كَفَرُوا وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۚ أُولَٰئِكَ يَكْفُرُونَ ۚ يَوْمَ يَكْفُرُ كُلٌّ بِمَا كَفَرُوا وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۚ أُولَٰئِكَ يَكْفُرُونَ ۚ

هماره می پرسند که: پس این روز رستاخیز و روز پاداش و کیفر کی خواهد بود؟ انگیزه و هدف آنان از این پرسش نه حق جویی و کسب آگاهی و شناخت در مورد قیامت، که انکار رستاخیز است و به ریشخند گرفتن مردم روشن اندیش و شایسته کردار و با ایمان.

\* \* \*

به همین جهت قرآن در پاسخ آنان به حقیقت دردناک و تلخی توجه می دهد که بی گمان دامانشان را خواهد گرفت. در این مورد می فرماید:

يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُقْتَلُونَ ۚ يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كُفْرُهُمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ۚ يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كُفْرُهُمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ۚ يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كُفْرُهُمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ۚ

ستیزی و نادانی و لودگی شان در آن گرفتار آمده و به آتش شعله ور دوزخ خواهند سوخت.

«عکرمه» در این مورد می گوید: هنگامی که طلا برای خالص شدن و جدا شدن غل و غشی که در آن است، به آتش افکنده می شود، از آن به «آزمایش» تعبیر می کنند؛ و این کفرگرایان و ظالمان

نیز با سوختن و گداختن در آتش آزمون می گردند.

\* \* \*

و در آخرین آیه مورد بحث می فرماید:

ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ

و نگهبانان و مأموران آتشِ دوزخ به آنان می گویند: اینک عذاب دردناک و طعم تلخ آتش شعله ور خود را بچشید.

هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ این آتش و این عذاب دردناک همان چیزی است که در دنیا با ریشخند و نادانی و به منظور دروغ انگاشتن آن در آمدنش شتاب می کردید. آیا اینک به آن رسیدید و به درستی قرآن و راستگویی پیامبر پی بردید؟

پرتوی از آیات در آیات انسان پروری که ترجمه و پرتوی از تفسیر آنها گذشت، این سه نکته نیز جالب توجه است:

۱- راز سوگندهای قرآن کتابی است پرشکوه و پرمعنویت که بر اسرار و رموز آن، جز بلندپایگان و پاکان بارگاه خدا، آن گونه که باید پی نمی برند و آن ها را در نمی یابند. تنها کسانی به راز و رمز و اسرار جان بخش آن آگاهی می یابند که به لطف حق از هر لغزش و اشتباهی مصون شده و به نور عصمت، از نافرمانی خدا پاک و پاکیزه باشند و به زیور پاکی و پروا و عصمت ممتاز؛ و اینان جز پیامبر و دخت ارجمندش و دوازده امام راستین هیچ کس دیگر نخواهد بود؛ به همین جهت آنچه قرآن پژوهان و دانشوران در مورد راز سوگندهای قرآن یافته اند، پرتوی از آموزش های بسیار چهارده معصوم پاک، آن آموزگاران راستین قرآن است. در این فرصت تنها به فهرستی کوتاه از این راز و رمزهای تفکرانگیز و اندیشاننده بسنده می شود، که عبارتند از:

۱- توجه دادن به منافع سرشار مادی و

حیاتی پدیده هایی که به آنها سوگند یاد می شود؛ نظیر سوگند به انجیر و زیتون، خورشید و ماه، ستارگان و زمین و...

۲- توجه دادن به مقام معنوی بسیار والا و سازنده و اندیشاننده زمان ها، مکان ها، شخصیت ها و دیگر پدیده هایی که مورد سوگند قرار می گیرند؛ نظیر سوگند به مکه، به روز رستاخیز، به جان گرامی پیامبر، به قرآن شریف و دیگر پدیده های معنوی و پرفراز.

۳- توجه دادن به این واقعیت ظریف که هر کدام از پدیده های گوناگونی که قرآن به آنها سوگند یاد می کند آفریده شگفت انگیز خدا و نشانگر پرتوی از دانش، توانایی، حکمت و قدرت وصف ناپذیر ذات بی همتای اوست.

۴- و از دیگر سوگندهای قرآن این است که این کتاب پرشکوه به زبان مردم آمده است و مردم با تفاوت فرهنگ و زبان و لغات همگی برای نشان دادن اهمیت و درستی گفته خویش سوگند یاد می کنند، آن هم به بزرگترین و عزیزترین کسان و چیزهای خویش؛ یکی به جان پدرش سوگند یاد می کند، و دیگری پسرش. یکی به جان فرمانروا و رئیس خویش، دیگری به شرافتش. یکی به چشم های خود، و دیگری به جان عزیزش. یکی به روح پدرش و دیگری به خاک مادرش، و یکی هم به عظمت و معنویت کتاب و یا پیشوای معصوم خویش...

و خدا نیز چون قرآن را به زبان مردم فرو فرستاده، در این راه، به نام با عظمت خویش و فراتر از بیست نوع از پدیده های بدیع و شگفت انگیز و عزیز و ارجمند آسمانی سوگند یاد کرده است و همین شمار از پدیده های زمینی و عالم ماده، و با این سوگندها بر آن است تا هم راستی

و اهمیت پیام خود را روشن سازد و شنونده را برانگیزد، و هم انسان را به توجه عمیق به زمین و زمان و آسمان و دیگر پدیده ها به حرکت آورد و بیندیشاند و این گونه است که سوگندهای قرآن به حق کلید علوم و دانش هاست.

۵- راز دیگر سوگندهای قرآن این است که اگر درست بیندیشیم، این سوگندها گاه برای تصحیح باورها و برداشت های نادرست مردم از آن پدیده هایی است که قرآن بدان ها سوگند یاد می کند؛ برای نمونه: در آن روزگار به جای توجه به آسمان و مطالعه در مورد ستارگان، مردم به بافته های پوچ و بی اساسی دل سپرده بودند. به همین جهت برخی آن ها را تحقیر می کردند و نحس و شوم می شمردند و برخی آنها را می پرستیدند. قرآن بدین وسیله توجه داد که آن ها آفریده خدا هستند و فرمانبردار او و دارای منافع بسیار برای زمین شما، اما در سعادت و شقاوت شما و سرنوشت تان نقشی ندارند. و همین گونه در مورد دنیا و ارزش های آن گروهی دستخوش افراط شده و از آن دوری می جستند و ناسازگار با ایمان و پروا می پنداشتند و گروهی غرق در دنیاپرستی و زرپرستی...

۶- و راز دیگر، توجه دادن به پدیده هایی که ناشناخته بودند...

۷- و برای کمال بخشیدن به سبک دعوت پیامبر؛ چرا که خدا به آن حضرت فرمان داد که مردم را در پرتو حکمت، پند و اندرز نیکو، مناظره شایسته به سوی حق فرا خواند و به آن حضرت یاری کرد تا برای قانع شدن دیرباوران از سوگند نیز یاری جوید.

۱۵. به یقین پرواپیشگان در بوستان ها و [در کنار] چشمه سارهایی [زیبا] هستند.

۱۶. در



حالی که آنچه را پروردگارشان به آنان ارزانی داشته است، دریافت می دارند؛ چرا که آنان پیش از این نیکوکردار بودند.

۱۷. و اندکی از [ساعت های شب [را] می خوابیدند.

۱۸. و در سحرگاهان [از پروردگارشان آمرزش می خواستند.

۱۹. و در دارایی هایشان برای سائل و محروم حقی [مقرر] بود [و آن را به محرومان می رساندند.

۲۰. و در زمین برای یقین آورندگان نشانه هایی [از قدرت و حکمت خدا] است.

۲۱. و [نیز] در [کران تا کران وجود] خود شما؛ پس آیا نمی بینید؟!

۲۲. و [رزق و] روزی شما و آنچه به شما وعده داده می شود، در آسمان است.

۲۳. پس به پروردگار آسمان و زمین سوگند که این [سخن، بی گمان درست است؛ همان گونه که خود شما سخن می گوید] و به سخن گفتن خود یقین دارید].

نگرشی بر واژه ها

«یهجعون»: از ریشه «هجوها» به مفهوم خواب شبانه آمده است.

«اسحار»: این واژه جمع «سحر» به مفهوم «پوشیده و نهان بودن» آمده است و بدان جهت که در آخرین ساعت های شب تاریکی و پوشیدگی همه جا را فرا می گیرد، «سحر» خوانده شده است.

تفسیر وصف پرواپیشگان و پاداش پرشکوه آنان در آیات پیش سخن از حق ستیزان و دروغسازان و غفلت زدگان و کیفر آنان در سرای آخرت بود، اینک در ترسیم وصف مردم پرواپیشه و پاداش پرشکوه خدا به آنان می فرماید:

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ بِيْ غَمَانٍ يَرْوُءُونَ نَهْرًا مُّجْرِمًا يَجْرِي فِي تَحْتِهِ الْأَنْهَارُ فِيهَا مِنْ ثَمَرَاتٍ كَثِيرَةٍ مَّوَدَّعِينَ وَلَا فِيهَا كُنُفٌ وَلَا عِلٌّ وَلَا يَشْوِي الْحَمِيمُ

\*\*\*

آن گاه در اشاره به نعمت های دیگری که خدا به آنان ارزانی داشته است می افزاید:

أَخْذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ

آنچه را که پروردگارشان

به آنان ارزانی داشته است، دریافت می دارند؛

إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُجْسِمِينَ چرا که آنان در زندگی این جهان نیکوکردار بودند و ضمن انجام فرمان های خدا، و دوری جستن از کارهای ناروا و ظالمانه، انواع و اقسام نیکی ها را نسبت به دیگران روا می داشتند و انسان وار زندگی می کردند.

\* \* \*

سپس در اشاره به عبادت و شب زنده داری و خودسازی آنان می فرماید:

كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ آنان اندکی از ساعت های شب را می خوابیدند.

به باور برخی از مفسران پیشین منظور این است که: آنان اندکی از شب را می خوابیدند، و بیشتر ساعت های آن را به نماز و راز و نیاز با آن بی نیاز می پرداختند.

امّا به باور گروهی از جمله «سعید بن جبیر» منظور این است که: آنان کمتر اتفاق می افتاد که شبی را بدون خواندن نماز و برنامه راز و نیاز با خدا سپری کنند، به بیان دیگر واژه «لیل»، «شب» به صورت جنس و عموم در نظر گرفته شده است. این دیدگاه از امام صادق نیز روایت شده است. (۴۲۴)

«مجاهد» بر آن است که: آنان تمام ساعت های شب را نمی خوابیدند. امّا پاره ای همچون «مقاتل» و «ضحاک» بر آنند که وقف بر واژه «قلیلاً» بوده و «ما» نیز نافی می باشد و منظور این است که: اندکی از مردم بودند که شب را نمی خوابیدند و تا سپیده دم به نماز و دعا و تلاوت قرآن به شب زنده داری می گذراندند.

به باور ما اگر «ما» را نافی بگیریم، باید توجه داشته باشیم که آنچه تحت نفی آن قرار می گیرد، نمی تواند بر آن مقدم گردد، مگر اینکه ادعا شود که «من اللیل» به فعل محذوفی که «یهجعون»

بر آن دلالت می کند، تعلق دارد. درست نظیر آنچه در «انی لکما لمن الناصحین» (۴۲۵) و نیز در «کنوا فیه من الزاهدین» (۴۲۶) گفته شده است.

\*\*\*

و وصف دیگر آنان را به تابلو می برد و می فرماید:

وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَعْفِفُونَ و در سحر گاهان و سپیده دمان از بارگاه پروردگار خویش آمرزش می طلبیدند. (۴۲۷)

به باور پاره ای از مفسران پیشین همچون «حسن» منظور این است که: آنان تا سپیده دمان نماز می خواندند و آن گاه به راز و نیاز و طلب آمرزش از بارگاه خدا می پرداختند.

امّا به باور گروهی از جمله «مقاتل» و «مجاهد»، آنان سپیده دمان نماز می خواندند، چرا که نمازهای سپیده دمان نوعی آمرزش خواهی از بارگاه خداست.

\*\*\*

سپس از سومین وصف آنان - که پرداخت صدقه و حقوق مالی است - یاد می کند و می فرماید:

وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ و در ثروت و دارایی هایشان حقوق مقرر برای سائل و محروم در نظر می گرفتند و می پرداختند.

در مورد تفاوت «سائل» و «محروم» دیدگاه ها یکسان نیست:

۱- به باور «ابن عباس» و «مجاهد»، «سائل» کسی است که گدایی می کند و از مردم درخواست کمک می نماید، امّا محروم به کسی گفته می شود که درخواست کمک کرده و به او چیزی نداده اند و محروم شده است.

۲- امّا به باور گروهی «محروم» به کسی گفته می شود که به خاطر حیا و کرامت انسانی از کسی درخواست نمی نماید.

۳- پاره ای برآندند که: محروم کسی است که در غنائم جنگی سهمی ندارد.

۴- و برخی دیگر می گویند: محروم در اصل به کسی گفته می شود که رزق و روزی او با درخواست نکردن، یا از دست دادن مال



خدا نیک می نگزند و در پرتو ژرف نگری و تعمق بسیارشان گوهر آگاهی و یقین در قلبشان درخشیدن می گیرد.

و منظور از آیات و نشانه ها در زمین، عبارت است از: کوه ها، دره ها، دشت ها، کویرها، دریاها، جنگل ها، گل ها و لاله ها، گیاهان و درختان و هزاران پدیده شناخته و ناشناخته که هر کدام نشانگر پرتوی از قدرت، یکتایی، کمال، جمال، و حکمت آفریدگار هستی است که به بیان شاعر عرب:

و فی کل شیء له آیه

تدل علی انه واحد

و در هر پدیده ای برای یکتایی و قدرت او نشانه ای روشن است که انسان ژرف نگر را به یکتایی و حکمت او راه می نماید.

\*\*\*

وَفِي أَنْفُسِكُمْ

و در کران تا کران دنیای وجود خود شما نشانه هایی از یکتایی و علم و کمال و قدرت وصف ناپذیر خدا است.

أَفَلَا تُبْصِرُونَ پس آیا دیده به این همه نشانه ها و شگفتی ها باز نمی کنید و نمی بینید؟! آیا نمی نگرید که چگونه خودتان به طور تدریجی دگرگون می شوید و از وصف و حالی به وصف و حالی دیگر درمی آید؟! چرا که شما نخست به صورت نطفه بودید و آن گاه زندگی یافتید. از پی آن به صورت کودکی رشد کردید و به جوانی رسیدید و آن گاه به مرحله پیری و فرسودگی درآمدید؛ آیا این دگرگونی های شگفت آور شما را به سوی آفریدگار این پدیده ها و سازنده و نظام بخش حکیم و فرزانه این تحولات ظریف و دقیق و حکیمانه راه نمی نماید؟

به باور برخی از مفسران منظور این است که: آیا این گوناگونی چهره ها و تنوع رنگ ها و طبیعت ها و اختلاف زبان ها شما را قانع نمی سازد که این آفرینش شگفت انگیز آفریدگاری دارد و

این نقش و نگارها از نقش آفرین و نظام بخشی دانا و تواناست؟

اما به باور برخی دیگر منظور از نگرش به دنیای وجود خویشتن، دقت در دستگاه دفع مواد زائد و زیان آور در بدن شماست که چگونه با اینکه شما از یک راه غذا می خورید و آب می نوشید و دستگاه گوارش شما یکی است، اما آن مواد زیان آور به صورت عجیبی نظام یافته از دو راه دفع می گردد؟ راستی چرا چشم باز نمی کنید و به دنیای شگفت آور وجود خود نمی نگرید؟

از امام صادق آورده اند که فرمود:

انه خلقك سمیعاً بصیراً، تغضب و ترضی، و تجوع و تشبع، و ذلك كله من آیات الله.

خدای فرزانه تو را ای انسان! شنوا و بینا آفرید؛ به گونه ای که هم به نیروی خشم مجهز هستی و هم به خشنودی و رضایت قلبی؛ هم گرسنه می شوی و هم سیر و... آیا این لطایف آفرینش و نظام بخشیدن حکیمانه به آنها هر کدام از نشانه های قدرت و حکمت آفریدگاری نیست؟

به باور پاره ای از مفسران نیز منظور این است که: چرا با دل و قلب خویش به گونه ای به این پدیده های شگرف نمی نگرید و در مورد آن ها نمی اندیشید که گویا حق را با چشم خویش می نگرید؟ راستی چرا؟!

\* \* \*

سپس به نگرش به آسمانها و پدیده های کیهانی توجه می دهد و می فرماید:

وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ

و روزی شما در آسمان است و از آنجا بر شما فرود می آید.

آری، مگر نه این است که باران از آسمان بر زمین می بارد و آن گاه زمین پرمرده و افسرده به جنب و جوش و زندگی برمی خیزد و انواع خوردنی ها و

پوشیدنی ها و هزاران پدیده ارزشمند را برای شما می رویاند؟

وَمَا تُوعَدُونَ و نیز آنچه به شما وعده داده است، آنها هم در آسمان هستند و از آنجا بر شما فرود می آیند.

در این مورد دیدگاه ها متفاوت است:

۱- به باور برخی منظور پاداش و کیفری است که به انسان ها وعده داده شده است.

۲- اما به باور برخی دیگر منظور بهشت و دوزخ می باشد.

۳- و از دیدگاه پاره ای دیگر منظور این است که: و اندازه گیری رزق و روزی شما در آسمان است و در کتاب آفرینش یا لوح محفوظ به ثبت رسیده است. و همین گونه هر آنچه به شما وعده داده شده است، چرا که فرشتگان برای نوشتن عملکرد انسان، آوردن عذاب برای ظالمان، گرفتن جان ها و نیز آوردن پاداش و کیفر انسان در روز رستاخیز از آسمان فرود می آیند؛ درست همان گونه که قرآن می فرماید: و روزی که آسمان با ابری سپید از هم بشکافتد و فرشتگان فرود آورده شوند. (۴۲۹)

\*\*\*

و در آخرین آیه مورد بحث می افزاید:

فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ

پس به پروردگار آسمان و زمین سوگند که این سخن به طور قطع درست است.

بدین وسیله خدای فرزانه به شکوه و عظمت خود سوگند یاد می کند که آنچه در مورد رزق و روزی شما بیان فرمود حق است و برابر با واقع، و در آن هیچ تردیدی نیست.

به باور «کلبی» منظور این است که: به پروردگار آسمان و زمین سوگند که آنچه در کتاب حکم آن رفته و گذشته است حق است؛

مِثْلَ مَا أَنْكُمْ تَنْطِقُونَ

درست همان گونه که شما سخن

می گویند و در این که سخن می گویند تردیدی ندارید، همان گونه یقین داشته باشید که آنچه به شما وعده داده شده است خواهد آمد و تحقق خواهد پذیرفت.

در این فراز، تحقق یافتن وعده های خدا به تردیدناپذیری نطق و قدرت گویایی انسان گویا تشبیه شده است، تا روشنگری گردد که وعده های او حق است؛ درست همانند این که شما به دیگری بگویید: این مطلب حق است، همان گونه که شما اینجا هستید. یا بگویید: این مطلب حقیقت دارد، درست همان سان که تو اینک با من گفت گو می کنی و منظور در همه این مثال ها این است که: تحقق این وعده ها و راست بودن آمدن آن ها، همانند آنچه که به آن آگاهی و یقین داری و تردید نمی کنی ضروری است.

۲۴. آیا داستان مهمانان ابراهیم به تو رسیده است؟

۲۵. آن گاه که [آنان بر او وارد شدند و سلامی [گرم] نثار او کردند. [ابراهیم گفت سلام [بر شما که مردمی ناشناس هستید!

۲۶. سپس آهسته به سوی خانواده اش رفت و گوساله ای فربه [که بریان شده بود برای آنان آورد.

۲۷. و آن را نزدیکشان برد، [و] گفت: مگر [شما غذا] نمی خورید؟

۲۸. و [در دل خویش از آنان ترسی احساس نمود، [امّا آنان] گفتند: نترس [که جای ترس نیست؛ و] آن گاه به پسری دانا مژده اش دادند.

۲۹. و زنش [با شنیدن نوید آنان فریادکنان پیش آمد و بر چهره خود زد و گفت: زنی سالخورده [و] نازا [چگونه فرزند می آورد]؟!]

۳۰. [در پاسخ او] گفتند: پروردگار تو چنین فرموده [و خواسته] است، به یقین او همان



فرزانه داناست.

نگرشی بر واژه ها

«فراغ»: واژه «راغ» از ریشه «روغ» به مفهوم حرکت نهانی و مخفیانه آمده است. در ادبیات عرب می گویند: «هو اورغ من ثعلب» او از روباه هم نهان کارتر است.

«عجل»: گوساله.

«اوجس»: از ریشه «وجس» به مفهوم صدای آهسته و مخفی است و به همین دلیل هم «ایجاس» به مفهوم احساس درونی آمده است.

«صره»: از ماده «صر» و «صریر» برگرفته شده و به مفهوم بستن، فریاد و نیز جمعیت انبوه آمده است.

«صکت»: از ماده «صک» به مفهوم زدن یا کوبیدن سخت آمده است.

«عقیم»: به مفهوم نازا آمده است.

تفسیر پرتوی از سرگذشت پیامبران و جامعه های پیشین در آیات پیش سخن از نوید پاداش به شایسته کرداران و پروا پیشگان و نیز فرود عذاب به ظالمان و خودکامگان بود؛ اینک در این آیات به ترسیم پرتوی از سرگذشت ابراهیم و نوید خدا به او و نیز به کیفر و هلاکت جامعه حق ستیز او می پردازد تا به کفرگرایان و ظالمان عصر رسالت هشدار دهد که سنت و شیوه خدا با همه ستمکاران همانند است و هیچ تضمینی نیست که اگر اینان همان کارهای زشت و ظالمانه را انجام دهند، همان عذاب دامانشان را نگیرد.

در آیه روی سخن را به پیامبر گرامی می کند و نخست می فرماید:

هَيْلُ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ هَانِ أَيِ پیامبر، آیا داستان مهمانان ارجمند ابراهیم و خبر سرگذشت آنان به تو رسیده است؟

تعبیر آغاز آیه به صورت «هل اتاک»، بیشتر در جایی به کار می رود که انسان سرگذشت و داستانی را شنیده باشد؛ گرچه در جایی هم که بدانیم طرف ما این داستان را

نشیده است نیز گاه می گوئیم: آیا سرگذشت ابراهیم به تو رسیده است؟

در آیه شریفه از مهمانان ابراهیم به عنوان گرامی و ارجمند یاد شده است، چرا که آنان فرشتگان گران قدر خدا بودند. این تعبیر در مورد آنان در این آیه نیز آمده است که می فرماید:...بل عباد مکرمون... (۴۳۰) بلکه فرشتگان، بندگانی ارجمندند.

از «مجاهد» آورده اند که: حضرت ابراهیم این مهمانان را گرامی داشت و آنان را در جایگاهی رفیع نشانید و خود به پذیرایی از آنان پرداخت؛ چرا که مهمان انسان های شایسته و گران قدر همواره ارجمندند و می دانیم که ابراهیم بزرگوارترین و جوانمردترین انسان روزگار خویش بود.

با این که فرشتگان نه از خوردنی های خانه ابراهیم خوردند و نه از نوشیدنی های آن نوشیدند، قرآن بدان دلیل آنان را مهمان می خواند که به صورت میهمان به خانه آن حضرت وارد شدند و او نیز برای گرامیداشت آنان به پذیرایی پرداخت.

در شمار آن فرشتگان دیدگاه ها متفاوت است:

۱- به باور پاره ای از جمله «ابن عباس» آنان گروهی به صورت دوازده فرشته وارد شدند.

۲- اما به باور برخی دیگر جبرئیل به همراه هفت فرشته بر ابراهیم وارد گردید.

۳- و پاره ای شمار آنان را سه فرشته گرانقدر دانسته اند که عبارت بودند از: جبرئیل، میکائیل و یک فرشته دیگر.

\* \* \*

آن گاه در ترسیم جریان آن میهمانی می افزاید:

إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا

آن گاه که آن میهمانان ارجمند بر ابراهیم وارد شدند، گفتند: سلام بر تو باد.

قَالَ سَلَامٌ

آن حضرت در پاسخ آنان فرمود: سلام بر شما!

و از پی آن افزود:

قَوْمٌ مُنْكَرُونَ شما به نظر من گروهی ناآشنا

هستید، ناآشنا و ناشناس؟

به باور «ابن عباس» آن حضرت با خود گفت که اینان مردمی ناشناسند، چرا که آنان را در سیمای انسان نگریسته بود.

واژه «انکار» به مفهوم نفی درستی چیزی است و در برابر آن اقرار و اعتراف می باشد.

\*\*\*

سپس می افزاید:

فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ

پس آن حضرت به گونه ای آهسته از نزد مهمانان ارجمند خویش به سوی خانواده خویش رفت تا برای پذیرایی کاری انجام دهد.

و بدان دلیل آهسته از نزد آنان رفت که مبادا از پذیرایی و تهیه غذا جلوگیری کنند. و کار ابراهیم کاری است که همه انسان های متمدن و مهمان دوست در رابطه با مهمانان خویش انجام می دهند.

فَجَاءَ بِعَجَلٍ سَمِينٍ و گوساله ای فربه و بریان شده برای آنان آورد.

در آیه دیگری از قرآن در این مورد می فرماید: فماليث ان جاء بعجل حنيدا. (۴۳۱)

پس دیری نپایید که گوساله ای بریان آورد و آنان را به خوردن دعوت کرد.

«قتاده» بر آن است که ثروت حضرت ابراهیم از دامها، گاو بود؛ به همین جهت برای پذیرایی گوساله بریان شده فراهم کرد، نه بره و یا گوسفند.

در ادامه داستان می افزاید:

فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ

ابراهیم آن غذا را در برابر مهمانان خویش قرار داد و به آنان نزدیک ساخت تا بخورند؛ اما فرشتگان دست به سوی غذا نبردند.

قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ هنگامی که دید آنان غذا نمی خورند، رو به آنان آورد و با تعجب پرسید: آیا شما غذا نمی خورید؟!

\*\*\*

و می فرماید:

فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً

و هنگامی که ابراهیم دید آنان دست به سوی غذا نبردند و نخوردند، در دل از

آنان احساس ترس و وحشت کرد و پنداشت که آنان نقشه ای دارند و در مورد وی در اندیشه بدی هستند.

قَالُوا لَا تَخَفْ

اما فرشتگان به او گفتند: هان ای پیامبر خدا! از آمدن ما و نخوردن غذا ترسی به دل راه مده و آسوده خاطر باش.

وَبَشِّرُوهُ بِنِعْمَةٍ عَلِيمٍ و او را به ولادت پسری دانا و آگاه نوید دادند.

آری، به او مژده دادند که خدا به او پسری ارزانی خواهد کرد که پس از پشت سر نهادن دوران کودکی عالم و دانشور خواهد شد.

به باور «مجاهد» منظور فرشتگان از پسری که نوید ولادتش را دادند، اسماعیل بود.

اما به باور پاره ای دیگر منظور اسحاق بود که از «ساره» ولادت یافت.

\*\*\*

در ششمین آیه مورد بحث در ترسیم گوشه دیگری از داستان می فرماید:

فَأَقْبَلَتْ امْرَأَتُهُ فِي صَرْحِهِ

و زن ابراهیم با شنیدن نوید ولادت پسری برای او، در حالی که از شگفتی و شادمانی فریاد می کشید سر رسید...

به باور گروهی از جمله «مجاهد»، «ابن عباس» و «قتاده» منظور این است که: هنگامی که ساره، همسر ابراهیم این نوید شادی بخش را شنید فریادکنان به سوی آنان روی آورد.

و از حضرت صادق آورده اند که: همسر ابراهیم، ساره با شنیدن آن مژده به سوی آن گروه آمد.

و به باور پاره ای دیگر منظور این است که: و همسر ابراهیم، ساره پس از شنیدن مژده فرشتگان به همراه گروهی به مجلس مهمانان آمد و به شادمانی و سروصدا پرداخت، و گفت: وای بر من!

فَصَكَّتْ وَجْهَهَا

«مقاتل» و «کلبی» می گویند: و انگشتان خود را جمع کرد و

از شدت شگفت زدگی و تعجب بر پیشانی خود زد.

اما از دیدگاه «ابن عباس» با سیلی بر چهره خود نواخت.

واژه «صک» در فرهنگ عرب به مفهوم زدن چیزی با پهنای آن بر چیز دیگر آمده است.

وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ وَ كَفَت: آیا با این که من زنی سالخورده و نازا هستم، فرزند خواهم آورد.

\* \* \*

در آخرین آیه مورد بحث می فرماید:

قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ

فرشتگان گفتند: پروردگارت چنین فرموده است، و همان سان که ما مژده ات دادیم، به زودی خدا پسری به شما ارزانی خواهد داشت؛ در این مورد تردیدی به خود راه مده.

إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ بی گمان او همان فرزانه داناست.

آری، او جهان را براساس حکمت تدبیر می کند و از همه رویدادها و کارهای آشکار و نهان آگاه است.

بارخدایا، ما با الهام از قرآن و آیات روشنگر، آن ابراهیم را پیشوا و پدر توحیدگرایان و نمونه مبارزه با ستم و حق کشی و خرافات برای اصلاح جامعه و نجات مردم از بندهای اسارت می شناسیم، پرتوی از ایمان، روشن بینی، پروا، اخلاص، پایداری، پایمردی و بشردوستی او را بر دل های ما بتابان و در سرای آخرت ما را مورد شفاعت او و پرشکوه ترین فرزندش محمد(ص) قرار ده. (۴۳۲) ۳۱ - [ابراهیم گفت: هان ای فرستادگان [خدا]! اینک هدف شما چیست؟

۳۱ - گفتند: [واقعیت این است که ما به سوی گروهی جنایتکار فرستاده شده ایم،

۳۳ - تا سنگ هایی از گل رُس بر سر آنان فرو فرستیم،

۳۲ - [سنگ هایی که نزد پروردگار تو برای گزاف کاران نشانه گزاری شده است ۳۵ - پس هر کس

از ایمان آوردگان در آن [شهرها] بود بیرون بردیم؛

۳۶ - اما در آن جا جز یک خانه، از فرمانبرداران [خدا] نیافتیم؛

۳۷ - و در آنجا برای کسانی که از عذاب دردناک [خدا] می هراسند نشانه ای [عبرت انگیز و عبرت آموز] بر جای نهادیم.

نگرشی بر واژه ها

خطب: این واژه به مفهوم کار بسیار مهم و سرنوشت ساز آمده است. و واژه «خطبه» نیز که به مفهوم سخنی رسا و مهم برای اثبات یا استوار ساختن مطلبی، با نام و یاد باعظمت خدا و ستایش او آغاز می گردد، از همین ریشه است؛ و «خطاب» و خطبه چیزی فراتر از رساندن پیام است.

مُسومه: به چیزی که نشانه گذاری شده است، گفته می شود.

مصرفین: گزافکاران و کسانی که در قانون شکنی و گناه زیاده روی کرده اند.

مجرم: این واژه از ریشه «جرم» که در اصل به مفهوم «قطع کردن» است آمده، و «مجرم» به معنای قطع کننده واجب به وسیله باطل و یا برنده رشته ایمان به وسیله کفر و شرک و بیداد است که به او جنایتکار گفته می شود.

وجدان: به مفهوم یافتن - پس از کاوش و جستجو - آمده است.

تفسیر

سرگذشت عبرت انگیز گزافکاران و مجرمان در آیات پیش سخن از آمدن مهمانان ابراهیم و پذیرایی آن حضرت از آنان بود، اینک در ادامه همان نشست و گفت و گو می افزاید:

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ابراهیم پس از این که دریافت آنان نه انسان که فرشتگان بارگاہ خدا هستند، رو به آنان کرد که: هان ای فرستادگان خدا اینک کار مهم شما و هدفتان چیست؟

به بیان دیگر آن حضرت دریافت که آنان برای مهمانی نیامده اند،

بلکه برای کاری خطر گسیل شده اند؛ از این رو پرسید پس کار مورد نظرتان کدام است؟

اینجا بود که مهمانان از مأموریت خطر خویش به او خبر دادند:

قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ أَنَا حَقِيقَتِ این است که ما به سوی مردمی گناهکار و مجرم گسیل شده ایم؛ مردمی که فرمان خدا را نافرمانی می کنند و مقررات او را می شکنند و نعمت هایش را ناسپاسی می نمایند و با برداشتن این گام های زشت و ظالمانه به سوی انحطاط و نابودی، در خور کیفر کردارشان و عذاب خدا می گردند.

آن گاه در ادامه گفتارشان افزودند:

لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ ما آمده ایم تا بارانی از «گل رُس» یا سنگ و گل را بر سر آنان فرو بباریم و به کیفر کردارشان نابودشان سازیم.

سپس افزودند:

مُسَوَّمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ آری، ما گسیل شده ایم تا آنان را به وسیله این سنگ هایی که از سوی پروردگارت نشانه گذاری شده اند و برای مردم گزافه کار و گناه پیشه و قانون شکن است، در هم کوبیم و نابود سازیم.

واژه «مُسْرِفِينَ» به مفهوم گزافکاران و کسانی که در گناه و نافرمانی خدا و شکستن مرزهای مقررات او زیاده روی نموده و از اندازه می گذرانند، آمده است.

به باور برخی از مفسران، این سنگ ها برای کسانی از قوم لوط که آنجا نبودند، فرستاده می شد کسانی که آنجا بودند، شهر و روستا و سقف و دیوارها بر سرشان ویران می گردید و به کیفر زشتی هایشان می رسیدند.

در ترسیم ادامه داستان، قرآن شریف پیام حق را بازمی گوید که:

فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ پس هر کس از ایمان آوردگان و مردمی که رعایت مقررات



خدا می کردند و انسانی زندگی می نمودند و از تباهی ها و زشت کاری های آن جامعه تبهکار و بیدادپیشه بیزاری جسته بودند، همه را پیش از آمدن عذاب از شهر و دیار جامعه ستمکار لوط بیرون بردیم و نجات دادیم.

لازم به یادآوری است که داستان نجات ایمان آوردگان و شایسته کرداران این قوم در سوره هود نیز به بیانی دیگر آمده است که می فرماید: قالوا یا لوط... فاسر باهلك بقطع من الليل... (۱)

فرشتگان گفتند: هان ای لوط! ما فرستادگان پروردگار تو هستیم. آنان هرگز به تو دست نخواهند یافت، پس با گذشت پاسی از شب خانواده ات را از این جا حرکت ده...

و می افزاید:

فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ اٰمًا در همه آن شهرها و روستاها جز یک خاندان باایمان و شایسته کردار و عدالت خواه نیافتیم.

این خاندان اسلامگرا و باایمان، خاندان لوط، آن پیامبر ضد تباهی و بیداد و فرزندانش بودند.

در آیه مورد بحث، قرآن لوط را با دو وصف ایمان و اسلام وصف می کند، چرا که هیچ انسانی باایمان نیست، جز این که فرمانبردار مقررات خدا نیز هست، و اسلام همان فرمانبرداری از خدا و مقررات عادلانه و رشدبخش اوست.

به بیان دیگر «ایمان» به مفهوم گواهی زبانی و قلبی و عملی دعوت و پیام پیامبر است، (۲) و اسلام عبارت است از پذیرش راستین آن چه خدا واجب و یا حرام کرده و انسان را به رعایت آنها مسئول ساخته است.

و در آخرین آیه مورد بحث می فرماید:

وَ تَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ و ما در شهر و دیار «لوط» نشانه ای روشن و آشکار برای کسانی

که از کیفر گناه و زشتی و عذاب خوردکننده برای ستمکاران می ترسند، بر جای نهادیم؛ چرا که آنان با نگرش بر ویرانه های شهرها و روستاها - اگر خرد خویش را به کار اندازند - درمی یابند که خدا چگونه آن جامعه تبهکار را نابود ساخته است؛ از این رو از زشتکاری و بیداد می ترسند و خود را از عذاب او در امان نمی یابند.

واژه «ترک» به مفهوم وانهادن آمده، که در اصل در برابر انجام کار است و به نظر می رسد در اینجا با اقدام به عمل، که همان قدرت بر انجام کار باشد، ناسازگار است. با این بیان در کارهای خدا «ترک» به این مفهوم وارد نیست، چرا که ذات پاک و توانای او بر انجام هر کاری که بخواهد تواناست؛ از این رو در اینجا منظور این است که: ما در این سرزمین نشانه و عبرتی بر جای نهادیم. و نیز همین گونه است که در آیه دیگری می فرماید: و ترکهم فی ظلمات لایبصرون(۳)... و در میان تیرگی ها و تاریکی هایی - که نمی بینند - آنان را رها ساختیم.

پاره ای از مفسران بر آنند که: عذاب قوم لوط به وسیله زیر و رو شدن شهر و دیار آنان بوده است، چرا که از جاکنده شدن شهرها جز از آفریدگار توانای هستی از کسی ساخته نیست. ۳۸ - و در [سرگذشت موسی] نیز برای خردمندان نشانه ای است، آن گاه که او را به دلیلی روشن [و روشنگر] به سوی فرعون فرستادیم.

۳۹ - پس [فرعون با] همه نیروی خود روی برتافت و گفت: [این مرد،] افسونگر یا دیوانه است!

او و سپاهیانش را گرفتیم و آنان را به دریا افکندیم، در حالی که او [در خور سرزنش، و در آخرین لحظه‌ها] نکوهشگر [خویشتن بود.

۴۱- و در [داستان عادیان آن گاه که آن باد بی ثمر [و نابودکننده] را بر آنان فرستادیم [نیز برای خردمندان درس عبرتی است ؛

۴۲- [بادی که به هر چه می وزید آن را بسان [خاکستر] استخوان پوسیده بر جای می نهاد.

۴۳- و در [سرنوشت ثمودیان [نیز] آن گاه که به آنان گفته شد: تا مدتی [کوتاه از زندگی و امکانات آن بهره ور گردید نشانه ای است؛

۴۴- اما آنان از فرمان پروردگارشان سر باز زدند، آن گاه در حالی که می نگریستند، صاعقه ای مرگبار [آنان را فرا گرفت.

۴۵- پس نه توانستند به پای خیزند [و بگریزند] و نه [از خویشتن] دفاع نمایند.

۴۶- و جامعه نوح را [نیز] پیشتر [از جامعه های سرکش و بیدادپیشه دیگر نابود ساختیم ؛ چرا که آنان مردمی نافرمان] و حق ستیز [بودند.

نگرشی بر واژه ها

رکن: این واژه در اصل به مفهوم پایه و ستون یا تکیه گاهی است، که می توان بر آن تکیه کرد؛ و از «رکن»، «یرکن»، بسان «نصر»، «ینصر» می باشد.

ملیم: به کسی که بر اثر دست یازیدن به کاری زشت و ظالمانه سرزنش می گردد، گفته می شود. همین گونه «ملوم» به مفهوم کسی است که سرزنش شده است...

عتوا: از ماده «عتو» به مفهوم سر بر تافتن و سر باز زدن از قانون گرایی و فرمانبرداری از حق و عدالت آمده است، و با واژه های «تجبر» و «تکبر» هم معنا می باشد.

ریح: به مفهوم باد

آمده است و جمع آن «ارواح» و «ریاح» می باشد. و جمله «راح الرجل الی منزله» از این ریشه آمده، و منظور این است که: آن مرد بسان باد به خانه خویش رفت.

رمیم: از ریشه «رمه» در اصل به مفهوم استخوان پوسیده و پودر شده آمده است، و نیز به مفهوم چیزی است که مغز آن به دلیل از هم پاشیدگی تباه شده باشد. اما «رمم، یرمم» و ترمیم به مفهوم اصلاح بخشی از پدیده با بخشی دیگر آمده است.

#### تفسیر

عبرت آموزی از سرگذشت جامعه های پیشین پس از ترسیم فرازهایی از سرگذشت ابراهیم و نیز کیفر عبرت انگیز جامعه تبهکار و سرکش لوط، اینک در ترسیم فرازهایی از داستان موسی، آن پرچمدار آزادی و نجات می فرماید:

وَ فِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ وَ در سرگذشت موسی و دعوت توحیدی و آزادیخواهانه و اصلاح طلبانه او نیز - آن هنگام که او را با دلیلی روشن و روشنگر به سوی فرعون گسیل داشتیم - نشانه ای آشکار و درس هایی عبرت انگیز و عبرت آموز است.

منظور از دلیل آشکار در آیه، عبارت از عصای شگفت انگیز اوست.

آن گاه می فرماید:

فَتَوَلَّىٰ بُرْكُنَيْهِ أَمَّا فِرْعَوْنُ دَر بَرَابَر دَعْوَتِ نَجَاتِ بَخْشِ مُوسَى وَ دَلِيلِ رُشْنِ وَ مَعْجِزَةِ رُشْنِ كَرِ، نَه تَنهَا سَر فِرُود نِيَاوَرْد وَ حَق رَا نَظِيرَفْت، بَلَكِه بَا تَكِيَه بَر سِپَاهِيَان مَسْخ شَدِه وَ جَان بَر كَف وَ دَار وَ دَسْتِه تَبَهكَارَش از موسی روی برتافت و به حق ناپذیری و اصلاح ستیزی اصرار ورزید.

در آیه شریفه سپاه فرعون و دار و دسته او به ستون ساختمانی تشبیه شده است که فرعون در کارش بر

آنان تکیه کرده و از حق روی برتافت؛ اما به نظر می‌رسد که «با» در «برکنه» برای «تعدیه» باشد که در آن صورت منظور این است که: فرعون، هم خودش از حق و عدالت روی برتافت، و هم ارکان حکومت انحصاری و استبدادی خویش را به انحراف و تباهی کشید.

وَ قَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ وَ افزون بر سر تافتن در برابر حق گفت: موسی مردی افسونگر و یا دیوانه است.

این بیان نشانگر نادانی دیکتاتور خودکامه عصر موسی است که آن حضرت را در یک زمان به عنوان جادوگر و دیوانه مارک می‌زند؛ چرا که جادوگر به کسی گفته می‌شود که تدبیرگر و سامان بخش نقشه‌ها و نیرنگ‌های ظریف و زیرکانه است و این وصف چگونه با دیوانگی می‌سازد؟

مگر نه این است که جنون، وصف کسی است که عقل او آشفته شده و بدون حساب و میزان سخن می‌گوید و عمل می‌کند؟ با این بیان چگونه ممکن است کسی را هم افسونگر خواند و هم در همان حال جنون زده و دیوانه اش نامید؟

در سومین آیه مورد بحث قرآن در اشاره به سرنوشت سیاه آن استبدادپیشه خودخواه و سپاهیانش می‌فرماید:

فَأَخَذْنَاهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ پس ما هم او و سپاهیانش را به کیفر خودکامگی و بیدادشان زیر تازیانه کیفر گرفتیم، و همه را به دریا افکندیم؛ درست بسان چیزی که در خشکی افکنده شود.

وَ هُوَ مُلِيمٌ و این در حالی بود که او با کفرانگری و حق ستیزی و سرکشی و انکاری که داشت، سخت در خور نکوهش بود.

جامعه سرکش «عاد»

پس از ترسیم فرازهایی از

سرگذشت درس آموز و عبرت انگیز موسی و فرعون و فرعونیان اصلاح ناپذیر، اینک در ترسیم سرگذشت جامعه و مردم حق ستیر دیگری می فرماید:

وَ فِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ وَ در داستان عادیان، آن گاه که تندباد و توفانی نازا و بدون باران بر آنان فرستادیم، نشانه و درس عبرتی است.

آغاز آیه «و فی عاد»، به آغاز آیه ۳۸ پیوند می خورد. منظور از «باد نازا» آن بادی است که خیری به همراه ندارد؛ بادی که نه ابری را بارور می سازد و نه گل و گیاه و درختی را. نه برای خرمن و کشاورزی مفید است و نه برای حیوانی سودبخش. این باد همانند زن نازایی است که فرزندی به دنیا نمی آورد، چرا که این باد برای عذاب و کیفر آمده است، نه برای سودرسانی.

و در وصف این تندباد مرگبار می فرماید:

مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرِّمِيمِ این تندباد به گونه ای بود که بر هر چیزی می گذشت، آن را بسان گیاهان خشک و در هم کوبیده، یا همچون استخوان های پوسیده و ساییده شده بر جای می نهاد.

در مورد این آیه، واژه «ریمیم» را به دو صورت تفسیر کرده اند:

۱ - به باور برخی منظور از این واژه و آیه این است که: آن تندباد نازا بر هر چیزی می گذشت، آن را به صورت گیاهان ساییده شده و به صورت گرد و خاک بر جای می نهاد.

۲ - اما از دیدگاه برخی همه چیز را بسان گرد استخوان های پوسیده و ساییده شده بر جای می نهاد. (۴)

و در اشاره به سرنوشت دردناک جامعه سرکش و بیدادپیشه دیگری می افزاید:

وَ فِي

ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ و در کیفر و نابودی جامعه ثمود نیز آن گاه که به آنان گفته شد: تا مدتی کوتاه از امکانات زندگی و نعمت های گوناگون بهره ور گردید، نشانه و درس عبرتی است.

آنان هنگامی که در ادامه حق ستیزی و سرکشی خویش «ناقه صالح» را پی کردند، آن پیامبر بزرگ خدا به آنان هشدار داد که: سه روز دیگر فرصت دارند تا از نعمت های خدا و آب چشمه شهرشان بنوشند.

در ترسیم ادامه داستان می افزاید:

فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ أَمَّا آনَانُ بے‌گداری و جدان و تصمیم خردمندانه برای حق پذیری و بازگشت به سوی حق و به جای توبه و جبران زشتی ها و سرکشی ها، هم چنان از فرمان خدا سر باز زدند و به تکبرورزی و گردنکشی و حق ستیزی اصرار ورزیدند.

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ و آن گاه بود که در حالی که می نگریستند، صاعقه ای مرگبار آنان را فرا گرفت.

به باور «ابن عباس» منظور این است که: پس از سه روز مرگ گریبان آنان را گرفت.

أَمَّا بے باور «مقاتل» و آن گاه در حالی که نظاره می کردند و کاری از آنان ساخته نبود، صاعقه ای مرگبار و عذابی دردناک گریبانشان را گرفت و آنان را نابود ساخت.

و در آخرین آیه مورد بحث در مورد آنان می افزاید:

فَمَا اسَّاتَفَعُوا مِنْ قِيَامٍ و ما کائوا مُنْتَصِرِينَ آنان با رسیدن آن عذاب نابودکننده به گونه ای نقش بر زمین شدند که دیگر، نه توانستند برخیزند و نه، دیگری را به یاری بخوانند.

به باور برخی منظور این است که: و نه کسی توانست آن عذاب مرگبار

را از آنان برطرف نماید.

و به باور برخی دیگر منظور این است که: آنان با رسیدن عذاب خدا به گونه ای نقش بر زمین شدند که نه توانستند به پا خیزند و نه کبر و غرور به آنان اجازه می داد تا از کسی یاری بطلبند و بخواهند تا عذاب را از آنان دور سازد.

و در آخرین آیه مورد بحث در مورد جامعه و قوم نوح می فرماید:

وَقَوْمِ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ و جامعه و قوم نوح را نیز پیش از جامعه های سرکش و حق ستیز لوط، فرعون، عاد، و ثمود نابود کردیم؛ چرا که آنان مردمی بودند که از فرمانبرداری خدا و رعایت مقررات او بیرون رفته و نافرمان و حق ناپذیر بودند.

آری، آنان به کیفر کارهای زشت و ظالمانه خویش و پایمال ساختن حقوق و حرمت انسان ها در خور عذاب شدند.

۴۷- و آسمان را با توانی [بی کران برافراشتیم، و بی تردید ما گسترش دهنده [آن هستیم.

۴۸- و زمین را گسترش بخشیدیم و چه نیکو گستراننده ایم!

۴۹- و از هر چیزی جفت آفریدیم؛ باشد که شما پند پذیرید.

۵۰- پس [از آفت سرکشی و خودکامگی به سوی خدا بگریزید؛ که من از سوی او برای شما بیم دهنده ای روشنم.

۵۱- و با خدا [ای یکتا] خدایی دیگر قرار ندهید؛ که من از سوی او برای شما بیم دهنده ای روشنم.

۵۲- بدین سان هیچ پیام آوری [از سوی خدا] به سوی کسانی که پیش از اینان بودند نیامد، جز این که گفتند: [او] افسونگر یا دیوانه ای است [که به سوی ما آمده است!

۵۳- آیا



[آنان یکدیگر را [به این سخن زشت و ظالمانه سفارش می کردند؟! [نه، بلکه آنان مردمی [خودکامه و] سرکش بودند.

۵۴ - بنابراین [تو ای پیامبر] از آنان روی بگردان که تو هرگز در خور سرزنش نیستی.

۵۵ - و [همه آنان را] اندرز ده؛ چرا که اندرز [و خیرخواهی] [ایمان آوردگان را سود می بخشد.

۵۶ - و من پریان و آدمیان را - جز برای این که مرا بپرستند - نیافریدم.

۵۷ - من از آنان هیچ گونه [رزق و] روزی نمی خواهم؛ و نمی خواهم که به من خوراک دهند.

۵۸ - به یقین خداست که روزی بخش و نیرومند و استوار است.

۵۹ - پس آنان که ستم نمودند، بهره ای [دردناک از عذاب و کیفر] خواهند داشت، [درست همچون بهره یاران] و هم

مسلکان [خویش؛ بنابراین در خواستن عذاب از من شتاب نوزید.

۶۰ - پس وای بر کسانی که کفر ورزیدند از آن روزشان که به آن وعده داده می شوند.

نگرشی بر واژه ها

اید: این واژه به مفهوم قدرت و توانمندی آمده است.

ایساع: به معنای فزون بخشیدن و گسترش دادن در جهت های مختلف آمده است.

ماهد: از ریشه «مهد» به مفهوم گاهواره یا هر چیز و هر جایی که برای استراحت آماده می شود می باشد و «ماهد» به معنای

آماده کننده و فراهم آورنده آن آمده است.

تواصی: به مفهوم سفارش نمودن کار و یا چیزی به یکدیگر آمده، و وصیت به معنای دستور دادن به انجام کارهای شایسته و

بااهمیت، یا هشدار از کارهای ناپسند است.

ذنوب: این واژه در اصل به مفهوم «دلو» پر از آب آمده است، که هم در مذكر به کار

می رود و هم مؤنث؛ اما در آیه شریفه منظور بهره و سهم ستمکاران از عذاب و کیفر می باشد.

تفسیر

گسترش بخش آسمان ها و زمین در این آیات، قرآن شریف به آفرینش آسمان ها و گسترش هماره آنها، زمین و گسترش بخشیدن به آن، و نیز آفرینش دیگر پدیده ها می پردازد و از این راه خردمندان و خردورزان را به یکتایی و قدرت بی کران پدیدآورنده هستی توجه داده و از شرک و بیداد و آفت های زیانبار آن هشدار می دهد.

نخست می فرماید:

وَ السَّمَاءِ بَنِيهَا بِأَيْدٍ

و ما آسمان را با قدرت و توانایی بی کران خود برافراشتیم.

به باور گروهی از جمله «ابن عباس» در آیه تقدیری است این گونه: «و بنينا السماء بنيناها بقوه» ما آسمان را آفریدیم و آن را با نظامی خوب بر پا داشتیم.

وَ إِنَّا لَكُمُوسِعُونَ و هماره آن را گسترش می بخشیم، چرا که ما گسترش دهنده آن هستیم. (۵)

به باور پاره ای از مفسران پیشین منظور این است که: ما قدرت داریم که به وسیله فرو فرستادن باران از آسمان رزق و روزی مردم را بیش از این توسعه بخشیم.

اما به باور پاره ای دیگر منظور این است که: ما از همه پدیده ها و موجوداتی که آن ها را پدید آوردیم، بی نیازیم. با این بیان آیه شریفه به قدرت بی کران آفریدگار هستی و نیاز همه پدیده ها به آن بی نیاز توجه می دهد؛ چرا که در این دیدگاه واژه «موسع» نه گسترش دهنده، که به مفهوم توانمند و صاحب قدرت در انجام کار، تفسیر شده است.

آن گاه در توجه دادن صاحبان خرد و اندیشه به آفرینش زمین و شگفتی های آن می فرماید:

وَ الْأَرْضِ فَرَشْنَاهَا

و ما زمین

را گسترديم.

به باور مفسران در آيه تقديري است، بدین گونه: «فرشنا الأرض فرشناها» و ما زمین را آن گونه که باید گسترش بخشیدیم.

فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ وَ چِه نیکو گستراننده ایم!

به باور مفسران منظور این است که: ما زمین را برای منافع و مصالح مردم گسترش بخشیدم، نه به خاطر جلب منافع یا دور ساختن زیان و ضرر از خود.

پس از اشاره ای روشنگر به آفرینش آسمان ها و زمین، در توجه دادن به آفرینش گل ها و گیاهان و رویانیدن آنها از دل زمین می فرماید:

وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ وَ ما از هر چیزی جفت و دو گونه آفریدیم.

به باور «حسن» و «مجاهد» منظور این است که: و ما از هر چیزی دو نوع آفریدیم؛ بسان شب و روز، آسمان و زمین، خورشید و ماه، پریان و آدمیان، خشکی و دریا، نور و ظلمت و...

اما به باور «ابن زید» منظور این است که: و از هر چیزی نر و ماده آفریدیم تا جفت باشند.

لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ باشد که شما اندرز گیرید و بدانید که پدیدآورنده همه این جفت ها، خدای یکتا و بی همتایی است که نه برای او نظیری است و نه مانندی.

یکتاگرایی و یکتاپرستی پس از توجه دادن به آفرینش آسمانها و زمین و قدرت بی کران گسترش بخش آنها، اینک می فرماید:

فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ پس با یکتاگرایی و پرستش خالصانه خدا از عذاب او به سوی مهر و رحمت بی کرانش بگریزید و پاداش او را بجوید.

به باور برخی منظور این است که: با رهانمودن آنچه شما را سرگرم ساخته و از فرمانبرداری خدا

و انجام دستورات او باز می‌دارد، به سوی مهر و پاداش خدا بشتابید.

از حضرت صادق آورده اند که به انجام طواف و حج بروید، چرا که این نوعی گریز از عذاب خدا به سوی پاداش و مهر اوست.

إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ چرا که من از سوی خدا برای شما بیم دهنده‌ای روشن‌گرم.

به بیان دیگر منظور این است که: بی‌گمان من از جانب خدا برای شما از عذاب و کیفر او هشدار می‌دهم و بدین وسیله رسالت خویش را به شما ابلاغ و پیام حق را باز می‌گویم.

و از شرک و انحراف هشدار می‌دهد که:

وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ

و با خدای یکتا خدایی دیگر نگیرید و نپرستید و بت‌ها مسازید و پیکره‌ها را برای پرستش متراشید؛

إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ چرا که من از سوی او برای شما بیم دهنده‌ای روشن‌گرم.

دلیل تکرار فراز آخر آیه پیش در آیه مورد بحث، این است که اگر چه به ظاهر تکرار به نظر می‌رسد، اما در حقیقت تکرار نیست، و هر فراز برای اثبات و تأکید مطلبی جداگانه آمده است؛ چرا که تقدیر آیه مورد بحث این است که: «إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ فِي الْأَمْتِنَاعِ مَنْ جَعَلَ إِلَهَ آخَرَ مَعَهُ». من از سوی خدا به شما هشدار می‌دهم که خدایی دیگر با او قرار ندهید و از توحید‌گرایی و یکتاپرستی انحراف نجوید.

با این بیان تقدیر آیه پیش این است که: «إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ فِي تَرْكِ الْفِرَارِ إِلَيْهِ بِطَاعَتِهِ» من از سوی خدا به شما هشدار می‌دهم که مباد با وانهادن فرمانبرداری او به سوی پاداش و مهرش

بنا بر این تکرار این جمله در آخر هر دو آیه، بسان این است که گفته شود: آیا تو را واگذارم تا به خدای یکتا کفرورزی؟ آیا تو را واگذارم که خود را به خشم و کيفر خدا بسپاری؟

واژه «نذیر» در مورد کسی به کار می رود که پیامی هشداردهنده بیاورد، و این مفهوم ایجاب می کند که به شکل صیغه مبالغه بیاید. واژه «منذر»، وصف هشداردهنده است، و واژه «مبین» به مفهوم کسی است که حق را از باطل جدا می سازد.

در ادامه آیات در اشاره به حق ناپذیری و شگردهای ظالمانه مخالفان وحی و رسالت می فرماید:

كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ بدین سان پیام آوری از سوی خدا به سوی کسانی که پیش از اینان بودند، نیامد؛ جز این که گفتند: او افسونگر و یا دیوانه است!

آیه مورد بحث به منظور آرامش خاطر بخشیدن به پیامبر گرامی و مردم باایمان در برابر کفرگرایان و بیدادپیشگان مکه و قریش است که به جای ایمان به خدا و پذیرش وحی و رسالت، به مخالفت با آن برخاسته و در این راه گاه به صورت ناجوانمردانه ای پیامبر را افسونگر و ساحر می خواندند تا مردم را از شنیدن آیات انسان ساز او دور سازند و گاه به آن حضرت نسبت جنون و دیوانگی می دادند! آری، در برابر این بداندیشی ها و حق ناپذیری ها بود که خدا به پیامبرش دلداری داد و فرمود: هان ای پیامبر، این تهمت ها و بافته های محافظه کاران و شرک گرایان مکه در برابر دعوت آسمانی و عدالت خواهانه تو چیز تازه ای نیست، چرا که در گذر زمان همه جریان های ارتجاعی

به همه پیامبران ما، که در اندیشه تحول مطلوب در جامعه ها بودند، این نسبت های ناروا را دادند، اما آنان دعوت توحیدی خویش را پی گرفتند و پیام ما را به مردم رساندند.

آن گاه می افزاید:

أَتَوَاصُوا بِهٖ أَيَا اِیْنَ كَفَرِاِیْاِن وَّ حَقِّ نَاطِذِیْران اِیْنَ شِکْرَد ظالمانه را به یكدیگر سفارش می کردند؟

این پرسش به منظور سرزنش و نکوهش آمده و منظور این است که: آیا نخستین این گروه ها یا جامعه های سرکش به آخرین آنها سفارش می کردند که پیامبران را دروغگو انگارند و این مارک ها و نسبت های ناروا را به آن مردان تاریخ ساز بزنند و بدهند؟

بَیْلُ هُمْ قَوْمٌ طَاطُونَ نه، این گونه نیست، آنان یكدیگر را به این شرارت ها سفارش نکرده بودند، بلکه مردمی طغیانگر و حق ناپذیر و قانون شکن بودند و بر اثر مستی نعمت هایی که خدا به آنان ارزانی داشت و گشایشی که بر ایشان پیش آورد، راه کفرانگری و ناسپاسی پیش گرفته و وحی و رسالت را تکذیب نمودند.

سپس می فرماید:

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ بِنابراین تو ای پیامبر گرامی از این گروه سرکش و بیدادپیشه روی گردان و با رسانیدن پیام خدای خویشان، آنان را به حق گرایی راه نما و از گناه و زشتی و کفر گرایی هشدار ده.

فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ وَّ یقین داشته باش که تو با این کار، نه در خور نکوهش خواهی بود و نه سرزنش؛ چرا که تو کفرانگری و ناسپاسی آنان را انکار کردی و آنان را به توحید و تقوا فرا خواندی؛ بنابراین آنان در خور نکوهش هستند که دعوت خیر خواهانه و آسمانی و نجات بخش تو را نشنیدند.

پاره ای از مفسران آورده اند که: پس از

فرود این آیه، پیامبر و مردم باایمان اندوهگین شدند، چرا که فکر می کردند دیگر عذاب خدا بر ستمکاران فرود خواهد آمد و این آیه آخرین آیه است؛ آری، آنان در این نگرانی بودند که آیه بعد فرود آمد.

و نیز پاره ای دیگر آورده اند که: امیرمؤمنان (ع) و برخی دیگر از یاران و دوستداران پیامبر پس از فرود این آیه نگران بودند، چرا که به پیامبر پیام آمده بود که: از آنان روی گردان... این نگرانی هم چنان ادامه داشت تا این آیه مبارکه بر قلب مصفای پیامبر فرود آمد که:

وَ ذَكَرْ فَإِنَّ الدُّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ هان ای پیامبر، به وسیله قرآن و آیات آن، آنان را اندرز ده که پند و اندرز، ایمان آوردگان را سود می بخشد.

و آن گاه بود که نگرانی آنان برطرف گردید و احساس آرامش نمودند.

پرتوی از فلسفه آفرینش انسان در ادامه آیات، قرآن شریف به ترسیم پرتوی از فلسفه آفرینش انسان پرداخته و می فرماید:

وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ و من پریان و آدمیان را جز برای اینکه مرا پرستند، نیافریدم.

از دیدگاه «ربیع»، واژه «لیعبدون» به معنای «عبادتهم ایای» آمده و منظور این است که: و من پریان و آدمیان را جز به خاطر یکتاپرستی آنان و به خاطر رسیدن به پاداش شایسته و در خور نیافریدم.

اما از دیدگاه «مجاهد» منظور این است که: و من آنان را جز برای اینکه آنان را به ارزش ها و کارهای شایسته فرا خوانم و از گناه و ستم هشدار دهم و آنان مرا پرستند، نیافریدم.

«لام» در واژه «لیعبدون» برای هدف آمده و نشانگر

آن است که هدف و غرض از آفرینش پریان و آدمیان این است که آنان در مسیر پاداش شکوہبار خدا قرار گیرند، و این پاداش تنها با پرستش آگاهانه و خالصانه او حاصل می شود.

با این بیان می توان گفت که هدف خدا از آفرینش انسان و پریان، پرستش خالصانه و آگاهانه ذات پاک و بی همتای اوست؛ بر این اساس کسانی که خدا را نشناسند، و یا او را آن گونه که شایسته و بایسته است، پرستند و مقرارت عادلانه و نجات بخش او را رعایت نمایند، از هدف آفرینش دور افتاده اند؛ اما این انحراف از هدف آفرینش، نه به اصل آن زیان می رساند و نه به حکمت و فرزاندگی آفریدگار فرزانه هستی. این کار، به کار کسی می ماند که غذایی سودبخش و حیاتی را برای مردمی فراهم آورده و آنان را برای خوردن آن فرا می خواند و آنان نیز دعوت او را می پذیرند، اما پاره ای از آن غذا نمی خورند. روشن است که در این صورت آن میزبان و دعوت کننده، به عدم حکمت و خرد وصف نخواهد شد و هدف او درست جلوه خواهد کرد، چرا که خوردن غذا در گرو آزادی و گزینش میهمانان است. در آفرینش انسان و هدف آن نیز خدای فرزانه انسان را آفرید، به او قدرت مقایسه و گزینش و خرد و اندیشه ارزانی داشت و در حق او مهر و لطف بسیاری نمود و همه موانع رشد و کمال را از سر راه او برداشت و به او روشنگری فرمود که راه رسیدن به اوج نیک بختی و سعادت و هدف آفرینش این است؛ حال اگر گروهی با نافرمانی و بیداد از





هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ بی گمان خداست که روزی بخش و نیرومند و استوار است.

و آن قدرت وصف ناپذیری که بندگان خویش و نیز همه آفریده ها و جانداران و جنندگان و پدیده های شناخته و ناشناخته را روزی می دهد و دارای قدرت و توانایی بی کرانی است، نیازی به یاری و یاری رسان و روزی بخش ندارد؛ چرا که کسی به این ها نیاز دارد که ناتوان باشد و ضعف و نقص و ناتوانی در ذات توانا و بی همتای او راه ندارد.

و به ستمکاران و حق ناپذیرانی که از هدف آفرینش انحراف می جویند، هشدار می دهد که:

فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِّثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ پس آن کسانی که با حق ناپذیری و گناه به خویشان ستم روا داشته اند، باید بدانند که آنان نیز همانند یاران و هم مسلکان بیدادپیشه خویش و جامعه های سرکش و ستمکار پیشین، همانند جامعه های نوح، عاد، ثمود و قوم لوط از عذاب مرگبار و رسواگر خدا بهره بزرگی خواهند داشت.

فَلَا يَشْعُرُونَ بنا براین شتاب نورزند و برای فرود آمدن عذاب بر سرشان عجله نکنند، چرا که کیفر حق ستیزی و بیداد آنان نیز بر آنان خواهد رسید و از نظر دور نخواهند بود.

و در آخرین آیه مورد بحث می فرماید:

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ بنا براین بر آن کسانی که کفر ورزیدند، وای از آن روز سختی که به آنان وعده داده می شود.

و این بیان نشانگر آن است که عذاب آنان در روز قیامت است و نه دنیا، گرچه در این جهان ره آورد طبیعی عملکرد زشت و ظالمانه هر کسی گریانش را خواهد گرفت.

و واژه «ویل» در فرهنگ و ادبیات عرب در مورد کسی که

نابودی و هلاکت او قطعی است، به کار می رود.

پرتوی از آیات هدفداری و هدفمندی آفرینش انسان به نظر نمی رسد که انسان خردمند و خردورزی گام به این جهان شگفت آور و تفکرانگیز نهاده باشد و دیده به این آسمان و زمین، ستارگان و دیگر پدیده های آسمانی و زمینی و شگفتی های آن گشوده باشد و اندکی با خود و دنیای بهت آور و اندیشاننده وجود خود آشنا شده باشد و آن گاه از اعماق جان و کران تا کران وجود خویش با این پرسش های اساسی رو به رو نگردیده باشد که: هدف از آفرینش جهان و انسان چیست؟ و پدید آورنده فرزانه هستی، در این میان انسان را در راستای چه هدف حکیمانه و خردمندانه ای آفریده، و راز این ولادت ها و زندگی ها و رمز این خزان ها و پژمردگی ها و مرگ ها، پس از آن شکوفایی و شور و طراوت زندگی چیست؟

راستی آیا هدفی خردمندانه در این کار هست؟ و آیا ما می توانیم به راز آفرینش انسان پی ببریم و از آن آگاه گردیم یا نه؟

### پوچ گرایان

پاره ای چنین پنداشته اند که: نه آفرینش جهان و پدیده های متنوع و شگفت انگیز آن هدفمند و هدفدار است، و نه آفرینش انسان، این گل سرسبد این پدیده های رنگارنگ! و همه چیز پوچ و پوک و بی هدف و غرض پدید آمده است!! آیا به راستی این گونه است؟

اگر به راستی فرد و جامعه ای به این باور برسد که در آفرینش جهان و انسان، هدف خردمندانه ای نیست، و یا نتواند به این هدفداری و هدفمندی منطقی و حکیمانه راه یابد، و یا به آفت حیرت و

سرگردانی و پوچی و پوکی در غلطد، آیا چنین فرد و جامعه و دنیایی می تواند به سوی زندگی هدفدار و هدفمند گام سپارد و نظام و جامعه ای قانونمند و حال و هوا و فضایی باز و توسعه یافته و دنیایی خردمندانه و هدفدار و حکیمانه و شرایطی تضمین گر حقوق و کرامت انسان را بنیاد کند؟

آیا می تواند به آرامش روان و سلامت روح و امنیت خاطر بال گشاید و از بلای احساس پوچی و بی هدفی، که کار انسان را به بیماری روانی و احساس تیره بختی و انتحار می کشد در امان دارد؟

به راستی آیا می توان از چنین فرد و جامعه و حکومت و دنیایی انتظار داشت که در یک جهان بی هدف و پوچ، و در یک راستای بی معنی و بیهوده و بی برنامه، از پوچی ها و بیهودگی ها و زشتی ها و پلیدی ها و پلشتی ها فاصله گیرد و زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و هنری و حقوقی و قضایی و ملی و جهانی خویش را بر اساس هدفمندی و هدفداری و دادگری و غرض حکیمانه ای بنیاد نماید و برای خویش برنامه ریزی درستی داشته باشد؟

راستی آیا این پندار قانع کننده است؟ و می تواند انسان را از این بن بست فکری و عملی برهاند؟ به باور ما هرگز.

هدفداری آفرینش انسان از دیدگاه خرد

در برابر این پندار که انسان را به بن بست دهشتناکی می رساند، اندیشمندان توحیدگرا و ژرف نگر، هم آفرینش جهان را (۶) هدفمند می نگرند و هم آفرینش انسان را.

چرا که چگونه ممکن است پدید آورنده حکیم و آگاهی که قرآن و پیامبران، او را وصف می کنند،

جهان و انسان را بی هدف پدید آورد و آن گاه از او بخواهد هدفمند و حساب شده و عادلانه و با برنامه زندگی کند؟ بنابراین آفرینش انسان هدفمند است، گرچه ما آن گونه که باید به این راز نرسیده باشیم.

افزون بر این انسان هنگامی که به آفرینش تک تک اندام ها و اعضا و دستگاه های گوناگون دنیای پراسرار وجود خویش می نگرد، از قلب و عروق گرفته تا مغز و اعصاب و... و تا مژه ها و پلک ها و خطهای سر انگشتان و برجستگی و گودی کف پاها، در همه آنها هدفداری و هدفمندی و فلسفه ای حکیمانه و خردمندانه و منطقی و مهمی می یابد؛ به گونه ای که در کران تا کران دنیای پیچیده و پراسرار وجود خویش چیزی را بیهوده و بی هدف نمی نگرد و نمی پذیرد، و اگر به چیزی برخورد نمود که آن را نمی شناسد و از هدف و کارکرد آن بی خبر است، برای شناخت و نقش آن، به پژوهش و مطالعه می پردازد، چرا که وقتی انسان همه چیز را هدفمند می نگرد، با این وصف چگونه می تواند مجموعه این دنیای شگفت انگیز را بیهوده و بی هدف بنگرد؟ راستی این خردمندانه است؟

آیا می توان گفت که هر کدام از سلول ها، بافت ها، اندام ها، اعضا و دستگاه های شگفت انگیز دنیای پراسرار وجود انسان هدفمند و هدفدار است و همه آنها بر اساس حساب و نظامی حکیمانه پدید آمده اند، اما خود انسان بی هدف آمده است و آفرینش او هدفمند نیست؟

و آیا این سخن و این پندار به این نمی ماند که ما بخش های متنوع یک مجموعه بزرگ صنعتی، ورزشی، فرهنگی، بهداشتی، و مسکونی را هدفدار بنگریم، اما

کل آن را بی هدف؟ راستی آیا این خردمندان است؟

با این بیان ما در پرتو خرد و اندیشه از دو راه می توانیم به این واقعیت برسیم که آفرینش انسان هدفدار و هدفمند است:

۱ - از راه شناخت پدید آورنده فرزانه و آگاه و دانای هستی که جهان را هدفمند و هدفدار و بر اساس نظام و حساب و برنامه آفریده است.

۲ - از راه شناخت دنیای پراسرار وجود خویش، که هر گوشه ای از آن هدفدار است.

از دیدگاه قرآن در جهان بینی قرآن مجموعه نظام آفرینش هدفدار است و سیر و حرکت جهان به سوی جهت معین و هدف مشخصی جریان دارد و انسان نیز که پرتوی از روح الهی را در جان خود دارد و بر اساس اراده حکیمانه آفریدگارش به استعدادها و امکانات و توانایی های عظیم درونی و برونی مجهز است، جزیی از این نظام خلقت، و هم چون کل نظام هدفدار است و به سوی جمال و کمال مطلق گام می سپارد و در تاریخ طولانی و پرفراز و نشیب خود، هم چنان در راه وارستگی ها و والایی ها و وصول به عالی ترین مرحله کمال ممکن که برایش مقرر شده است به پیش می تازد.

مبارزه بی وقفه انسان با جهل و فقر و بیماری و مرگ، و علاقه وصف ناپذیرش به دانایی و توانایی و جاودانگی و گریز او از نقصان و عشق فطریش به اعتلاء و اقتدار،

تنفر انسان از عجز و ضعف و آماندگی و تمایلش به عزت و شکوه و توانمندی،

نبرد دامنه دار انسان با اسارت و مظاهر استبداد و عشق سوزانش به آزادی و حریت،

احساس بیگانگی انسان از مظاهر ناپایدار و فانی و زودگذر، و عطش او به جذب شدن و پیوستن به یک جایگاه و پایگاه خلل ناپذیر و استوار، همه و همه نمودهایی از این حرکت هدفدار است هم چنان که فاصله انسان از انزوا و تفرّق و گرایش به سوی جمع، سرخوردگی و بیگانگی انسان از ناهنجاری‌ها، زشتی‌ها، و پلیدی‌های نهان و آشکار و رغبت عمیق و سیری ناپذیرش به سوی کمال و جمال و زیبایی مطلق نیز چنین است. آری، همه اینها جلوه‌ها و حقایقی هستند که نشان دهنده حرکت هدفدار و تکاملی انسان است و تجلّی دهنده همبستگی او با حرکت عمومی جهان به سوی تعالی؛ همان هدفی که آفریدگار هستی برایش مقرر ساخته است؛ هدف والایی که بخشی از انسانها با بهره‌وری شایسته از آزادی و اختیار آگاهانه به سویش پر می‌کشند و پیش می‌روند و بخش دیگری با سوء استفاده از اصل حرّیت بدان پشت کرده و راه نگون بختی و انحطاط را برمی‌گزینند. (۷)

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ... (۸)

و به راستی که ما در میان هر امتی پیامبری را برانگیختیم که خدای را عبادت کنید و از طاغوت اجتناب ورزید پس گروهی از آنها را خداوند به دلیل کسب آگاهی و حسن اختیار هدایت فرمود و گروهی دیگر به دلیل عدم آگاهی به هدف و سوء اختیار خودشان گمراهی بر آنان محقق گشت، پس در زمین گردش کنید تا سرنوشت سیاه تکذیب کنندگان به حق و اصلاح ستیزان را بنگرید.

آری، قرآن بیهودگی و بی

هدفی در آفرینش انسان را پنداری پوچ و بی اساس اعلام می دارد و می فرماید:

افحسبتم انما خلقناکم عبثاً (۹)

آیا پنداشتید که شما انسان ها را بیهوده و به بازی آفریده ایم؟...

پس والاست خدا، فرمانروای برحق که چنین چیزی در مورد او بپندارید.

آن گاه در مورد هدفداری آفرینش انسان می فرماید:

الذی خلق الموت و الحیوه لیبلوکم ایکم احسن عملاً (۱۰)

... آن خدایی که مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامین شما نیکو کارترید.

و می فرماید:

الله الذی خلق سبع سماوات و من الارض مثلهن ... لتعلموا ان الله علی کل شیء ءقَدیر... (۱۱)

خدای یکتا همان کسی است که هفت آسمان و همانند آنها هفت زمین را آفرید، فرمان او در کران تا کران آنها فرود می آید، تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست، و راستی که دانش او بر هر چیزی احاطه دارد و هر چیزی را در بر گرفته است.

و نیز می افزاید:

و لو شاء ربک لجعل الناس امه و آحده و یزالون مختلفین الا ما رحم ربک و لذلک خلقهم... (۱۲)

و اگر پروردگارت می خواست، بی گمان همه مردم را امتی واحد قرار می داد، در حالی که همواره در اختلاف اند، مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحمت آورد و برای همین آنان را آفریده است.

و می فرماید:

وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِعِبَادَتِهِ وَ مَنْ پَرِیَان و آدمیان را جز برای این که مرا بپرستند، نیافریدم. (۱۳)

به گونه ای که می نگریم در این آیات قرآن شریف هم پوچی و بی هدفی و بیهودگی در آفرینش انسان را سخت نفی می کند و هم به هدفداری و هدفمندی خلقت او انگشت می گذارد و



روشنگری می کند که هدف از آفرینش انسان آزمون و امتحان و ساخته شدن و شکوفا گردیدن استعدادها و توانمندی های دنیای وجود او در دانشگاه زندگی است.

هدف از آفرینش او، شناخت عمیق و دقیق علم خدا و قدرت او در آفرینش آسمان ها و زمین است و آگاهی و توانایی او در تدبیر و گرداندگی امور و شئون هستی است.

هدف از آفرینش انسان این است که به مهر و رحمت خدا نایل آید و به دوستی او مفتخر گردد.

هدف از آفرینش انسان این است که او را بشناسد و دوست بدارد و بپرستد و رنگ او گیرد.

با این بیان در نگرش قرآن نه تنها آفرینش انسان هدفدار است و نه تنها پوچی و پوکی و بی هدفی مردود است که فلسفه آفرینش انسان نیز روشن است و آن عبارت است از پرستش آگاهانه و خالصانه خدا.

و موضوع «دانش و آگاهی انسان» یا «آزمون او» هدف های مقدماتی هستند که نردبان رسیدن به اوج خداپرستی می باشند و آن گاه رسیدن به مهر و رحمت خدا نیز ثمره و میوه شیرین این پرستش آگاهانه و خالصانه است.

از دیدگاه روایت در انبوه روایات رسیده از پیامبر و امامان راستین نیز پندار بی هدفی و پوچی در آفرینش انسان مردود اعلام شده و هدفداری و هدفمندی خلقت او به روشنی به تابلو رفته است.

سومین امام نور حضرت حسین در این مورد فرمود:

ان الله عزوجلّ ما خلق العباد الا ليعرفوه، و اذا عرفوه عبدوه، و اذا عبدوه استغنوا بعبادته عن عباده من سواه. (۱۴)

خدای بزرگ بندگان را تنها برای این که او را بشناسند

آفریده است، چرا که هنگامی که او را بشناسند، به عبادت و پرستش او کمر همت خواهند بست و هنگامی که او را بپرستند، از پرستش غیر او بی نیاز می گردند و به نعمت آزادی بال می گشایند.

پیامبر گرامی در این مورد فرمود:

اعملوا فكل میسر لما خلق له.

تا در توان دارید کارهای شایسته انجام دهید و تلاش کنید، چرا که انسان ها برای هدفی که پدید آمده اند آمادگی دارند.  
(۱۵)

از حضرت کاظم در مورد این روایت پیامبر پرسیدند که فرمود:

ان الله خلق الجن و الأانس ليعبدوه، و لم يخلقهم ليعصوه، و ذلك قوله عزوجل: و ما خلقت الجن و الأانس الا ليعبدون فيسر كلا لما خلق له، فويل لمن استحبه العمى على الهدى.

خدای فرزانه جنیان و آدمیان را بر این هدف آفریده است که او را بپرستند و او را اطاعت کنند، و هرگز آنان را نیافریده است که او را نافرمانی نمایند و این همان جان آیه شریفه است که می فرماید: و ما خلقت الجن و الأانس الا ليعبدون.

و چون آنان را برای پرستش و اطاعت از حق آفریده است برای رسیدن به هدف راه را بر ایشان آسان ساخته است، از این رو وای بر آن کسانی که بی هدفی و پوچی را بر هدفداری و هدایت پذیری برگزینند.

بدین سان روشنگری می کند که:

۱ - آفرینش انسان پوچ و بیهوده و بدون هدف نیست.

۲ - هدف از آفرینش انسان رشد و اوج و شکوفایی و پرکشیدن به سوی قرب خداست.

۳ - و این کار در پرتو بندگی و پرستش خالصانه و آگاهانه او ممکن است.

و ذات پاک او این راه را نیز برای کسی که در اندیشه خود باشد و بخواهد انسانی زندگی کند آسان ساخته است.

۵- و سرانجام این که کسانی که به هدف آفرینش نیندیشند و نرسند به تیره بختی ها و آفت ها و پوچی ها و حقارت ها و اسارت ها گرفتار خواهند شد.

با این بیان در جهان بینی قرآن و روایت مجموعه نظام آفرینش هدفمند و هدفدار است.

### تفسیر اطیب البیان

سوره ذاریات ، غرض سوره : ۱ دعوت به توحید ۲ بشارت و انذار ۳ اثبات معاد .

(۱) (والذاریات ذروا): (قسم به بادهای پراکنده کننده ذرات )

(۲) (فالحاملات وقرا): (و قسم به ابرهای سنگین بار)

(۳) (فالجاریات یسرا): (و قسم به کشتی هایی که به آسانی در حرکتند)

(۴) (فالمقسمات امرا): (و قسم به فرشتگانی که امر خدا را در بین خود تقسیم می کنند) می فرماید قسم به بادهایی که خاک را می پراکنند و قسم به ابرهای سنگین از آب باران و قسم به کشتی هایی که در دریا به سهولت روانند و قسم به ملائکه ای که به اوامر پروردگار عمل می کنند و اوامر او درباره تدبیر عالم را در بین خدا به تناسب اختلاف مقاماتی که دارند تقسیم می کنند. و این قسمها تدابیر کل عالم را تحت پوشش قرار می دهد (ذاریات نمونه ای از تدبیر خشکی ها و (حاملات ) نمونه ای از تدبیر فضا و (جاریات ) نمونه ای از تدبیر دریاها و (مقسمات ) مجموعه ای از تدابیر کل عالم می باشند) و در واقع می خواهد بفرماید: سوگند می خورم به تمامی اسبابی که در تدبیر سراسر جهان مؤثر است . (۶۱)

(۵) (انما توعدون لصادق): (که آنچه تهدید

شده اید صادق و آمدنی است )

(۶) (و ان الدین لواقع): (و محققا روز جزا واقع شدنیست) در جواب همه سوگندهای سابق الذکر می فرماید: آنچه وعده داده شده اید که روز بعث و جزائی هست و در آنجا به سزای اعمالتان می رسید صادق است و هر آینه محققا روز جزا واقع می شود.

(۷) (و السماء ذات الحبک): (قسم به آسمان آراسته به زینت ها)

(۸) (انکم لفی قول مختلف): (که شما در سخنانی متفاوت اختلاف دارید)

(۹) (یؤفک عنه من افک): (سخنانی که هر کس از کتاب خدا منحرف می شود به وسیله آن انحراف می یابد) (حبک) یعنی حسن و زینت یا خلقت عادلانه و یا خطها و راهها. می فرماید: قسم به آسمان آراسته به زینت ها یا آسمانی که خلقتی معتدل دارد و یا آسمانی که دارای راهها و خطوط است که در این صورت معنای آن شبیه آیه (و لقد خلقنا فوقکم سبع طرائق هر آینه بر فراز سر شما آسمانی با هفت راه آفریدیم) می باشد، به هر جهت می فرماید قسم به چنین آسمانی که هر آینه شما در گفتار متفاوتی سرگردانید که بعضی، بعضی دیگر را رد می کنند احتمالا اشاره به گفتار مشرکان درباره قرآن است که می گفتند قرآن سحر است یا پیامبر ساحر می باشد یا پیامبر را مجنون می نامیدند و یا قرآن را از مقوله کفایت و با شعر می دانستند و گاهی آن را دروغ و افک و یا اساطیر الاولین می نامیدند ... و به وسیله این گفتار مختلفی که درباره قرآن می گفتند، هر کسی که از قرآن انحراف می

یابد بوسیله آنها منحرف می شود.

(۱۰) (قتل الخراصون): (خدا بکشد دروغگویانی که بی دلیل و برهان سخن می گویند و مردم را گمراه می کنند)

(۱۱) (الذین هم فی غمره ساهون): (کسانی که در جهلی عمیق غرق در غفلتند)

(۱۲) (یسئلون ایان یوم الدین): (می پرسند روز جزا چه زمانیست؟)

(۱۳) (یوم هم علی النار یفتنون): (روزی است که اینها در آتش انداخته می شوند)

(۱۴) (ذوقوا فنتکم هذا الذی کنتم به تستعجلون): (و به ایشان گفته می شود: بچشید آن عذابی را که درباره آمدنش عجله می کردید) (خراصون) یعنی دروغگویانی که سخنی را از روی حدس و تخمین و بدون علم می گویند. (فتنه) یعنی داخل نمودن طلا در آتش برای معلوم شدن خوبی یا بدی آن و زایل شدن ناخالصی هایش. می فرماید: نفرین بر دروغگویانی که بدون علم درباره بعث و جزا سخن گفته و منکر آن می شوند، همان کسانی که در جهل و غفلت فرو رفته اند و آن غفلت و جهل آنچنان به ایشان احاطه دارد که از حقیقت آنچه به آنها خبر می دهند، غافلند. و ایشان به عنوان استهزاء و تعجیز، در امر قیامت عجله می کنند و می گویند اگر راست می گوئید، این روز جزا چه زمانی تحقق می یابد؟ می فرماید در آن روز اینها در آتش معذبند و می سوزند، در واقع می خواهد بفرماید: تاریخ وقوع قیامت از علوم غیبی و منحصر به ذات باری تعالیست، اما همینقدر معلوم است که در آن روز این خراصان در آتش دوزخ افکنده می شوند و معذب می گردند. چون آنها انباشته از کفر و عناد

هستند. و در آن روز به آنها گفته می شود: بچشید غذایی را که درباره اش تعجیل می کردید و از روی تمسخر می گفتید: چه وقت فرا می رسد؟

(۱۵) (ان المتقين في جنات و عيون): (بدرستی که اهل تقوا در باغها و چشمه سارهایند)

(۱۶) (اخذين ما اتيههم ربهم انهم كانوا قبل ذلك محسنين): (در حالیکه آنچه را پروردگارشان داده با رضایت گرفته اند، چون در دنیا از نیکوکاران بودند)

(۱۷) (كانوا قليلا من الليل ما يهجعون): (و اندکی از شب را می خوابیدند)

(۱۸) (و بالاسحارهم يستغفرون): (و در سحرها استغفار می کردند)

(۱۹) (وفي اموالهم حق للسائل والمحروم): (و در اموال خود حق معلومی برای سائل و محروم قائل بودند). این آیات احوال متقین را در قیامت بیان می کند، می فرماید: اهل تقوی در بهشتها و چشمه سارهایی وصف ناشدنی و عظیم الشأن قرار دارند در حالیکه قابلیت دریافت آنچه را که پروردگارشان به آنها اعطا کرده دارند و از آنچه خدا به ایشان داده راضی هستند و این به جهت آنست که قبلا در دنیا نیکوکار بودند و اندکی از شب را می آرمیدند و باقی آن را به نماز شب و تهجد می پرداختند و در هنگام سحرگاه نیز برای گناهانشان استغفار می کردند، این رفتار آنها در برابر خالقشان بود، اما در برابر خلق خدا نیز رفتارشان به این صورت بود که به نیازمندان و محتاجان کمک مالی می کردند و خودشان به مقتضای فطرت درک می نمودند که سائل و محروم در اموال آنها حقی دارد و به همین جهت هم حق آنها را ادا می کردند تا رحمت را انتشار داده و نیکوکاری

را بر هواهای نفسانی مقدم بدارند و (سائل) کسی است که اظهار فقر و نیاز کند و از انسان چیزی بخواهد اما (محروم) کسی است که از رزق محروم است ولی از شدت حیا و تعفف درخواست نیاز نمی کند.

(۲۰) (و فی الارض آیات للموقنین): (و در زمین نشانه هایی برای اهل یقین وجود دارد)

(۲۱) (و فی انفسکم افلا تبصرون): (و در درونتان پس چرا بصیرت نمی یابید؟)

(۲۲) (و فی السماء رزقکم و ماتوعدون): (و در آسمان، هم رزق شما هست و هم آنچه که وعده داده شده اید)

(۲۳) (فورب السماء والارض انه لحق مثل ما انکم تنطقون): (قسم به پروردگار آسمانها و زمین که آنچه که وعده داده شده اید عینا مانند سخن گفتن شما حقیقت دارد) سیاق این آیات اثبات توحید ربوبیت خداست. ابتدا به آن عجایب و نشانه های روشنی که در زمین هست و بر یکتایی تدبیر دلالت می کند اشاره می کند عجایبی که در خشکی و دریا و دشتهای و کوهها و انواع حیوانات و نباتات و چشمه های جوشان و معادن و اشکال متفاوت نیروها وجود دارد و منافی در هر یک از آنها قرار دارد و بدیهی است که این نظامات بدون تدبیر و حکمت و صرفا با تصادف و اتفاق پدید نیامده، سپس به آیات انفسی می پردازد و می فرماید آیا این نشانه ها را در نفوس خود نمی بینید؟ آیات انفسی شامل آیات مربوط به خلقت انسان و ترکیب اعضای بدن و هماهنگی آنها و آیات راجع به افعال و آثار اعضای بدن و آیاتی درباره تعلق نفس به بدن و کیفیت ارتباط آنهاست و همه این آیات براهینی است که برای اهل یقین ظاهر

و آشکار است و بر وحدت ربوبیت خدای متعال دلالت می کند. سپس به آسمان می پردازد و می فرماید در آسمان روزی شماست و آنچه وعده داده شده اید، اگر مراد از (سما) جهت بالا و آسمان بالای سر باشد که در این صورت مراد از رزق آب باران است که وسیله ایجاد انواع روزی برای بشر می باشد و یا منظور این است که رزق شما در لوح محفوظ که در آسمان است مقدر و اندازه گیری می شود. (۶۳) ولی اگر منظور از (سما) عالم غیب باشد، در این صورت چون همه اشیاء از عالم غیب به شهود نازل می شوند، رزق هم یکی از آنهاست و مراد از رزق، تمام چیزهایی است که انسان در بقاء خود به آنها محتاج است (شامل خوردنی ها و نوشیدنی ها و پوشاک و مصالح ساختمانی و همسر و فرزند و علم و قوت و سایر فضائل نفسانی) و مراد از (ما توعدون) ظاهراً همان بهشتی است که به انسانها وعده اش را داده اند. آنگاه می فرماید: قسم به پروردگار آسمانها و زمین که این مطالبی که به شما گفتیم (درباره رزق) مطالبی است ثابت و قضایی است حتمی، درست مانند حقیقی بودن سخن گفتن خودتان، پس همانطور که در سخن گفتنتان شک ندارید در این گفتار ما نیز شک نداشته باشید.

(۲۴) (هل اتیک حدیث ضیف ابرهیم المکرمین): (آیا داستان میهمانان گرامی ابراهیم به نزدت رسیده؟)

(۲۵) (اذ دخلوا علیه فقالوا سلاما قال سلام قوم منکرون): (آنزمان که بر او وارد شدند و گفتند: سلام، گفت: سلام و با خود گفت: اینها گروهی



(۲۶) (فراغ الی اهل فجاء بعجل سمین): (پس محرمانه به نزد اهل خود آمد و گوساله ای چاق و بریان آماده کرد)

(۲۷) (فقر به الیهم قال الا تاکلون): (و آن را نزدیک آنها گذاشت و پرسید چرا نمی خورید؟)

(۲۸) (فاوجس منهم خیفه قالوا لاتخف و بشروه بغلام علیم): (پس از آنها احساس ترس کرد، گفتند: نترس و او را به فرزندی دانا بشارت دادند) خطاب به رسول خدا ص با استفهامی تقریری می فرماید: آیا داستان مهمانان گرامی ابراهیم را شنیده ای؟ آنها ملائکه ای بودند که بر او وارد شدند و بر ابراهیم سلام کردند و ابراهیم ع با جمله ای اسمیه که حاکی از ثبوت و دوام تحیت بود به آنها پاسخ داد، گویا فرموده: همیشه سلام بر شما که البته این تحیت افضل از تحیت آنها بود. و سپس به گونه ای که آنها نشنوند ابراهیم ع با خود گفته: اینها گروهی ناشناس هستند که من با آنها آشنایی ندارم و آنگاه به صورت پنهانی و با نوعی تدبیر که آنها متوجه غیبت او نشوند به نزد خانواده اش بازگشت و گوساله فربه و بریانی برای آنها آورد و آن طعام را نزدیک ایشان برد و گفت: چرا نمی خورید؟ چون او می پنداشت که آنها بشر هستند، اما وقتی دید که به آن دست نمی زنند، از ایشان در باطن خود احساس ترس کرد، چون نزد قوم ابراهیم غذا خوردن مهمان حاکی از امان دادن او به صاحبخانه بود. لذا آنها به او گفتند: نترس و با این کلام به او امنیت داده و سپس تولد استحقاق را به او بشارت دادند و او را به صفت

دانا توصیف کردند.

(۲۹) (فاقبلت امراته فی صره فصکت وجهها وقالت عجوز عقیم): (پس همسرا و وقتی این را شنید با حالتی که با صیحه و ضجه به صورت خود می زد نزدیک آمد و گفت: آیا من با اینکه پیرزنی نازا هستم، بچه دار می شوم؟ €)

(۳۰) (قالوا کذلک قال ربک انه هو الحکیم العلیم): (گفتند: آری پروردگارت چنین خواسته و او حکیم و علیم است) یعنی با شنیدن بشارت تولد فرزند، همسر ابراهیم با فریاد و زاری و در حالیکه با سیلی بصورت خود می زد آمد و با خود می گفت: آخر من پیرزنی هستم که از جوانی نازابودم، چگونه حالا که پیر شده ام بچه می آورم؟ و آیا هیچ سابقه دارد که زنی پیر و عقیم بچه بزاید؟ اما فرشتگان به او گفتند: امر این چنین است و حکم خدا همانطور که گفتیم بر این مطلب رانده شده و او پروردگار حکیمی است که هیچ اراده ای نمی کند مگر بر اساس مصلحت و حکمت و علیمی است که هیچ امری و هیچ جهتی از جهات آن امر به او مخفی و مستور نیست.

(۳۱) (قال فما خطبکم ایها المرسلون): (ابراهیم گفت: ای فرستادگان برای چه امر خطیری ارسال شده اید؟)

(۳۲) (قالوا انا ارسلنا الی قوم مجرمین): (گفتند: ما به سوی قومی مجرم فرستاده شده ایم)

(۳۳) (لنرسل علیهم حجاره من طین): (تا سنگی از گل بر سر آنها بفرستیم)

(۳۴) (مسومه عند ربک للمسرفین): (سنگ هایی که همه نزد پروردگارت برای اسرافگران نشان دار شده)

(۳۵) (فاخرجنا من کان فیها من المؤمنین): (پس)

ما هر کس از مؤمنان بود از آنجا بیرون کردیم )

(۳۶) (فما وجدنا فيها غير بيت من المسلمين): (پس به غیر از یک خانوار مسلمان در آنجا نیافتیم )

(۳۷) (و تركنا فيها ايه للذين يخافون العذاب الاليم): (و آن قریه را نشانه ای باقی گذاشتیم برای کسانی که از عذاب دردناک می ترسند)(خطب ) یعنی امر عظیم و مهم .معنای آیات روشن است و نظیر آن در سوره های دیگر بوده ، ابراهیم از فرشتگان می پرسد که بدنبال چه کار مهمی آمده اید؟ و آنها به ابراهیم می گویند که ما بسوی قوم گنه کار لوط ارسال شده ایم برای آنکه بر سرشان گلی که چون سنگ محکم باشد رهاکنیم ، سنگهایی که همه در نزد پروردگارت نشاندارند و برای هلاکت آنها نشان گذاری شده اند.(بعد از این گفتگو ملائکه به نزد لوط ع می روند و مردم به قصد عمل سوء به خانه لوط ع هجوم می برند)، آنگاه ملائکه که به امر خدا به لوط و خانواده اش که تنهامؤمنان آن دیار بودند دستور خروج از قریه را می دهند، تا مقدمه هلاکت گنه کاران آماده شود. و سپس به امر خدا آن قریه را زیر و رو کرده و اهلش را هلاک نمودند و خداوند در انتها می فرماید تنها چیزی که ما در آنجا باقی گذاشتیم آیت و نشانه عبرتی بود که تا از مشاهده آثار عذاب کسانی که از عذاب دردناک بیم دارند، عبرت بگیرند.

(۳۸) (وفی موسی اذ ارسلناه الی فرعون بسطان مبین): (و در موسی نیز آیتی است آن زمان که او را با برهانی محکم و

(۳۹) (فتولی برکنه و قال ساحر او مجنون): (و او و لشکرش از موسی اعراض کردند و گفت: او جادوگر و یا دیوانه است )

(۴۰) (فاخذناه و جنوده فنبذناهم فی الیم و هو ملیم): (پس او و لشکریانش را گرفتیم و در دریا انداختیم در حالی که مستحق ملامت بود) می فرماید: در داستان موسی نیز نشانه و عبرتی باقی گذاشتیم، آن زمان که او را با برهانی آشکار و معجزاتی خیره کننده بسوی فرعون فرستادیم، اما فرعون با لشکریانش از موسی روی گردانده و اعراض کردند و فرعون گفت: این موسی یا جادوگر است و یادیوانه، تا به این وسیله مردم را از دعوت او منصرف کند. ولی ما او و لشکریانش را که رکن و مایه اعتماد او بودند، گرفتیم و همه را با ذلت و خواری به دریا ریختیم و این از آن جهت بود که او به جهت کفر و عناد و طغیان مستحق ملامت بود.

(۴۱) (و فی عاد اذ ارسلنا علیهم الریح العقیم): (و در قوم عاد نیز آیتی است آن وقت که بادی عقیم و نازا بسویشان فرستادیم )

(۴۲) (ما تذر من شیء ات علیه الا جعلته کالرمیم): (که هیچ چیزی را در سر راه خود نیافت مگر آنکه آن را مانند جسمی پوسیده، به صورت پودر درآورد) یعنی در داستان قوم عاد هم آیتی برای اهل عبرت برجا گذاشتیم، آن زمان که بادی بی ثمر و مهلک را بسوی آنها فرستادیم و آن باد هیچ چیزی را رها نمی کرد به جز اینکه آن را مانند استخوان پوسیده هلاک

کرده و بصورت پودر در می آورد.

(۴۳) (و فی ثمود اذ قیل لهم تمتعوا حتی حین): (و در قوم ثمود نیز آیتی است آن زمان که به آنها گفته شد: تا مدتی بهره ببرید)

(۴۴) (فعتوا عن امر ربهم فاخذتهم الصاعقه و هم یظنون): (پس از امر پروردگارشان سرپیچی کردند و صاعقه ایشان را گرفت در حالیکه نظاره می کردند)

(۴۵) (فما استطاعوا من قیام و ما کانوا منتصرین): (پس نتوانستند از جایشان برخیزند و ابدا یاری کننده نداشتند) یعنی در داستان قوم ثمود هم آیتی وجود دارد، آن زمان که صالح پیامبر ۷ به عنوان تهدید به ایشان گفت (تا سه روز دیگر در خانه هایتان خوش باشید که این وعده ای تکذیب نشدنیست) و این تهدید بعد از ماجرای کشتن ناقه بود. اما آنها در این سه روز هم از کفر و طغیان برنگشتند و از اطاعت پروردگارشان تمرد و سرپیچی کردند بنابراین صاعقه یا صیحه ای مرگبار آنها را فراگرفت بطوریکه ابدا مهلت داده نشدند و چشمهایشان خیره نگاه می کرد و آنهایی که نشسته بودند مهلت برخاستن نیافتند تا بتوانند از عذاب بگریزند و هیچ کس هم آنها را یاری نکرد و نتوانست عذاب را از آنها منصرف گرداند.

(۴۶) (و قوم نوح من قبل انهم کانوا قوما فاسقین): (و قوم نوح که از قبل از اینها بوده و ایشان گروهی فاسق بودند) یعنی ماقبل از همه این اقوام نامبرده، قوم نوح را هلاک کردیم که مردمی فاسق و روی گردان از امر خدا بودند. پس همه دعوتهای انبیاء واحد و حق بوده و عکس العمل همه امتهای مکذب و نهایت کار آنها نیز یکسان بوده است. لذا

آنچه انبیاء گفته اند، حق و از ناحیه خداست ، (من جمله مسأله وعده و وعید و پاداش و کیفر و اصل قیامت )

(۴۷) (والسماء بنیها بائید و انا لموسعون): (و آسمان را که با قدرت خود بنا کردیم و همانا ما آن را توسعه می دهیم)

(۴۸) (و الارض فرشناها فنعم الماهدون): (و زمین که آن را گسترده و قابل زیست نمودیم ، پس چه خوب گسترنده ای هستیم)

(۴۹) (و من کل شیء خلقنا زوجین لعلکم تذکرون): (و از هر چیزی جفت آفریدیم باشد که متذکر شوید)

(۵۰) (ففرؤا الی الله انی لکم منه نذیر مبین): (پس به سوی خدا بگریزید، همانان برای شما بیم رسانی روشنگرم)

(۵۱) (و لا- تجعلوا مع الله الهاء اخرانی لکم منه نذیر مبین): (و با الله هیچ خدای دیگری اتخاذ نکنید، همانا من برایتان بیم رسانی روشنگرم) در اینجا به ذکر آیات آفاقی در اثبات توحید می پردازد، در آیه اول اگر (اید) به معنای قدرت باشد، معنای آیه اینست: ما آسمان را با قدرتی بنا کردیم که با هیچ مقیاسی قابل سنجش و توصیف نیست و ما دارای وسعتی در قدرت هستیم که هیچ چیز آن را مبدل به عجز نمی کند. و اگر (اید) به معنای نعمت باشد، معنای آیه چنین است: ما آسمان را بنا کردیم درحالی که بنا کردن آن مقارن با نعمتی غیرقابل وصف بود و ما دارای نعمتی واسع هستیم و غنایی مطلق داریم که خزائن ما از اعطاء و رزق دادن کاستی نمی پذیرد. و شاید هم (موسعون) به معنای توسعه دهنده باشد که

در این صورت یعنی: ما در خلقت آسمان توسعه می دهیم که این امر را بحثهای ریاضی امروز هم تأیید می کند، آنگاه به زمین پرداخته و می فرماید ما زمین را گسترديم و مسطح نموديم تا شما بتوانيد بر روی آن آرام بگيريد و ساکن شوید و ما چه خوب گسترنده ای هستیم، البته مسطح کردن زمین باکرویت آن منافاتی ندارد. در ادامه می فرماید ما همه چیز را بصورت زوج آفریدیم، (زوجیت) یعنی تقابل دو چیز بطوری که یکی فاعل و دیگری منفعّل باشد، مانند زن و مرد. آنگاه می فرماید این زوج آفریدن برای آن بود که شما متذکر شوید و بفهمید که خالق هستی، خودش زوج ندارد و منزّه از داشتن زوج و شریک است و سراسر هستی بریکتایی او شهادت می دهند. و بعد از ذکر این حجتها بر وحدانیت خدا در امر ربوبیت و الوهیت و داستان امتهای سابق الذکر در اینجا به عنوان نتیجه، از قول رسول خدا ص می فرماید: پس به سوی خدا فرار کنید و از غیر او منقطع شوید و دست از کفر بردارید و به او ایمان بیاورید و به وی شرک نوزید و در کنار او معبود دیگری را عبادت نکنید، چون او خدایی یگانه و لاشریک است و در مقام تأکید انذار دو بار می فرماید: من برای شما بیم دهنده ای آشکارم. یعنی از عذاب خدا بترسید، چون دست قدرت او بر همه خلق احاطه دارد.

(۵۲) (كذلك ما اتى الذين من قبلهم من رسول الا قالوا ساحر او مجنون): (اینچنین بود که هیچ رسولى به نزد كفار قبل از

اینها، نیامد جز اینکه گفتند: او جادوگر یا دیوانه است )

(۵۳) (اتواصوا به بل هم قوم طاغون): (آیا یکدیگر را به آن سفارش می کردند، نه بلکه همگی گروهی طغیانگرند)

(۵۴) (فتول عنهم فما انت بملوم): (پس از آنها روی بگردان که هیچ سرزنشی بر تو نیست )

(۵۵) (و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین): (و تذکر بده که همانا تذکر به حال مؤمنان مفید است) می فرماید: مطلب این چنین است که قبل از این قوم تو هم ، هیچ فرستاده ای به نزد مردم نیامد و آنها را به توحید و اخلاص در عبادت خدای واحد و خروج از تاریکیها بسوی نور دعوت نکرد، جز اینکه آنها هم گفتند: این رسول یا جادوگر است و یا دیوانه ، پس اینها هم در افکار و گفتارشان و انکاری که می کنند، مانند اسلاف و گذشتگان خود هستند، سپس با استفهامی تعجبی می فرماید: آیا این امتهای به یکدیگر سفارش و وصیت کرده بودند و هر امتی به امت بعد از خود سفارش کرده بود که همین حرفها را در برابر پیامبران بزنند؟ خیر، بلکه این حرفها نتیجه روحیه طغیانگریست که در همه آنها وجود دارد و ایشان مردمی متجاوز از حد بندگی هستند. سپس در مقام نتیجه گیری می فرماید: حال که وضع چنین است و مردم دعوت تو را اجابت نمی کنند و تو را مانند مکذبین گذشته که پیامبران را نسبت جنون یا سحر می دادند، ساحر و دیوانه می خوانند، تو هم از آنها اعراض کن و در مقام مجادله با آنها نباش چون نفعی ندارد و اگر چنین کنی ، سرزنش نمی شوی زیرا تو حجت را بر آنها تمام کرده ای



، اما در عین حال دست از تذکر دادن هم برندار، (۶۵) و همچنان به موعظه و تذکر خود ادامه بده ، چون تذکر برای مؤمنان مفید است و آنها را هدایت می کند، به خلاف طاغیان که استدلال و جدال با آنها نتیجه ای جز افزوده شدن کفر و طغیانشان ندارد و همه طغیان پیشه ها در طول تاریخ اگرچه از نظر زمانی متفاوت بوده اند، اما روحیه طغیانگری موجب تشابه قول و رفتار همه آنها شده است .

(۵۶) (و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون): (و من جن و انس را نیافریدم ، جز برای اینکه مرا عبادت کنند)

(۵۷) (ما ارید منهم من رزق و ما ارید ان یطعمون): (و من از آنها نه رزقی می خواهم و نه می خواهم که مرا اطعام کنند)

(۵۸) (ان الله هو الرزاق ذوالقوه المتین): (همانا خدا تنها روزی دهنده و صاحب قوت و متانت است) می فرماید غرض از خلقت و آفرینش منحصرآ عبادت خدا بوده ، و پیداست که نفع این غرض عاید مخلوقات می شود و آنها به وسیله عبادت خدا به کمال می رسند و به حیاتی نیکو، زندگی واقعی می یابند و گرنه خداوند از عبادت آنها بی نیاز است و او آنها را به عبادت خود هدایت می کند، تا خود آنها از این عبادت بهره مند شوند. لذا عبادت غرض و هدف از خلقت انسان است و کمال آن عاید خود انسان می شود. همچنانکه فرمود (قل لا یعبؤا بکم ربی لولا دعاءکم (۶۶) بگو اگر دعای شما نبود، پروردگار من اعتنائی به شما نداشت ) چون حقیقت عبادت این است که بنده از

خود و از همه ما سوی الله منقطع شود و تنها به یاد پروردگارش باشد و خود را در مقام ذلت و عبودیت قرار دهد، تا به سعادت ابدی برسد و اگر فاقد این کمال باشد به جای سعادت دچار شقاوت خواهد شد. از همینجا معلوم می شود: منظور از عبادت، در حقیقت معرفتی است که از عبادت حاصل می شود. (۶۷) در ادامه خدای متعال هر گونه غرضی از جانب خود را نفی می کند و می فرماید: من از آنها رزقی نمی خواهم و نمی خواهم که به من طعامی بچشانند. شاید ذکر اطعام بعد از رزق، ذکر خاص بعد از عام باشد که عنایت گوینده نسبت به خاص را افاده می کند. و شاید هم مطابق قول بعضی مفسرین (۶۸) منظور از رزق روزی دادن بندگان به سایرین باشد، یعنی می خواهد بفرماید: من از بندگانم نه می خواهم که بندگان مرا روزی دهند و نه اینکه به خود من اطعام کنند. بدلیل آنکه تنها روزی دهنده عالم خداست، او رزاقی است که همه خلایق را روزی می دهد و روزی خوارانش بی حسابند و او دارای قدرت و قوتی متین است که هیچ کاری او را ناتوان نمی کند و به عجز در نمی آورد. بنابراین از روزی دادن بندگان عاجز نمی شود. (پس شأن خدای متعال نسبت به بندگان مانند شأن امراء بشری نسبت به زیردستانشان نیست چون آنها برای امورشان به زیردستان خود نیازمندند و به همین دلیل آنها را به ذلت و بردگی می کشانند).

(۵۹) فان للذین ظلموا ذنوبا مثل ذنوب اصحابهم فلا يستعجلون): (پس همانا آنهایی که در این امت ستم کردند، همان نصیبی

را دارند

که نظایرشان در امتهای سابق داشتند، پس طلب تعجیل نکنند)

(۶۰) (فویل للذین کفروا من یومهم الذی یوعدون): (پس وای بر کسانی که کفرورزیدند از آن روزی که به آنها وعده داده شده) (ذنوب) یعنی سهم و نصیب و (استعجال) یعنی طلب عجله از دیگری و تحریک او بر انجام درخواست مورد نظر. از آیه قبلی استفاده می شود که هر کس خدا را عبادت نکند ستمکار است چون غرض خلقت را برآورده نساخته. به همین دلیل در اینجا به جای آنکه از لفظ کافران استفاده کند، می فرماید: ستمکاران این امت نیز نصیبی از عذاب دارند، مانند نصیب هم مسلکانشان در امتهای دیگر، یعنی همانطور که آنها در اثر کفر و تکذیب به عذاب خدا هلاک شدند اینها نیز دچار عذاب الهی خواهند شد، لذا چه عجله ای دارند که با اصرار از تو می خواهند در آوردن این عذاب و یا وقوع قیامت تعجیل کنی و چرا می گویند (متی هذا الوعد ان کنتم صادقین (۶۹) اگر راست می گوید این وعده چه زمانی می رسد؟) چون این امر برای آنها محقق و قطعی است، حال ممکن است در همین دنیا به عذاب خدا دچار شوند و یا در آخرت به آن برسند در هر صورت این عذاب از آنها جدا نمی شود و روز قیامتی که به آنها وعده اش داده شده، روزیست که برای آنها جز ویل و هلاکت چیزی ندارد و کافرانی که مرتکب گناه کفر (و گناهان بسیار دیگر) شده اند عاقبتشان هلاکت و نابودیست.

### تفسیر نور

«ذاریات» جمع «ذاریه» به معنای بادهای شدید، از «ذرو» به معنای پاشیدن و پراکندن است. «وقر» به معنای بار

سنگین و مراد از آن در اینجا ابرهای پرباران می باشد. «جاریات» به معنای کشتی ها یا نهرهای روان است.

بر اساس روایات، مراد از «ذاریات»، بادها و مراد از «حاملات»، ابرها و مقصود از «جاریات»، کشتی ها و منظور از «مقسّیّات»، فرشتگانی هستند که ارزاق را تقسیم می کنند. <۳۸۲>

«یُسْر»، ضد «عُسْر» و به معنای آسانی است. مراد از «فالجاریات یُسْرًا» کشتی هایی است که به آسانی و آرامی حرکت می کنند.

بادها که عامل حرکت کشتی ها و ابرها که مایه ی برکت زمین هستند، در این آیات مورد سوگند خداوند واقع شده اند.

حیات بشر، حیوانات و گیاهان در گرو باران است و بادها در جابجا نمودن ابرها، تعدیل هوا و لقاح گیاهان نقش مهمی دارند.

نقش کشتی در زندگی گذشته و حال بشر بر کسی پوشیده نیست. وسیع ترین، ارزان ترین و کم حادثه ترین راه ها، راه های دریایی و سفر با کشتی است. زمانی نقش آن معلوم می شود که چند روزی کشتی های جهان متوقّف شوند.

امام رضاعلیه السلام فرمود: مراد از «المقسّیّات امرًا» ملائکه ای هستند که ارزاق مردم را بین طلوع فجر تا طلوع خورشید هر روز تقسیم می کنند. <۳۸۳>

در تقسیم ارزاق، به هر فرد و قبیله و منطقه ای، سهمی و چیزی داده می شود و چیز دیگری داده نمی شود، تا برای جبران کمبود، مسئله مشارکت، تعاون، رقابت، تجارت، حرکت و ابتکار راه بیفتد و هیچ فرد و قبیله ای، خود را از هر جهت بی نیاز نبیند و دست به طغیان نزندی تنگناها در کنار گشایش ها، به طور حکیمانه ای قرار گرفته است. «قرن بسعتها عقابیل فاقتها» <۳۸۴>

توجه به قدرت نمایی خداوند در باد و ابر و کشتی، پذیرفتن معاد را برای انسان آسان می کند. در آغاز این سوره با چهار سوگند پیاپی، قطعی بودن وقوع قیامت بیان

شده است.

حروف «أنا» و «ان»، حرف «لام» در کلمات «لصادق» و «لواقع» و جمله اسمیه، همه نشانه‌ی تأکید هستند.

نمونه‌هایی از وعده‌های الهی که در دنیا محقق شده است:

خداوند به مادر موسی دستور داد که نوزادش را به آب افکند و به او فرمود: ما او را به تو برمی گردانیم و از پیامبرانش قرار می دهیم، «أنا رادوه اليك و جاعلوه من المرسلين» <۳۸۵> این وعده بزرگ صورت پذیرفت.

خداوند به پیامبر اسلام وعده داد که تو را در برابر مسخره کنندگان کفایت می کنیم، «أنا كفيناك المستهزئين» <۳۸۶> وعده داد نام تو را بلند می گردانیم، «و رفعنا لك ذكرك» <۳۸۷> و به وعده‌های خود عمل کرد.

خداوند، بارها پیروزی حق بر باطل و خوش عاقبتی اهل تقوی را وعده داده و به وعده‌اش عمل کرده است. نام امام حسین علیه السلام ماند و نام قاتلان او محو شد.

کسانی به وعده خود عمل نمی کنند که یا عاجزند، یا حيله گر و یا فراموش کار و ذات مقدس الهی از تمام این عیب‌ها به دور است. ۱- سوگند به پدیده‌های طبیعی همچون ابر و باد و باران، توجه اسلام را به کشف قوانین هستی و تدبیر حاکم بر آنها در جهت خداشناسی نشان می دهد. «و الذاریات... فالحمالات... فالجاریات...»

۲- خداوند امور انسان را از طریق فرشتگان به انجام می رساند. «والمقسمات امراً»

۳- قرآن، برای اعتلای فکر بشر، او را به محسوسات و غیر محسوسات، متوجه می سازد. «والذاریات... والمقسمات امراً»

۴- در برابر تردید دیگران، باید با قاطعیت و صلابت و صراحت از حق سخن گفت. «انما توعدون لصادق» (کلمه أنا و حرف لام، برای تأکید است)

۵- وعده معاد و سرانجام جهان، مستمر و پی در پی بوده است. «توعدون»

۶- خداوندی

که در هستی آن همه قدرت نمایی کرده است، از عمل به قولش عاجز نیست. «انما توعدون لصادق»

۷- این همه اسباب طبیعی و غیر طبیعی، (باد و ابر و کشتی و فرشته)، تنها خوردن و مردن و نیست شدن نیست. «و انّ الدین لواقع»

۸- خداوند، هم به وعده هایی که در دنیا داده عمل می کند و هم به وعده هایی که برای آخرت داده است. «انما توعدون لصادق و ان الدین لواقع» کلمه «حُبُك» جمع «حَبِیکه» و «حَبَاك» به سه معنای راه، زینت و اعتدال آمده است که برای هر یک از معانی در قرآن شاهی وجود دارد:

«لقد خلقنا فوقکم سبع طرائق» <۳۸۸> ما بالای سر شما هفت راه آفریدیم.

«زینّا السماء الدنيا بزینة الكواكب» <۳۸۹> ما آسمان دنیا را با ستارگان، زینت دادیم.

«والسّماء رفعها و وضع المیزان» <۳۹۰> آسمان را برافراشت و توازن برقرار کرد.

«یؤفک» از «افک» به معنای منصرف ساختن و به انحراف کشاندن است. لذا به دروغ که مایه ی انحراف است، افک گویند.

«خَرَص» از «خَرَص»، به سخنی گفته می شود که پایه علمی ندارد و بر اساس گمان، تخمین و حدس است. «غمره» به آب فراوانی گفته می شود که عمق آن پیدا نباشد و مراد از آن در اینجا جهالت و نادانی عمیقی است که انسان را فراگیرد.

عده ای کارشان شایعه سازی بر اساس حدس، پندار، القای بافته های خود به دیگران و ایجاد تردید در آنهاست. معمولاً شایعه را دشمن سفارش می دهد، منافقین تولید می کنند و افراد ساده لوح می پذیرند.

امام باقر علیه السلام در باره «یؤفک عنه من افک» فرمودند: کسی که از ولایت اهل بیت پیامبر علیهم السلام سرپیچی کند، از بهشت بازخواهد ماند. <۳۹۱> ۱- کسی که اهل منطق نباشد، هر لحظه حرفی

می زند. لذا راه مستقیم یکی است، ولی بیراهه زیاد است. عقیده حقّ یکی است ولی ناحق زیاد است. «انکم لفی قول مختلف»

۲- مخالفان، درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخنان مختلفی می گفتند، از قبیل: شاعر، کاذب، شاگرد دیگران، جادوگر، جادو شده، مجنون، کمک گیرنده از دیگران، بازگو کننده افکار و افسانه های پیشینیان و امثال آن. «انکم لفی قول مختلف»

۳- هر انحراف، لغزش و گناهی، زمینه ساز انحرافات، لغزش ها و گناهان دیگری است. «یؤفک عنه من افک»

۴- سخن گفتن بی دلیل و بی اساس و تکیه بر حدس و گمان، زمینه ی دریافت لعنت الهی است. «قتل الخراصون»

۵ - شعار مرده باد...، شعاری قرآنی است. «قتل الخراصون»

۶- جامعه اسلامی باید با قاطعیّت، افراد نااهل را طرد نماید. «قتل الخراصون»

۷- حدس و گمان و اشتباه، گاهی برای افراد پیدا می شود، لکن خطر آنجاست که کار انسان، حدس زدن و عمر انسان در خطا و غفلت غرق باشد. «الخرّاصون... فی غمره ساهون...» (تکیه گاه انسان باید علم و دانش باشد نه حدس و گمان)

۸ - کسی که در غفلت و اشتباه غرق شده و در دنیای حدس زندگی می کند، ارزش حیات و زندگی ندارد. «قتل الخراصون الّذین هم فی غمره ساهون» «فتنه» در اصل به معنای گداختن طلا و نقره در آتش برای جداسازی خالص از ناخالصی های آن است و در اینجا به معنای شدّت عذاب کفّار است.

منکران، به انبیا می گفتند: «فأت بما تعدنا» <۳۹۲> آن عذابی که خبر می دادی برای ما بیاور. در اینجا قرآن می فرماید: این همان عذابی است که آن را با عجله درخواست می کردید.

سیمای دوزخیان منحرف:

تناقض گویی می کنند، «فی قول مختلف» از حقّ روی می گردانند، «یؤفک عنه من افک»

در سهو و اشتباه غرق می شوند، «فی غمره ساهون» نظام فکری خود را بر حدسیات استوار می سازند، «الخزاصون» پندارهای بی اساس و سؤالات نابجا دارند و در تحقق وعده های الهی شتاب می ورزند. «یسئلون ایان یوم الدین» ۱- پرسیدن برای فهمیدن، مانعی ندارد، اما اگر برای بهانه جویی و انکار حقیقت باشد، قابل توییح است. «یسئلون»

۲- ندانستن جزئیات، دلیل نپذیرفتن اصول نیست. گروهی به خاطر ندانستن زمان قیامت، از پذیرفتن اصل معاد سر باز می زنند. «یسئلون ایان یوم الدین»

۳- با کسانی که در صدد انکار حقایقند، باید با قاطعیت برخورد کرد. «یوم هم علی النار یفتنون»

۴- کیفر قیامت ساخته دست خود انسان است. «ذوقوا فنتکم»

۵ - کفار با آتش، عذاب جسمی می شوند و با خطاب «ذوقوا» عذاب روحی. «النار - ذوقوا» «یهجعون» از «هجو» به معنای خواب شبانه است. آیه ۱۷ دو گونه معنا می شود: یکی آنکه متّین، بیشتر شب را بیدارند و اندکی از آن را می خوابند، دیگر آنکه متّین، بیشتر شب ها به عبادت برمی خیزند و کم است شب هایی که آنها تماماً در خواب باشند و برای عبادت برنخزند. چنانکه در روایتی از امام صادق علیه السلام درباره «کانوا قلیلاً من اللیل ما یهجعون» پرسیدند، فرمود: شب های کمی اتفاق می افتد که آنان بخوابند و در آن قیامی (برای عبادت) نداشته باشند. <۳۹۳>

نباید منتظر ماند تا محرومان سؤال خود را مطرح کنند و بعد ما اقدام کنیم، باید آبرو و حرمت افراد حفظ شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: برترین زمان برای دعا، وقت سحر است. چون خداوند فرموده است: «و بالاسحار هم یستغفرون» <۳۹۴>

امام صادق علیه السلام درباره «و بالاسحار هم یستغفرون» فرمود: مراد، هفتاد مرتبه استغفار کردن در نماز وتر نماز شب



امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: مراد از محروم در آیه، کسی است که مشکل عقلی ندارد ولی رزق او توسعه نیافته است. «لیس بعقله بأس و لم یبسط له فی الرزق» <۳۹۶>

گویا این حدیث، پاسخ کسانی است که گمان می کنند رزق وسیع آنان به خاطر علم و تدبیر و زرنگی و تخصص و عقلشان است، لذا امام فرمود: افراد عاقلی هستند که علی رغم تلاش و کوشش، باز هم چرخ زندگی آنان نمی چرخد. ۱- برای هدایت و ارشاد مردم، باید عنصر تشویق و تهدید بهم پیوسته باشد. «ذوقوا فتنکم... انّ المتقین فی جنّات...»

۲- برای تقوی پیشگان، نه یک باغ و چشمه، که باغ ها و چشمه های با عظمتی است. «جنّات و عیون» (تنوین نشانه عظمت است)

۳- چشم پوشی از لذت های فانی و زودگذر، کامیابی دائمی را به همراه دارد. «انّ المتقین فی جنّات... آخذین...»

۴- علاوه بر چشمه ها و باغ ها، بهشتیان هر لحظه از طرف پروردگار، نعمت تازه ای دریافت می کنند. «آخذین ما اتاهم ربّهم»

۵- آنچه به بهشتیان عطا می شود، در شأن ربوبیت خداوند است. «اتاهم ربّهم»

۶- عطاهای بهشتی را، ذات مقدّس خداوند به متّقین می دهد. «اتاهم ربّهم» (نظیر آیه ۳۱ سوره انسان که می فرماید: «سقاهم ربّهم» خدا آنان را سیراب می کند).

۷- آن کس که در این دنیا رنج نبرد، به گنج جاودان آخرت نخواهد رسید. «انهم کانوا قبل ذلک محسنین» آری برداشت آخرت نتیجه کشت دنیوی است.

۸- لازمه ی تقوا، احسان و نیکوکاری است. «المتّقین... محسنین»

۹- پاداش الهی، با عملکرد انسان همگون است. پاداش نیکی به دیگران در امروز سبب دریافت نیکی فرداست. «آخذین... محسنین»

۱۰- نیکوکاری باید سیره دائمی انسان باشد. «کانوا... محسنین»

زنده داری، از نشانه های متقین است. «قلیلاً من اللیل ما یهجعون»

۱۲- نماز و نیایش در شب و استغفار در سحر، کار دائمی متقین است. «یهجعون، یستغفرون» (فعل مضارع نشانه تداوم و استمرار است)

۱۳- همه انسان ها حتّی متقین در معرض لغزش هستند و به استغفار نیاز دارند. «المتقین... هم یستغفرون» (آمدن کلمه «هم» یعنی اهل تقوی با داشتن تقوی باز دائماً استغفار می کنند).

۱۴- در تهجد و سحرخیزی، از میان تمام اذکار و دعاها، استغفار جایگاه ویژه ای دارد. «و بالاسحار هم یستغفرون»

۱۵- استغفار در سحر، اوج عبادت است. «و بالاسحار هم یستغفرون»

۱۶- اسلام مکتب جامعی است و عبادت در شب را با خدمت به محرومان در کنار هم قرار داده است. «و بالاسحار هم یستغفرون و فی اموالهم...»

۱۷- گروهی از مردم، محروم اند اما سؤال نمی کنند، باید به آنان نیز توجه شود. «للسائل والمحروم»

۱۸- کمکی که به سائل و محروم می کنید، حق خودشان را می دهید، زیرا خداوند در اموال مردم حقی برای آنان قرار داده است، پس بر آنان منت نگذارید. «حق للسائل و المحروم»

۱۹- لازمه ی تقوا، فقر و ناداری نیست و می توان متقی ثروتمند بود. زیرا قرآن می فرماید: در اموال آنان، حقی برای محرومان است. پس آنان باید به قدری درآمد و ثروت داشته باشند که علاوه بر تأمین نیازهای زندگی خود، به دیگران نیز کمک کنند. «المتقین... فی اموال للسائل و المحروم» قرآن، شرط هدایت شدن و به یقین رسیدن از طریق آیات طبیعت و کتاب شریعت را، دل آماده می داند: «آیات للموقنین»، «لقوم یسمعون» <۳۹۷>، «لقوم یتفکرون» <۳۹۸>، «لقوم یعقلون» <۳۹۹>، «لکل صبار شکور» <۴۰۰>، «لقوم یؤمنون» <۴۰۱>، «لاولی النهی» <۴۰۲>، «لآیت للمتوسمین» <۴۰۳>، «لآیات للعالمین» <۴۰۴> و «هدی للمتقین» <۴۰۵>.

در آفرینش زمین و انسان

نکات بسیاری نهفته است از جمله:

حجم زمین، مساحت و عمق آن، کوه ها و دره ها، فاصله آن با خورشید و کرات دیگر، حرکات گوناگون زمین، معادن پیدا و ناپیدا، روئیدنی ها، آب های ذخیره شده، رنگ ها، سنگ ها، خاک ها، میوه ها، گیاهان، تصفیه کنندگی زمین، تأمین کننده تمام نیازهای ساکنان آن و دارا بودن مواد غذایی برای تغذیه همه حیوانات و انسان ها، که برای طالبان یقین نشانه های قدرت و حکمت خداوند است.

حالات مختلف بدن، از نطفه تا مراحل بعد، نشانه قدرت اوست. غرایز گوناگون انسان نشانه حکمت و علم او به نیازهای انسان است.

هماهنگی میان حواس بدن و عدم اصطکاک آنها با یکدیگر، نظام استخوان بندی و اعصاب، دستگاه تنفس، دستگاه گوارش، دستگاه بینایی و شنوایی، نظام دفاعی، همه و همه نشانه هایی از خداوند قادر متعال است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: خداوند تو را شنوا و بینا آفرید، هم شاد می شوی و هم غضبناک، هم گرسنگی را احساس می کنی و هم سیری را. <۴۰۶>

مردم به خاطر ضعف ایمان به مقدر بودن رزق، گرفتار گناه، سرقت، کم فروشی، حرص، بخل و انواع خلافتکاری ها می شوند.

نزول رزق، با حساب و کتاب دقیق است، «عدنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم» <۴۰۷> اصل و سرچشمه نزد ماست و ما جز به مقدار معلوم، فرو نمی فرستیم.

آیه «فی السماء رزقکم و ما توعدون» را چند نوع می توان معنا کرد:

الف. مراد باران باشد که از آسمان نازل می شود و همچنین نور و ابر و باد و...

ب. مراد آن باشد که تقدیر امور زمینیان در آسمان هاست.

ج. رزق ابدی که بهشت است در آسمان هاست.

د. تحقق وعده های الهی (نزول رحمت یا عذاب) از سمت آسمان است. <۴۰۸>

«مثل ما انکم»

تنطقون» یعنی همان اندازه که سخن گفتن شما برایتان محسوس است و واقعیت دارد، وعده های الهی نیز همین گونه است، پس در آنها شك نکنید. ۱- نشانه های قدرت و حکمت الهی در زمین، همراه با پیشرفت علم و کشف اسرار طبیعت، روز به روز آشکارتر می شود. «و فی الارض آیات...»

۲- آیات و نشانه های الهی در زمین، بسیار زیاد و قابل توجه است. «و فی الارض آیات» (کلمه «آیات» جمع و نکره آمده که بیانگر تعدد و عظمت است).

۳- خداشناسی، باید بر اساس یقین و بصیرت باشد. «و فی الارض آیات للموقنین»

۴- تا روحیه باور در انسان نباشد، نعمت ها نشانه خداوند شمرده نمی شود. «آیات للموقنین»

۵- مطالعه طبیعت، راه تقویت ایمان و باور توحیدی است. «آیات للموقنین»

۶- وجود انسان به قدری با عظمت است که خداوند آن را هم ردیف کره زمین قرار داده است. «فی الارض... فی انفسکم»

۷- خودشناسی، راه خداشناسی است. «آیات للموقنین... فی انفسکم»

۸- مشکل اساسی کفار و بی دینان، سطحی نگری آنان است و خداوند آنان را از این جهت مورد توبیخ قرار می دهد. «افلا تبصرون» (بصیرت، به معنای نگاه عمیق و دقیق است)

۹- نگاهی که همراه با بصیرت نباشد، قابل توبیخ و سرزنش است. «أفلا تبصرون»

۱۰- سرچشمه ی رزق، در آسمان است. (باران، نور، باد، ابر و هوا و...) «و فی السماء رزقکم»

۱۱- هرگونه خیر و برکت یا قهر و عذاب الهی، به عنوان پاداش یا کیفر از آسمان نازل می گردد. «فی السماء... ما توعدون»

۱۲- آسمان و زمین، تحت ربوبیت و تدبیر الهی در مسیر کمال است. «فوربّ السماء و الارض»

۱۳- تأمین و تقدیر روزی زمینیان در آسمان ها، نمودی از ربوبیت گسترده

خداوند در آسمان و زمین است. «فورب السماء و الارض»

۱۴- قدرت نطق و سخن گفتن، از مواهب ویژه پروردگار به انسان است که خداوند برای حقیقی بودن سخن و وعده ی خود، به سخن گفتن بشر مثل می زند. «انه لحقّ مثل ما انکم تنطقون» «راغ» به معنای آن است که انسان به گونه ای از حضور حاضران بیرون برود که نفهمند برای چه کاری می رود.

گروهی از فرشتگان برای بشارت تولّد فرزند، به خانه حضرت ابراهیم وارد شدند. اما آن حضرت آنان را نشناخت ولی با این حال به خانه دعوت کرد و اسباب پذیرایی را فراهم نمود. اما چون دید که غذا نمی خورند نگران شد و دلیل آن را پرسید و آنان خود را معرفی کردند. <> در مواردی، فرشتگان به شکل انسان ظاهر شده اند که برخی از آنها در قرآن آمده است، همچون: نزول جبرئیل بر حضرت مریم، حضور هاروت و ماروت در حکومت سلیمان و نزول فرشتگان بر حضرت ابراهیم. آداب مهمانی

از این آیات و آیات پس از آن، برخی آداب مهمانی به دست می آید که به آن اشاره می کنیم:

۱. مهمان، محترم است. «ضیف... المکرمین»
۲. مهمان، وقتی وارد شد، سلام کند. «قالوا سلاماً»
۳. جواب سلام او لازم است. «قال سلام»
۴. صاحب خانه دور از چشم مهمان به سراغ تهیه غذا برود. «فراغ»
۵. غذا را در خانه تهیه کنیم. «الی اهله»
۶. پذیرایی سریع باشد. «فجاء» (حرف «فاء» نشانه سرعت و زمانی کوتاه است)
۷. بهترین غذاها فراهم شود. «بعجل سمین»
۸. مهمان را نزد سفره نبریم، بلکه سفره را نزد مهمان بیاوریم. «فقربه الیهم»
۹. از مهمان نپرسیم که غذا خورده ای یا نه. «فراغ الی اهله فجاء» (حضرت ابراهیم بدون

پرسش به سراغ خانواده و تهیه غذا رفت)

۱۰. شخصاً از مهمان پذیرایی کنیم. «فجاء» (خود حضرت غذا آورد)

۱۱. غذا در دسترس مهمان باشد. «فقرّبه الیه»

۱۲. مهمان غذا را بپذیرد و میل کند، که صاحب خانه دغدغه نداشته باشد. «الا تأکلون»

۱۳. اول پذیرایی، بعد گفتگو. «فجاء بعجل سمین...» بعد پرسیدند: «فما خطبکم ایها المرسلون»

۱۴. اگر مهمان خبر تلخ و شیرینی دارد، اول خبر شیرین و سپس تلخ را عنوان کند. «بشرنا... ارسلنا الی قوم مجرمین» (ابتدا بشارت فرزند سپس نزول عذاب بر مجرمان) ۱- سرگذشت ابراهیم و مهمانان او شایان شنیدن و آموختن است. «هل اتاک»

۲- در ارشاد و هدایت، هم از شیوه تمثیل استفاده کنیم و هم از شیوه داستان. «مثل انکم تنطقون هل اتاک حدیث...»

۳- مهمانی، یک ارزش و گرامی داشتن مهمان، سیره ی ابراهیمی است. «ضیف ابراهیم المکرمین»

۴- در سلام کردن، همه ی واردان سلام کنند نه بعضی. «فقالوا سلاماً»

۵- سلام کردن، باید سریع و بلافاصله پس از ملاقات باشد. «فقالوا» (حرف «فاء» نشانه سرعت و زمانی کوتاه است)

۶- آغاز سخن با سلام، یک ادب آسمانی حتی میان فرشتگان است. «فقالوا سلاماً»

۷- سلام دیگران را پاسخ دهیم گرچه ناشناس باشند. «قال سلام قوم منکرون»

۸- مهمان گرامی است، گرچه ناشناس باشد. «ضیف... المکرمین... قوم منکرون»

۹- علم حضرت ابراهیم پیامبر، محدود بود. «قوم منکرون» (مهمانان را نشناخت)

۱۰- از مهمانان ناشناس نیز پذیرایی کنیم. «قوم منکرون فراغ الی اهله...»

۱۱- آشپزخانه نباید در معرض دید مهمان باشد. «فراغ الی اهله فجاء...»

۱۲- زن و مرد در تهیه غذا و پذیرایی از مهمان، مشارکت کنند. «فراغ الی اهله فجاء»

۱۳- میزبان باید نسبت به پذیرایی از میهمان و حالات او حسّاس باشد. «فقرّبه الیه»

۱۴- فرشته حتّی اگر به صورت انسان درآید غذا نمی خورد. «قال ألا تأكلون» «أوجس» از «ایجاس» به معنای احساس امری در درون است. «خیفه» از «خوف» به معنای ترس است و تنوین آن، تنويع و برای بیان نوع است، یعنی نوعی ترس ابراهیم را فرا گرفت. «صرّه» به معنای داد و فریاد و یا به معنای جماعت و گروه است. «صكّ» به معنای ضربه محکم و سیلی، «عجوز» به معنای عاجز و پیر و «عقیم» به معنای نازا است.

ساره، همسر اول حضرت ابراهیم نازا بود و لذا ابراهیم، هاجر را به همسری گرفت. اما خداوند به هنگام پیری این زن، بشارت فرزند به او می دهد و او که پذیرش چنین امری برایش مشکل است، ناله و فریاد بر می آورد که من در جوانی نازا بودم، اکنون که پیر شده ام و به ططبیعی هیچ زمینه ای برای فرزنددار شدنم نیست.

این آیات مربوط به فرزنددار شدن حضرت ابراهیم از طریق ساره و منظور از «غلام علیم» اسحاق است. البتّه در آیه ۱۰۱ سوره صافات، بشارت تولّد اسماعیل از طریق هاجر، با تعبیر «غلام حلیم» آمده است.

آن ترسی مورد انتقاد است که ترس از دشمن و در جبهه گیری مقابل کفر باشد و گرنه ترس و نگرانی طبیعی که برای هر انسانی به طور ناخود آگاه پیدا می شود، برای انبیا عیب نیست. ۱- غذا نخوردن مهمان باید موجب نگرانی میزبان گردد. «فاوجس منهم خیفه»

۲- انبیا از جنس بشر بوده اند و مثل سایر مردم گاهی ترس و نگرانی هایی پیدا می کردند. «فاوجس منهم خیفه»

۳- هر رفتار و حرکتی هرچند ساده و کم اهمّیت (همچون غذا نخوردن)، اگر موجب نگرانی دیگران شود، باید به

نوعی جبران شود تا نگرانی برطرف گردد. «ألا تأكلون - فاجس منهم خيفه - لا تخف و بشروه»

۴- کمال فرزند، به علم و دانش است. «بغلام علیم»

۵- انبیا، گاهی از طریق فرشتگان از آینده با خبر می شدند. «بشروه بغلام علیم»

۶- زن، موجودی احساسی و عاطفی است و در مقابل آنچه می شنود معمولاً خیلی زود عکس العمل نشان می دهد. «فی صرّه فصکت»

۷- مرد نباید مانع بروز احساسات طبیعی زن شود. «فی صرّه فصکت» (حضرت ابراهیم مانع ابراز احساسات همسرش نشد)

۸- قدرت خداوند محدودیت ندارد. از پیرزنی نازا، فرزندی با استعداد به دنیا می آورد. «غلام علیم... عجوز عقیم»

۹- اراده خداوند، بر عوامل طبیعی حاکم است. «قالوا کذلک...»

۱۰- دادن ها و ندادن های الهی، همه عالمانه و حکیمانه است. «انه هو الحکیم العلیم» (خداوند در جوانی به ابراهیم و همسرش فرزند نمی دهد و در پیری، پسری می دهد که پیامبر می شود.)

«خَطْب» کار مهمی است که شخص به دنبال انجام آن است و «مسومه» یعنی نشاندار.

حضرت لوط از بستگان حضرت ابراهیم و در زمان آن حضرت در منطقه سدوم در اردن به تبلیغ مردم مشغول بود. قوم او اهل فحشا و لواط بودند و به هشدارهای حضرت لوط گوش ندادند. خداوند منطقه آنان را زیر و رو کرد. داستان این قوم در سوره های اعراف، هود، حجر و عنکبوت نیآمده است.

سلسله مراتب باید مراعات شود. حضرت ابراهیم پیامبر اولوا العزم زمان خود بود و لذا در مسئله ی هلاکت قوم لوط، ابتدا فرشتگان به محضر ابراهیم می آیند و مأموریت خود را می گویند و سپس نزد حضرت لوط می روند.

قهر و عذاب الهی به وسیله سنگباران «حجاره من طین»، علاوه بر قوم لوط بر



اصحاب فیل نیز فرود آمده است. «ترمیهم بحجاره من سجیل» <۴۰۹> اصحاب فیل به حریم خانه ی خدا (کعبه) سوء قصد داشتند و قوم لوط به حریم خانه ی نبوت (حضرت لوط) سوء قصد کردند و می خواستند مهمانان آن حضرت تجاوز نمایند که هر دو هلاک شدند.

برای یاری حضرت لوط، فرشتگان با سنگ های نشان دار آمدند و برای یاری پیامبر اسلام در جنگ بدر، فرشتگان نشان دار آمدند. «یمددکم ربکم بخمسه آلف من الملائکه مسومین» <۴۱۰>

مسلمان، تنها نام امت پیامبر اسلام نیست، بلکه به هر کس که تسلیم خداوند و پیرو ادیان آسمانی باشد مسلمان گفته می شود. «من المسلمین» ۱- پرسیدن عیب نیست، انبیا هم آنچه را نمی دانستند، می پرسیدند. «ما خطبکم...»

۲- کیفر مجرمان، تنها در آخرت نیست. «ارسلنا الی قوم مجرمین»

۳- مأمور کیفر مجرمان در دنیا نیز فرشتگان هستند. «لنرسل علیهم حجاره من طین»

۴- در قهر یا مهر الهی، همه چیز حساب و نشان دارد. «مسومه عند ربک»

۵- ایمان، کلید نجات است. «فاخرجنا من کان فیها من المؤمنین»

۶- اگر در منطقه ای فقط یک خانواده مسلمان باشد، باید به آنان توجه شود. «غیر بیت من المسلمین»

۷- گرچه جامعه فاسد، بستر فساد را فراهم می کند، اما انسان را مجبور به فساد نمی کند و می توان در منطقه فاسد، خانواده سالم داشت. «غیر بیت من المسلمین»

۸- گاهی فساد به قدری فراگیر می شود که پیامبر عزیزی مثل حضرت لوط، تنها یک خانواده طرفدار دارد، آن هم نه تمام خانواده، بلکه خانواده بدون همسر. «غیر بیت من المسلمین»

۹- هم نعمت های الهی آیه و نشانه هستند و هم قهر الهی. «و ترکنا فیها آیه»

۱۰- کسانی از حوادث تلخ عبرت می گیرند، که از عذاب قیامت، خوف داشته باشند. «آیه»

۱۱- خوف دائمی از عذاب الهی، یک ارزش است. «یخافون العذاب الالیم» مراد از «سلطان مبین»، دلیل و برهان روشنی است که بتوان با دیگران احتجاج کرد و از راه منطقی، حجت خود را ارائه داد.

کلمه «نبذ» به معنای پرتاب چیزهای حقیر و ناچیز است، کلمه «ملیم» از «لوم» و «ملامت» به کسی گفته می شود که در خور سرزنش باشد.

مقصود از «رُکنه»، قدرت، لشکر، ثروت، سابقه و تبلیغات فرعون است. یعنی فرعون با اتکا به قدرت خود، به مبارزه با موسی پرداخت و از پذیرش دعوت او سر باز زد. ۱- در تاریخ انبیا، عبرت های فراوانی است. «و فی موسی»

۲- برای اصلاح جامعه، باید به سراغ سرچشمه ها رفت. «ارسلناه الی فرعون»

۳- سلاح انبیا در برابر مخالفان، منطق قوی و معجزه آشکار است. «سلطان مبین»

۴- ارکان نظامی، اقتصادی و تبلیغاتی، سبب استکبار و بی اعتنائی جباران و طاغوت ها به ندای حق می شود. «فتولّی برکنه»

۵- منحرفان سعی می کنند انحراف خود را توجیه کنند و بهترین توجیه این است که پیامبر خدا ساحر یا مجنون معرّفی شود. «ساحرٌ او مجنون»

۶- قهر الهی، بعد از اتمام حجت است. «سلطان مبین... قال ساحر... فاخذناه...»

۷- ارتش نباید چشم بسته مطیع هر کسی باشد. قهر الهی لشگریان فرعون را نیز فرا گرفت. «فاخذناه و جنوده»

۸- طاغوت ها و تمام نیروهایشان، در برابر قهر الهی بسیار ضعیف و ناچیزند. «فنبذناهم»

۹- منحرفان، هم گرفتار هلاکت ظاهری می شوند و هم ملامت درونی. «اخذناه... و هو ملیم»

۱۰- قهر خداوند همه ی منحرفان را فرامی گیرد ولی رهبران فاسد در خور ملامت ویژه ای هستند. «و هو ملیم» نفرمود: «و هو ملیمون» پیامبر قوم عاد، حضرت هود بود که هرچه قومش

را هشدار داد به سخنان او اعتنایی نکردند و زمینه نزول عذاب را فراهم ساختند.

بادها، گاهی زاینده و عامل رویش و گاهی نازا و وسیله ی ریزش و ویرانگری هستند. «الریح العقیم» یعنی باد ویرانگر. بادی که عامل عذاب قوم عاد بود، به قدری سوزنده و مسموم کننده بود که انسان، حیوان، گیاه و هر چه را در مسیرش قرار داشت نابود می کرد.

کلمه «رمیم» به معنای پوسیدگی است و «ترمیم» یعنی اصلاح پوسیدگی.

با اینکه قوم عاد بسیار نیرومند و بلند قامت بودند ولی بادی که از قهر الهی وزید آنان را مثل استخوان پوسیده خرد و شکننده کرد. ۱- پدیده های طبیعی همچون باد و باران و آثار مثبت و منفی آنها به دست خداست. «ارسلنا علیهم الریح العقیم»

۲- بلایای طبیعی همچون خشکسالی و قحطی، می تواند عذاب الهی باشد. «ما تذر من شیء... جعلته کالرمیم»

۳- آب و باد، لشکر خدا در برابر ظالمان است. «نبدناهم فی الیم... الریح العقیم» پیامبر قوم ثمود، حضرت صالح بود که به درخواست قومش شتری از دل کوه بیرون آورد و فرمان داد به این شتر آسیبی نرسانند، امّا آنان شتر را کشتند و صالح را تکذیب کردند.

مراد از «حتّی حین»، مهلت سه روزه ای است که به آنان داده شد تا شاید پشیمان شوند و توبه کنند. امّا آنان از گناهان دست برنداشتند و پس از سه روز عذاب الهی نازل شد. چنانکه در آیه ۶۵ سوره هود می فرماید: «تمتعوا فی اّیام ذلک وعد غیر مکذوب» ۱- سنّت خداوند، مهلت دادن به مجرمان است. «تمتعوا حتّی حین»

۲- دستورات الهی، برخاسته از ربوبیت او و برای تربیت انسان است. «امر ربّهم»

تجاوز از حدود الهی، عامل هلاکت است. «فعتوا... فاخذتهم»

۴- آب، باد و صاعقه، می تواند ابزار قهر خداوند قرار گیرد. «الیّم... الريح... الصاعقه»

۵- دیدن نزول عذاب و توان فرار نداشتن، بیانگر اوج ذلت مجرمان است. «ینظرون... فما استطاعوا...»

۶- کسانی که از گذشتگان عبرت نگیرند، خود مایه عبرت دیگران می شوند. «و قوم نوح من قبل...» (قوم عاد از قوم نوح که پیش از آنان بودند، عبرت نگرفتند)

۷- سرگذشت قوم نوح، که با هزار سال تبلیغ حضرت نوح، بازهم ایمان نیاورند، برای پیامبر و مسلمانان، مایه ی عبرت است. «و قوم نوح من قبل...»

۸- بدتر از فسق، مداومت بر فسق است. «کانوا... فاسقین»

۹- گاهی گناه، فراگیر و عمومی می شود و زمینه نزول عذاب را فراهم می سازد. «قوماً فاسقین» کلمه «أید» هم می تواند جمع «یَد» به معنای دست باشد، همانند آیه «ام لهم اید یبطشون بها» <۴۱۱> و هم می تواند مصدر، به معنای قوّت و قدرت باشد. چنانکه در قرآن از این ریشه، واژه های مختلفی به معنای تأیید آمده است، مانند: «هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنی» <۴۱۲>

کلمات «فرش» و «مهد» به معنای گستردن چیزی برای استراحت است. ۱- آسمان در حال گسترش است و این گسترش ادامه دارد. «أنا لموسعون»

۲- قانون زوجیت در همه چیز حاکم است. «من کلّ شیء... زوجین» (زاینده گی و استمرار حیات و زندگی، به خاطر زوجیت است.)

۳- طرح پدیده های طبیعی در قرآن، به خاطر پندآموزی و غفلت زدائی است. «لعلکم تذکرون» در این دو آیه، دوبار پی در پی «نذیر مبین» آمده است و در آیات دیگر نیز تعبیراتی از قبیل: «کتاب مبین» <۴۱۳>، «بلاغ مبین» <۴۱۴> و «عربی مبین» <۴۱۵> آمده که همگی بیانگر روشن و روشنگر بودن پیام

و سخن خداوند و هشدار پیامبران است.

نتیجه فرار به سوی خدا، فرار از ظلمات به نور، از جهل به علم، از دلهره به اطمینان، از خرافات به حق، از تفرقه به وحدت، از شرک به توحید و از گناه به تقوی و پرهیزگاری است.

امام باقرعلیه السلام سفر حج را یکی از مصادیق فرار به سوی خدا دانستند. <۴۱۶> ۱- انسان محدود، در برابر هزاران مسئله مادی و معنوی و در میان تمایلات حق و باطل که از خود یا دیگران بر او عرضه می شود، به پناهگاهی محکم نیازمند است و بهترین پناهگاه خداست. «ففرّوا الی الله»

۲- انسان، چاره ای جز حرکت و گریز به سوی خدا ندارد. «ففرّوا الی الله»

۳- مطالعه در هستی باید سبب توجه انسان به خداوند و بندگی او گردد. «والسمااء بنیها... والارض... و من کل شی خلقنا زوجین... لعلکم تذکرون... ففرّوا الی الله»

۴- راه انبیا، روشن و شفاف است. «نذیر مبین»

۵- پناهندگی به بیگانگان و غیر خداوند، اثری ندارد. «ولا تجعلوا مع الله...»

۶- پیامبران مأمور انداز و هشدار مردم هستند. «منه نذیر» آیه ی ۵۲، به مانند نتیجه گیری از آیات گذشته و به عنوان دلداری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که اگر مشرکان مکه با تو چنین برخوردهایی می کنند، بدان که پیش از اینان نیز با پیامبران پیش از تو چنین برخوردهایی را داشته اند.

از آنجا که پیامبر در دعوت مردم کوتاهی نکرده و حجت خدا را بر آنان تمام کرده است، لذا روی گردانی پیامبر از آنان و ترک مجادله با آنان، سرزنش و ملامتی را به دنبال ندارد.

این آیات در کنار فرمان به اعراض از کافران طغیانگر، به تذکر دادن به

مؤمنان سفارش می کند تا گمان نشود که تنها کافران نیاز به هشدار و تذکر دارند. «فتول... و ذکر»

در شنیدن اثری است که در دانستن نیست. سوز و اخلاص و شیوه بیان گوینده می تواند اثری برتر در انسان بگذارد. لذا پیامبر مأمور می شود تا پیوسته مؤمنان را تذکر دهد. ۱- همه انبیا مخالف داشتند و مورد تهمت قرار می گرفتند. پس، از تهمت مخالفان نگران مباش. «کذلک... قالوا ساحر او مجنون»

۲- بر خلاف قرآن که پیامبران را انسان هایی همچون دیگر انسان ها معرفی می کند، «قل انما انا بشر مثلکم» <۴۱۷> مخالفان سعی داشتند کارها و سخنان پیامبران را ناشی از ارتباط آنها با جن بدانند. «ساحر او مجنون»

۳- هماهنگی رفتار و گفتار مخالفان انبیا در طول تاریخ به نحوی است که گویا همه به یکدیگر سفارش موضع گیری علیه حق و تهمت سحر و جنون را می دادند. «أتواصوا...»

۴- ریشه ی تهمت به انبیا، طغیان است. «قوم طاغون»

۵- انسان در برابر افراد لجوج مسئولیتی ندارد. «فتول»

۶- پس از اتمام حجّت، اعراض از حق ستیزان جایز است. «فتول عنهم فما انت بملوم»

۷- همه جا، متارکه و رها کردن کار بدی نیست. «فتول عنهم فما انت بملوم»

۸- مبلّغ، باید روحیه مخاطبان را بشناسد، نسبت به گروهی اعراض نماید، «فتول» و نسبت به گروهی تذکر دهنده باشد. «و ذکر»

۹- اگر روحیه پندپذیری نداریم، در ایمان خود شک کنیم، زیرا مؤمن پندپذیر است. «فانّ الذکری تنفع المؤمنین»

۱۰- اگر ایمان باشد، انسان تذکر را از هر کس می پذیرد. «فانّ الذکری تنفع المؤمنین» و فرمود: «فانّ تذکرک»

۱۱- مبلّغان دینی خسته نشوند که کارشان مفید است. «فانّ الذکری تنفع...»

۱۲- مؤمنان نیز به تذکر نیازمند هستند. «فانّ الذکری»

۱۳- تعالیم ادیان آسمانی، در فطرت انسان ها ریشه دارد. وظیفه انبیا، بیدار کردن و یادآوری مایه های فطری بشر است. «ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین» در حدیثی از امام حسین علیه السلام می خوانیم: خداوند مردم را نیافرید مگر برای معرفت و شناختن و چون او را شناختند، او را عبادت می کنند و هر که او را عبادت کند، از بندگی غیر او بی نیاز می شود. <۴۱۸>

جنّ، قبل از انسان آفریده شده و دارای تکلیف است. در این آیه نیز نامش قبل از انسان آمده است. «و ما خلقت الجنّ و الانس»

در قرآن، تمام آفرینش بر اساس حق است و هیچ آفریده ای باطل نیست، «و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما الاّ بالحق» <۴۱۹> و همه ی آفریده ها در مسیر بهره مندی انسان است. «خلق لکم» <۴۲۰>، «سخر لکم» <۴۲۱>، «متاعاً لکم» <۴۲۲>

و انسان نیز برای هدفی متعالی آفریده شده که راه رسیدن به آن، عبادت خدا است. «و ما خلقت الجنّ و الانس الاّ ليعبدون» البتّه عبادت معنای عام دارد و به هر کار نیکی که با هدف الهی انجام شود، عبادت گفته می شود.

سؤال: در قرآن اهداف دیگری، همچون آزمایش و امتحان، برای آفرینش انسان مطرح شده، آیا آن اهداف با هدفی که در این آیه (۵۶) آمده، هماهنگ است؟

پاسخ: قرآن در آیه دوم سوره مُلک می فرماید: «خلق الموت و الحیاه لیلو کم ایکم احسن عملاً» مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدامیک عمل بهتری دارید. و در آیه دوازدهم سوره طلاق می فرماید: «لتعلموا انّ الله علی کلّ شیء قدير» هدف از آفرینش، علم انسبه قدرت الهی است.

در جمع بندی این آیات به نتیجه می رسیم که هدف اصلی، بندگی خداوند است، لکن عبادت

نیازمند معرفت است که در جمله «تعلّموا» بیان شده است. و در عبادت که همان پذیرفتن راه الهی و رها کردن راه های غیر الهی است، انسان آزمایش می شود که در جمله «لیکوکم» آمده است.

سؤال: اگر هدف آفرینش بشر عبادت است، پس چرا این هدف بطور کامل تحقق نیافته است؟

پاسخ: بارها خداوند در قرآن فرموده که اگر می خواستیم، همه را به اجبار هدایت کرده و به بندگی خود در می آوردیم، اما خداوند بشر را آزاد آفرید، تا آگاهانه و آزادانه، عبادت کند.

سؤال: آیا خداوند به عبادت ما نیازمند است؟

پاسخ: قرآن بارها می فرماید: خداوند از هر جهت غنی است، نه تنها از انسان، بلکه از همه هستی بی نیاز است. اگر به ما دستور دادند که منزل خود را رو به آفتاب بسازیم، نباید کسی گمان کند که خورشید به خانه ما نیاز دارد، این ما هستیم که به نور و انرژی آن محتاجیدر این آیات نیز بی نیازی خداوند بیان شده است: «ما ارید منهم من رزق»

سؤال: اگر خداوند رزاق است، پس چرا به همه رزق یکسان نمی دهد؟

پاسخ: رزاق بودن یکی از صفات خداوند است، یکی دیگر از صفات او حکیم بودن است. یکسان بودن رزق، امری حکیمانه نیست، بلکه باید تابع تلاش و کوشش انسان ها باشد. قرآن می فرماید:

«فامشوا فی مناکیها» <۴۲۳> از دامنه زمین بالا روید و رزق به دست آورید.

«وابتغوا من فضل الله» <۴۲۴> به سراغ کسب و کار و فضل الهی بروید و داد و ستد کنید. چنانکه نباید توقع داشته باشیم معلّم به همه شاگردان نمره یکسان بدهد، زیرا علاوه بر معلّم بودن و اختیار نمره دادن، حکیم نیز هست و باید میان شاگردان



کوشا و بازیگوش، فرقیگذار دارد.

سؤال: اگر خداوند رزاق است، قحطی ها برای چیست؟

پاسخ: گاهی کمبودها جنبه کیفری دارد، چنانکه قرآن در مورد کیفر بنی اسرائیل می فرماید: «فبظلم من العذین هادوا حرمنا» <۴۲۵> به خاطر ظمی که یهود کردند، بخشی از خوردنی ها را بر آنان حرام کردیم.

گاهی جنبه آزمایشی دارد: «و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع» <۴۲۶> ما از طریق گرسنگی و ترس و... شما را آزمایش می کنیم.

گاهی جنبه تربیتی دارد: «فاخذناهم بالأساء... لعلهم یتضرعون» <۴۲۷> ما برای تضرع و برگشت آنان به سوی خداوند، آنها را از طریق ناگواری ها گوشمالی می دهیم.

و گاهی نتیجه قهری برخورد نادرست انسان با طبیعت است، همچون تخریب جنگل ها، آلوده ساختن آب رودخانه ها و به هم زدن تعادل محیط زیست که در طول زمان، مشکلات بسیاری از جمله قحطی را بدنبال می آورد.

اگر ایمان داشته باشیم که رزق از خداست، ریشه ی بسیاری از حرص ها، بخل ها، حيله ها، حسدها، کلاهبرداری ها و کم فروشی ها، در انسان می خشکد. «ان الله هو الرزاق...» ۱- جن و انس در تکلیف مشترکند. «الجنّ و الانس... لیعبدون»

۲- عبادت کردن بشر و الهی شدن مردم مهم است، نه عبادت شدن خداوند. «لیعبدون» (نفرمود: «لأعبد» تا من عبادت شوم).

۳- لازمه ی عبادت، معرفت معبود است، پس آفرینش جن و انس برای شناخت حقّ و حرکت در راه خداوند است. «لیعبدون»

۴- انسان در معرض غفلت و نسیان است و باید پیوسته هدفش را به او تذکر داد. «و ذکر... ما خلقت الجنّ و الانس...»

۵- خداوند بی نیاز است و عبادتی که از جن و انس می خواهد، به خاطر احتیاج او نیست بلکه به خاطر رشد آنهاست. «و ما ارید منهم من رزق...»

۶- کسی که خودش رزاق است، چه

نیازی به رزق بندگان دارد. «ما ارید منهم من رزق... ان الله هو الرزاق»

۷- تمام امکانات و تخصیص ها و ابزارها، وسیله و بستر رسیدن به رزق است ولی روزی رسان تنها خداست. «ان الله هو الرزاق»

۸- خداوند در توان روزی رسانی کمبودی ندارد. «هو الرزاق ذوالقوه»

۹- با گذشت زمان، قدرت روزی رسانی خداوند کم رنگ نمی شود. «المتین» («متین» به معنای ثابت و استوار است) کلمه «ذَنوب» به معنای سهم و نصیب است.

آغاز سوره با «توعدون» بود و پایان آن با «یوعدون» و این نشان می دهد که هدف این سوره بیان مسئله معاد بوده است.

این آیات می فرماید: ستمکاران این امت نیز نصیبی از عذاب ندارند، همانند نصیب هم مسلکانشان در امت های دیگر که به هلاکت رسیدند. پس چه عجله ای دارند که می گویند: زودتر عذاب ما را بیاور! <۴۲۸>

در فرهنگ قرآن، شرک و کفر، بزرگ ترین ظلم محسوب می شود، ظلم به خدا که مخلوقش در کنار او یا به جای او قرار گیرد، ظلم به خود که به جای خالق، سراغ مخلوق می رود و ظلم به خانواده که از شناخت حق و پیروی آن محروم می گردند.

علامه طباطبایی می فرماید: مراد از ظلم در «لَلَّذین ظلموا» در آیه ۵۹، با توجه به «لَلَّذین کفروا» در آیه ۶۰، ظلم کفر است، نه ظلم به مردم.

مراد از «یومهم الّذی یوعدون» ممکن است روز جنگ بدر باشد (عذاب دنیوی)، ولی به احتمال قوی مراد روز قیامت است (عذاب اخروی). <۴۲۹> ۱- کسی که خدا را عبادت نکند و خود را در مسیر هدفی که برای آن آفریده شده قرار ندهد، ظالم، بلکه کافر است. «الا لیعدون... للذین ظلموا... کفروا»

۲- سنت الهی درباره ستمگران، در طول تاریخ

یکسان است. «ذَنوباً مثل ذَنوب اصحابهم»

۳- تاریخ گذشتگان، بهترین گواه بر حتمی بودن کیفر ستمگران است. «ذَنوباً مثل ذَنوب اصحابهم»

۴- کارهای مشابه، کیفرهای مشابه دارد. «مثل ذَنوب اصحابهم»

۵- رفتارهای مشابه، افراد را به یکدیگر پیوند می دهد. «مثل ذَنوب اصحابهم»

۶- قهر و لطف خداوند زمان بندی حکیمانه دارد، عجله و شتاب ما در آن اثری ندارد. «فلا تستعجلون»

۷- سرنوشت انسان در گرو اعمال اوست. (ظلم و کفر، سبب عذاب الهی است.) «فویل للذین کفروا...»

۸- آینده نگری، انسان را از کفر و ظلم باز می دارد. «فویل للذین کفروا من یومهم الذی یوعدون» «والحمد لله رب العالمین»

### تفسیر انگلیسی

As in the case of As Saffat the first four verses of this surah also begin with a swearing in the name of the entities or energies of nature, which discharge different functions in the working of the universe

:Aqa Mahdi Puya says

It is said that once Imam Ali ibn abi Talib was asked by a (kharaji) critic, while he was delivering a sermon from the pulpit: "What is dhariyat?" He said: "The winds." "What is hamilat?" He said

The clouds carrying rain." "What is jariyat that flow with ease?" He said: "The ships". "What is muqassimat?" He said: "The angels

There is scattering of matter, carrying of energy and weight and flowing of bodies in the universe, which are controlled and administered by various agencies appointed by the supreme creator. Even the microscopic corpuscles in the blood of living beings, which distribute sustenance, are controlled and regulated by such agencies. So mans attention is drawn to the reality of an universal plan, not haphazard

.but governed by precise laws, and a purpose pointed out in verses ۵ and ۶

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

Death is not the end of life. There is resurrection, reckoning, judgement- mercy and forgiveness to those who believe and follow the religion of Allah and to those who have sinned but turned to Allah in repentance and thereafter followed the right path; and punishment to the rebellious disbelievers, hypocrites and deviators. All does not .end here, but there is a lasting life of hereafter, for which this life is but a preparation

(see commentary for verse ۵)

The study of the numerous orbits of the planets and the various motions, visible or invisible, of the stars form in themselves an enquiry of a highly scientific nature, in the world of today after so many years since the revelation of the Quran, conducted by the mathematicians and scientists who have barely reached its fringe. There are yet .several unknown frontiers to cross

Ya Sin: ۳۸ says that the sun runs to its appointed term; Anbiya: ۳۳ says that the sun and the moon float in an orbit; and Rad: ۲ says that the sun and the moon run to a .predetermined course

In contrast to the harmony and order prevalent in the universe under Allahs dispensation, the confused medley of doctrines, views and conjectures put forward by the disbelievers are referred to in verses ۸ to ۱۲. They are in the abyss of ignorance. He who turns away from the truth in fact

rejects order, harmony, unity and goodness. Denial of the Holy Prophet, the Quran and the hereafter come in the wake of false conjectures the disbelievers believe in by not understanding the modus operandi of the creation and the laws governing the .creation

(see commentary for verse v)

(see commentary for verse v)

(see commentary for verse v)

(see commentary for verse v)

(see commentary for verse v)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

Gardens and springs are the two most frequent symbols, used in the Quran, for the .highest satisfaction and bliss

The qualities of the muttaqin described in these verses are found in the Ahl ul Bayt to the maximum degree. Refer to the commentary of Baqarah: ۲. Therefore we are asked to follow in their footsteps, taking them as our guides, and disregarding all others who have defective character and conduct. For our benefit the Holy Prophet :spoke these words

I leave behind me two very important things—the word of Allah (the Quran) and my" Ahl ul Bayt. If you attach yourself to these two, you will never never go astray. These two shall never be separated from each other until they meet me at the fountain of ".kawthar in paradise

The likeness of my Ahl ul Bayt is that of the ark of Nuh. He who enters it would be" ".saved, while he who turns away from it would be drowned and lost

:Aqa Mahdi Puya says

.The wicked and the pious are identified by how they receive the grace of Allah

(see commentary for verse ۱۵)

see commentary for verse)

(see commentary for verse ۱۵)

(see commentary for verse ۱۵)

There are signs and evidences of the existence of a supreme being in all nature and within the body and soul of man. He who understands his self, in fact, understands Allah.

For example, the differences in the sexes and their mysterious attachment to each other, and the mental faculties by which the human mind understands the secrets of the natural forces and discovers new methods and means for further advancement in knowledge and its application. See Sajdah: ۵۳

:Aqa Mahdi Puya says

These verses refer to the subjective and the objective phenomena giving evidence of the existence of the creator

۲۲۳)

:Aqa Mahdi Puya says

This verse refers to the sublime regions proceeding from the absolute in the arc of descent, and not to the physical heavens

(see commentary for verse ۲۰)

(no commentary available for this verse)

.The truth is as doubtless as the peoples guaranteed ability to talk to each other

Asma-yu relates that once he was returning from the masjid at Basra, where he met a Bedouin Arab highway man, with a sword and a bow

The Arab asked Asma-yu his identity and where he was coming from. Asmayu replied:

"I have come from the place where the word of Allah is recited." The Arab asked: "What is such word of Allah that men can recite it?" Asma-yu replied: "Yes, it is so." The Arab said: "Recite it." Asma-yu began to recite surah adh Dhariyat and when he reached verse ٢٢ and said: "In the heavens is your sustenance", the Arab jumped down from



his camel and slew the animal saying: "Help me to distribute this to the needy." He then broke his sword into pieces, buried his bow and arrows and ran away into the .desert reciting this verse

Asma-yu relates that he began to condemn himself: "Alas! a single recitation of this verse reformed the Bedouin Arab, but until now it has not affected me." After a long time Asma-yu met the Bedouin for the second time, during the hajj, in Makka. The Bedouin had been reduced to a skeleton by constant prayers and fasting. He led Asma-yu to the place of Ibrahim and requested him to recite the same surah once more. When Asma-yu recited verse ۲۲ he said: "Certainly I had the promised sustenance." When Asma-yu began to recite the next verse "The Lord of the heavens and the earth" the Bedouin shouted aloud three times: "Who would defy such a Lord .and enrage Him?" He died then and there

Abu Khudri relates that the Holy Prophet said: "If any of you were to run away from your destined sustenance, it would follow you and reach you as death follows and ".overtakes its victim

Imam Ali ibn abi Talib said: "There is a sustenance that you seek which may or may not be made available; but there is another which seeks you and always reaches ".you

Refer to the commentary of Hud: ۶۹ to ۸۳ and Hijr: ۵۱ to ۷۷ for prophets Ibrahim and .Lut and the people of Lut

(see commentary for verse ۲۴)

(see commentary for verse ۲۴)

see commentary)

(for verse ۲۴)

(see commentary for verse ۲۴)

(see commentary for verse ۲۴)

(see commentary for verse ۲۴)

(see commentary for verse ۲۴)

(see commentary for verse ۲۴)

(see commentary for verse ۲۴)

(see commentary for verse ۲۴)

(see commentary for verse ۲۴)

(see commentary for verse ۲۴)

(see commentary for verse ۲۴)

Refer to the commentary of Dukhan: ۱۷ to ۳۱ and other references mentioned therein  
for Musa and Firawn

(see commentary for verse ۳۸)

(see commentary for verse ۳۸)

.Refer to the Dukhan: ۲۱ to ۲۶ for the people of Ad

(see commentary for verse ۶۱)

.See commentary of Araf: ۷۳ to ۷۹ for the people of Thamud

(see commentary for verse ۶۳)

(see commentary for verse ۶۳)

.Refer to the commentary of Araf: ٥٩ to ٦٤ for the people of Nuh

:Aqa Mahdi Puya says

Although the frontiers of space are confined, they are not fixed. They can be  
.expanded

.Refer to Baqarah: ٢٢

.Refer to Ya Sin: ٣٦

:Aqa Mahdi Puya says

The pairing may refer to the composite nature of the created beings, or to the positive  
.and negative aspects in creation

If man understands nature and himself, he will know that Allah is all in all, and he will  
fly at once to Him. This is the teaching which the Holy Prophet had come to give in  
.clear terms, openly to all

(see commentary for verse ٥٠)

Refer to Sad: ٤ and ٥; Dhariyat: ٣٩ and Dukhan; ١٤

.The ways of evil in dealing with the messengers of Allah were similar in all ages

(see commentary for verse ٥٢)

:Aqa Mahdi Puya says

Verse ٥٤ gives the impression that Allah might send a destructive visitation as  
manifestation of His wrath, but

the next verse quells this apprehension. The guidance may be general in appearance, but it is directed towards man as an individual so that free from collective opinion or pressure, he may submit to the commands of Allah according to his ability and achieve success by following the divine plan

(see commentary for verse ۵۴)

:Refer to Sad: ۲۷. Imam Jafar bin Muhammad As Sadiq said

Allah created man and gave him faculties of observation and contemplation to "acquire knowledge with which he understands the manifestation of His power and "then submits to Him

Without knowledge mans adoration of Allah has no real worth. The actual meaning of adoration is not the performance of rituals or a few prescribed formal prayers, recited by the mouth. Adoration involves surrender of ego, self-control and discipline, so that he acts only in consonance with the expressed will of Allah, by abiding with His commands. The whole life-activity of the individual should be nothing but the fulfilment of the will of Allah

Say: Verily my prayer and my sacrifice, and my life and my death (all) are for the Lord" (of the worlds." (An-am: ۱۶۳

:Aqa Mahdi Puya says

This is the purpose of creation, as expressed in the holy book-to act according to the will and the command of Allah. The most perfect form of action is the absolute submission to His will, that is, Islam. Therefore of the creatures, whoever is better in manifesting His will and His command throughout life, will be closer to the purpose of creation, and therefore nearer to Him

The more perfect in obedience will be nearer to the creator, and the closer they are to Him, the more perfect they will be in the order of creation

Allah is free from all needs. Providing sustenance to His creatures is as good as "feeding Him." Allah is the sole supplier of the means of sustenance to all. The creatures in aggregate constitute one family of Allah's creation. Therefore to serve the creation is to serve Allah

:Aqa Mahdi Puya says

It clarifies that the purpose of creation (worship and obedience) is of no advantage or benefit to Allah. On the contrary, it is in the interest of the creatures to abide by His commands

(no commentary available for this verse)

:Aqa Mahdi Puya says

Dhanub literally means "a bucket full of water, tied to the end of a rope like a tail." Figuratively used it means the consequence of misdeeds and disobedience, tied to the rope of one's life

.Each generation, that acts like any of its predecessors, should meet a similar fate

(no commentary available for this verse)

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹





مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹